

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

الْحَمْدُ لِلَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



سرشناسه:	نصیری، علی، ۱۳۴۴ -
عنوان و نام پدیدآور:	آشنایی با تاریخ و منابع حدیثی / علی نصیری.
وضعیت ویراست:	[ویراست ۲].
مشخصات نشر:	قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ، ۱۳۹۱.
مرجع تولید:	پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی ﷺ
مشخصات ظاهری:	۳۱۲ ص.
شابک:	۹۷۸-۹۶۴-۱۹۵-۶۱۱-۲
وضعیت فهرست نویسی:	فایا
یادداشت:	چاپ قبلی: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۵.
یادداشت:	چاپ دوم
یادداشت:	چاپ سوم: ۱۳۹۸ (فیپا).
یادداشت:	کتابنامه: ص ۳۰۲.
موضوع:	حدیث؛ حدیث. تاریخ؛ احادیث. مأخذ؛ محدثان
شناسه افزوده:	جامعة المصطفی ﷺ العالمية.
رده بندی کنگره:	مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ
رده بندی دیویی:	۱۳۹۱ ۴۶/۴۶ن/۱۰۹ BP
شماره کتابشناسی ملی:	۲۹۷/۲۶
	۲۶۸۸۹۰۴

# آشنایی با تاریخ و منابع حدیثی

علی نصیری



پژوهشگاه  
بین‌المللی المصطفی ص

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

آشنایی با تاریخ و منابع حدیثی

مؤلف: علی نصیری

چاپ سوم: ۱۳۹۸ ش / ۱۴۴۰ ق

ناشر: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی ع

● چاپ: نارنجستان ● قیمت: ۴۶۰۰۰۰ ریال ● شمارگان: ۵۰۰

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

مراکز فروش:

- ایران، قم، خیابان معلم غربی (حجتیه)، نبش کوچه ۱۸
- تلفن: +۹۸ ۲۵ ۳۷۸۳۶۱۳۴
- دورنگار: داخلی +۹۸ ۲۵ ۳۷۸۳۹۳۰۹۱۰۵
- ایران، قم، بلوار محمدامین، سه‌راه سالاریه. تلفن: +۹۸ ۲۵ ۳۲۱۳۳۱۰۶

<http://buy-pub.miu.ac.ir>

با سپاس از دست‌اندرکارانی که ما را در تولید اثر یاری رساندند.

- مدیر انتشارات: سید اباذر هاشمی هریکنندی
- مدیر تولید: جعفر قاسمی ابهری
- ناظر فنی: علی عبادی فرد
- ناظر گرافیک: مسعود مهدوی
- ناظر چاپ: نعمت‌الله یزدانی

## سخن ناشر

تحولات اجتماعی و مقتضیات نوپدید دانش‌ها نیازهایی را به وجود آورده است که پاسخ‌گویی به آنها، ایجاد رشته‌های تحصیلی جدید و تربیت نیروهای متخصص را ضروری می‌نماید. از این رو، کتاب‌های آموزشی نیز باید هماهنگ با این دگرگونی‌ها سامان یابد.

جهانی‌شدن و گسترش سلطه فرهنگ غرب در سایه رسانه‌ها، اقتضا دارد که دانش‌پژوهان و علاقه‌مندان به این مباحث، با اندیشه‌های بلند و ارزش‌های متعالی آشنا شوند هویدا است که این مهم جز با ایجاد رشته‌های تخصصی و پدید آوردن متن‌های نو و پربار، گسترش دامنه آموزش و پرورش سازمان‌یافته دانشجویان به سرانجام نخواهد رسید.

بالندگی مراکز آموزشی در گرو نظام آموزشی منسجم، قانونمند و پویاست. همچنین بازنگری متن‌ها و شیوه‌های آموزشی و به‌روز کردن آنها به افزایش نشاط علمی مراکز آموزشی خواهد انجامید.

حوزه‌های علوم دینی به برکت انقلاب شکوهمند اسلامی، سالیانی است که

در اندیشه اصلاح ساختار آموزشی و بازنگری متون درسی‌اند. «جامعه المصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ العالمية» به عنوان بخشی از این مجموعه که رسالت بزرگ تعلیم و تربیت طلاب غیر ایرانی را بر عهده دارد، نگارش متن‌های درسی مناسب را سرلوحه تلاش‌های خود قرار داده که تدوین و نشر متن‌های آموزشی در موضوعات گوناگون علوم دینی، برآیند این تلاش است.

«مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» از فرزانه‌گانی که در پیدایش این اثر نقش داشته‌اند سپاس‌گزار است و آن را به جویندگان فرهنگ و اندیشه ناب اسلامی پیشکش می‌کند.

مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

## مقدمه پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

حقیقت‌مداری اصیل‌ترین و زیباترین راز هستی و حقیقت‌طلبی ماندگارترین و برترین گرایش آدمی است.

داستان پر رمز و راز حقیقت‌جویی بشر، سرشار از هنرنمایی مؤمنان، مجاهدان و عالمانی است که با تمسک و پای‌بندی به حقیقت بی‌مته‌ها، در مصاف بین حق و باطل، سربلندی و شرافت ذاتی حق را نمایان ساخته‌اند و در این میان، چه درخشندگی چشم‌نوازی در اسلام عزیز است که علم را، به ذات خود، شرافت‌مند و فخیم دانسته و از باب تا محراب کائنات را سراسر علم و عالم و معلوم می‌نمایاند و در مکتب آن، جز اولو العلم و راسخان در مسیر طلب دانش، کسی را توان دست‌یابی به گنجینه‌های حکمت نیست.

علم برخاسته از وجدان پاک و عقل سلیم، در پرتو انوار آسمانی وحی، هم به فرد کمال انسانی، عظمت روحی و رشد معنوی می‌بخشد و فکر، اندیشه و خیال او را به پرواز درمی‌آورد و هم جامعه را سمت و سوی سعادت‌مندانه بخشیده و آن را به جامعه‌ای متمدن و پیشرو متحول می‌کند. بی‌توجهی و یا کوتاه فکری است اگر فرد و جامعه‌ای به دنبال عزت، استقلال، هویت، امنیت، سعادت و سربلندی مادی و معنوی باشند اما آن را در صراطی غیر از حقیقت‌طلبی، علم‌اندوزی و حکمت‌مداری الهی طلب نمایند.

انقلاب سراسر نور اسلامی ایران که داعیه جهانی‌سازی کلمه الله و برپایی تمدن جهانی اسلام را داشته و فروپاشی و افول تمدن‌های پویشی غرب و شرق را به نظاره نشسته است، با اندیشه فقهاتی در اداره حکومت و نظریه متری «ولایت فقیه»، طرازی از مسئولیت‌ها و مأموریت‌های حوزه‌های علمیه و روحانیت را عرضه نمود که امید و نشاط را نه تنها در شیعیان

و مسلمانان، بلکه در دل تمامی آزادی خواهان و حق طلبان سراسر جهان زنده ساخت. در این راستا، رهبر فرزانه انقلاب (مدظله) با عزمی مصمم و با تمامی توان، همچون پیر و مراد خود خمینی کبیر رحمته الله علیه، در صحنه حاضر شده و بر خطورت و فوریت حرکت فراگیر و بی وقفه همه توان مندی ها و اراده ها جهت تحقق جنبش نرم افزاری و نهضت تولید علم و تحول در علوم انسانی و نیز یافتن راه های میان بر و دانش فزا در این خصوص، تأکید ورزیده و پیشرفت این مهم را راهبری و رصد می کنند.

جامعة المصطفی رحمته الله علیه العالمية، نمادی درخشان از این رسالت جهانی و همت بین المللی انقلاب اسلامی است که بار مسئولیت تربیت مجتهدان، عالمان، محققان، متخصصان، مدرسان، مبلغان، مترجمان، مربیان و مدیران پارسا، متعهد و زمان شناس را بر دوش داشته و با تبیین، تولید و تعمیق اندیشه دینی و قرآنی و گسترش مبانی و معارف اسلامی، به نشر و ترویج اسلام ناب محمدی رحمته الله علیه و معارف بلند و تابناک مکتب اهل بیت علیهم السلام جامه تحقق می پوشاند.

پژوهشگاه بین المللی المصطفی رحمته الله علیه نیز که مهمترین و گسترده ترین مجموعه پژوهشی المصطفی رحمته الله علیه است، بومی سازی و بازتولید اندیشه دینی معاصر متناسب با نیازها و اقتضائات عرصه بین الملل، تبیین، تولید و تعمیق اندیشه دینی، گشودن افق های نوین فکری و معرفتی در دنیای معاصر، پاسخ گویی به مسائل و شبهات فکری و معرفتی مخاطبان و تأمین و تدوین متون و منابع درسی و کمک درسی به ویژه با رویکرد اسلامی سازی علوم و پشتیبانی علمی از فعالیت های سازمانی المصطفی رحمته الله علیه را از جمله مأموریت ها و تکالیف خود می داند.

اثر علمی پیش روی نیز که به همت مؤلف محترم جناب آقای دکتر علی نصیری برای دوره کارشناسی رشته علوم قرآن تهیه و تدوین شده است، در چارچوب همین اهداف و برنامه های پژوهشگاه و مبتنی بر نیازسنجی های صورت گرفته، تدوین و برای استفاده خوانندگان محترم تقدیم شده است.

در پایان لازم است ضمن ارج نهادن به تلاش های خالصانه مؤلف محترم، از کلیه دست اندرکاران محترم آماده سازی و انتشار این اثر ارزشمند، بویژه همکاران محترم مرکز بین المللی نشر و ترجمه المصطفی رحمته الله علیه و همه عزیزانی که به نحوی در تدوین و انتشار آن نقش داشته اند، قدردانی و تشکر نمایم و از خداوند متعال برای ایشان و همه خادمان عرصه تبلیغ و نشر مفاهیم و معارف دینی، آرزوی بهروزی، موفقیت و سعادت نمایم.



## فهرست

پیش‌گفتار.....	۱۵
بخش اول: آشنایی با کلیات علم حدیث	
۱. جایگاه حدیث در دین‌شناسی.....	۲۱
آشنایی با اهم اصطلاحات حدیثی.....	۲۷
۱. حدیث.....	۲۷
۲. سنت.....	۳۱
۳. روایت.....	۳۲
۴. خیر.....	۳۳
۵. اثر.....	۳۵
۶. حدیث قدسی.....	۳۶
۲. آشنایی با تقسیمات اصلی احادیث.....	۴۱
تقسیم اولیه حدیث به متواتر و واحد.....	۴۱
۱. خیر متواتر و اقسام آن.....	۴۲
۲. خیر واحد و اقسام آن.....	۴۴
الف) صحیح.....	۴۵
ب) حسن.....	۴۷
ج) ضعیف.....	۴۸

۳. حجیت سنت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ..... ۵۳
۱. دلیل عقلی ..... ۵۳
۲. دلایل نقلی ..... ۵۴
- الف) قرآن ..... ۵۵
- یکم) حجیت داوری پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ..... ۵۵
- دوم) برابری اطاعت از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و خدا ..... ۵۶
- سوم) پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الگوی حسنه ..... ۵۸
- چهارم) لزوم تمسک به تمام آموزه‌های پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ..... ۵۹
- ب) اجماع ..... ۶۰
- ج) سیره عملی مسلمانان ..... ۶۱
۴. حجیت یا عدم حجیت اقوال صحابه و تابعان ..... ۶۵
- دیدگاه نخست: حجیت ذاتی و استقلالی اقوال صحابه ..... ۶۷
- دیدگاه دوم: عدم حجیت ذاتی اقوال صحابه ..... ۷۰

#### بخش دوم: آشنایی با تاریخ حدیث

۱. حدیث در دوره پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ..... ۸۳
- نشانه‌های اهتمام پیامبر به حدیث و کتابت آن ..... ۸۴
۱. جایگاه فرهنگ تعلیم و تعلم در اسلام ..... ۸۴
۲. اهتمام پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به نشر حدیث ..... ۸۶
۳. اهتمام پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به نگارش حدیث ..... ۸۸
- الف) توصیه به نگارش حدیث ..... ۸۹
- ب) فراهم آوردن برخی از نوشته‌های حدیثی ..... ۹۱
۲. حدیث در دوران صحابه و تابعان ..... ۹۵
- بررسی دلایل ممانعت از تدوین حدیث ..... ۹۹
۱. روایات منسوب به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ..... ۹۹
۲. جلوگیری از اختلاف مردم ..... ۱۰۱
۳. بیم آمیختن قرآن با حدیث ..... ۱۰۳
۳. آغاز نگارش حدیث ..... ۱۱۱
- سرنوشت حدیث پس از دوران صحابه و تابعان تاکنون ..... ۱۱۳

دوره ظهور و تکامل دانش‌های حدیثی ..... ۱۱۴

۱. رجال حدیث ..... ۱۱۵

۲. اصطلاحات حدیث ..... ۱۱۶

۳. فقه الحدیث ..... ۱۱۷

الف) غریب الحدیث ..... ۱۱۸

ب) مختلف الحدیث ..... ۱۱۸

ج) ناسخ و منسوخ حدیث ..... ۱۱۹

۴. مروری کوتاه به تاریخ حدیث شیعه ..... ۱۲۳

حدیث در دوره معاصر ..... ۱۲۵

**بخش سوم: آشنایی با جوامع حدیثی اهل سنت**

۱. موطأ مالک بن انس ..... ۱۳۵

۲. مسند احمد بن حنبل ..... ۱۴۱

ترتیب روایات مسند احمد بن حنبل ..... ۱۴۳

جایگاه مسند احمد بن حنبل، از نگاه اندیشه‌وران اهل سنت ..... ۱۴۴

مسند ابن حنبل در بوته نقد ..... ۱۴۵

۳. صحیح بخاری ..... ۱۵۱

زندگینامه محمد بن اسماعیل بخاری ..... ۱۵۱

انگیزه تألیف صحیح بخاری ..... ۱۵۶

اعتبار و جایگاه صحیح بخاری از نگاه عالمان اهل سنت ..... ۱۵۹

انگیزه‌های رویکرد عالمان اهل سنت به صحیح بخاری ..... ۱۶۱

۱. شخصیت مؤلف ..... ۱۶۱

۲. قدمت کتاب ..... ۱۶۲

۳. دقت و احتیاط در نگارش ..... ۱۶۲

صحیح بخاری در بوته نقد ..... ۱۶۳

آشنایی با شرح‌های صحیح بخاری ..... ۱۶۹

۱. الکواکب الدراری ..... ۱۷۰

۲. فتح الباری شرح صحیح البخاری ..... ۱۷۰

۳. فتح الباری فی شرح صحیح البخاری ..... ۱۷۱

۴. عمدة القاری فی شرح صحیح البخاری ..... ۱۷۱
۵. ارشاد الساری لشرح صحیح البخاری ..... ۱۷۲
۶. شرح صحیح البخاری ..... ۱۷۳
۴. صحیح مسلم ..... ۱۷۷
- زندگینامه مسلم بن حجاج نیشابوری ..... ۱۷۷
- آشنایی با صحیح مسلم ..... ۱۸۱
- جایگاه صحیح مسلم از نگاه دانشوران اهل سنت ..... ۱۸۲
- انگیزه مسلم در تدوین صحیح ..... ۱۸۵
- میزان اعتبار روایات صحیح مسلم ..... ۱۸۸
- شیوه طرح روایات در صحیح مسلم ..... ۱۹۰
- آشنایی با شرح‌های صحیح مسلم ..... ۱۹۲
۱. المنهاج فی شرح صحیح مسلم ابن‌الحجاج ..... ۱۹۲
۲. اکمال اکمال المعلم، و شرح آن (مکمل اکمال الکمال) ..... ۱۹۳
۳. الدیباچ علی صحیح مسلم بن الحجاج ..... ۱۹۳
۵. سنن ابی داود ..... ۱۹۷
- آشنایی با زندگینامه ابی داود ..... ۱۹۷
- آشنایی با سنن ابی داود ..... ۲۰۰
- جایگاه «سنن ابی داود» از نگاه دانشوران اهل سنت ..... ۲۰۲
۶. سنن ترمذی ..... ۲۰۷
- زندگینامه ترمذی ..... ۲۰۷
- معرفی سنن ترمذی ..... ۲۰۹
- شیوه ترمذی در نقل روایات ..... ۲۱۱
- آشنایی با کتاب علل ترمذی ..... ۲۱۵
- سنن ترمذی و نقدها ..... ۲۱۷
۷. سنن نسایی ..... ۲۲۱
- زندگینامه نسایی ..... ۲۲۱
- معرفی کتاب سنن نسایی ..... ۲۲۴
- جایگاه کتاب نسایی از نگاه محدثان اهل سنت ..... ۲۲۵
- شیوه نسایی در طرح روایات ..... ۲۲۷

۸. سنن ابن ماجه ..... ۲۳۱

زندگینامه ابن ماجه ..... ۲۳۱

معرفی سنن ابن ماجه ..... ۲۳۲

شیوه ابن ماجه در ذکر روایات ..... ۲۳۵

بخش چهارم: آشنایی با کتب اربعه شیعه

۱. کافی ..... ۲۴۱

زندگینامه ثقة الاسلام کلینی ..... ۲۴۱

مشایخ و راویان کلینی ..... ۲۴۴

ستایش کلینی از زبان دانشوران شیعه ..... ۲۴۵

معرفی اجمالی کافی ..... ۲۴۸

انگیزه تألیف کافی ..... ۲۴۹

شیوه تألیف کافی ..... ۲۵۰

ویژگی ها و امتیازات کافی ..... ۲۵۱

۱. جامعیت نسبی ..... ۲۵۱

۲. چینش قابل تحسین ..... ۲۵۲

۳. رعایت اصول جامع نویسی ..... ۲۵۵

کارهای انجام گرفته درباره کافی ..... ۲۵۶

۲. من لایحضره الفقیه ..... ۲۵۹

زندگینامه شیخ صدوق ..... ۲۵۹

مشایخ و شاگردان شیخ صدوق ..... ۲۶۲

شیخ صدوق از نگاه دانشوران شیعه ..... ۲۶۴

معرفی اجمالی من لایحضره الفقیه ..... ۲۶۷

انگیزه تألیف ..... ۲۶۹

شیوه شیخ صدوق در تدوین کتاب فقیه ..... ۲۷۱

ویژگی ها و امتیازات من لایحضره الفقیه ..... ۲۷۲

۳. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة ..... ۲۷۹

زندگینامه شیخ طوسی ..... ۲۷۹

آشنایی اجمالی با کتاب تهذیب الاحکام ..... ۲۸۳

۲۸۴	دلایل انتخاب کتاب مقنعه برای شرح روایی.....
۲۸۴	۱. جایگاه شیخ مفید.....
۲۸۴	۲. کتاب مقنعه، منعکس کننده دیدگاه‌های شیعه.....
۲۸۵	۳. بهره‌مندی از حمایت علمی و معنوی شیخ مفید.....
۲۸۵	انگیزه تألیف تهذیب الاحکام.....
۲۸۹	شیوه نگارش تهذیب الاحکام.....
۲۹۱	ویژگی‌ها و امتیازات تهذیب الاحکام.....
۲۹۳	۴. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار.....
۲۹۴	انگیزه تألیف.....
۲۹۵	شیوه نگارش الاستبصار.....
۲۹۷	مقایسه‌ای میان تهذیب الاحکام و استبصار.....
۲۹۸	۱. نقاط اشتراک.....
۲۹۸	۲. نقاط امتیاز.....
۳۰۰	چکیده فصل سه و چهار.....
۳۰۱	پرسش و پژوهش فصل سه و چهار.....
۳۰۱	منابع برای مطالعه و تحقیق.....
۳۰۲	کتابنامه.....

## پیش گفتار

پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمودند: «اوتیت القرآن ومثله معه»؛<sup>۱</sup> قرآن و قرین آن (سنت) به من عطا شده است. «سنت»، پس از «قرآن»، دومین و کارآمدترین منبع شناخت دین شمرده می شود که در «حدیث ثقلین»، پس از قرآن به عنوان میراث گرانبار پیامبر اکرم ﷺ معرفی شده است، زیرا در روایاتی که «کتاب الله» در کنار واژه «عترتی» آمده<sup>۲</sup> - که این دست از روایات از نظر شمار و قوت سندی نسبت به روایاتی که در آنها «کتاب الله و سنتی» آمده،<sup>۳</sup> برترند - مقصود از «عترت»، اهل بیت پیامبر ﷺ است که حامل سنت اند.

از آغازین روزهای رسالت نبوی که سنت به شکل «گفتار»، «کردار» و «تقریر» پیامبر ﷺ رخ نمود، تا واپسین لحظات حیات آن حضرت و آنچه به عنوان سنت از زبان اهل بیت علیهم السلام، صحابه و تابعان ثبت و ضبط شد و از سده دوم در قالب کتب

۱. احمد ابن حنبل، مسند احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۱۳۱.

۲. برای نمونه رک: همان، ج ۳، ص ۱۴، ۱۷، ۲۶ و...؛ مسلم بن حجاج النیشابوری، صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۳؛ محمد بن عیسی الترمذی، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۲۹؛ فضائل الصحابه، ص ۱۵؛ ابو عبدالله الحاکم النیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۰۹.

۳. المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۹۳؛ احمد بن حسین البیهقی، السنن الکبری، ج ۱۰، ص ۱۱۴؛ علی بن حسان الدین المتقی الهندی، کنز العمال، ج ۱، ص ۱۸۵.

و جوامع حدیثی تدوین شد و اینک در دست ما است، در تمام آثار تفسیری، حدیثی، کلامی، فقهی و تاریخی مسلمانان، نقشی بنیادی و راه‌گشا ایفا کرده است؛ به گونه‌ای که اگر سنت را از هر یک از این عرصه‌ها جدا سازیم، با بحران عظیمی از پرسش‌های بی پاسخ روبه‌رو خواهیم شد، زیرا سنت، که طبق روایت مذکور، قرین و همراه قرآن است، تصویری جامع و کامل از دین ارائه می‌کند.

به دلیل چنین جایگاهی، مسلمانان و اندیشه‌وران مسلمان، از سده نخست به کار ثبت و کتابت احادیث اهتمام ورزیده و پس از شکل‌گیری جوامع حدیثی، چهار دانش: «تاریخ حدیث»، «مصطلح الحدیث» (درایة الحدیث)، «رجال الحدیث» و «فقه الحدیث» را برای به دست دادن مبانی، شیوه تعامل و استفاده از روایات، پدید آورده و از آغاز تا کنون، هزاران کتاب را در این عرصه‌ها به رشته تحریر درآورده‌اند.

در میان این دانش‌ها، «تاریخ حدیث»، جایگاه مهمی دارد، زیرا این دانش به گونه‌ای، ضمن نظر داشتن به سه دانش یاد شده دیگر، ما را با چگونگی پیدایش و تحول این علوم آشنا می‌سازد؛ این‌که اساساً کار کتابت و تدوین حدیث از چه زمانی آغاز شد و چه مراحل و ادواری را گذرانده است و در این میان چه منابع و آثار حدیثی در میان اهل سنت و شیعه تدوین یافته، از جمله پرسش‌هایی است که در دانش «تاریخ حدیث» به آنها پاسخ داده می‌شود.

کتاب حاضر که به عنوان متن آموزشی مقطع کارشناسی به سفارش جامعه المصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ العالمية ویژه طلاب اهل سنت تنظیم یافته، به بررسی تاریخ و منابع حدیث پرداخته است و با توجه به اهمیت شناخت برخی از آموزه‌ها در زمینه دانش حدیث، در بخش آغازین کتاب، به مباحثی درباره اصطلاحاتی که کاربرد زیادی دارند و هم‌چنین جایگاه و حجیت سنت و... پرداخته شده است.

براساس سرفصل‌های این ماده درسی، مباحث کتاب، به چهار بخش تقسیم می‌شود:



۱. شناخت کلیاتی در مورد حدیث و جایگاه آن؛
  ۲. آشنایی اجمالی با تاریخ حدیث اهل سنت و شیعه؛
  ۳. آشنایی با اهمّ جوامع حدیثی اهل سنت که در این بخش موطأ مالک، مسند احمد بن حنبل و صحاح سته معرفی شده‌اند؛
  ۴. آشنایی با اهمّ جوامع حدیثی شیعه که در این مبحث به معرفی کتب اربعه شیعه پرداخته شده است.
- با عنایت به آموزشی بودن کتاب، مباحث آن با عطف نظر به ۲ واحد درسی تنظیم شده و بخش‌های «گزیده مطالب» و «پرسش و پژوهش» در پایان هر درس، پیش‌بینی شده است.
- گفتنی است که بخشی از مباحث آغازین این کتاب، از جلد اول کتاب حدیث شناسی،<sup>۱</sup> و عموم مباحث بخش‌های سوم و چهارم از کتاب آشنایی با جوامع حدیثی شیعه و اهل سنت<sup>۲</sup> (هر دو از تألیفات نگارنده)، برگرفته شده است. از آن‌جا که مخاطبان این کتاب طلاب عزیز اهل سنت هستند، در بررسی جوامع حدیثی، نخست جوامع حدیثی اهل سنت معرفی شده و در معرفی جوامع حدیثی شیعه تنها به معرفی کتب اربعه شیعه اکتفا شده است.
- از خداوند منان به دلیل توفیق در تنظیم این نوشتار، سپاس‌گزارم و امیدوارم کتاب حاضر مورد استفاده طلاب عزیز و علاقمندان به مطالعات حدیثی قرار گیرد.

والله ولی التوفیق  
علی نصیری

---

۱. این کتاب از سوی معاونت پژوهش حوزه علمیه خواهران و توسط انتشارات سنابل، در سال ۱۳۸۳ منتشر شده است.

۲. این کتاب از سوی انتشارات مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نشر یافته است.

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

## بخش اول

آشنایی با کلیات علم حدیث

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

## جایگاه حدیث در دین‌شناسی

اسلام به عنوان «آخرین» و «کامل‌ترین» دین آسمانی؛ دربردارنده مجموعه‌ای از باورها، آموزه‌ها و برنامه‌های عملی فردی و اجتماعی است که در دو منبع اساسی انعکاس یافته است: «قرآن» و «حدیث».

وقتی می‌گوییم: اسلام «آخرین دین الاهی» است، یعنی می‌بایست از آغاز پیدایش اسلام، تا فرجام جهان - که با ظهور قیامت انجام می‌گیرد - پاسخگوی تمام نیازهای بشری در قلمرو دین باشد. به همین دلیل، در کنار توصیف آن به آخرین دین، می‌بایست به تعبیر «کامل‌ترین» دین آسمانی نیز تأکید نمود، زیرا فلسفه ظهور ادیان آسمانی متعدد - که به رغم هم‌صدا بودن در مبانی دینی از نظر عمق آموزه‌ها و گستره شریعت، سیری تدریجی و رو به کمال داشته‌اند - انطباق هریک از آنها با سطح فکر و اندیشه بشری بوده است؛<sup>۱</sup> پایان پذیرفتن ظهور دین آسمانی نو و بسته شدن کتاب وحی، به معنای پذیرش و رسیدن کاروان بشری به آخرین مراحل کمال عقلانی است.

۱. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۵۱.

با توجه به پیشرفت‌های شگرف دانش بشری و تسلط ناباورانه انسان بر طبیعت و ظهور هزاران پدیده نو، همچون: ماهواره، کامپیوتر و... به‌ویژه در سده اخیر، برای کسی در پذیرش این‌که کاروان بشری به مراحل کمال خود پای نهاده، جای تردیدی باقی نگذاشته است؛ چنان‌که انسان امروز، سرمست از این همه پیروزی، حاکمیت به ظاهر مطلق خود بر گیتی را جشن می‌گیرد. حال جای این پرسش است که دین پدید آمده در چهارده سده پیشین با وجود سادگی روابط اجتماعی، و فقدان ابزار نو زندگی، چگونه می‌تواند پاسخگوی نیازهای دینی و معنوی بشر امروز باشد؟

زمانی می‌توان به این پرسش بسیار مهم، پاسخی منطقی و به دور از شعار ارائه کرد که در مقام عمل از پرسشگران بخواهیم، پرسش‌ها و گره‌های خود را در قلمرو دین، بر اسلام عرضه کنند. آن‌گاه، اگر به رغم همه تشکیک‌های خود، دریافتند که اسلام به‌سان معدنی عظیم و پایان‌ناپذیر، می‌تواند از عهده تمام پرسش‌ها برآید، حجت خداوند بر آنان تمام شده و از آنان نیز، جز پذیرش این دین آسمانی و جاودانه انتظار نخواهد رفت.

حقیقت آن است که اسلام از نگاه دوست و حتی دشمنِ منصف، بارها از این امتحان سربلند بیرون آمده و جاودانگی و جامعیت خود را برای جهانیان به اثبات رسانده است.<sup>۱</sup>

اینک جای این پرسش است، که اسلام چگونه به رغم محدودیت‌های زمانی، جغرافیایی و فرهنگی عصر پیدایش خود، می‌تواند به بشرِ سرمست و سرگردان امروز، چگونه اندیشیدن و چگونه زیستن را بیاموزد؟ آیا این کار تنها به مدد قرآن

۱. برای آگاهی از دیدگاه خاورشناسان در این‌باره، ر.ک: علی آل اسحاق خوئینی، اسلام از دیدگاه دانشمندان جهان.

انجام یافته است؟ بی‌تردید پاسخ منفی است، زیرا مسلمانان، حتی در عصر نزول قرآن، با پی‌جویی بسیاری از پرسش‌های خود درباره دین و قرآن به پیامبر ﷺ مراجعه می‌کردند،<sup>۱</sup> گویا این امر برای آنان بسی روشن بوده است، که بخشی از پاسخ‌ها در قلمرو دین به پیامبر ﷺ واگذار شده است. حال اگر این واقعیت برای مسلمانان در عصر نزول قرآن به رغم سادگی و سطحی بودن بسیاری از پرسش‌هایشان، روشن بوده است، چگونه می‌توان در این امر درنگ کرد که پس از گذشت چهارده سده و با طرح هزاران پرسش تازه، می‌بایست در کنار قرآن از سنت کمک گرفت.

یافشاری برخی از عالمان اهل سنت؛ مانند غزالی<sup>۲</sup> و برخی از اخباریون، مبنی بر توان پاسخ‌گویی قرآن - به تنهایی - به تمام پرسش‌ها، حتی خارج از قلمرو دین که گاه با استناد به وجود بواطن برای آیات قرآن طرح می‌شود<sup>۳</sup> و یا این‌که آگاهی از این پاسخ‌ها در انحصار ائمه علیهم‌السلام دانسته شده است، امری غیر منطقی می‌نماید. گذشته از آن‌که چنین ادعایی، با آموزه‌های قرآن و نیز تأکید پیشوایان دین بر جایگاه سنت در دین‌شناسی مخالف است و هیچ نکته سودمندی را در اثبات جامعیت قرآن - به معنای مورد نظر آنان - در پی ندارد، زیرا اگر پذیرش چنین ادعایی در باور آنها برایشان اقناع‌کننده باشد، چگونه می‌توان در پاسخ به هزاران پرسش بشر امروزی، آنان را به بواطن آیات، که در دسترس نیست، یا

۱. روایات تفسیری پیامبر ﷺ را که نشانه این امر بوده، آورده است؛ ر.ک: سیوطی، الإیتقان فی علوم القرآن، ج ۴، ص ۲۴۵-۲۹۸.

۲. الغزالی، جواهر القرآن، ص ۲۸-۳۴؛ ابوحامد محمد بن محمد غزالی، احیاء علوم الدین، ج ۳، ص ۱۶-۱۸، ۴۹-۵۰.

۳. از ظاهر گفتار فیض کاشانی در مقدمه هفتم تفسیر صافی چنین مدعایی قابل برداشت است. ر.ک: تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۵۶-۵۸.

امامان معصوم علیهم السلام، که در میان مردم حضور ندارند، ارجاع داد؟! قرآن کریم، خود با تصریح بر مقام پیامبر صلی الله علیه و آله در تبیین قرآن در کنار ابلاغ آن،<sup>۱</sup> برابر دانستن اطاعت از دستورهای پیامبر صلی الله علیه و آله با اطاعت الاهی،<sup>۲</sup> الگوی شایسته و نیک دانستن ایشان<sup>۳</sup> و حجت و اعتبار تمام آموزه‌های رسول اکرم صلی الله علیه و آله<sup>۴</sup> بر جایگاه سنت در دین‌شناسی، پای فشرده است؛ چنان‌که در گفتار و سیره عملی پیشوایان دین، بر اعتبار سنت به عنوان دومین آیشخور فهم دین تصریح شده است؛ مثلاً رسول اکرم صلی الله علیه و آله در ماندگارترین خطبه خود در «حجة الوداع» در کنار «قرآن» (ثقل اکبر) از «عترت» (حاملان سنت) به عنوان «ثقل اصغر» و دومین یادگار گران‌سنگ خود یاد کرده است،<sup>۵</sup> اهل بیت علیهم السلام نیز بارها این نکته را متذکر شده‌اند که «خداوند پاسخ به نیازهای بشری را در قرآن و سنت منعکس ساخته است»؛ برای نمونه: امام صادق علیه السلام فرمود:

ما من شيء، إلا وفيه كتاب أو سنة؛ هیچ چیزی نیست، مگر آن‌که در توضیح آن کتاب یا سنتی رسیده است.<sup>۶</sup>

امام باقر علیه السلام نیز فرمود:

إن الله - تعالى - لم يدع شيئاً يحتاج إليه الأمة، إلا أنزله في كتابه وبيئته لرسوله صلی الله علیه و آله؛ خداوند متعال هیچ چیز مورد نیاز امت را فرو نگذاشته؛ مگر آن‌که آن را در قرآن فرود آورده و برای پیامبر صلی الله علیه و آله بیان کرده است.<sup>۷</sup>

۱. نحل، آیه ۴۴.

۲. نساء، ۵۹-۸۰؛ احزاب، آیه ۳۶.

۳. احزاب، آیه ۲۱.

۴. حشر، آیه ۷.

۵. ابن فروخ الصفار القمی، بصائر الدرجات، ص ۴۳۳؛ شیخ صدوق، الأمالی، ص ۵۰۰.

۶. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۹.

۷. همان.



به دلیل همین نقش کامل‌سازی سنت در کنار قرآن، امام صادق علیه السلام کتاب و سنت را معیار پذیرش هر امری دانسته است:

كُلُّ شَيْءٍ مَرْدُودٌ إِلَى الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ؛ هر چیزی به کتاب و سنت بازگشت داده می‌شود.<sup>۱</sup>

حتی به رغم تأکید ائمه علیهم السلام بر جایگاه بلند «ولایت» و برتری آن بر نماز، روزه و حج، آنها در پاسخ به این پرسش که چرا نام حضرت امیر علیه السلام در نصّ قرآن نیامده است، بر این نکته پای فشرده‌اند که: قرآن به تبیین کلیات بسنده کرده و تبیین تفصیل آن به پیامبر صلی الله علیه و آله واگذار شده است؛ بدین ترتیب، امر «ولایت حضرت امیر علیه السلام به سان نماز، در کنار بیان کلیاتی مثل: آیه «ابلاغ»، آیه «ولایت» و... از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله تبیین شده است.<sup>۲</sup> جالب آن‌که زمزمه «بسندۀ بودن قرآن» از آغاز، میان برخی از اصحاب وجود داشته و پیامبر صلی الله علیه و آله خود خطر آن را گوشزد کرده بودند. شماری از محدثان اهل سنت، این روایت را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند:

لا الفین أحدکم، متکناً علی أریکته، یأتیہ امر ممّا أمرت به، أونہیت عنہ فیقول:  
لا أدری ما وجدنا فی کتاب الله أتبعناه؛ نینم کسی از شما را که بر تخت خود  
تکیه کند و وقتی به مسئله‌ای از اوامر یا نواهی من برخورد کند، بگوید:  
نمی‌دانم؛ هرچه در قرآن یافتیم، پیروی می‌کنیم.<sup>۳</sup>

جالب‌تر آن‌که گفتار معروف رسول اکرم صلی الله علیه و آله (أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْقُرْآنَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ)؛ در

۱. همان، ص ۸۹؛ مرحوم کلینی در الکافی، بابی را تحت این عنوان که تمام نیازمندی‌های امت در کتاب و سنت است، اختصاص داده است، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۹-۶۱. نگارنده در کتاب رابطه متقابل کتاب و سنت به تفصیل در این باره گفت‌وگو نموده است. این کتاب از سوی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی انتشار یافته است.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۸۷، «باب ما نصّ الله عزّ وجلّ ورسوله علی الأئمة واحداً فواحداً».

۳. برای نمونه ر.ک: محمد بن یزید القزوینی، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶، ۷؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۱۰۸؛ سلیمان بن اشعث السجستانی، سنن ابی داود، ج ۴، ص ۲۰۰.

آغاز روایتی نظیر روایت پیشین، آمده است که پس از این جمله فرمود:

ألا يوشك رجل شبعان على أريكته، يقول: عليكم بهذا القرآن، فما وجدتم فيه من حلال فأحلوه، وما وجدتم فيه من حرام فحرّموه؛ ألا وإنّ ما حرّم رسول الله كما حرّم الله؛ بدانید که به زودی مردی با شکم سیر بر تخت خود [تکیه داده] خواهد گفت: بر شما باد این قرآن، هر حلالی که در آن یافتید حلالش بدانید و هر حرامی در آن یافتید، حرامش بدانید؛ بدانید هرچه رسول خدا حرام دانسته به سان آن است که خداوند حرام کرده است.<sup>۱</sup>

از این دو روایت، چهار نکته به دست می‌آید:

۱. طرح شعار «حسبنا كتاب الله» و بسنده بودن قرآن در دین‌شناسی ریشه در عصر پیامبر ﷺ داشته است که آن حضرت ﷺ از بروز چنین اندیشه‌ای پس از خود به عنوان خطر هشدار داده است؛ نظیر هشدار درباره پراکنده شدن مسلمانان.<sup>۲</sup> شاید عبارت «أحدکم» ناظر به این امر باشد.

۲. تکیه بر اریکه که کنایه از قدرت و سیطره دارد، نشانه آن است که چنین شخصی با تکیه بر قدرت حکومت و خلافت، بر جدایی قرآن و بی‌نیازی آن از سنت پای می‌فشرد؛ چنان‌که واژه «شبعان» (سیر بودن) از برخوردار بودن چنین شخصی از ثروت و دارایی - که بالطبع با حکومت همراه است - حکایت دارد. این امر نشانه انگیزه‌های سیاسی در طرح چنین اندیشه‌ای است.

۳. جوهر ادعای چنین اندیشه‌ای، بسنده بودن آموزه‌های قرآن و بی‌نیازی از سنت پیامبر ﷺ است، تأکید بر این‌که: «بر شما باد این قرآن» و «هرچه در قرآن

۱. سنن أبی داود، ج ۲، ص ۳۹۲؛ کنز العمال في سنن الأفعال والافعال، ج ۱، ص ۱۷۴؛ استاد سید محمد رضا حسینی جلالی، بحثی مبسوط و متقن در بررسی روایات اریکه آورده‌اند، ر.ک:

تدوین السنة الشریفة، ص ۳۵۲-۳۶۴.

۲. برای آگاهی بیشتر از روایات تفرقه مسلمانان به هفتاد و سه فرقه، ر.ک: جعفر سبحانی، بحوث في الملل والنحل، ج ۱، ص ۲۳-۴۱.

یافتیم از آن تبعیت می‌کنیم» بیانگر همین امر است.<sup>۱</sup>

۴. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در کنار پیش‌بینی پیدایش اندیشه خطرناک «بسندۀ بودن قرآن»، در رد آن از دو برهان کمک گرفته است:

الف) خداوند متعال همسان و قرین «قرآن»، یعنی: «سنت» را به ایشان ارزانی داشته است. جمله: «أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْقُرْآنَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ» سه مطلب را خاطر نشان می‌کند: نخست آن‌که: «سنت» به سان «قرآن»، منشأ وحیانی دارد؛ دوم آن‌که: «سنت» از همان اعتبار، جایگاه و تبیین و روشن‌گری دینی قرآن برخوردار است و سوم آن‌که: از سنت الهی بر عرضه شدن آموزه‌های دینی در این دو عرصه (قرآن و سنت) و نیز آبخوری سنت پس از قرآن در دین‌شناسی حکایت دارد.

ب) از آن‌جا که سنت پیامبر صلی الله علیه و آله منشأ وحیانی - البته وحی غیر قرآنی - دارد، به همان دلیل که حرام و حلال قرآن «واجب الاتباع» است - چون از جانب خداوند فرود آمده - پیروی از حلال و حرام نبوی نیز واجب و ضروری است و تفکیک این دو، هیچ برهان منطقی ندارد؛ مگر آن‌که تنها به زور گویی و قدرت سیاسی متکی گردد!

## آشنایی با اهم اصطلاحات حدیثی

### ۱. حدیث

«حدیث» در لغت به معنای هر چیز نو و تازه است؛<sup>۲</sup> بر این اساس به شخص کم

۱. شافعی (م ۲۰۴) در کتاب الام از گروهی نام برده که منکر اعتبار سنت‌اند. ر.ک: کتاب الام، ج ۷، ص ۲۸۷ و در روزگار ما فرقه «قرآنیون» یا «اهل القرآن»، رسماً بر بی‌اعتباری سنت و اکتفا کردن به قرآن پای می‌فشارند. برای آگاهی از تاریخ و اندیشه‌های این فرقه ر.ک: خادم حسین الهی‌بخش، دراسات فی الفرق القرآنیون و شبهاتهم حول السنّة.  
۲. خلیل بن احمد الفراهیدی، العین، ج ۳، ص ۱۱۷.

سن و سال «حدیث السن» و به نوجوان «شاب حدث» گفته می‌شود.<sup>۱</sup>

«حدث» در روایت «إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِيثِ، كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ، مَا أَلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَتِهِ»؛<sup>۲</sup> همانا دل نورسته، به‌سان زمین خالی است که هر چه در آن گذارده شود، پذیرا می‌گردد. به همین معنای لغوی آمده است و اطلاق «حدیث» به خرمای تازه نیز بر همین اساس است.<sup>۳</sup>

واژه «حدیث» با توجه به عنصر معنایی خود (تازگی) دو کارکرد لغوی دارد: «گفتار» و «رخداد».<sup>۴</sup>

به «گفتار» از آن جهت حدیث می‌گویند که با صدور تدریجی، هر بند و بخش آن نسبت به گذشته، جدید و تازه است.<sup>۵</sup>

در آیه ذیل، «حدیث» به معنای گفتار آمده است: ﴿وَإِذْ أَسْرَأَ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا...﴾؛<sup>۶</sup> و چون پیامبر با یکی از همسرانش سخنی نهانی گفت... .

و نیز در آیه: ﴿...فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا﴾؛<sup>۷</sup> [آخر] این قوم را چه شده است که نمی‌خواهند سخنی را [درست] دریابند.

و اطلاق «حدیث» بر قرآن، در آیاتی نظیر: ﴿فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ...﴾؛<sup>۸</sup> پس سخنی مثل آن بیاورند.

۱. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۱۰.

۲. نهج البلاغة، نامه ۳۱.

۳. مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۱۰.

۴. الفیومی المقری، المصباح المنیر، ج ۱، ص ۱۲۴.

۵. فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۳۷۱.

۶. تحریم، آیه ۳.

۷. نساء، آیه ۷۸.

۸. طور، آیه ۳۴.

و نیز در آیه: ﴿أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ﴾؛<sup>۱</sup> آیا از این سخن عجب دارید؟ بدین جهت است که قرآن افزون بر، برخورداری از مقوله گفتاری، تازگی ویژه‌ای نیز دارد.<sup>۲</sup>

و اطلاق حدیث به «رخدادها» نیز به دلیل صدور تدریجی و نو به نو شدن آنها در مقایسه با رویدادهای پیشین است. اطلاق احادیث، بر روزهای مشهور و معروف که در دوران جاهلیت و در میان اعراب مرسوم بود، ناظر به همین معناست.<sup>۳</sup>

«حدیث» در آیه: ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ﴾؛<sup>۴</sup> آیا خبر غاشیه (فراگیرنده) به تو رسیده است؟<sup>۵</sup> و نیز در آیه: ﴿...فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ...﴾؛<sup>۶</sup> پس آنها را حکایت‌ها گردانیدیم؛ به همین معنا آمده است.

به رغم آن‌که حدیث، شایع‌ترین و متداول‌ترین اصطلاح در علم حدیث است، اما درباره حوزه و دامنه مفهومی آن از جهات متعدد اختلاف شده است. برخی از تعاریف ارائه شده درباره حدیث بدین شرح است:

۱. ابن حجر می‌گوید: «حدیث در اصطلاح شرع، آن چیزی است که به پیامبر ﷺ منسوب است»؛<sup>۷</sup>

۲. سیوطی نیز، به نقل از عالمان و محدثان، در تعریف حدیث آورده است: «حدیث، عبارت است از: فعل، قول و تقریر پیامبر ﷺ، صحابیان و تابعان»؛<sup>۸</sup>

۱. نجم، آیه ۵۹.

۲. کاظم مدیر شانه‌چی، علم الحدیث و درایة الحدیث، ص ۹.

۳. احمد بن یحیی البلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۹.

۴. غاشیه، آیه ۱.

۵. مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۱۰.

۶. سبا، آیه ۱۹.

۷. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۷۳.

۸. جلال الدین سیوطی، تدریب الراوی، ج ۱، ص ۲۳.

۳. مامقانی می‌نویسد: «گروهی از عالمان گفته‌اند: حدیث در اصطلاح عبارت است از: گزارش قول، فعل و تقریر معصوم علیه السلام؛»<sup>۱</sup>

۴. محقق قمی معتقد است: «حکایت سخن، فعل و تقریر معصوم علیه السلام را حدیث می‌گویند»؛<sup>۲</sup>

۵. محمد ابوزهو می‌نویسد: «مقصود از حدیث در نگاه محدثان: سخنان، رفتار، تقریر، صفات خلقی و خلقی، سیره، جنگ‌ها و برخی از اخبار پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از بعثت؛ همچون تحنُّت ایشان در غار حراء... را دربر می‌گیرد».<sup>۳</sup>

چند تفاوت اساسی، در این تعاریف به چشم می‌خورد:

۱. اهل سنت، عموماً، تنها «گفتار»، «کردار» و «تقریر» پیامبر صلی الله علیه و آله را حدیث می‌نامند و گاه، صحابه و تابعان را به آن افزوده‌اند، در حالی که در تعاریف شیعه، به جای واژه «پیامبر صلی الله علیه و آله» از کلمه «معصوم علیه السلام» استفاده شده است تا ائمه علیهم السلام را نیز در بر گیرد؛

۲. در برخی از تعاریف، به خود «گفتار»، «رفتار» و «کردار» معصوم علیه السلام «حدیث» اطلاق شده، اما در برخی دیگر از تعاریف، به حکایت و گزارش آنها حدیث اطلاق شده است.

تعریف ذیل از دیدگاه نگارنده، جامع‌ترین تعریف برای حدیث است:

«حدیث عبارت است از: گفتار غیر قرآنی خداوند، معصومان (اعمّ از پیامبر صلی الله علیه و آله، ائمه علیهم السلام و حضرت فاطمه علیها السلام)، صحابه، تابعان و حکایت فعل و تقریر آنان».

۱. عبدالله مامقانی، مقباس الهدایة، ج ۱، ص ۵۷.

۲. میرزا ابوالقاسم قمی، قوانین الاصول، ص ۴۰۹.

۳. محمد محمد ابوزهو، الحدیث والمحدثون، ص ۹ و ۱۰.

در این تعریف، به چند نکته توجه شده است:

۱. میان «گفتار»، «فعل» و «تقریر» تفصیل قائل شده‌ایم؛ به این معنا که به خود «گفتار»، حدیث اطلاق می‌شود، اما در مورد «فعل» و «تقریر» به حکایت آنها حدیث اطلاق می‌گردد؛

۲. دامنه حدیث، گفتار غیرقرآنی خداوند، (حدیث قدسی) هم دربر می‌گیرد؛

۳. به گفتار صحابه و تابعان، اصطلاحاً حدیث اطلاق می‌گردد، زیرا چنان‌که در فصل اصطلاحات حدیثی خواهد آمد، به حدیث صحابه، «حدیث موقوف» و به حدیث تابعان، «حدیث مقطوع» اطلاق می‌شود؛ هر چند در حجیت حدیث آنان مناقشه است.

## ۲. سنت

یکی از پرکاربردترین اصطلاح، در کنار حدیث، اصطلاح «سنت» است. سنت در لغت به معنای «شیوه و روش» است؛<sup>۱</sup> اعم از آن‌که نیکو یا بد باشد. ابن‌منظور می‌نویسد:

السنة: السيرة، حسنة كانت، او قبيحة...؛ سنت به معنای سیره و شیوه است، اعم از آن‌که نیک باشد یا بد.<sup>۲</sup>

«سنت» در اصطلاح فقها و محدثان به معانی مختلف آمده است؛<sup>۳</sup>

از نگاه فقها، سنت، هر چیز مستحبی است که از پیامبر ﷺ نقل شده باشد.<sup>۴</sup> اما

۱. محمد بن یعقوب فیروزآبادی، القاموس المحيط، ج ۲، ص ۵۴؛ محمد بن ابی بکر رازی، مختار الصحاح، ص ۱۶۹.

۲. ابن‌منظور، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۲۲۵.

۳. برای تفصیل بیشتر رک: محمد عجاج خطیب، المختصر الوجیز فی علوم الحدیث، ص ۱۵-۱۸.

۴. المختصر الوجیز فی علوم الحدیث، ص ۱۶؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۴۳۱.

محدثان آن را اعم از قول، فعل، تقریر، ویژگی‌های جسمی و صفات اخلاقی پیامبر ﷺ پیش از بعثت یا پس از آن دانسته‌اند.<sup>۱</sup>

در تفاوت میان «سنت» و «حدیث» می‌توان گفت: «حدیث» ناظر به گفتار معصومان علیهم‌السلام است، در حالی که «سنت» به شیوه، منش و رفتار آنان مربوط است و از آن‌جا که منش، گفتار را نیز دربر می‌گیرد، می‌توان «سنت» را اعم و فراگیرتر از «حدیث» دانست؛<sup>۲</sup> بدین جهت، در شمارش ادله استنباط، در کنار قرآن از سنت یاد می‌شود نه حدیث و طبق روایات، یکی از راه‌های شناخت روایات مجعول، عرضه به سنت است نه عرضه به حدیث. با این حال باید توجه داشت که امروزه به حکایت فعل و تقریر معصوم علیهم‌السلام نیز به دلیل حیثیت گزارشگری آن، حدیث اطلاق می‌شود.

### ۳. روایت

«روایت» در لغت به معنای نقل و حمل است، چنان‌که به انسان یا حیوانی که آب حمل می‌کند «راویه» می‌گویند<sup>۳</sup> و به روز هشتم ذی‌الحجه بدین جهت که حاجیان برای عزیمت به عرفات، آب حمل می‌کنند، «یوم الترویة» گفته شده است.<sup>۴</sup>

«روایت»، اصطلاحاً مترادف و هم‌معنای «حدیث» است؛ هر چند که کاربرد کمتری نسبت به حدیث دارد.

۱. صبحی صالح، علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۹.

۲. این دیدگاه، عکس نظریه‌ای است که صبحی صالح ارائه کرده و معتقد است: حدیث، اعم از سنت است و سنت، مخصوص افعال و سیره پیامبر است؛ علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۱۶.

۳. اسماعیل بن حماد الجوهری، صحاح، ج ۶، ص ۲۳۶۴؛ لسان العرب، ج ۱۴، ص ۳۴۷.

۴. همان.



#### ۴. خبر

«خبر» در لغت، چیزی است که آن را گزارش کنند، اعم از این که بزرگ باشد یا کوچک و از این جهت، اعم از «نبأ» است، زیرا نبأ خبری است که از یک رویداد بزرگ گزارش می‌کند.<sup>۱</sup>

در تاج العروس آمده است:

إنَّ الخبر؛ عرفاً ولغناً ما ينقل عن الغير وزاد فيه أهل العربيّة واحتمل الصدق والكذب لذاته والمحدثون استعملوه بمعنى الحديث؛ خبر در عرف و لغت چیزی است که از دیگری نقل شود و زبان دانان عرب، احتمال ذاتی صدق و کذب داشتن را بر آن افزوده‌اند و محدثان، آن را به معنای حدیث به کار می‌برند.<sup>۲</sup>

هم‌چنین کتاب مصباح المنیر، خبر را به معنای «علم» و «آگاهی» دانسته است.<sup>۳</sup> خبر دارای دو اصطلاح است:

۱. «اصطلاح منطقیون»: در منطق، مرکب تام به دو دسته اساسی «خبر» و «انشا» تقسیم می‌شود.<sup>۴</sup> مقصود از «خبر»، گفتاری است که ذاتاً مطابقت یا عدم مطابقت با خارج را برمی‌تابد؛ در صورت مطابقت، «صادق» و در صورت مخالفت «کاذب» است؛<sup>۵</sup> همین معنا در معانی و بیان نیز به کار می‌رود؛<sup>۶</sup>

۱. لسان العرب، ج ۴، ص ۲۲۶؛ مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۸۱؛ ابن‌اثیر الجزری، النهایة فی غریب الحدیث والاثار، ج ۲، ص ۶.

۲. محمد مرتضی زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۳، ص ۱۶۶.

۳. المصباح المنیر، ج ۱، ص ۱۲۲.

۴. محمد رضا مظفر، المنطق، ص ۵۲.

۵. همان، ص ۵۳.

۶. مجمع البحرین، ج ۲، ص ۲۶۶؛ المختصر الوجیز فی علوم الحدیث، ص ۱۹ و ۲۰؛ شهید ثانی، الرعیة فی علم الدراية، ص ۵۸.

۲. «اصطلاح محدثان»: محدثان در تعریف اصطلاحی حدیث، اختلاف نظر دارند که در مجموع سه دیدگاه در این باره ارائه شده است:

الف) غالب محدثان خبر را مرادف حدیث می‌دانند و با تعریفی که از حدیث ارائه کرده‌اند، خبر را نیز به همان معنا دانسته‌اند؛<sup>۱</sup>

ب) برخی خبر را اعم از حدیث دانسته‌اند؛ به این معنا که خبر، گفتار هر انسانی را دربر می‌گیرد، اما حدیث، تنها منحصر به گفتاری است که از پیامبر ﷺ، اهل بیت  و صحابه صادر شده است؛<sup>۲</sup>

ج) عده‌ای نیز میان مفهوم اصطلاحی حدیث و خبر، تباین قائل شده و می‌گویند: خبر به گزارش‌های تاریخی، اعم از امت‌های پیشین یا امت اسلامی اطلاق می‌شود، بدین جهت به کسی که دست‌اندرکار بررسی رخدادهای تاریخی باشد، «اخباری» گفته می‌شود. اما حدیث مختص گفتاری است که از معصومان ، صحابه و تابعان نقل شده باشد؛ بدین جهت به کسی که دست‌اندرکار بررسی سنت نبوی باشد، «محدث» گفته می‌شود.<sup>۳</sup> طبق این دیدگاه بر حدیث اصطلاحی، «خبر» اطلاق نمی‌شود.

در این میان، دیدگاه نخست، صحیح به نظر می‌رسد، زیرا در اصطلاح محدثان و کارکرد رایج روایات، حدیث به جای خبر و به عکس استعمال می‌شود و مقصود از مفهوم اصطلاحی، چیزی جز استعمال رایج و متداول نیست، اما این‌که به گزارش‌های تاریخی، در اصطلاح تاریخ نگاران، خبر گفته می‌شود - که

۱. تدریب الراوی، ج ۱، ص ۴۲؛ علی اکبر غفاری، دراسات فی علم الدراية (تلخیص مقباس الهدایة)، ص ۱۱؛ علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۲۱.  
 ۲. المختصر الوجیز فی علوم الحدیث، ص ۱۹؛ دراسات فی علم الدراية، ص ۱۲.  
 ۳. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۰، ص ۱۳.

در جای خود مدّعی درستی است - مانع آن نمی‌شود که اصطلاح خبر از نگاه محدثان به جای حدیث و مرادف با آن به کار برود.

## ۵. اثر

یکی دیگر از اصطلاحاتی که نسبتاً کاربرد زیادی دارد و بر حدیث اطلاق می‌گردد «اثر» است. اثر در لغت به معنای بر جای مانده از هر چیز است،<sup>۱</sup> چنان‌که آثار در آیه: ﴿...وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ...﴾<sup>۲</sup> آن‌چه را از پیش فرستاده‌اند، با آثارشان درج می‌کنیم؛ به همین معنا آمده است. جوهری می‌گوید:

اثر الحدیث، إذا ذکرته غیرک ومنه قیل: حدیث مأثور، أي ینقله خلف عن سلف؛ هرگاه حدیثی را برای کسی نقل می‌کنید، می‌گویند: اثر الحدیث و از همین باب است حدیث مأثور، یعنی حدیثی که پسینیان از پیشینیان نقل می‌کنند.<sup>۳</sup>

درباره مفهوم اصطلاحی «اثر»، دو نظریه ارائه شده است:

۱. اثر مرادف حدیث است؛ بدین جهت به محدث، «اثری» نیز می‌گویند؛<sup>۴</sup>
  ۲. به احادیثی که از صحابه (موقوف) یا تابعان (مقطوع) نقل شده باشد، اثر اطلاق می‌شود، در مقابل حدیثی که تنها ناظر به گفتار پیامبر ﷺ است.<sup>۵</sup>
- دیدگاه دوم قابل دفاع نیست، زیرا برای اثبات چنین انحصاری در کاربرد «اثر»

۱. الصحاح، ص ۲، ص ۵۷۵؛ تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۳، ص ۵.

۲. یس، آیه ۱۲.

۳. الصحاح، ج ۲، ص ۵۷۵.

۴. الرعایة فی علم الدرایة، ص ۵۱.

۵. علوم الحدیث ومصطلحه، ص ۱۲۲؛ محمد عجّاج الخطیب، اصول الحدیث، علومه ومصطلحه، ص ۲۸.

دلیلی ارائه نشده است. در برابر، با نگرستن در عموم کتاب‌های حدیث‌پژوهی، اثبات می‌شود که به گفتار صحابه، افزون بر اصطلاح «اثر»، اصطلاحات «روایت» و «حدیث» نیز اطلاق شده است؛<sup>۱</sup> هر چند باید اذعان کرد که در برخی از موارد، به‌ویژه در آنجا که دو اصطلاح «حدیث» و «اثر»، کنار هم ذکر می‌شوند مقصود از «حدیث» گفتار معصوم علیه السلام و مراد از «اثر» گفتار صحابه و تابعان است. برای مثال: ابن‌اثیر جزری نام کتاب خود که به بررسی روایات غریب اختصاص دارد، *النهاية في غريب الحديث والاثر* گذاشته است.

از آن‌چه گفته شد، نتیجه می‌گیریم که چهار اصطلاح «حدیث»، «روایت»، «خبر» و «اثر» از نگاه ما مترادفند؛ هر چند کاربرد اصطلاح حدیث و روایت نسبت به آن دو به مراتب، شایع‌تر است. البته میان اصطلاح «سنت» با اصطلاحات چهارگانه تفاوت وجود دارد.

#### ۶. حدیث قدسی

در میان احادیث، به روایاتی بر می‌خوریم که از زبان خداوند نقل شده است. از نمونه‌های معروف آن حدیث «سلسله الذهب» است، که امام رضا علیه السلام به نقل از پدران خود از پیامبر صلی الله علیه و آله و ایشان با وساطت جبرئیل علیه السلام از خداوند نقل کرده است:

لا اله الا الله، حصني، فمن دخل حصني، أمن من عذابي؛ لا اله الا الله (کلمه توحید)  
 دژ من است و هر کس داخل دژ من شود از عذابم ایمن خواهد بود.<sup>۲</sup>

۱. برای نمونه، ر.ک: محمد بن سلیمان بن الکوفی، مناقب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، ج ۱، ص ۲۶۶، ۱۴۲؛ ابن‌ابی عاصم الضحاک، الأحاد والمثنائی، ج ۱، ص ۳۶؛ جلال‌الدین سیوطی، تنویر الحوالمک، شرح علی موطأ مالک، ص ۱۴۷؛ ابن‌رجب الحنبلی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۶، ص ۳۵۵، مقدمه ابن‌صلاح، ص ۱۸۲.

۲. شیخ حر عاملی، الجواهر السنیه فی الاحادیث القدسیه، ص ۱۷۵.

به چنین حدیثی در اصطلاح، «حدیث قدسی» گفته می‌شود. تفاوت «حدیث قدسی» با دیگر اصطلاحات (حدیث، سنت، روایت و...) روشن است، زیرا این اصطلاحات، ناظر به گفتار، کردار و تقریر معصوم است، در حالی که حدیث قدسی، بر گفتار خداوند اطلاق می‌شود.

تفاوت «حدیث قدسی» با قرآن را به طور عموم در این دانسته‌اند که «لفظ» و «معنا»ی قرآن از ناحیه خداوند است در حالی که در حدیث قدسی، تنها «معنا» و مفاد آن به خداوند منسوب است و «ساختار لفظی» آن از سوی پیامبر ﷺ ارائه می‌شود.<sup>۱</sup>

برخی نیز معتقدند: حدیث قدسی از این جهت با قرآن متفاوت است که مفاد آن در حالت خواب، یا به صورت الهام بر پیامبر ﷺ القا می‌شود، در حالی که آیات قرآن در حالت بیداری و به صورت مستقیم یا با وساطت فرشته بر آن حضرت ابلاغ می‌گردد.<sup>۲</sup>

افزون بر آنچه گفته شد، تفاوت‌های دیگری نیز میان قرآن و حدیث قدسی بیان شده است.<sup>۳</sup> با این همه، به نظر می‌رسد که تفاوت‌های ذکر شده، ناتمام باشند، زیرا ضرورتی ندارد که استناد الفاظ حدیث قدسی را از خداوند منتفی بدانیم. ظاهر نقل پیامبر ﷺ که می‌فرماید: «قال الله تعالی» آن است که معنا و لفظ حدیث از آن خداوند است. علاوه بر آن، حدیث قدسی نیز ممکن است به

۱. علم الحدیث و درایة الحدیث، ص ۱۳؛ محمد رؤاس القلعه چی، معجم لغة الفقهاء، ص ۱۷۷؛ محمد بن عبدالرئوف المناوی، فیض القدیر، ج ۴، ص ۶۱۵.  
۲. محمد باقر محقق داماد، الرواشح السماویة فی شرح الأحادیث الامامیة، ص ۲۰۵؛ فیض القدیر، ج ۴، ص ۶۱۵.  
۳. علم الحدیث و درایة الحدیث، ص ۱۳ و ۱۴.

صورت مستقیم یا با وساطت فرشته به پیامبر ﷺ ابلاغ شده باشد.

از این رو، تنها تفاوت حدیث قدسی با قرآن را از این جهت می‌توان دانست که به رغم انتساب لفظ و معنای «حدیث قدسی» به خداوند، چنین گفتاری به عنوان معجزه و با هدف هم‌آوردطلبی ارائه نشده است. در مقابل، «قرآن» در کنار استناد لفظ و معنای آن به خداوند، به عنوان معجزه و با اعلان هم‌آوردطلبی (تحدی) فرود آمده است.<sup>۱</sup>

با این توضیح، «حدیث قدسی» را می‌توان این‌چنین تعریف کرد:

گفتاری از خداوند، که بدون عنوان معجزه و بدون هم‌آوردطلبی از زبان پیامبران ﷺ حکایت شده است.

دانستنی است که شیخ حرّ عاملی، مجموعه روایات قدسی را در کتابی با عنوان الجواهر السنیّة فی الاحادیث القدسیّة گرد آورده است.

۱. برای تفصیل بیشتر، ر.ک: قوانین الاصول، ص ۴۰۹؛ دراسات فی علم الدراية، ص ۱۳؛ احمد فتح الله، معجم ألفاظ الفقه الجعفری، ص ۱۵۵؛ علی مشکینی، اصطلاحات الأصول، ومعظم أبحاثها، ص ۱۴۱؛ زین العابدین قربانی، علم حدیث، ص ۲۳.

## چکیده

۱. «سنت» در کنار «قرآن»، دومین منبع دین‌شناسی است که اسلام را به کمال و جامعیت می‌رساند. اصرار شماری از صاحب‌نظران مبنی بر کفایت قرآن در شناخت دین، غیرواقعی و مردود است؛
۲. «حدیث» در لغت به معنای هر چیز نو و تازه است و دو کارکرد لغوی دارد: گفتار و رخداد. و در اصطلاح عبارت است از: گفتار غیر قرآنی خداوند، معصومان علیهم‌السلام، صحابه و تابعان و حکایت فعل و تقریر آنان؛
۳. «سنت» در لغت به معنای شیوه، روش و طریقه است و در اصطلاح عبارت است از: «قول»، «فعل» و «تقریر» معصومان علیهم‌السلام. سنت اعم از حدیث است، زیرا سنت بر فعل و تقریر معصومان اطلاق می‌شود، درحالی‌که حدیث تنها حکایت فعل و تقریر آنان را دربر می‌گیرد؛
۴. «روایت» در لغت به معنای «حمل» و «خبر» در لغت به معنای مفهوم چیزی است، که آن را گزارش کنند. «اثر» نیز در لغت به معنای مفهوم برجای مانده از هر چیز است. این سه واژه، در اصطلاح، مرادف «حدیث» اند؛
۵. «حدیث قدسی» عبارت است از: «گفتار خداوند که بدون عنوان معجزه و بدون هم‌اوردطلبی از زبان پیامبران علیهم‌السلام حکایت شده است».

### پرسش و پژوهش

۱. چگونه می‌توان میان جامعیت «قرآن» و نیازمندی آن به «سنت»، جمع کرد؟
۲. معنای لغوی و اصطلاحی «حدیث» را بیان کنید و نکات مورد نظر در تعریف اصطلاحی آن را تبیین نمایید.
۳. «سنت» چیست و چه رابطه‌ای با «حدیث» دارد؟
۴. نقاط مشترک و تفاوت سه اصطلاح: «روایت»، «خبر» و «اثر» را تبیین کنید.
۵. با استفاده از نرم افزارهای حدیثی - مثل نرم افزار «صخر»، «مکتبة التفسیر»، «مکتبة الحدیث» و «المعجم الفقہی» - کاربردهای اصطلاحات «اثر» و «خبر» و تفاوت آنها را مشخص کنید.
۶. «حدیث قدسی» چیست و چه تفاوتی با «قرآن» و سایر احادیث دارد؟

### منابع برای مطالعه و تحقیق

۱. تدریب الراوی، جلال الدین سیوطی؛
۲. معرفة انواع علم الحدیث، ابن صلاح شهرزوری؛
۳. المختصر الوجیز فی علوم الحدیث، عجاج خطیب؛
۴. علوم الحدیث ومصطلحه، صبحی صالح؛
۵. مقباس الهدایة، شیخ عبدالله مامقانی؛
۶. البدایة فی علم الدرایة، شهید ثانی.



## آشنایی با تقسیمات اصلی احادیث

روایات، دارای اصطلاحات و تقسیمات متعددی هستند که دانش «مصطلح الحدیث» بررسی آنها را برعهده دارد. در این میان، تقسیم روایت به خبر «متواتر» و خبر «واحد» و تقسیمات سه گانه یا چهارگانه خبر واحد، جزو تقسیمات اولیه و اصلی احادیث است که به بررسی آنها می‌پردازیم.

### تقسیم اولیه حدیث به متواتر و واحد

باید توجه داشت که تقسیم خبر به متواتر و غیر متواتر، اختصاص به دانش حدیث ندارد. اهل منطق نیز پس از تقسیم مواد «قیاس‌ها» به هشت قسم و برشمردن «یقینیات» از جمله این اقسام، یکی از اقسام یقینیات را «متواترات» می‌دانند و «متواتر» را مطابق با تعریف آن در دانش حدیث معنا می‌کنند.<sup>۱</sup>

«روایت» در یک تقسیم بندی کلی بر اساس «شمار راویان» به دو دسته اصلی تقسیم می‌شود: «متواتر» و «واحد». «متواتر» هم خود انواعی دارد: لفظی، معنوی، اجمالی و... . اما از آن‌جا که خبر متواتر بسیار اندک بوده و اکثریت قریب به

۱. المنطق، ص ۲۸۶.

اتفاق روایات بر جای مانده در جوامع روایی، از جمله اخبار آحادند، بیشتر تقسیمات، ناظر به خبر واحد است.

اینک به بررسی تفصیلی این تقسیمات می‌پردازیم:

### ۱. خبر متواتر و اقسام آن

«متواتر» از ریشه «تواتر» به معنای «تتابع» و در پی آمدن چیزی است؛ اعم از آن‌که میان آن فاصله زمانی باشد یا نباشد؛ هر چند بیشترین کاربرد این واژه در مورد نخست (به همراه فاصله زمانی) است.

در قرآن کریم می‌خوانیم: ﴿ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرَىٰ كُلًّا مَّا جَاءَ أُمَّةً رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَاتَّبَعْنَا بَعْضُهُمْ بَعْضًا...﴾<sup>۱</sup> واژه «تتری» نظیر «دعوی» مصدر و به معنای «پی‌درپی» آمده است؛ یعنی پیامبران الهی از سوی خداوند، پی‌درپی و بدون فاصله زمانی چندانی فرستاده می‌شدند.<sup>۲</sup>

«حدیث متواتر» در اصطلاح، حدیثی است که شمار راویان آن در هر طبقه به حدی باشد که عادتاً تبانی آنان بر دروغ محال گردد.<sup>۳</sup>

عموم حدیث‌پژوهان شیعه و اهل سنت، معتقدند که نمی‌توان برای شمار راویان خبر متواتر عدد و رقم مشخصی را تعیین کرد. لذا آنچه در تحقق تواتر لازم دانسته شده، وجود شماری از راویان در هر طبقه است که عادتاً تبانی آنها بر دروغ محال باشد.

شهید ثانی می‌نویسد:

بنابر اصح، شمار راویان در عدد خاصی منحصر نیست؛ بلکه آنچه معتبر است،

۱. مؤمنون، آیه ۴۴.

۲. مقباس الهدایة، ج ۱، ص ۸۷-۸۹؛ جعفر السبحانی، اصول الحدیث واحکامه، ص ۲۳ و ۲۴.

۳. مقباس الهدایة، ج ۱، ص ۸۹ و ۹۰.

شماری است که شرط متواتر (محال بودن عادی تبانی راویان بر دروغ) را محقق سازد و گاه می‌شود که این شرط با ده راوی یا کمتر تحقق می‌یابد و گاه نیز با صد نفر محقق نمی‌شود و این مسئله، بسته به میزان صدق و کذب راویان است.<sup>۱</sup>

ابن حجر عسقلانی معتقد است: «بنابر نظر صحیح، تعیین رقم راویان معنا ندارد.»<sup>۲</sup> در برابر این دیدگاه، شماری از حدیث‌پژوهان برای شمار راویان حدیث متواتر، ارقامی مانند: چهار، ده، دوازده، بیست و... را پیشنهاد کرده‌اند.<sup>۳</sup>

حدیث متواتر را به دو دسته «لفظی» و «معنوی» تقسیم کرده‌اند:

**الف) متواتر لفظی:** هرگاه راویان حدیث متواتر در تمام طبقات، آن را با لفظ و صیغه واحد نقل کنند، متواتر لفظی خواهد بود؛ نظیر روایت: «من کذب علی متعمداً فلیتوبوا مقعده من النار»؛ هر کس بر من به عمد دروغ ببندد، می‌بایست برای خود جایگاهی از آتش فراهم سازد.<sup>۴</sup>

شهید ثانی می‌گوید: این حدیث را شمار زیادی از صحابه که گفته می‌شود چهل یا شصت تن بوده‌اند، روایت کرده‌اند.<sup>۵</sup>

روایاتی مانند: «من کنت مولاة فعلی مولاة»، یا فقره «إني تارك فيكم الثقلين»، در روایت «ثقلین» نیز از جمله متواتر لفظی هستند.

**ب) متواتر معنوی:** در بسیاری از متواترها، الفاظ حدیث یکسان نیستند و به صورت‌های مختلف نقل شده‌اند، اما وقتی به مفاهیم تضمینی یا التزامی آنها توجه شود، یک یا چند مفهوم و مدلول مشترک را به دست می‌دهد. در حقیقت از حیث معنا و مفاد،

۱. شهید ثانی، البداية فی علم الدراية، ص ۱۳.

۲. احمد بن علی بن حجر عسقلانی، نزهة النظر فی شرح نخبة الفكر، ص ۲۲.

۳. برای تفصیل بیشتر، رک: مقباس الهدایة، ج ۱، ص ۱۱۱ - ۱۱۴.

۴. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۴؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۷۸.

۵. البداية فی علم الدراية، ص ۶۲.

دارای تواتر است نه لفظ؛ از این جهت به آن «متواتر معنوی» می‌گویند؛ برای مثال: احادیث ظهور حضرت مهدی علیه السلام چنین است، زیرا صدها روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله یا اهل بیت علیهم السلام درباره اصل ظهور و رخدادهای قبل، هم‌زمان یا پس از ظهور ایشان رسیده است که با استفاده از مفاهیم و مفاد مشترک آنها می‌توان به نتایج قطعی دست یافت.

اصل ظهور ایشان و ظهور برخی از حوادث کیهانی - همچون طلوع خورشید از مغرب، پدید آمدن دودی از آسمان، خروج دابّة الارض و... - و برخی از حوادث اجتماعی - همچون گسترده‌گی ظلم و بیداد در سرتاسر گیتی، فسق و فحشا، فتنه دجال، طغیان سفیانی و... - از اموری است که به صورت متواتر معنوی در این روایات تبیین شده است.<sup>۱</sup> مراجعه به روایات متواتر نشان می‌دهد که بیشتر روایات متواتر به صورت معنوی است، زیرا تبیین یک موضوع در زمان‌های متعدد با الفاظ مختلف از سوی معصومان علیهم السلام و نیز راهیافت پدیده نقل به معنا و سوء حافظه برخی از راویان امکان یکسان بودن لفظ و عبارت در تمام نقل‌های یک خبر متواتر را به شدت کاهش می‌دهد.<sup>۲</sup>

## ۲. خبر واحد و اقسام آن

هر روایتی که تعریف «متواتر» بر آن صدق نکند و فاقد شرایط آن باشد، «خبر واحد» است، یعنی خبری که در تمام یا برخی از طبقات، شمار راویان آن در حدی نباشد که تبانی آنها بر کذب به طور عادی محال باشد. چنین خبری، ذاتاً مفید علم نیست. همان‌گونه که برای شمار راویان خبر متواتر نمی‌توان حدی

۱. برای آگاهی بیشتر از این روایات، ر.ک: شیخ طوسی، الغیبة؛ علی کورانی، معجم احادیث المهدی؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱ و ۵۲.

۲. برای تفصیل بیشتر، ر.ک: مقباس الهدایة، ج ۱، ص ۱۱۵-۱۱۷.

مشخص کرد، شمار راویان خبر واحد نیز رقم مشخصی ندارد. از این رو ممکن است روایتی که تنها یک راوی دارد جزو خبر واحد باشد و نیز روایتی که ده تن حتی در تمام طبقات آن را نقل کرده باشند به دلیل ضعف درجه وثاقت و اعتبار راویان، هم‌چنان خبر واحد محسوب گردد. باید دانست، که ۹۵ درصد روایات رسیده از معصومان علیهم‌السلام در زمره اخبار آحاد هستند؛ به‌همین جهت شناخت وجه حجیت خبر واحد، تقسیمات آن و... بسیار مفید و ضروری است.<sup>۱</sup>

خبر واحد از نگاه محدثان اهل سنت، نخست به دو قسم: «صحیح» و «ضعیف» تقسیم می‌شد، اما از زمان محمد بن عیسی ترمذی (م ۲۷۹) صاحب سنن، قسمی دیگر به نام «حسن» به آن افزوده شد و در نتیجه، خبر واحد به سه قسم: «صحیح»، «حسن» و «ضعیف» تقسیم شد.

محدثان شیعه هم نخست، خبر را به «صحیح» و «ضعیف» تقسیم می‌کردند تا آن‌که از زمان سید بن طاووس (م ۶۷۳) یا علامه حلی (م ۶۷۷) دو قسم: «حسن» و «موثق» نیز به آنها افزوده شد و در نتیجه، خبر واحد به چهار قسم: «صحیح»، «حسن»، «موثق» و «ضعیف» تقسیم گشت. از آن‌جا که دانستن تعاریف این اقسام و نیز تفاوت تعاریف میان محدثان شیعه و اهل سنت برای طلاب راه‌گشاست، در این‌جا به بررسی هر یک از آنها می‌پردازیم:

### الف) صحیح

محدثان اهل سنت «صحیح» را روایتی می‌دانند که سند آن توسط راویان عادل و ضابط، متصل بوده و فاقد شذوذ و علت باشد.<sup>۲</sup>

۱. همان، ج ۱، ص ۱۲۵.

۲. ابن حجر عسقلانی، نخبة الفكر في مصطلح اهل الأثر، ص ۱۱؛ تدریب الراوی، ج ۱، ص ۴۳.

در تعریف «صحیح» از نگاه اهل سنت، سه شرط وجودی و دو شرط عدمی لحاظ شده است؛ سه شرط «وجودی» عبارتند از: اتصال سند؛ عدالت راویان و ضابط بودن راویان.

دو شرط «عدمی» عبارتند از: شاذ نبودن روایت و فقدان علت در روایت. مقصود از «شذوذ» آن است که روایت، تنها از یک عادل نقل شده و فاقد شهرت باشد که به این روایت «شاذ» می‌گویند، چون در برابر مشهور است. مقصود از علت، آفتی مانند ارسال یا وهم است که معمولاً پیچیده و پنهان بوده و تنها حدیث شناسان می‌توانند آن را بشناسند، زیرا ظاهر چنین خبری، صحیح به نظر می‌رسد.

تعریف «صحیح» از نگاه محدثان شیعه: «صحیح»، روایتی است که سند آن توسط راویان «عادل» و «امامی» در تمام طبقات، به معصوم علیه السلام متصل باشد.<sup>۱</sup> از این تعریف که مورد پذیرش محدثان شیعه است می‌توان استفاده کرد که در تحقق «روایت صحیح» شرایط ذیل باید لحاظ شود:

۱. «نقل از معصوم». بنابراین روایتی که به رغم برخورداری از اتصال سند و نیز عادل و امامی بودن راوی، از غیر معصوم، همچون صحابه نقل شده باشد، اصطلاحاً صحیح نخواهد بود؛

۲. «اتصال سند». سند روایت صحیح می‌بایست در تمام طبقات از اتصال برخوردار باشد و افتادن حتی یک حلقه از سلسله اسناد، روایت را از صحیح بودن ساقط می‌کند؛

۱. البداية في علم الدراية، ص ۱۹؛ شیخ بهایی، الوجيزة في علم الدراية، ص ۵؛ مقباس الهداية، ج ۱، ص ۱۴۵ و ۱۴۶.

۳. «عدالت و امامی بودن». راویان در تمام طبقات باید از دو صفت «عدالت» و «امامی» بودن برخوردار باشند.

### ب) حَسَن

همان‌گونه که اشاره شد، محدثان اهل سنت تا پیش از ترمذی (م ۲۷۹) احادیث را به دو دسته صحیح و ضعیف تقسیم می‌کردند، اما ترمذی پیشنهاد کرد که اصطلاح «حسن» حد واسط میان «صحیح» و «ضعیف» مد نظر قرار گیرد. این پیشنهاد، عملاً مورد پذیرش محدثان اهل سنت قرار گرفت و از آن روز تاکنون احادیث در تقسیم‌بندی کلی از نگاه اهل سنت به سه دسته «صحیح»، «حسن» و «ضعیف» تقسیم شد.<sup>۱</sup>

مقصود از «حسن» روایتی است که سند آن از طریق عادل «خفیف الضبط» متصل بوده و عاری از «شذوذ» و «علت» باشد. مراد از «خفیف الضبط» - در برابر تمام الضبط - کسی است که در ثبت روایت از جانب او اندکی خلل راه یافته باشد، اما نه این‌که به طور کلی ضابط نباشد.<sup>۲</sup>

تعریف «حَسَن» از نگاه محدثان شیعه: «حسن»، روایتی است که دارای تمام شرایط روایت صحیح می‌باشد به استثنای آن‌که در میان سلسله راویان، نسبت به یک یا چند راوی در منابع رجالی، به عدالت آنها تصریح نشده و تنها به مدح و ستایش آنها اکتفا شده باشد.<sup>۳</sup> به عبارت روشن‌تر: «حَسَن» روایتی است که سند

۱. علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۵۸.

۲. عثمان بن عبدالرحمان الشهرزوری، مقدمة ابن صلاح (معرفة انواع علم الحدیث)، ص ۳۱ و ۳۲؛ تدریب الراوی، ج ۱، ص ۱۲۶-۱۲۹.

۳. الوجیزة فی علم الدراییة، ص ۵؛ البدایة فی علم الدراییة، ص ۲۱؛ مقباس الهدایة، ج ۱، ص ۱۶۰ و ۱۶۱.

آن توسط راویان امامی عادل به استثنای یک یا چند راوی که تصریح به عدالت آنها نشده، به معصوم علیه السلام متصل باشد.

برای مثال: روایتی که در سلسله سند آن نام ابراهیم بن هاشم آمده باشد، از نگاه عموم محدثان «حسن» است، زیرا نسبت به او به رغم شهرتش، تصریحی در کتب رجالی به عدالتش نشده و تنها به مدح و ستایش او اکتفا شده است.<sup>۱</sup>

### ج) ضعیف

با توجه به تعاریف حدیث «صحیح»، «حسن» و «موثق»، حدیث «ضعیف» حدیثی خواهد بود که هیچ کدام از این تعاریف مزبور بر او صادق نباشد.<sup>۲</sup> به عبارت دیگر: هر حدیثی که فاقد اتصال سند بوده یا راویان آن فاقد صفت عدالت یا وثاقت باشند، «ضعیف» است. مفهوم ضعیف از نگاه اهل سنت نیز روشن است، زیرا هر حدیثی که تعریف «صحیح» و «حسن» بر آن منطبق نباشد ضعیف است، یعنی روایاتی که فاقد اتصال یا صفت عدالت راوی بوده یا در متن، دچار شذوذ یا علت باشند «ضعیف» خواهند بود.<sup>۳</sup>

۱. شیخ طوسی، الفهرست، ص ۳۶؛ علامة حلی، خلاصة الأقوال، ص ۴۹.

۲. مقباس الهدایة، ج ۱، ص ۱۷۷ و ۱۷۸.

۳. مقدمة ابن صلاح، ص ۴۱؛ تدریب الراوی، ج ۱، ص ۱۴۴ و ۱۴۵.



## چکیده

۱. «متواتر» از ریشه «تواتر» به معنای تتابع و «پی‌درپی آمدن چیزی» است و در اصطلاح عبارت است از: حدیثی که شمار راویان آن در هر طبقه به حدی باشد که به طور عادی تبانی آنان بر دروغ محال باشد؛
۲. گرچه برای شمار راویان خبر متواتر، عدد و ارقامی همچون چهارده، بیست، چهل و... پیشنهاد شده، اما عموم محدثان با مخالفت با این ارقام، معتقدند: ملاک در خبر متواتر، قطع‌آور بودن آن است و نمی‌توان برای راویان آن، عدد مشخصی تعیین کرد؛
۳. متواتر، به دو دسته تقسیم می‌شود:  
«متواتر لفظی»: هرگاه راویان حدیث متواتر در تمام طبقات آن حدیث را با یک لفظ نقل کنند به آن متواتر لفظی اطلاق می‌شود؛ متواتر لفظی در میان مجموع روایات بسیار اندک است؛  
«متواتر معنوی»: هرگاه روایات متواتر، بدون آن‌که در لفظ دارای وحدت باشند، یک معنا را به دست دهند به آن متواتر معنوی گفته می‌شود؛
۴. خبر «واحد» خبری است که شمار راویان آن در تمام یا یکی از طبقات به حد «تواتر» نرسیده باشد. غالب روایاتی که به دست ما رسیده، خبر واحد است و عموم تقسیمات و اصطلاحات حدیثی نیز، ناظر به این نوع است؛
۵. «خبر صحیح» از نگاه محدثان اهل سنت خبری است، که دارای سه شرط وجودی (اتصال سند؛ عدالت راویان؛ ضابط بودن راویان) و دو شرط عدمی (شاذ نبودن؛ عاری بودن از علت) باشد.
۶. «خبر صحیح» از نگاه محدثان شیعه، عبارت است از: روایتی که سند آن از رهگذر راویان عادل و امامی در تمام طبقات به معصوم علیه السلام متصل باشد. بر این

اساس، نقل از معصوم اتصال سند و برخورداری راویان از عدالت و امامی بودن شرایط تحقق خبر صحیح است؛

۷. «روایت حسن» از نگاه محدثان اهل سنت روایتی است، که واجد تمام شرایط خبر صحیح است به استثنای آن که یک یا چند تن از راویان سند از صفت ضابط بودن در حد کمتری بهره داشته و به اصطلاح خفیف الضبط باشند؛

۸. «حَسَن» از نگاه محدثان شیعه، روایتی است که سند آن توسط راویان امامی عادل به استثنای یک یا چند راوی که تصریح به عدالت آنها نشده، به معصوم متصل باشد. به عبارت دیگر: خبر حسن واجد تمام شرایط خبر صحیح است جز آن که نسبت به یک یا چند تن از راویان سند به جای تصریح به عدالت، تنها به ستایش آنها در منابع رجالی اکتفا شده باشد؛

۹. «خبر ضعیف» خبری است، که هیچ یک از تعاریف «صحیح»، «حسن» و «موثق» بر آن صادق نباشد، یعنی هر حدیثی که فاقد اتصال سند باشد یا راویان آن فاقد صفت عدالت باشند.

### پرسش و پژوهش

۱. خبر «متواتر» چیست؟ و آیا شمار راویان در هر طبقه در آن شرط است؟
۲. اقسام متواتر را با ارائه نمونه‌هایی تبیین کنید.
۳. با استفاده از کتاب نظم المتناثر من الحدیث المتواتر شماری از روایات متواتر را بررسی نمایید.
۴. تعریف سه اصطلاح: «صحیح»، «حسن» و «ضعیف» از نگاه محدثان اهل سنت و شیعه و تفاوت آنها را تبیین کنید.
۵. با استفاده از کتاب‌های تذکرة الموضوعات، ابن جوزی و ضعیف سنن الترمذی البانی، برخی از احادیث ضعیف یا مجعول را بررسی نمایید.

### منابع برای مطالعه و تحقیق

۱. معرفة انواع علم الحدیث، ابن صلاح الشهرزوری؛
۲. معرفة علوم الحدیث، حاکم نیشابوری؛
۳. تدریب الراوی، جلال الدین سیوطی؛
۴. اصول الحدیث، علومه ومصطلحه، محمد عجاج الخطیب؛
۵. مقباس الهدایة، العلامة مامقانی؛
۶. نهایة الدرایة، سید حسن صدر.

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

### حجت سنت پیامبر اکرم ﷺ

اعتبار سنت پیامبر اکرم ﷺ با دو دلیل «عقلی» و «نقلی» اثبات می‌شود؛ دلیل عقلی از «فلسفه رسالت و نبوت» بهره می‌گیرد و دلیل نقلی شامل «قرآن»، «اجماع» و «سیره» مسلمانان است.

#### ۱. دلیل عقلی

طبق مبانی فلسفی و کلامی، خداوند برای هدایت مردم و سامان دادن به نظام اجتماعی و پایان دادن به اختلاف‌های فکری و اجتماعی، انسان‌های برگزیده‌ای را به عنوان پیامبر به سوی آنان گسیل داشته است. به عبارت دیگر: برانگیختن پیامبران، بر اساس «قاعده لطف» و کامل شدن حجت الهی بر مردم لازم بوده است.<sup>۱</sup> از سوی دیگر، انجام چنین مسئولیت‌های سنگینی، تنها در صورتی میسر است که پیامبران از ارتکاب هرگونه لغزش و خطا به دور باشند و صفحه جانیشان چنان پاک و پیراسته باشد که آینه تمام‌نمای حق و منعکس کننده اراده الهی به شمار آید،

۱. برای تفصیل بیشتر، ر.ک: علامه حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۳۴۸؛ ابن‌سینا، الشفاء، ص ۴۴۱-۴۴۳.

زیرا تنها در این صورت است که مردم با راهنمایی آنان به صراط مستقیم هدایت می‌شوند و با اجرای شریعت الهی و آموزه‌های آسمانی، نظام اجتماعی سالم و خداگونه شکل می‌گیرد و اختلاف‌ها پایان می‌پذیرد.<sup>۱</sup> آیا از پیامبری که وسوسه‌های شیطانی در او راه دارد و گفتار و رفتارش به جای انعکاس خواسته‌های الهی، منعکس کننده هواهای نفسانی است و مرتکب لغزش و خطا می‌شود، می‌توان انتظار داشت که مردم را از تاریکی‌ها به سوی نور رهنمون گردد؟!

درست به همین دلیل است که متکلمان مسلمان از آغاز، بر عصمت پیامبران پای فشرده‌اند و بسیاری از مفسران، آیاتی را که در ظاهر با عصمت آنان منافات دارد، تاویل برده‌اند.

بنابراین، فلسفه برانگیختن پیامبران علیهم‌السلام عصمت آنان را ضروری می‌سازد و عصمت به معنای انطباق کامل در اندیشه، رفتار و گفتار پیامبران علیهم‌السلام با حق و خواست الهی است و ما از «حجیت سنت»، همین تصوّر را داریم. مقصود ما از حجیت سنت آن است که اندیشه، رفتار و گفتار پیامبران به گونه‌ای باشد که سراسر، انعکاس‌دهنده اراده خداوند بوده و به دلیل انتساب الهی، پیروی از آن بر ما لازم باشد. در این میان، سنت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به جهت شخصیت برگزیده و ممتاز آن حضرت در مقایسه با سایر پیامبران، از ویژگی منحصر به فردی برخوردار است.

## ۲. دلایل نقلی

دلایل نقلی حجیت سنت، شامل قرآن، اجماع و سیره مسلمانان است که اینک به بررسی آنها می‌پردازیم:

۱. برای آگاهی بیشتر از دلایل عصمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ر.ک: کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۳۴۹ و ۳۵۰؛ جعفر سبحانی، الإلهیات، ج ۲، ص ۱۴۴-۱۸۸.

## الف) قرآن

شمار زیادی از آیات قرآن بر اعتبار سنت پیامبر ﷺ و هر آنچه منتسب به ایشان است، تصریح نموده که می‌توان آنها را به چهار دسته تقسیم کرد:

### یکم) حجیت داوری پیامبر ﷺ

چنان‌که در تبیین فلسفه رسالت اشاره شد، یکی از مسئولیت‌های پیامبران، داوری و پایان دادن به مشاجرات و اختلاف‌هاست. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأُنزِلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ...﴾<sup>۱</sup> مردم، امتی یگانه بودند. پس خداوند، پیامبران را نویدآور و بیم‌دهنده برانگیخت و با آنان، کتاب را به حق فرو فرستاد، تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند داوری کنند.

پیدااست که چنین مسئولیتی از پیامبر اکرم ﷺ نیز خواسته شده است، اما این فلسفه، زمانی تحقق می‌یابد که داوری آنان برای مردم حجیت داشته باشد.

قرآن، مؤمنانی را می‌ستاید که وقتی برای داوری به سوی پیامبر ﷺ فرا خوانده می‌شوند، از جان و دل، مطیع و پذیرای داوری پیامبر ﷺ می‌شوند:

﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾<sup>۲</sup> گفتار مؤمنان - وقتی به سوی خدا و پیامبرش خوانده شوند تا میانشان داوری کند - تنها این است که می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم و اینانند که رستگارند.

در جای دیگر به مردان و زنان مؤمن گوشزد می‌کند، که پس از داوری پیامبر ﷺ حق هیچ‌گونه اظهار نظر و تغییر رأی را ندارند:

۱. بقره، آیه ۲۱۳.

۲. نور، آیه ۵۱.

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ...﴾؛<sup>۱</sup> هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد، که چون خدا و فرستاده‌اش به کاری فرمان دهند، برای آنان در کارشان اختیاری باشد.

در جای دیگر شرط ایمان را دو چیز می‌داند: ۱. مؤمنان، پیامبر ﷺ را داور خود در مرافعات قرار دهند؛ ۲. در پی داوری پیامبر ﷺ نه با زبان، بلکه در دل نیز احساس ناخوشایندی نداشته و تسلیم محض ایشان باشند:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُوا بِمَا شَهِدَ اللَّهُ مَا فَضَيْتَ وَيَسْأَلُوا تَسْلِيمًا﴾؛<sup>۲</sup> ولی چنین نیست، به پروردگارت قسم، که ایمان نمی‌آورند، مگر آن‌که تو را در مورد آنچه میان آنان مایه اختلاف است داور گردانند؛ سپس از حکمی که کرده‌ای در دل‌هایشان احساس ناراحتی نکنند، و کاملاً سر تسلیم فرود آورند.

سوگندِ خداوند به خود، برای تبیین چنین مرتبه‌ای از ایمان، بسیار لطیف و مهم است؛ پیام این آیه، تسلیم تمام‌عیار مسلمانان در دل، زبان و عمل به پیامبر ﷺ است.

آیا درخواست چنین تسلیمی محض از مسلمانان به معنای اعتبار بخشیدن تمام عیار و بدون حد و مرز به داوری پیامبر ﷺ (بخشی از سنت قولی) نیست؟!

### دوم) برابری اطاعت از پیامبر ﷺ و خدا

در برخی از آیات، اطاعت از پیامبر ﷺ برابر با اطاعت خداوند دانسته شده است: ﴿مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ...﴾؛<sup>۳</sup> هر کس از پیامبر اطاعت کند، قطعاً از خدا اطاعت کرده است.

۱. احزاب، آیه ۳۶.

۲. نساء، آیه ۶۵.

۳. نساء، آیه ۸۰.



در برخی از آیات نیز پس از فرمان مؤمنان به اطاعت خداوند، به آنان امر شده تا از پیامبر ﷺ نیز اطاعت کنند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ...﴾؛<sup>۱</sup> ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا و پیامبر را اطاعت کنید....

در برخی دیگر از آیات، مخالفت با پیامبر ﷺ در کنار مخالفت با خداوند طرح شده است، نظیر آیه: ﴿...وَمَنْ يُعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا﴾؛<sup>۲</sup> و هر کس خدا و فرستاده‌اش را نافرمانی کند، قطعاً دچار گمراهی آشکاری گردیده است.

در برخی دیگر از آیات، پیش‌دستی بر پیامبر به‌سان پیش‌دستی بر خداوند، مورد نکوهش قرار گرفته است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ...﴾؛<sup>۳</sup> ای کسانی که ایمان آوردید، در برابر خدا و پیامبرش پیشی مجوید.

نکته مهم آن‌که در هیچ یک از این آیات، ضرورت اطاعت از پیامبر ﷺ یا عدم مخالفت با ایشان، به حکم یا چیز دیگری تخصیص یا تقیید نخورده است و همانگونه که اطاعت الاهی به صورت مطلق و فراگیر شده، بر اطاعت مطلق از پیامبر ﷺ نیز تأکید شده است. این امر گویای عصمت مطلق پیامبر ﷺ و انطباق کامل کردار و گفتار ایشان با خواست الاهی است که در آیه: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى﴾؛<sup>۴</sup> با نفی سخن‌گویی از روی هوای نفس انعکاس یافته است.

بی‌تردید، منوط دانستن محبت الاهی به اطاعت از پیامبر ﷺ، ناشی از همین امر است؛ آن‌جا که آمده است: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحِبُّكُمْ اللَّهُ...﴾؛<sup>۵</sup> بگو:

۱. نساء، آیه ۵۹.

۲. احزاب، آیه ۳۶.

۳. حجرات، آیه ۱.

۴. نجم، آیه ۳.

۵. آل عمران، آیه ۳۱.

اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد. این آیه، معادله شگفت‌آور و درس‌آموزی را به دست می‌دهد، زیرا در بدو امر، چنین به نظر می‌رسد که آیه می‌بایست این چنین باشد: «قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوا الله...! اگر خدا را دوست دارید از او تبعیت کنید»، زیرا نشان حقیقی دوستی، پیروی و همگامی است، اما به جای آن که اطاعت از خداوند نشان صدق ادعای آنان در دوستی خداوند مطرح شود، اطاعت از پیامبر ﷺ گویای صدق آنها است. این آیه، بهترین گواه است که خداوند، پیروی از پیامبر ﷺ را عین تبعیت از خود دانسته است و این جای شگفتی ندارد، زیرا پیامبر ﷺ انسان‌ها را به صراط مستقیم، یعنی همان راه الهی هدایت می‌کند: ﴿...وَأِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ \* صِرَاطِ اللَّهِ...﴾؛<sup>۱</sup> به‌راستی که تو، به خوبی، به راه راست هدایت می‌کنی، راه خدا... .

### سوم) پیامبر ﷺ الگوی حسنه

الگوهای اخلاقی، به‌سان خط‌کش‌ها و پرگارهای انحراف ناپذیری است که به دلیل خطاناپذیری، وسیله‌ای برای راست کردن کژی‌ها و ارزیابی میزان بهره‌مندی خطوط از استقامت و راستی به کار می‌آیند، حد و مرز انسان کامل را به تصویر می‌کشند. دیگران نیز برای رسیدن به کمال انسانی و سنجش میزان قرب خود به این مرز، می‌بایست خود را با آن منطبق سازند و به آن نزدیک نمایند. معرفی پیامبر اکرم ﷺ نیز به عنوان «اسوه حسنه» بدین منظور است: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾؛<sup>۲</sup> به‌طور یقین برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست

۱. شوری، آیه ۵۲ و ۵۳.

۲. احزاب، آیه ۲۱.

برای کسی که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند. معرفی پیامبر ﷺ به عنوان «اسوه حسنه» بدین معناست که ایشان آینه تمام نمای انسان کامل است و تمام جوانب زندگی ایشان می‌تواند سرمشق دیگران قرار گیرد.

### چهارم) لزوم تمسک به تمام آموزه‌های پیامبر ﷺ

با صرف نظر از آیات پیشین که بر حجیت سنت پیامبر ﷺ دلالت دارند، رساترین آیه دال بر مدعا، این آیه شریفه است: ﴿...وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾<sup>۱</sup> «آنچه را فرستاده [او] به شما داد، آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت، باز ایستید و از خدا پروا بدارید که خدا سخت کیفر است.

رسایی این آیه از چند جهت مورد توجه است:

۱. جمله «ما آتیکم» به سبب فراگیری معنایی، هر چیزی که از پیامبر ﷺ صادر شده است، اعم از رفتار، گفتار، تقریر و کتابت را در بر می‌گیرد؛
۲. در کنار فرمان به تمسک و عمل به برون داده‌های پیامبر ﷺ، به اجتناب از منهیات ایشان نیز تأکید شده است؛ یعنی عمل به اوامر و ترک نواهی یکجا آمده است؛
۳. آوردن واژه رسول بر اساس قاعده «تعلیق الحکم بالوصف مشعر بعلیته» نشان از آن دارد که این اطاعت و پیروی کامل نه به دلیل شخص پیامبر ﷺ است؛ بلکه به جهت حیثیت رسالت و انتساب ایشان به خداوند است؛
۴. توصیه به تقوا و هشدار نسبت به کیفر سخت الاهی، از اعتبار سنت پیامبر ﷺ و ملازم دانستن آن با پدیده تقوا حکایت دارد.

۱. حشر، آیه ۷.

## ب) اجماع

گرچه در حوزه مفهومی اجماع و ملاک حجیت آن، میان عالمان اهل سنت و شیعه، اختلاف‌های چشم‌گیری وجود دارد، و اهل سنت آن را به عنوان اصلی مستقل<sup>۱</sup> و شیعه به دلیل کاشفیت از رأی معصوم حجت می‌دانند؛<sup>۲</sup> اما در این نکته اختلافی نیست که وقتی تمام مسلمانان و اندیشمندان فرقی مختلف اسلامی به رغم همه اختلافات و نگرش‌های گوناگون، بر یک امر اتفاق نظر دارند، چنین اجماعی، به‌طور یقین حجت است؛ برای مثال: یک صدایی مسلمانان بر اصل توحید و وجوب نماز، نشان قطعیت آن است؛ در گفتار معصومان علیهم‌السلام نیز چنین اجماعی معتبر شناخته شده است؛ مثلاً امام هشتم علیه‌السلام پس از انکار رؤیت جسمانی الهی از سوی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در پاسخ به پرسش ابوقره که با شگفتی پرسید آیا روایات را تکذیب می‌کنید! فرمود:

إذا كانت الروایات مخالفة للقرآن، كذبتها وما أجمع المسلمون عليه؛ وقتی روایات، مخالف قرآن و اجماع مسلمانان باشد، من آن را تکذیب می‌کنم (و صادر شده از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نمی‌دانم).<sup>۳</sup>

خوشبختانه سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از مواردی است که مسلمانان و اندیشه‌وران تمام فرقی اسلامی به استثنای اشخاص و گروه‌های محدودی همچون فرقه «قرآنیون» بر اعتبار و حجیت آن و بر شمردن سنت به عنوان دومین منبع دین‌شناسی پس از قرآن اتفاق نظر دارند.

۱. برای تفصیل بیشتر، ر.ک: ابن حزم، الاحکام فی اصول الاحکام، ج ۴، ص ۵۵۴-۵۶۴؛ ابوحامد محمد بن محمد غزالی، المستصفی فی علم الاصول، ج ۱، ص ۲۰۳.
۲. برای تفصیل بیشتر، ر.ک: شیخ انصاری، فرائد الاصول، ج ۱، ص ۷۵-۱۰۱؛ آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ج ۲، ص ۶۸-۷۷.
۳. کافی، ج ۱، ص ۹۶.

### ج) سیره عملی مسلمانان

گذشته از حجت دانستن سنت، که در نظریه پردازی متفکران اسلامی انعکاس یافته است، سنت از آغاز تا کنون، کانون توجه مسلمانان و مدار مراجعه همیشگی آنان بوده است. صحابه از روز نخست با شنیدن فرمان پیامبر ﷺ: «صَلُّوا کَمَا رَأَيْتُمُونِي اصْلِي»؛<sup>۱</sup> همان گونه که می بینید نماز می گزارم، نماز بخوانید و: «خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكَكُمْ»؛<sup>۲</sup> مناسک خود را از من فرا گیرید؛ شیوه نماز خواندن و حج گزاردن را از سنت عملی پیامبر ﷺ آموختند؛ چنان که در برخورد با هر معضلی در حوزه عقاید، اخلاق یا احکام به آن حضرت مراجعه می کرده اند. بنابراین گفتار پیامبر ﷺ از نگاه ایشان حجت مطلق و قول فصل بوده است.

پس از رحلت پیامبر ﷺ نیز صحابه، تابعان و اتباع تابعان، همواره پی جوی اخذ و تلقی روایات پیامبر بوده اند و آن هنگام که مکتب های فقهی و کلامی رخ نمود، همه کوشیدند تا از سنت پیامبر برای تحکیم عقاید خود بهره گیرند و سرانجام، تدوین سنت در صدها نگاهشته خرد و کلان و نیز استناد همه اندیشه وران به سنت، در نگاهشته های خود در زمینه های مختلف علوم اسلامی، اعم از تفسیر، فقه، کلام، فلسفه، اخلاق، عرفان، تاریخ و...، حکایت از سیره عملی آنان در تمسک به سنت و بالطبع معتبر دانستن آن دارد.

۱. بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۳۳۵؛ بیهقی، السنن الکبری، ج ۲، ص ۳۴۵.  
۲. فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۹۳؛ فیض القدير، ج ۱، ص ۱۰۰.

## چکیده

دلایل حجیت سنت پیامبر ﷺ بدین شرح است:

۱. «دلیل عقلی»: فلسفه بعثت پیامبران هدایت و تربیت انسان‌ها، پایان دادن به اختلاف‌ها و سامان دادن به نظام اجتماعی است و این اهداف، تنها در سایه عصمت پیامبران ﷺ قابل تحقق است و عصمت همه جانبه آنان به معنای، حجیت گفتار و کردار آنان است؛

۲. «دلایل نقلی»: که خود شامل قرآن، اجماع و سیره عملی مسلمانان می‌شود.

الف) «قرآن»:

- حجیت داوری پیامبر؛

- برابری اطاعت از پیامبر با اطاعت الاهی؛

- معرفی پیامبر ﷺ به عنوان الگوی حسنه؛

- لزوم تمسک به تمام آموزه‌های پیامبر ﷺ؛

ب) «اجماع»: نسبت به حجیت سنت پیامبر میان تمام فرق اسلامی اجماع

وجود دارد؛

ج) «سیره عملی مسلمانان»: تمسک پیوسته مسلمانان در طی سده‌های

متمادی به سنت پیامبر به معنای پذیرش عملی حجیت سنت آن حضرت است.

### پرسش و پژوهش

۱. «دلیل عقلی» حجیت «سنت پیامبر» را تقریر کنید.
۲. از برابری اطاعت پیامبر با اطاعت الاهی با استناد به آیات، چگونه حجیت سنت پیامبر اثبات می شود؟
۳. چگونه دلالت آیه: ﴿...وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا...﴾<sup>۱</sup> بر حجیت سنت پیامبر را تبیین کنید.
۴. دلیل اجماع و سیره مسلمانان بر اثبات حجیت سنت پیامبر را تشریح کنید.

### منابع برای مطالعه و تحقیق

۱. منزلة السنة من الكتاب واثرها في الفروع الفقهية، محمد سعيد المنصور؛
۲. السنة ومكانتها في التشريع الاسلامي، مصطفى السباعي؛
۳. المختصر الوجيز في علوم الحديث، عجاج الخطيب؛
۴. الاصول العامة للفقهاء المقارن، محمد تقی حکیم؛
۵. الحديث والمحدثون، محمد ابوزهو.

---

۱. حشر، آیه ۷.

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی



### حجیت یا عدم حجیت اقوال صحابه و تابعان

شمار زیادی از عالمان اهل سنت با اعتبار بخشیدن به سنت و حدیث صحابه و نیز تابعان، به صورت عملی دامنه سنت را از پیامبر ﷺ توسعه داده‌اند. در نتیجه، کارکرد سنت از منظر آنان شکل خاصی به خود گرفته است. اما عالمان شیعه، سنت را منحصر در قول، فعل و تقریر پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام دانسته‌اند. از این رو، لازم است این مسئله را بررسی کنیم. پیش از ورود به این بحث، توجه به چهار نکته لازم است:

۱. پیش از این در مبحث مفهوم «سنت» و «حدیث»، تبیین شد که به اتفاق فریقین، بر گفتار صحابه و تابعان، «حدیث» اطلاق می‌شود؛ هر چند اعتبار آن از نگاه عالمان شیعه مردود است. از سوی دیگر، در اطلاق «سنت» بر فعل، قول و تقریر صحابه و تابعان در میان صاحب نظران اهل سنت اختلاف زیادی وجود دارد؛ عده‌ای مانند حاکم نیشابوری<sup>۱</sup> و شاطبی<sup>۲</sup> اطلاق سنت بر اقوال و افعال صحابه را پذیرفته و

۱. به نقل از فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۶۴.

۲. ابواسحاق شاطبی، الموافقات، ص ۶۷۲ و ۶۷۳.

گروهی همچون غزالی،<sup>۱</sup> سقاف،<sup>۲</sup> در اصل صحت اطلاق تشکیک کرده‌اند.

به هر حال، حتی اگر بر افعال و اقوال صحابه و تابعان «سنت» اطلاق نگردد،

حدیث، قابل اطلاق خواهد بود؛ از این رو، بحث از حجیت آنها بی‌ربط نیست.

۲. اعتبار یا عدم اعتبار اقوال و افعال تابعان، تابع اعتبار یا عدم اعتبار اقوال و

افعال صحابه است، زیرا با فرض اثبات عدم حجیت قول و فعل صحابه، دیگر

نوبت به بررسی حجیت یا عدم حجیت قول و فعل تابعی نمی‌رسد؛ حتی اگر

حجیت اقوال و افعال صحابه اثبات شود، تسری این حجیت به اقوال و افعال

تابعان، جای بحث و گفت‌وگوی زیادی دارد، زیرا روایاتی نظیر «اصحابی

کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم»<sup>۳</sup> که از جمله ادله حجیت آرای صحابه، نزد عالمان

اهل سنت است، اقوال و افعال تابعان را در بر نمی‌گیرد؛ چنان‌که: ادله‌ای، همچون

درک حضور پیامبر ﷺ و آگاهی از سنت ایشان تنها درباره صحابه صادق است

نه تابعان. بدین جهت در گفتار عموم عالمان اهل سنت از حجیت یا عدم حجیت

اقوال و افعال تابعان به طور اساسی سخنی به میان نیامده است.

۳. بخشی از دیدگاه‌ها درباره اعتبار یا عدم اعتبار اقوال صحابه و تابعان در

خصوص آرای تفسیری آنان ارائه شده است که می‌توان این آرا از منابع علوم

قرآنی به دست آورد؛ گرچه این دست از مباحث، ناظر به آرای تفسیری صحابه و

تابعان است. اما از آن‌جا که ماهیتاً میان دیدگاه آنان در تفسیر آیات یا عرصه‌های

دیگر سنت، همچون احکام، اخلاق یا عقاید تفاوتی وجود ندارد، می‌توان این

۱. المستصفی فی علم الاصول، ص ۱۶۸.

۲. حسن بن علی السقاف، تناقضات الألبانی الواضحات، ج ۳، ص ۲۶.

۳. محمد عبد الرحمن بن عبد الرحیم مبارکفوری، تحفة الأئودی بشرح جامع الترمذی، ج ۱۰، ص ۱۵۵ و ۱۵۶؛ ابوالفدا العجلونی، کشف الخفاء و مزیل الالباس، ج ۱، ص ۱۳۲.

حجیت یا عدم حجیت اقوال صحابه و تابعان ۶۷

دیدگاه‌ها را درباره مطلق اقوال صحابه و تابعان توسعه داد. بنابراین دیدگاه مدافعان یا مخالفان حجیت تفسیر صحابه و تابعان در سایر موارد و مطلق اقوال آنان نیز جاری خواهد بود.

۴. محل بحث، «حجیت ذاتی و استقلالی» اقوال صحابه و تابعان است، نه حجیت تبعی و پیرو حجیت سنت پیامبر ﷺ. به عبارت روشن‌تر: بحث در این است که آیا قول صحابه یا تابعان، یعنی اجتهاد آنان، در صورتی که نه در سنت پیامبر ﷺ منعکس شده باشد و نه ناظر و کاشف از آن باشد، حجت است یا نه؟ که در این صورت به عنوان منبعی مستقل در عرض سنت نبوی برای دین‌شناسی، معتبر خواهد بود. نظیر دیدگاه عالمان شیعی که برای اقوال ائمه علیهم‌السلام حجیت ذاتی و استقلالی قائلند. اما اگر گفته شود که اقوال صحابه و احیاناً تابعان از جهت کاشفیت از سنت پیامبر ﷺ حجت است، دیگر از «حجیت ذاتی» برخوردار نخواهد بود؛ بلکه در حقیقت، همان سنت نبوی است و تنها به عنوان راهی برای کشف و دستیابی به سنت نبوی ارزش‌گذاری خواهد شد. در این صورت، سنت و حدیث صحابه یا تابعان در طول سنت نبوی خواهند بود، نه در عرض آن و به عنوان منبعی مستقل برای فهم دین به شمار نخواهند آمد؛ نظیر «اجماع» که از نظر عالمان شیعه، ذاتاً فاقد حجیت بوده و تنها در صورتی حجت است که کاشف از رأی معصوم علیه‌السلام باشد.

با توجه به نکات مزبور، درباره حجیت و عدم حجیت اقوال صحابه و تابعان، دو نظریه ارائه شده است که به بررسی آنها می‌پردازیم:

### دیدگاه نخست: حجیت ذاتی و استقلالی اقوال صحابه

شماری از عالمان اهل سنت، اقوال صحابه را ذاتاً حجت می‌دانند و آنها را جزو سنت بر شمرده‌اند. البته در میان آنان، درباره قلمرو اقوال صحابه تا حدودی

اختلاف است؛ برخی به دلیل روایت: «اقتدوا بالذین من بعدی: ابی بکر و عمر»<sup>۱</sup> این حجیت را منحصر در اقوال ابوبکر و عمر می‌دانند.

برخی به دلیل روایت دیگری از پیامبر ﷺ که فرمودند: «علیکم بسنتی و سنت الخلفاء الراشدين المهديين»<sup>۲</sup> آن را به خلفای راشدین (ابوبکر، عمر، عثمان، علی رضی الله عنه و حسن رضی الله عنه) توسعه داده‌اند.

عده‌ای نیز اقوال تمام صحابه را اصالتاً حجت می‌دانند. از میان قدماء، براساس تتبع نگارنده، شاطبی (م ۷۲۰) و سرخسی (م ۴۹۰) و عموم صاحب‌نظران متأخر اهل سنت بر این رأی هستند.

شاطبی پس از اطلاق سنت بر منقولات نبوی چنین افزوده است:

ويطلق ايضاً لفظ السنة على ما عمل عليه الصحابة، وجد ذلك في الكتاب او السنة اولم يوجد، لكونه اتباعاً لسنة ثبتت عندهم لم ينقل اليها، او اجتهاداً مجتمعاً عليه منهم او من خلفائهم؛<sup>۳</sup> هم چنین لفظ سنت بر آنچه صحابه عمل کرده‌اند اطلاق می‌گردد، اعم از آن‌که در کتاب یا سنت یافت شود یا نه، زیرا عمل صحابه به پیروی از سنتی است که نزد آنان ثابت شده، هر چند به دست ما نرسیده است یا مبتنی بر اجتهادی است که از سوی آنان یا جانشینانشان (تابعان) مورد اجماع است.

محل شاهد، تعمیم شاطبی نسبت به عمل صحابه، در مواردی است که در کتاب و سنت نیامده است. البته استدلال نخست او که می‌گوید: «این سنت از آن جهت که دنباله‌رو سنت پیامبر ﷺ است و برای ما نقل نشده»، نظریه استقلال و حجیت ذاتی اقوال صحابه را اثبات نمی‌کند؛ بلکه بازگشت آن به نظریه کاشفیت است که

۱. مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۳۸۲؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۲۷۱.

۲. سنن ابن‌ماجه، ج ۱، ص ۱۵؛ فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۱، ص ۲۸۶؛ ج ۱، ص ۲۴۸.

۳. الموافقات، ص ۶۷۲.

به معنای بازگشت سنت صحابه به سنت نبوی است. اما از استدلال دوم او که می‌گوید: «سنت صحابه اگر اجماعی باشد، حجت است» و نیز شواهدی که نظیر حد شرابخواری و جمع قرآن برای آن ذکر می‌کند، نظریه استقلال سنت صحابه و حجیت ذاتی آن قابل استفاده است. بنابراین، شاطبی معتقد است اگر اجتهاد صحابه، اجماعی باشد، ذاتاً حجت است.

سرخسی نیز تصریح می‌کند که «سنت» بر سیره پیامبر ﷺ و صحابه، اطلاق می‌شود. او در برابر اندیشه شافعی که معتقد است: سنت تنها به سنت پیامبر انصراف دارد، تأکید می‌کند که سنت، به قول صحابه نیز اطلاق شده و سنت آنان نیز واجب‌الاتباع است. وی به روایت مذکور از پیامبر درباره ابوبکر و عمر و نیز سایر خلفای راشدین استناد می‌کند.<sup>۱</sup>

بنابراین، سرخسی جزو آن دسته از عالمان اهل سنت است که افزون بر دفاع از صحت اطلاق سنت بر اقوال صحابه، سنت آنان را به طور «ذاتی و استقلال‌ی» حجت می‌داند.

ابوعلی قاری در شرح مسند ابوحنیفه نیز با تکیه به روایت: «اصحابی کالنجوم؛ بایهم اقتدیتم، اهتدیتم» سنت صحابه را مطلقاً حجت دانسته است.<sup>۲</sup> جصاص نیز بر این باور است که اگر صحابه در حکمی اتفاق نظر داشتند، قولشان حجت است.<sup>۳</sup> مستند او نیز روایات پیشین است و از ابوالحسن نقل می‌کند که معتقد است: اقوال صحابه در مقادیری که راهی برای اثبات آنها از رهگذر مقیاس‌ها و اجتهاد وجود ندارد حجت هستند؛ نظیر روایت علی رضی الله عنه

۱. سرخسی، اصول السرخسی، ج ۱، ص ۱۱۳.

۲. ابوعلی قاری، شرح مسند ابی حنیفة، ص ۳۲۸.

۳. احمد بن علی الرازی الجصاص، الفصول فی الاصول، ص ۳۹۲.

که فرمود: «مهریه در کمتر از ده درهم روا نیست».<sup>۱</sup>

نووی پس از استناد به حدیث موقوف ابن عباس، که می‌گوید: «طواف به دور کعبه، در حکم نماز است، جز آن‌که خداوند سخن گفتن در آن را تجویز کرده است»؛ چنین افزوده است: «این حدیث موقوف است، زیرا سخن [واجتهاد] صحابی است، اما چون این دیدگاه منتشر شده و مخالفتی با آن نشده است، بنابراین رأی صحیح، حجت است».<sup>۲</sup>

در پاره‌ای از آثار صاحب‌نظران شیعه، در برابر مکتب اهل بیت، که سنت اهل بیت علیهم‌السلام را حجت می‌دانند، اعتبار بخشی به حجیت سنت صحابه و تابعان به عنوان شاخصه‌ای از مکتب خلفا معرفی شده است.<sup>۳</sup>

### دیدگاه دوم: عدم حجیت ذاتی اقوال صحابه

بسیاری از عالمان اهل سنت، اقوال و افعال صحابه را تنها در صورتی که کاشف از سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باشد حجت می‌دانند. در حقیقت، آنان معتقدند که حجیت سنت صحابه، «غیری» است، نه ذاتی و از حجیت سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وام گرفته است. نووی بر خلاف رأی پیشین، که قول صحابی را در صورت انتشار و عدم مخالفت با آن، حجت می‌داند<sup>۴</sup> در جایی دیگر، تصریح می‌کند:

قول صحابی، تنها در صورتی که به زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اضافه شود به دلیل پرده برداشتن از سنت پیامبر حجت است، زیرا وقتی صحابه کاری را در زمان

۱. همان، ص ۳۶۳.

۲. یحیی بن شرف النووی، المنهاج فی شرح صحیح مسلم بن الحجاج، ج ۸، ص ۲۲۰.

۳. سید محمدتقی حکیم، اصول العامة للفقهاء المقارن، ص ۱۲۲؛ عبدالهادی فضل‌ی، دروس فی فقه الامامیه، ص ۱۶۲-۱۷۸.

۴. المنهاج فی شرح صحیح مسلم بن الحجاج، ج ۸، ص ۲۲۰.

حجیت یا عدم حجیت اقوال صحابه و تابعان ۷۱

پیامبر انجام داده باشند، ظاهرش آن است که پیامبر از آن اطلاع یافته و آن را امضا کرده است.<sup>۱</sup>

مرفوع دانستن قول صحابی و استدلالی که برای آن آورده، بیانگر این مدعاست که از نظر او، قول صحابی فاقد حجیت ذاتی است.

ابن حجر عسقلانی آورده است:

سخن صحابی که بگوید: چنین می‌کردیم، از نظر بخاری مسند است هر چند اگر به زمان پیامبر ﷺ اضافه نشود و این مختار حاکم است هر چند دارقطنی و خطیب و دیگران آن را موقوف می‌دانند.<sup>۲</sup>

آن‌گاه خود چنین افزوده است: «گفتار صحابه، حتی اگر به زمان پیامبر ﷺ منسوب نگردد، گرچه از نظر لفظ موقوف است، اما از نظر حکم مرفوع است»؛<sup>۳</sup>

چنان‌که اگر صحابی بگوید به ما چنین امر می‌شد یا چنین انجام می‌دهیم، در حکم مرفوع بوده، ظاهرش آن است که فرمان از سوی پیامبر ﷺ بوده است.<sup>۴</sup>

مرفوع دانستن سخن صحابی، حتی اگر به زمان پیامبر ﷺ اضافه نشده باشد، بیانگر آن است که بالاخره حجیت سنت صحابه از نگاه ابن حجر می‌بایست به سنت پیامبر ﷺ باز گردد.

عسقلانی در جای دیگر چنین می‌نگارد:

این مسئله در اصول و علم حدیث مشهور است که اگر صحابی، سخنش را به زمان پیامبر ﷺ اضافه کند، نزد اکثر علما در حکم مرفوع است، زیرا ظاهر آن است که پیامبر ﷺ از آن سخن اطلاع داشته و آن را امضا کرده است، زیرا صحابه برای پرسش از پیامبر درباره احکام، انگیزه زیاد داشتند و

۱. همان، ج ۱، ص ۴۹.

۲. فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ج ۲، ص ۲۲.

۳. همان.

۴. همان، ص ۱۸۶.

حتی اگر سخن خود را به زمان پیامبر نسبت ندهند، نزد گروهی از صاحب‌نظران در حکم مرفوع است...<sup>۱</sup>.  
خطیب بغدادی به بررسی شکل‌های گوناگون سخن صحابه پرداخته و عموماً آنها را با توجه به عدالت صحابه و ظاهر حالشان که معاصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده و آن حضرت از این اقوال و افعال اطلاع داشته و از آنها نهی نکرده، دارای حجیت دانسته است.<sup>۲</sup> او در جایی می‌گوید:

گفتار صحابی که می‌گوید: ما چنین می‌گفتیم یا چنین می‌کردیم و الفاظی این‌چنین که تکرار فعل و قول، استمرار آن را می‌رساند، در صورتی که به زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اضافه شود به گونه‌ای که پیامبر از آنها آگاه بوده و آنها را انکار نکرده باشد، شرعیت داشته و اقرار پیامبر در حکم تکلم ایشان نسبت به آن امر است و بعید است که گفتار و فعل صحابه تکرار شده باشد و درعین حال، از چشم پیامبر صلی الله علیه و آله پنهان مانده باشد.<sup>۳</sup>

این گفتار نیز، همسان با رأی ابن حجر عسقلانی نشان از آن دارد، که قول صحابی از نگاه خطیب بغدادی در صورت کاشفیت از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله حجت است.  
گفتار ابن صلاح در این باره بسیار روشنگر است:

سخن صحابی که می‌گوید به ما این‌چنین امر یا نهی شد، نزد اصحاب حدیث و اکثر عالمان، از نوع حدیث مرفوع و مسند است و گروهی با این دیدگاه مخالفت کرده‌اند - از جمله ابوبکر اسماعیلی - و دیدگاه نخست را صحیح شمرده‌اند، زیرا اطلاق سخن صحابی در ظاهر به کسی که امر و نهی می‌کرد، یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله انصراف دارد. هم‌چنین اگر صحابی بگوید: این از

۱. همان، ج ۹، ص ۲۵۱.

۲. خطیب بغدادی، الکفایة فی معرفة الروایة، ص ۴۹۹.

۳. همان، ص ۴۶۲.



حجیت یا عدم حجیت اقوال صحابه و تابعان ۷۳

سنت است؛ اصح، مسند و مرفوع بودن این سخن است، زیرا ظاهراً مقصود او جز سنت پیامبر نیست... و فرقی ندارد که این سخنان را در زمان پیامبر ابراز کند یا پس از ایشان...<sup>۱</sup>

مبارکفوری از معاصران نیز سنت صحابه را بازگو کننده سنت پیامبر می داند.<sup>۲</sup>  
دیدگاه عظیم آبادی در عون المعبود نیز چنین است.<sup>۳</sup>

حسن بن علی سقاف در تبیین تناقضات البانی چنین آورده است:

او با قواعد شرعی و علم اصول - که تصریح می کند که قول و فعل صحابی از زمره حجج شرعی نیست، به ویژه آن جا که سایر صحابه با او به مخالفت برخیزند یا احادیث صحیحی بر خلاف آن باشد - به مخالفت برخاسته است، زیرا ادله شریعت چنان که هویداست عبارتند از: کتاب، سنت، اجماع و قیاس (عقل)، و قول و فعل صحابی از جمله این ادله نیست و این امر را کوچک ترین طلبه ای هم می داند!<sup>۴</sup>

این سخن در میان گفتار معاصران، صریح ترین گفتاری است که بر نفی اعتبار و سنت بودن قول و فعل صحابه تأکید دارد.

سقاف تأکید می کند: حتی کوچک ترین طلبه می داند، که قول و فعل صحابه جزو سنت و ادله اجتهاد نیست! این گفتار، درست عکس سخن امثال شاطبی و ابوعلی قاری است که قول صحابی را مطلقاً حجت و از زمره سنت دانسته اند.

آمدی معتقد است که سخن صحابی از «سنت» است و از نگاه اکثر علما و از جمله خودش، بر سنت پیامبر ﷺ حمل می شود. او می گوید: اگر گفتار صحابه

۱. معرفة انواع علم الحدیث، ص ۴۵.

۲. تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی، ج ۳، ص ۴۳۱؛ ج ۴، ص ۲۴۵.

۳. عظیم آبادی، عون المعبود، ج ۸، ص ۳۴۴؛ ج ۱۰، ص ۳۴۷.

۴. تناقضات الألبانی الواضحات، ج ۳، ص ۲۹.

منتشر شده و کسی آن را انکار نکرده باشد، حجت است. هم‌چنین مذهب صحابی بر دو قسم است: ۱. یا از روی نقل است، در این صورت حجت است؛ ۲. یا از روی اجتهاد است؛ در این صورت اجتهاد صحابه بر اجتهاد سایر عالمان مقدم است، زیرا او شاهد تنزیل بوده و از تأویل و نسبت به احوال پیامبر ﷺ و مقصود ایشان نسبت به وحی آگاهی دارد، در حالی که دیگران از آن بی اطلاع هستند. بر این اساس، حال تابعان در مقایسه با صحابه، به سان حال عوام نسبت به تابعان مجتهد است.<sup>۱</sup>

در این جا برای روشن‌تر شدن بحث، بخش‌هایی از گفتار دو تن از صاحب‌نظران اهل سنت، (فخر رازی و غزالی) را نقل می‌کنیم.  
فخرالدین رازی در کتاب المحصول چنین آورده است:

حق آن است که گفتار صحابه حجت نیست و گروهی می‌گویند: که مطلقاً حجت است و گروهی تفصیل داده و دیدگاه‌هایی را ارائه کرده و می‌گویند:  
۱. اگر مخالف قیاس باشد حجت است؛ ۲. تنها سخن ابوبکر و عمر حجت است. ۳. گفتار خلفای چهارگانه در صورتی که اتفاق نظر داشته باشند، حجت است؛ دلیل ما «نص» (قرآن)، «اجماع» و «قیاس» است، اما «نص»، سخن خداوند است: ﴿فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ﴾، که به اعتبار و تفکر فرمان داده و با جواز تقلید منافات دارد. اما «اجماع» به این بیان است که صحابه بر جواز مخالفت هر یک از آحاد صحابیان اجماع کرده و ابوبکر و عمر نیز کار کسانی را که با آنان به مخالفت برخاسته یا میانشان اختلاف واقع شد، مردود ندانستند. اما «قیاس»، برهان است که هر کس که راهی به دست‌یابی حکم دارد، تقلید بر او حرام است، چنان‌که در علم اصول آمده است.  
ادله مخالفان چنین است:

۱. الاحکام فی اصول الاحکام، ج ۴، ص ۱۵۴.

حجیت یا عدم حجیت اقوال صحابه و تابعان ۷۵

۱. در سخن پیامبر: «اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم»، هدایت ملازم با پیروی از هر یک از صحابه دانسته شده و مقتضای این روایت، حجیت قول صحابی است؛

۲. اگر پیروی از هر صحابه لازم نباشد، حداقل پیروی از ابوبکر و عمر به دلیل روایت و اجماع واجب است. روایت این است: «اقتدوا بالذین من بعدی: ابی بکر و عمر» و اجماع این است که عبدالرحمان [بن عوف] به شرط اقتدا به سیره شیخین، به خلافت عثمان رأی داد و عثمان با او مخالفت نکرد و این امر در حضور بزرگان صحابه انجام گرفت، پس اجماعی بوده است؛

۳. اگر پیروی از ابوبکر و عمر واجب نباشد، تبعیت از خلفای اربعه به دلیل روایت نبوی: «علیکم بسنتی و سنة الخلفاء الراشدين من بعدی» واجب است، زیرا «علیکم» به معنای ایجاب است؛

۴. وقتی سخن صحابی، مخالف «قیاس» (عقل) باشد، تنها توجیه آن استناد به نقل است.

پاسخ دیدگاه نخست: خطاب حضرت که فرمود: «بایهم اقتدیتم، اهتدیتم»، خطاب شفاهی است و شاید منحصر به عوام باشد.

پاسخ دیدگاه دوم: «سنت» به معنای طریقه و کاری است که انسان بر آن استمرار ورزد و شامل جایی که انسان یکبار انجام دهد، نمی‌گردد.

پاسخ دیدگاه سوم: ما به لازمه همین ایجاب و به سنت آنان در تجویز مخالفتشان عمل می‌کنیم، به علاوه اگر آنان اختلاف کنند - چنان که در برابر داشتن سهم بیت‌المال چنین شد - به کدام یک باید اقتدا کرد؟ در پاسخ از اجماع نیز باید گفت: سخن عثمان با گفتار علی علیه السلام تعارض دارد.

پاسخ دیدگاه چهارم: شاید صحابی به دلیل نصی که از نظر او دلیل بوده با قیاس مخالفت کرده و در حقیقت آن نص، دلیل نبوده است.<sup>۱</sup>

غزالی نیز در این باره چنین آورده است:

۱. فخرالدین رازی، المحصول، ج ۶، ص ۱۲۹-۱۳۱.

از اصول موهوم و پوچ، قول صحابی است، که گروهی معتقدند مذهب صحابی مطلقاً حجت است، گروهی آن را مشروط به مخالفت با قیاس دانسته، گروهی به دلیل روایت نبوی «اقتدوا بالذین من بعدی» تنها سخن ابوبکر و عمر را حجت می‌دانند و گروهی سخن خلفای راشدین را در صورت اتفاق نظر حجت می‌دانند؛ تمام این آرا از نظر ما مردود است، زیرا کسی که خطا و اشتباه در او راه دارد و عصمتش ثابت نشده است، سخنش حجیت نخواهد داشت. پس چگونه با وجود جواز خطا، اقوالشان حجیت خواهد داشت و چگونه بدون وجود حجت [روایت] متواتر، عصمت صحابه ادعا شده است؟ و چگونه عصمت گروهی که در میانشان اختلاف واقع شده قابل تصور است؟ و چگونه دو معصوم با هم اختلاف می‌کنند؟ و چگونه صحابه بر جواز مخالفت صحابه اتفاق نظر دارند و ابوبکر و عمر با کسانی که با اجتهاد با آنان مخالفت کردند به ستیزه برخاستند؟ بلکه به عکس در مسائل اجتهادی، بر هر مجتهدی پیروی از اجتهاد خود را لازم دانستند. پس فقدان دلیل بر عصمت صحابه، وقوع اختلاف میان ایشان و تصریح صحابه به جواز مخالفتشان سه دلیل قاطع بر مدعا هستند.<sup>۱</sup>

غزالی آن‌گاه به‌سان رازی به نقد ادله مخالفان پرداخته است.<sup>۲</sup>

از سخنان بلند و محکم غزالی نکات بسیار مهمی استفاده می‌شود که یادآوری آنها ضروری به نظر می‌رسد:

۱. غزالی تلویحاً ادعا می‌کند که «عصمت»، موهبتی استثنایی است که به هر کس داده نمی‌شود و اصل، عدم آن است؛ مگر آن‌که با دلیل علمی قاطع اثبات شود. او این دلیل را منحصر در خبر متواتر دانسته و معتقد است که درباره صحابه یا ابوبکر و عمر یا خلفای راشدین، چنین خبر متواتری به دست ما نرسیده است؛

۱. المستصفی فی علم الاصول، ص ۱۶۸.

۲. همان، ص ۱۶۹ و ۱۷۰.

۲. او هم صدا با متکلمان امامیه معتقد است که واژه عصمت از ارتکاب گناه و معصیت فراتر بوده و دامنه آن عدم غلط و سهو را نیز در بر می‌گیرد؛ بر این اساس، «معصوم» از نظر غزالی کسی است که افزون بر عدم ارتکاب گناه، از خطا و اشتباه نیز مصون باشد و این امر از نظر او منحصر در پیامبر ﷺ است و صحابه را اگر با ادعای عدالت، از ارتکاب گناه مصون بدانیم، از خطا و اشتباه هرگز مصون نخواهند بود؛

۳. غزالی، عدم اختلاف میان مدعیان عصمت را از نشانه‌های وجود عصمت دانسته است؛ چه، عدم تعمّد در ارتکاب گناه و عدم راهیابی خطا، هماهنگی کامل میان آرا و گفتار مدعیان عصمت را ضروری می‌سازد و این درست همان چیزی است که ما قائلیم؛ یعنی معتقدیم: نه تنها میان سخنان ائمه علیهم‌السلام تنافی و تضاد نیست؛ بلکه میان سخنان ائمه علیهم‌السلام و گفتار پیامبر ﷺ از یک طرف و میان سخنان آنها و قرآن از سوی دیگر اختلاف وجود ندارد؛<sup>۱</sup> همانگونه که مفاد آیه عدم اختلاف: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾؛<sup>۲</sup> همین نکته است که استناد هر چیز به خداوند مستلزم عدم راهیافت اختلاف در آن است. غزالی براساس همین اصل و وجود اختلاف میان صحابه، عصمت آنان را انکار کرده است؛

۴. از نظر غزالی با وجود عصمت، جای مخالفت یا اجتهاد نیست، زیرا سخن معصوم عین سخن پیامبر ﷺ خواهد بود، در حالی که مخالفت با دیدگاه صحابه

۱. روایاتی که در آنها آمده است: سخن هر یک از ائمه علیهم‌السلام سخن پدرانشان می‌باشد و سخن پدرانشان، سخن پیامبر ﷺ است و سخن پیامبر ﷺ سخن خداوند است، ناظر به این

نکته است؛ رک: الکافی، ج ۱، ص ۵۳؛ وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۸۳.

۲. نساء، آیه ۸۲.

و اجتهاد در برابر اجتهاد آنان تجویز شده است.

با توجه به انعکاس دیدگاه‌ها و اقوال بسیاری از عالمان و صاحب‌نظران اهل سنت، به این نتیجه می‌رسیم که اکثر اقوال صحابه، از نظر غالب عالمان اهل سنت، ذاتاً حجیت ندارد و تنها در جایی که کاشف و ناظر به سنت پیامبر ﷺ باشد، حجت است. البته میان آنان، درباره چگونگی دلالت سخنان صحابه بر سنت پیامبر ﷺ و چگونگی کاشفیت از آن اختلاف است، اما به هر حال، حجیت با وجود کاشفیت به معنای حجیت ذاتی اقوال صحابه نخواهد بود. در شماری از منابع صاحب‌نظران شیعه نیز ادله مدعیان حجیت اقوال صحابه و تابعان به نقد کشیده شده است<sup>۱</sup> و با توجه به چنین دیدگاهی که درباره صحابه ارائه شده، تکلیف اقوال تابعان و عدم حجیت آنها روشن خواهد بود. با ارائه این آرا، هم‌چنین روشن می‌شود، که این ادعای شایع که «اقوال صحابه و تابعان از نگاه اهل سنت حجت است»، فاقد وجهت علمی است.

۱. محمد تقی حکیم، الاصول العامة، للفقہ المقارن، ص ۱۲۲ و ۱۲۳؛ دروس فی فقه الامامیة، ص ۱۶۰ - ۱۷۹.

### چکیده

۱. درباره میزان اعتبار اقوال صحابه و تابعان، دو نظریه وجود دارد:  
الف) حجیت ذاتی و استقلالی اقوال صحابه: شاطبی و سرخسی از اندیشه‌وران سلف اهل سنت و نیز شماری از صاحب‌نظران متأخر بر این رأی هستند؛  
ب) عدم حجیت ذاتی اقوال صحابه: بسیاری از عالمان اهل سنت، اقوال صحابه را از آن رو که ناظر به سنت پیامبر ﷺ و کاشف از آن است، حجت دانسته‌اند، بدین جهت احادیث صحابه از نظر آنان حدیث مرفوع است؛
۲. فخر رازی و غزالی، تصریح کرده‌اند که عصمت، منحصر به پیامبر ﷺ بوده و اقوال صحابه و تابعان نمی‌تواند ذاتاً حجت باشد؛
۳. از نگاه صاحب‌نظران شیعه نیز اقوال صحابه و تابعان، فاقد حجیت ذاتی است.

### پرسش و پژوهش

۱. چرا اعتبار و عدم اعتبار اقوال تابعان، تابع اعتبار و عدم اعتبار اقوال صحابه است؟
۲. گفتار شاطبی در زمینه «حجیت ذاتی اقوال صحابه» را نقد و بررسی کنید.
۳. «موقوف» یا «مرفوع» دانستن سخن صحابه، چگونه از «عدم حجیت ذاتی» اقوال آنان حکایت دارد؟
۴. ادله رازی و غزالی در زمینه عدم حجیت ذاتی اقوال صحابه چیست؟

### منابع برای مطالعه و تحقیق

۱. الاصول العامة للفقهاء المقارن، محمد تقی الحکیم؛
۲. دروس في فقه الإمامية، عبدالهادی الفضلی؛
۳. المحصول، الفخر الرازی؛
۴. المستصفی، ابو حامد الغزالی؛
۵. الموافقات، ابواسحاق الشاطبی.



## بخش دوم

آشنایی با تاریخ حدیث

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

### حدیث در دوره پیامبر ﷺ

با توجه به آن که عنصر معنایی حدیث، با کردار، گفتار و تقریر رسول اکرم ﷺ گره خورده است، بسیار طبیعی است که پیدایش حدیث را هم‌زمان با آغاز رسالت آن حضرت بدانیم؛ هر چند به دلیل شرایط زمانی و محدودیت‌های دوران سیزده ساله مکه، کمتر می‌توان در این دوران نشانی از اهتمام به حدیث یافت، زیرا توجه مسلمانان در آغازین روزهای بعثت به آشنایی با اصل رسالت و معارف بنیادی اسلام و چگونگی مقابله با آزار مشرکان معطوف بوده است.

با هجرت پیامبر اکرم ﷺ به مدینه و تشکیل حکومت اسلامی، فضایی مناسب برای توجه دادن مسلمانان به ارزش حدیث در کنار قرآن فراهم آمد. از این رو، آنچه در تاریخ از اهتمام رسول اکرم و مسلمانان به ثبت و نشر حدیث گزارش شده، بیشتر ناظر به همین دوره است.

درنگ علمی لازم در این مقطع تاریخی، دارای اهمیت فراوان است، زیرا به هر دلیل، پس از پیامبر اکرم، بی‌مهری‌ها و حتی مخالفت‌های زیادی نسبت به حدیث انجام گرفت و صدمات جبران‌ناپذیری به این میراث فرهنگی مسلمانان وارد آمد. از سوی دیگر، بسیاری از محققان اهل سنت آن را به سیره عملی یا

گفتار پیامبر ﷺ مستند ساخته‌اند. حال اگر در برابر این مدعاها در بررسی تعامل رسول اکرم با حدیث، به اهتمام ایشان به حفظ، نشر و کتابت حدیث برخورد نماییم، دیگر جایی برای چنان شبهاتی نمی‌ماند.

### نشانه‌های اهتمام پیامبر به حدیث و کتابت آن

اهتمام پیامبر اکرم به حدیث را می‌توان در محورهای ذیل مورد ارزیابی قرار داد:

#### ۱. جایگاه فرهنگ تعلیم و تعلّم در اسلام

به اذعان دوست و دشمن، هیچ دین و آیینی به اندازه اسلام به «تعلیم» و «تعلّم» و ارزش دانش اهتمام نشان نداده است؛ دینی که نخستین واژه کتاب مقدّسش و معجزه جاوید پیامبر ﷺ پس از بسمله، با واژه «اقرا» شروع می‌شود و در ابتدای آیات سوره «علق»، بعد از بیان قدرت الهی از آفرینش انسان، از تعلیم و آموختن مجهولات به انسان یاد نموده است:

﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ \* خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ \* اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ \* الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ \* عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾<sup>۱</sup> بخوان به نام پروردگارت، که انسان را از خون بسته آفرید. بخوان قرآن را که پروردگار تو کریم‌ترین کریمان عالم است، همان کس که به وسیله قلم، بشر را نوشتن آموخت، آنچه انسان نمی‌دانست تعلیم نمود.

دینی که محدودیت‌های جغرافیایی<sup>۲</sup> را برای دانش آموختن نادیده می‌گیرد و

۱. علق، آیه ۱-۵.

۲. گفتار معروف پیامبر ﷺ در این باره چنین است: «اطلبوا العلم ولو بالصین؛ دانش را حتی اگر در چین باشد، فراگیرید»؛ مازندرانی، شرح اصول الکافی، ج ۱، ص ۱۵۷؛ وسائل الشیعة، ص ۲۷؛ معروف هاشم حسنی معتقد است: «رفتن به چین در عصر پیامبر از رفتن به ماه در دوران ما سخت تر بوده است»؛ دراسات فی الحدیث والمحدثین، ص ۱۹.

به فراگیری دانش تا پایان زندگی امر می‌کند<sup>۱</sup> و در همه حال آن را امری مطلوب می‌داند<sup>۲</sup> و یکی از حقوق فرزندان بر والدین را تعلیم دانش معرفی می‌کند.<sup>۳</sup>

یکی از کارنامه‌های درخشان پیامبر اکرم ﷺ در این زمینه، که برای هر تاریخ‌پژوه و اندیشه‌وری، درس و پند است، برخورد ایشان با اسیران جنگ بدر می‌باشد. در تاریخ می‌خوانیم: «فدیه و بازخرید اسیران بدر، چهار هزار درهم و کمتر از این بود و آن کس که چیزی نداشت، می‌بایست به فرزندان انصار کتابت می‌آموخت».<sup>۴</sup>

توصیه و امر به مهاجرت گروهی از مسلمانان به مدینه و فراگیری دانش دینی از محضر پیامبر ﷺ و رسیدن به مقام فقاقت دینی برای انذار مردم، از مهم‌ترین شاخصه‌های دانش آموزی در فرهنگ دینی است:

﴿...فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾<sup>۵</sup>؛ پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان، دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا در دین، آگاهی یافته و آن‌گاه که به سوی قوم خویش بازگشتند، آنان را بیم دهند، باشد که آنان بترسند.

۱. «اطلبوا العلم من المهد الى الحد». محمد محمدی ری‌شهری، العلم والحكمة في الكتاب والسنة، ص ۲۰۵.
۲. امام صادق ع فرمود: «طلب العلم فريضة على كل حال؛ طلب دانش در هر حالی واجب است»؛ وسائل الشيعة، ج ۲۷، ص ۲۷.
۳. تعلیم کتابت قرآن و... در برخی از روایات جزء حقوق فرزندان بر شمرده شده است. الكافي، ج ۶، ص ۴۹؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۸۰.
۴. ابن سعد الزهري، الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۲۲.
۵. توبه، آیه ۱۲۲؛ برای آگاهی از تفسیر این آیه، رک: محمد بن جریر طبری، جامع البيان عن تأويل آي القرآن، ج ۱۱، ص ۸۹-۹۲؛ شيخ طوسي، التبيان في تفسير القرآن، ج ۵، ص ۳۲۱-۳۲۳.

## ۲. اهتمام پیامبر اکرم ﷺ به نشر حدیث

رسالت پیامبر ﷺ از نظر شعاع مکانی و زمانی، دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است. اسلام از نظر شعاع مکانی از آغاز به سرزمین حجاز محصور نبوده، بلکه سرتاسر کره خاکی را در بر می‌گرفت؛ راز نامه‌های پیامبر اکرم ﷺ به زمامداران ایران، روم، مصر، حبشه و... همین امر بوده است.<sup>۱</sup> شاهد این مدعا آیاتی است که از چیره شدن اسلام بر تمام ادیان و مذاهب حکایت می‌کند:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾<sup>۲</sup>  
اوست کسی که فرستاده خود را با هدایت و آیین درست روانه کرد، تا آن را بر هر دینی فایق گرداند، هر چند مشرکان را ناخوش آید.

هم‌چنین آیاتی که مخاطب رسالت پیامبر را تمام جهانیان دانسته است؛ نظیر آیه: ﴿...وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا...﴾<sup>۳</sup> و تو را به پیامبری برای مردم فرستادیم؛ و آیه: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾<sup>۴</sup> و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

اگر قرار باشد اسلام، جهان‌شمول و جاودانه باشد، آیا می‌توان انتظار داشت که پیام‌رسان آن به ابلاغ آموزه‌های دینی در قالب حدیث تنها به مخاطبان در حال حیات خویش می‌اندیشیده و از کوشش و تمهید راهکارهایی برای نشر آن غفلت نموده باشد؟! پیداست پاسخ منفی است.

خوشبختانه در سیره قولی و عملی پیامبر ﷺ شواهدی دال بر این اهتمام

۱. عبدالرحمان بن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۲۲۲؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۲۹۳-۲۹۵.

۲. صف، آیه ۹.

۳. نساء، آیه ۷۹.

۴. انبیاء، آیه ۱۰۷.

وجود دارد. از جمله شواهد محکم، روایت معروف رسول اکرم است که از نگاه برخی از محدثان به حدّ تواتر رسیده است:<sup>۱</sup>

مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِمَّا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ فِي أَمْرِ دِينِهِمْ، بَعَثَهُ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهًا عَالِمًا؛ هر کس از امت من چهل حدیث در زمینه نیازهای دینی شان حفظ کند، خداوند - عزوجل - او را روز قیامت فقیهی عالم برخواهد انگیخت.<sup>۲</sup>

مهم‌ترین پیام این حدیث، اهمیت نشر حدیث است. در نظر داشته باشیم که وقتی قرار باشد هر مسلمانی تا روز قیامت با عنایت به این روایت، خود را مسئول حفظ و نشر حداقل چهل حدیث بداند، مجموعاً چه حجم فراوانی از احادیث در گستره زمانی در میان مسلمانان منتشر خواهد شد.<sup>۳</sup>

تاریخ حدیث گواه است که بسیاری از اندیشه‌وران مسلمان با تشویق همین روایت به گردآوری چهل حدیث و نشر آن - هر چند غالباً با شرح و تفسیر - روی آوردند و ظهور پدیده اربعینیات در تاریخ حدیث، از ثمرات بسیار مبارک همین حدیث پیامبر است، که از رهگذر آن، ضمن حفظ بخشی از میراث روایی از خطر نابودی، بخشی از معارف حدیثی تبیین شده است.<sup>۴</sup>

۱. علامه مجلسی، پس از نقل روایات مختلف در این زمینه می‌نویسد: «این مضمون، مشهور و مستفیض میان خاصه و عامه است، بلکه گفته شده که متواتر است»، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۵۶؛ شیخ بهایی نیز نظیر چنین گفتاری را در ضمن شرح این روایت آورده است، الأربعین، ص ۵۰۶.  
 ۲. شیخ صدوق، الخصال، ص ۵۴۱-۵۴۳؛ علامه مجلسی ده روایت با مضامین مختلف در این باره نقل کرده است؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۵۳-۱۵۶.  
 ۳. برای آگاهی بیشتر از مفهوم حدیث، رک: شیخ بهایی، الأربعین، ص ۵۰۳-۵۰۷.  
 ۴. شیخ آقا بزرگ تهرانی، پس از نقل گفتار علامه مجلسی و تأکید بر این نکته که روشن‌ترین مصداق حفظ، کتابت حدیث است، می‌نویسد: «بدین سبب، بسیاری از بزرگان با پیروی از این سیره، به تألیف کتابی که در آن چهل حدیث گرد آمده باشد، روی آوردند؛ آن‌گاه ایشان نود مورد از اربعین نویسی را برشمرده است؛ رک: آغابزرگ طهرانی، الذریعة، ج ۱، ص ۴۰۹-۴۳۳».

مورخان و محدثان به اتفاق، نقل کرده‌اند که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در خطابه خود در حجة الوداع که به تذکار مهم‌ترین آموزه‌های دینی و اخلاقی اختصاص یافت، فرمود: «فیلغ الشاهد الغائب»؛<sup>۱</sup> پس باید شاهد به غایب ابلاغ کند. و نیز در خطابه‌ای در مسجد خیف فرمود:

خداوند شاد سازد بنده‌ای را که گفتار مرا شنیده و به گوش جان سپرد و آن را به کسی که نشنیده برساند که چه بسا، شخصی که دانش را برای کسی حمل می‌کند که از او داناتر است، و چه بسا، کسی که دانش را برای غیر دانا حمل می‌کند.<sup>۲</sup>

ابلاغ حاضران به غایبان، نظیر آیه: ﴿...لَا نُذِرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ...﴾<sup>۳</sup>، به فراگیری زمانی رسالت پیامبر نظر دارد.

### ۳. اهتمام پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به نگارش حدیث

ممکن است کسی به رغم اتقان ادله و شواهد پیشین، تنها به اهتمام پیامبر به حفظ و نشر حدیث به صورت شفاهی تن دهد و مدعی باشد که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تنها به فرهنگ شفاهی نشر حدیث توجه داشت، نه فرهنگ مکتوب. در این صورت اگر ادعا شود: پس از وفات پیامبر عدم توجه به فرهنگ مکتوب روایات، که به صورت ممانعت از کتابت حدیث انجام گرفت، همسو با شیوه تعامل پیامبر با روایات بوده است، پاسخ به آن تا حدی دشوار است؛ هر چند طبق این ادعا می‌بایست به نشر شفاهی روایات اهتمام کامل نشان داده می‌شد، در حالی که طبق شواهد تاریخی، ممانعت، شامل کتابت و نقل بوده است.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۹۱؛ حسن بن علی بن شعبه الحرانی، تحف العقول، عن آل الرسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ص ۳۴.  
 ۲. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۴۶؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۱۸۳.  
 ۳. انعام، آیه ۱۹.



با این حال، اثبات اهتمام پیامبر اکرم به کتابت حدیث، راه هرگونه شبهه و تردیدی را در این باره می‌بندد و کار توجیه عملکرد در این زمینه را با دشواری جدی رو به رو می‌سازد. اهتمام پیامبر به کتابت حدیث را در دو محور می‌توان جست‌وجو کرد:

### الف) توصیه به نگارش حدیث

از نظر پیامبر اکرم ﷺ تکیه به حافظه، برای حفظ میراث علمی خطاست، زیرا حافظه، هر قدر هم قوی باشد، به دلیل گستردگی و انباشت مطالب ذهنی، تشابه موارد، گذشت زمان، رویکرد پیری و تحلیل قوای بدنی، نگاهبان کاملاً امین و مراقبی برای حفظ و ماندگاری دانش نیست؛ از این رو، پیوسته بر نگارش حدیث پافشاری می‌کرد.

در گفتار پیامبر ﷺ علاوه بر توصیه به نگارش علوم: «اكتبوا هذا العلم»<sup>۱</sup> از نگارش به عنوان تقیید علم نیز یاد شده است: «قیدوا العلم، بالكتاب»<sup>۲</sup>.

کلمه «قید» به معنای زنجیر و «تقیید» به معنای به زنجیر کشیدن دانش است. این تعبیر، کنایه از آن است که آموزه‌های علمی به منزله اسیری گریز پای، هر لحظه به فکر گریختن است و نگارش آن، به منزله زنجیری به دست و پای آن است تا نگریزد. بی‌گمان این تعبیر، نشانه میزان آگاهی پیامبر از نقش کتابت در حفظ دانش و اهتمام آن حضرت به کتابت است، زیرا بر اساس آن، میراث روایی که متکی بر فرهنگ شفاهی است، به‌سان همان اسیر گریز پای، بالأخره از حافظه‌ها محو شده و با گذشت زمان و آمدن نسل‌های پسین از صفحه روزگار

۱. احمد بن علی خطیب بغدادی، تقیید العلم، ص ۷۲.

۲. بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۱۳۹؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۱۰۶.

محو خواهد شد، اما نگارش آن، بقا و ماندگاری آن را تضمین می‌کند.

امروزه با گذشت سده‌های متمادی از زمان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به خوبی به راز سخن آن حضرت پی می‌بریم، زیرا میراث روایی کنونی، مرهون نگارش آن بوده است.

در روایتی دیگر می‌خوانیم: پس از فتح مکه، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در میان مردم برخاست و خطبه‌ای ایراد کرد. مردی از یمن به نام ابوشاة برخاست و گفت: ای رسول خدا! این خطبه را برای من بنویسید. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خطاب به یارانش فرمود: «این خطبه را برای ابوشاة بنویسید: «اكتبوا لأبي شاة».<sup>۱</sup>

عالمان اهل سنت به خوبی به جایگاه این حدیث در اثبات اهتمام پیامبر به نگارش حدیث و جواز آن پی برده‌اند.

عبد الله بن احمد بن حنبل می‌گوید: «در کتابت حدیث، صحیح‌تر و محکم‌تر از این حدیث روایت نشده است».<sup>۲</sup>

پیامبر اکرم در گفتاری دیگر، به رغم عدم نگرانی نسبت به فراموشی حضرت علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَام از او می‌خواهد تا سخنانش را بنگارد تا برای امامان بعدی ماندگار باشد.<sup>۳</sup>

۱. محمد بن اسماعیل البخاری، صحیح البخاری، ج ۳، ص ۹۵؛ ج ۸، ص ۳۸؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۱۰.

۲. به نقل از: تدوین السنة الشریفة، ص ۸۸.

۳. امام محمد باقر عَلَيْهِ السَّلَام از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین نقل کرده است: «پیامبر به امیر المؤمنین فرمود: آنچه بر تو املا می‌کنم بنویس؛ علی عرض کرد: ای رسول خدا! آیا از فراموشی من بیم دارید؟ پیامبر فرمود: من بر تو از فراموشی هراسی ندارم؛ چه، برای تو از خداوند درخواست کردم که به تو حافظه فراموش ناپذیر عطا کند، لیکن برای شریکان خود بنویس؛ علی عرض کرد: شریکان من کیستند ای رسول خدا؟! حضرت فرمود: فرزندان امامت...». الأمالی، ص ۳۲۷؛ بصائر الدرجات، ص ۱۴۷.

از جمله شواهد تاریخی مسلم و توجیه‌ناپذیر، مبنی بر اهتمام پیامبر ﷺ به کتابت حدیث و امر به آن، گفتار ایشان در آستانه رحلت است، که عبدالله بن عباس می‌گوید:

هنگامی که پیامبر در آستانه رحلت قرار گرفت، در خانه حضرت، افرادی از جمله عمر بن خطاب حضور داشتند. پیامبر فرمود: «برای من ابزار نوشتن بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم که هرگز گمراه نشوید»؛ عمر گفت: شدت درد بر پیامبر غلبه کرده است. آن‌گاه گفت: قرآن نزد ماست و کتاب الهی ما را بس است.<sup>۱</sup>

حال از آن‌جا که این سخن در آخرین لحظات حیات پیامبر ﷺ ابراز شده است، برخی از حدیث‌پژوهان اهل سنت اذعان کرده‌اند که این روایت ناسخ روایاتی است که از کتابت حدیث منع کرده‌اند، نظیر روایت ابوسعید خدری.<sup>۲</sup>

### ب) فراهم آوردن برخی از نوشته‌های حدیثی

بنا به گزارش‌های تاریخی، گذشته از توصیه‌های مکرر پیامبر اکرم ﷺ به عموم یا افراد خاصی از مسلمانان به کتابت و ضبط حدیث، خود آن حضرت با املائی احادیث و فرمان به کتابت آنها عملاً برای فراهم آمدن نگاشته‌های حدیثی اقدام کرد.

افزون بر «کتاب علی» یا «جامعه» در عصر پیامبر، از دیگر نگاشته‌های حدیثی، همچون «صحیفة النبی» و «الصحیفة الصادقة» نیز سخن به میان آمده است.

«صحیفة النبی» مجموعه‌ای کوچک از روایات بود که با املائی پیامبر نگاشته

۱. صحیح البخاری، ج ۱، ص ۳۷؛ ج ۷، ص ۹؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۳۶.

۲. الحدیث والمحدثون، ص ۱۲۴.

شد و در زمان حیات آن حضرت در حلقه دستگیره شمشیر پیامبر نگاه‌داری می‌شد. در برخی از روایات آمده است که علی عَلَيْهِ السَّلَامُ این صحیفه را در غلاف شمشیر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یافت<sup>۱</sup> و در دستگیره شمشیر خود نگاه‌داری می‌کرد.<sup>۲</sup>

«الصحيفة الصادقة» نیز مجموعه‌ای از روایات بود که عبدالله بن عمرو بن عاص آن را با املائی پیامبر فراهم آورد. وجود چنین صحیفه‌ای در عصر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که توسط یکی از صحابیان فراهم شده بود، جزو گزارش‌های پذیرفته شده تاریخی است که مورد اذعان حدیث‌پژوهان اهل سنت است؛<sup>۳</sup> برخی آن را مشهورترین صحیفه نگاشته شده توسط صحابه، در عصر پیامبر دانسته‌اند.<sup>۴</sup> عده‌ای مدعی هستند که این صحیفه دارای هزار روایت بوده است<sup>۵</sup> احمد بن حنبل، بخش‌هایی از این صحیفه را در مسند خود ارائه کرده است.<sup>۶</sup> عبدالله بن عمرو بن عاص بارها از این صحیفه یاد می‌کرد و به آن می‌بالید و تصریح می‌کرد که آن را با املائی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نگاشته است.<sup>۷</sup>

۱. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در حلقه دستگیره شمشیر رسول خدا نوشته‌ای یافت...». کافی، ج ۷، ص ۲۷۴؛ در برخی از روایات مربوط به این صحیفه، کلمه «ذؤابة السیف» آمده که به معنای حلقه دستگیره شمشیر است و در برخی از روایات کلمه «قرب السیف» آمده که به معنای غلاف شمشیر می‌باشد.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۱۳۳.

۳. فؤاد سزگین این صحیفه را از نگاشته‌های حدیثی عصر پیامبر برشمرده است؛ ر.ک: تاریخ نگارش‌های عربی، ص ۱۲۳.

۴. التشریح والفقہ فی الإسلام، تاریخاً ومنهجاً، ص ۲۷۵؛ به نقل از محمدعلی مهدوی‌راد، «تدوین حدیث (۳)»، فصلنامه علوم حدیث، ش ۳، ص ۳۱.

۵. بکر بن عبدالله ابوزید، معرفة النسخ والصحف الحدیثیة، ص ۱۷۹.

۶. مسند احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۱۵۸ به بعد.

۷. تقیید العلم، ص ۸۴؛ حسن بن عبدالرحمان الراهرمزی، المحدث الفاصل بین الراوی والواعی، ص ۳۶۶.

## چکیده

محورهای اهتمام پیامبر اکرم ﷺ به حدیث، بدین شرح است:

۱. جایگاه «فرهنگ تعلیم و تعلم» در اسلام: با توجه به اهمیاتی که اسلام به گواهی همگان نسبت به تعلیم و تعلم داشته و در سرتاسر آیات و روایات منعکس است، نمی‌توان مدعی شد که پیامبر اکرم ﷺ از سنت به عنوان دومین منبع دین‌شناسی غفلت داشته و نسبت به آن اهمیاتی نداشته است؛
۲. اهتمام پیامبر به نشر حدیث: روایت «مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي حَدِيثًا...» و جمله «فیلغ الشاهد الغائب» که در حجة الوداع ابراز شد، از نمونه‌های روشن اهتمام پیامبر به نشر حدیث است؛
۳. اهتمام پیامبر به کتابت حدیث: این امر در دو محور قابل ارزیابی است:  
الف) آن حضرت، پیوسته از یاران خود می‌خواست تا به حافظه خود تکیه نکرده و اقدام به کتابت حدیث نمایند؛  
ب) فراهم آمدن برخی از مکتوبات حدیثی در عصر پیامبر، نظیر الصحيفة الصادقة نیز گویای چنین اهمیاتی است.

### پرسش و پژوهش

۱. با استفاده از منابع تاریخی، شمار با سوادان در عصر نزول قرآن را بررسی نمایید.
۲. چند نمونه از کتب اربعینیات، نظیر اربعین شیخ بهایی را مطالعه و به طور خلاصه معرفی کنید.
۳. شواهد اهتمام پیامبر به «نشر حدیث» را تبیین کنید.
۴. شواهد اهتمام پیامبر به «کتابت حدیث» را بررسی کنید.
۵. براساس منابع تاریخی و حدیثی، برخی از مکتوبات حدیثی دوران پیامبر را معرفی کنید.

### منابع برای مطالعه و تحقیق

۱. تدوین السنة الشریفة، سید محمد رضا حسینی جلالی؛
۲. مقالات تدوین حدیث، محمدعلی مهدوی راد، فصلنامه علوم حدیث؛ ش ۱-۱۰.
۳. تدوین السنة النبویة، نشأته و تطوره، محمد بن مطر الزهرانی؛
۴. تاریخ فنون الحدیث، محمد عبدالعزیز الخولی؛
۵. المدخل الی علوم الحدیث، علی بن ابراهیم الحشیش.

## حدیث در دوران صحابه و تابعان

پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ در چگونگی برخورد با احادیث آن حضرت، میان صحابه اختلافاتی بروز نمود؛ گروهی همچون ابوبکر و عمر، نه تنها با کتابت و تدوین حدیث، بلکه با نقل آنها - به استثنای احادیث فقهی - مخالفت کردند و در عوض، گروهی دیگر بر نقل و کتابت حدیث پای فشرده و گاه به جهت اصرار بر این عقیده، متحمل دشواری‌هایی مانند: حبس یا تبعید شدند.

بر اساس اسناد تاریخی، نخستین بار، خلیفه اول با اعلام نگرانی از اختلاف مردم در اثر انتشار احادیث پیامبر، اقدام به سوزاندن احادیث مکتوب خود نمود.

عایشه می‌گوید:

پدرم پانصد حدیث از گفتار پیامبر را جمع کرده بود، شبی خوابید، اما آرام نداشت. من اندوهگین شدم و از علت نا آرامیش پرسیدم، چون آفتاب برآمد، گفت: دخترم، احادیثی که نزد توست بیاور. من احادیث را آوردم، او آتش خواست و آنها را سوزاند.<sup>۱</sup>

۱. تذکره الحفظ، ج ۱، ص ۵؛ الصائب عبدالحمید، تاریخ الاسلام الثقافی والسیاسی، ص ۳۶۲ و ۳۶۳.

او در اقدامی دیگر خطاب به مردم گفت:

شما از رسول خدا سخن‌هایی را گزارش نموده و در آنها اختلاف می‌کنید، بعد از شما اختلاف‌ها بیشتر خواهد شد. از رسول خدا چیزی نقل نکنید و اگر کسی از شما سؤال کرد، بگویید: بین ما و شما کتاب الاهی است؛ حلالش را حلال و حرامش را حرام بدانید.<sup>۱</sup>

پس از ابوبکر، در زمان خلیفه دوم نیز این مخالفت استمرار یافت. بر اساس برخی از گزارش‌های تاریخی، خلیفه دوم در آغاز می‌خواست به گردآوری روایات بپردازد و اصحاب پیامبر نیز او را به این کار تشویق کردند، اما او از این کار منصرف شد. عروه چنین نقل کرده است:

عمر بن خطاب خواست تا سنن را بنگارد و در این کار با اصحاب پیامبر مشورت کرد، آنان نیز او را به این کار تشویق کردند. عمر یک ماه در این کار به تأمل گذراند و از خداوند، راهنمایی می‌خواست، تا آن‌که یک روز خداوند، عزم او را استوار ساخت و گفت: من می‌خواستم سنن را بنویسم، اما به یاد اقوام پیش از شما افتادم که کتابی [درباره سنت پیامبرانشان] فراهم آورده و به آن رو آوردند و کتاب الاهی را وانهادند. سوگند به خدا که من کتاب خدا را هرگز به چیزی نمی‌آمیزم!<sup>۲</sup>

بدین ترتیب او وقتی مطلع شد که احادیث، بسیار شده و گروهی به کتابت حدیث روی آورده‌اند، از آنان خواست تا نگاهشده‌های حدیثی خود را بیاورند و آن‌گاه دستور داد آنها را بسوزانند.<sup>۳</sup>

۱. محمد بن احمد الذهبی، تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۳؛ سید مرتضی عسکری، معالم المدرستین،

ج ۲، ص ۴۴.

۲. تقیید العلم، ص ۵۰.

۳. الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۴۰.



خطیب بغدادی می‌نویسد:

به عمر بن خطاب گزارش دادند که در میان مردم، کتاب‌ها و حدیث‌هایی فراهم آمده است. او این امر را ناخوش داشت و گفت: ای مردم به من گزارش رسیده که در میان شما کتاب‌هایی فراهم آمده است، [بدانید که] استوارترین آنها محبوب‌ترینشان نزد خداوند است.

همگان کتاب‌ها را نزد من آورند تا درباره آنها اظهار نظر کنم. مردم گمان کردند که او می‌خواهد در آنها نگرسته و بر اساس معیار اختلاف و تعارض متنی، آنها را بر طرف کند، اما هنگامی که کتاب‌ها را آوردند، همه را در آتش سوزاند.<sup>۱</sup>

خلیفه دوم در این کار، چنان مراقبت و پافشاری داشت که گاه بزرگانی از صحابه مانند ابن مسعود، ابودرداء و ابومسعود انصاری را به بهانه فراوانی نقل حدیث از پیامبر ﷺ به زندان افکند<sup>۲</sup> و برخی دیگر را که در سایر شهرهای اسلامی به نشر حدیث اشتغال داشتند به مدینه فراخواند و تا زنده بود به آنان اجازه خروج از مدینه را نداد.

عبدالرحمان بن عوف می‌گوید.

عمر بن خطاب از تمام شهرهای اسلامی، عبدالله بن حذیفه، ابودرداء، ابوذر، عقبه بن عامر و گروهی دیگر از اصحاب را فراخواند و گفت: این احادیث چیست که در میان شهرها می‌پراکنید؟ گفتند: آیا ما را از پراکندن حدیث باز می‌داری؟! گفت: نه، در پیش من باشید، تا زنده‌ام از من جدا نشوید، ما بهتر می‌دانیم چه چیز را از شما فراگیریم و چه چیز را وانهم بدین سان آنان تا زمانی که عمر زنده بود از وی جدا نشدند.<sup>۳</sup>

۱. تقیید العلم، ص ۵۲.

۲. تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۷۵؛ تدوین السنة الشریفة، ص ۴۳۶.

۳. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴، ص ۵۰۰؛ کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، ج ۱۰، ص ۲۹۳.

خلیفه دوم، هرگاه جمعی را به شهری می‌فرستاد، آنان را از نقل حدیث باز می‌داشت. قرصه بن کعب چنین نقل کرده است:

عمر خواست ما را به سوی عراق روانه کند، خود نیز تا نقطه «صرار» ما را همراهی کرد. در بین راه از ما پرسید: می‌دانید چرا شما را مشایعت کردم؟ گفتیم: برای احترام و تکریم؛ گفت: علاوه بر این، غرض دیگری دارم و آن این که شما به دیاری می‌روید که مردم آن به قرآن، انس خاصی دارند و همانند زنبوران که در کندوی خویش دائم آواز می‌خوانند، صدای تلاوت قرآن از خانه‌های‌شان بلند است. مانع ایشان نشوید؛ آنها را مشغول حدیث نسازید و روایت نمودن از پیامبر را به حداقل برسانید.<sup>۱</sup>

در روایت دیگر، او گفت: «اقولوا الروایة عن رسول الله إلا فیما یعمل به»؛<sup>۲</sup> از پیامبر روایت کم نقل کنید، مگر در روایاتی که مربوط به اعمال است».

گرچه به دلیل برخورداری خلیفه سوم، (عثمان) از روحیه تسامح، که به گواهی برخی اسناد تاریخی می‌توان پذیرفت که مخالفت با نقل و تدوین حدیث در دوران او با شدت کمتری دنبال شد، اما به هرحال می‌بایست اذعان کرد که هم‌چنان کسی مجاز به گردآوری روایات نبود؛<sup>۳</sup> چنان‌که صحابی‌هایی همچون ابوذر از بیان و نشر حدیث پیامبر ﷺ ممنوع بوده‌اند.<sup>۴</sup>

درباره این که دلایل مخالفت خلفا با نقل و کتابت و تدوین حدیث چه بوده است، میان صاحب‌نظران اهل سنت اختلاف است؛ در این جا مناسب است به بررسی برخی از این دلایل بپردازیم.

۱. سنن ابن‌ماجه، ج ۱، ص ۱۲؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۱۰۲.

۲. تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۷، ص ۳۴۴؛ ابن‌کثیر، البدایة والنهایة، ج ۸، ص ۱۱۵.

۳. از او نقل است که گفت: هیچ کس را روا نیست که حدیثی را که به روزگار ابوبکر و عمر نشنیده است، گزارش کند؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۳۶.

۴. همان؛ برای آگاهی بیشتر از اقدام خلفا در این زمینه، ر.ک: تدوین السنة الشریفه، ص ۴۲۳-۴۳۶.

## بررسی دلایل ممانعت از تدوین حدیث

### ۱. روایات منسوب به پیامبر اکرم ﷺ

روایات نهی از کتابت که به پیامبر اکرم نسبت داده شده، از سه صحابه به نام‌های ابوسعید خدری، زید بن ثابت و ابوهریره نقل شده است، که مهم‌ترین آنها، روایات ابوسعید خدری است؛ چنان‌که دکتر رفعت فوزی معتقد است: «هیچ حدیثی در این باره پیراسته از ضعف نیست؛ مگر حدیث ابوسعید خدری».<sup>۱</sup>

در این باره دکتر مصطفی اعظمی نیز چنین می‌نویسد:

در ناپسندی نگارش و ضبط حدیث، حدیث صحیحی به جز حدیث ابوسعید خدری وجود ندارد.<sup>۲</sup>

روایت نهی از نوشتن حدیث، به دو صورت نقل شده است: در یک روایت، گفتاری از رسول خدا را نقل می‌کند که فرمود: «لا تکتبوا عَنِّي شيئاً، إلا القرآن ومن كتب عَنِّي شيئاً غير القرآن، فليمحاه»؛<sup>۳</sup> از من چیزی جز قرآن را ننویسید و هر کس از من چیزی جز قرآن نگاشته باشد، باید آن را محو کند.

در دو روایت دیگر، چنین نقل می‌کند: ما از پیامبر اجازه کتابت حدیث خواستیم، اما آن حضرت اجازه نداد.<sup>۴</sup>

در روایت زید بن ثابت آمده است: «پیامبر به ما فرمان داد تا حدیثی را ننگاریم،<sup>۵</sup> یا آن‌که از نگاشتن حدیث نهی کرد».<sup>۶</sup>

---

۱. توثیق السنة، ص ۴۶؛ به نقل از مقاله تدوین حدیث (۲)، فصلنامه علوم حدیث، ش ۲، ص ۳۵.  
۲. عباس البیومی عجلان، دراسات في الحدیث النبوی وتاریخ تدوینہ، ج ۱، ص ۸۰.  
۳. المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۱۲۷؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۱۲-۲۱؛ برای تفصیل بیشتر، ر.ک: تدوین السنة الشریفة، ص ۲۸۸ و ۲۸۹.  
۴. برای تفصیل بیشتر، ر.ک: تدوین السنة الشریفة، ص ۲۹۵.  
۵. سلیمان بن اشعث السجستانی، سنن أبي داود، ج ۲، ص ۱۷۶.  
۶. تقیید العلم، ص ۳۵.

روایات ابوهریره به سه صورت نقل شده است:

در روایت نخست، چنین آمده است: پیامبر زمانی با ما مواجه شد که مشغول نگاهستن احادیث بودیم؛ فرمود: «آنچه می‌نگارید چیست؟» گفتیم: احادیثی است که از شما شنیده‌ایم. فرمود: «آیا کتابی غیر از قرآن را می‌جوئید؟ امت‌های پیش از شما گمراه نشدند، مگر بدین جهت که در کنار کتاب آسمانی خود، کتاب دیگری فراهم آوردند».

ابوهریره می‌گوید: پرسیدم: ای رسول خدا آیا از شما حدیث نقل کنیم؟ حضرت فرمود: «گاهی از من حدیث نقل کنید، مانعی ندارد؛ هر کس بر من از روی عمد دروغ ببندد باید برای خود جایگاهی از آتش فراهم آورد».<sup>۱</sup>

در روایت دوم، او مدعی است که پس از نهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایات نگاشته شده را در یکجا گردآورده و سوزاندم.<sup>۲</sup>

در روایت سوم، چنین می‌خوانیم: به پیامبر گزارش شد که گروهی از مردم احادیث شما را نگاشته‌اند. آن حضرت بالای منبر رفته و پس از حمد و ثنای الهی فرمودند: «این کتاب‌هایی که به من گزارش شده می‌نویسید، چیست؟ من تنها بشری هستم، هر کس چیزی از این احادیث نزد اوست باید آن را محو کند.» ما آن احادیث را گردآوردیم و گفتیم: ای رسول خدا! آیا از تو حدیث نقل کنیم؟ فرمود: «نقل حدیث از من مانعی ندارد و هر کس بر من دروغ ببندد، می‌بایست جایگاهش را از آتش فراهم آورد».<sup>۳</sup>

بسیاری از عالمان اهل سنت، خود به ضعف سندی این روایات اذعان کرده‌اند؛ گروهی روایات ابوسعید را «موقوف» یا «مرفوع» می‌دانند و گروهی در

۱. همان.

۲. مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۱۳.

۳. تقیید العلم، ص ۳۵.

وثاقت برخی از راویان آن همچون: زیدبن اسلم، یا فرزند او عبدالرحمان، یا کثیربن زید تردید روا داشته‌اند.

افزون بر ضعف سندی، در دلالت این روایات نیز تشکیک شده است؛ مثلاً گفته شده: جمله «فأبی أن یأذن لی» یا «فأبی أن یأذن لنا»، شاید ناظر به خصوص ابوسعید خدری یا خصوص مخاطبان پیامبر بوده است.<sup>۱</sup>

به علاوه از ظاهر برخی از روایات پیشین، چنین بر می‌آید که مقصود پیامبر، نگاشتن حدیث در کنار قرآن و در یک صفحه است که شاید باعث اشتباه قرآن با حدیث گردد.<sup>۲</sup>

از سوی دیگر، در متن برخی از این روایات، مانند روایت اول و سوم ابوهریره بر کتابت حدیث از سوی پیامبر تأکید شده و نهی آن حضرت، ناظر به روایات مجعول است.

## ۲. جلوگیری از اختلاف مردم

ابوبکر در پاسخ به دختر خود عایشه که پرسید: چرا احادیث پیامبر ﷺ را می‌سوزانی، گفت: «در هراسم که بمیرم و احادیثی از کسی که بدو اطمینان کرده‌ام نزد من باشد و در واقع بدان گونه که نقل کرده نباشد».<sup>۳</sup> هم‌چنین در خطابی دیگر به مردم گفت: «در آنچه از پیامبر ﷺ نقل می‌کنید، اختلاف دارید و مردم پس از شما بیشتر اختلاف خواهند کرد، پس هرگز از رسول خدا حدیث نقل نکنید»<sup>۴</sup>

۱. برای آگاهی از این نقدها، ر.ک: تدوین السنة الشریفة، ص ۳۰۰-۳۰۲.

۲. همان، ص ۳۱۸؛ به نقل از تیسیر الوصول، ج ۳، ص ۱۷۷.

۳. تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۵.

۴. علوم الحدیث ومصطلحه، ص ۳۹.

به نظر می‌رسد که این استدلال، تنها از زبان ابوبکر شنیده شده و خلفای دیگر، یا صاحب‌نظران اهل سنت، چندان دفاعی از آن ارائه نکرده‌اند. بی‌تردید، خود این امر نشانه دشواری پذیرش چنین استدلالی است؛ به دو دلیل:

نخست این‌که: پذیرش دامنه اختلاف مسلمانان در زمان حیات پیامبر ﷺ، یا یکی دو سالی پس از رحلت ایشان - که باعث این حد از نگرانی خلیفه اول باشد - از نگاه عموم دانشوران اهل سنت پذیرفتنی نیست، زیرا آنان در نگاه‌های خود بر وفاق و همگرایی مسلمانان در ایمان و عقیده، تا سال چهارم هجری پای فشرده‌اند.<sup>۱</sup>

دوم این‌که: بر فرض هم، چنین اختلافی راه یافته و منشأ آن نقل روایات باشد، اما آیا راه مقابله با چنین مشکلی نابود کردن و سوزاندن تمام روایات مکتوب و جلوگیری از کتابت و تدوین حدیث است؟ آیا بالأخره مسلمانان برای پاسخ‌یابی به بسیاری از پرسش‌های خود در عرصه دین و شریعت نیازمند سنت هستند، یا نه؟ اگر نیاز دارند، آیا می‌توان با سوزاندن متون مکتوب حدیثی بر نیاز آنها خط بطلان کشید؟ اگر قرار باشد متون مکتوب حدیثی به جهت راهیافت خطا در نقل، از اعتبار ساقط شود، آیا در نقل شفاهی سنت، که تنها متکی بر حافظه است، چنین خطری مضاعف نمی‌شود؟!

۱. برای تفصیل بیشتر، ر.ک: مصطفی سباعی، السنة ومکانتها فی التشریح الاسلامی، ص ۷۵؛ محمد عجاج خطیب، السنة قبل التدوین، ص ۱۸۷ - ۱۸۹؛ الحدیث والمحدثون، ص ۴۸۰؛ عبدالفتاح ابوغده، لمحات من تاریخ السنة المشرفة، ص ۳۶. برخی از این نویسندگان، آغاز اختلاف و فرقه فرقه شدن مسلمانان را سال ۳۵ هجری و پس از کشته شدن عثمان دانسته‌اند و برخی، هم‌زمان با جنگ صفین و برخی نیز، سال ۴۰ هجری پس از شهادت حضرت علی علیه السلام را آغاز پراکندگی مسلمانان می‌دانند.

خطیب بغدادی در توجیه مخالفت شدید عمر با کتابت حدیث می نویسد:  
...عمر این کار را به جهت احتیاط در دین انجام داد، زیرا از آن هراس داشت، که مردم به ظاهر احادیث روی آورند و معانی آن را در نیابند... و حدیث وارونه معنا شود... افزون بر آن، شدت عمل عمر در برابر نقل حدیث، تلاشی بود برای حفظ حدیث و تهدیدی برای کسانی که از صحابه نبوده و گفتاری جز سنت را وارد سنت می کردند.<sup>۱</sup>

### ۳. بیم آمیختن قرآن با حدیث

مهم‌ترین و شایع‌ترین دلیل ممانعت از کتابت و تدوین حدیث، بیم آمیختن قرآن با حدیث است. مدافعان این نظریه می‌گویند: اگر حدیث نیز به‌سان قرآن نگاشته می‌شد، احتمال داشت این کار در یک صفحه، یا صحیفه انجام گیرد و مردم در کنار خواندن قرآن، احادیث مکتوب را نیز می‌خواندند و کم‌کم گمان می‌کردند که این احادیث نیز آیات قرآن است. در روایتی که ابوهریره از پیامبر ﷺ نقل کرده آمده است: «أَمْحُضُوا كِتَابَ اللَّهِ وَأَخْلَصُوا»؛<sup>۲</sup> کتاب خدا را یکدست سازید و آن را با چیزی نیامیزید. خلیفه دوم (عمر)، نیامیختن قرآن با حدیث را یکی از دلایل خود برای ممانعت اعلام کرد و گفت: «... وَإِنِّي وَاللَّهِ لَا أَلِيسُ كِتَابَ اللَّهِ بَشْيءٍ اِبْدَاءً»؛<sup>۳</sup> قسم به خدا، من هرگز کتاب الهی را با چیزی نمی‌آمیزم. و ابوسعید خدری، طبق روایاتی که به او نسبت داده‌اند، در پاسخ کسانی که از او خواستند تا حدیثی برای آنان بنویسد، گفت: «احادیث را نمی‌نویسیم و به‌سان مصاحف قرار نمی‌دهیم»؛ یا

۱. شرف اصحاب الحدیث، ص ۹۷ و ۹۸؛ به نقل از مقاله تدوین حدیث (۵)، فصلنامه علوم

حدیث، ش ۶، ص ۲۳.

۲. مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۱۲ و ۱۳.

۳. تقیید العلم، ص ۴۹.

گفت: «هرگز احادیث را نمی‌نویسیم و آن را قرآن قرار نمی‌دهیم».<sup>۱</sup>

ابن‌صلاح معتقد است: «نهی از کتابت حدیث به دلیل بیم اختلاط حدیث با قرآن بوده است و وقتی این بیم مرتفع شد، نهی پایان گرفت».<sup>۲</sup>  
خطیب بغدادی در توجیه این نظریه چنین آورده است:

پیشینیان به جهت احتمال آمیختن غیر قرآن با قرآن، از کتابت حدیث کراهت داشتند و در صدر اسلام به این دلیل از کتابت دانش نهی شد که فقیهان و تمیز دهندگان میان وحی و غیر وحی در آن روزگار، اندک بودند، زیرا بیشتر اعراب فاقد فهم دینی بوده و با علمای آگاه نیز همتشینی نداشتند، لذا این اطمینان وجود نداشت که صحیفه‌ها را به قرآن ملحق نساخته و گفتار غیر قرآنی را کلام خدا قلمداد نکنند.<sup>۳</sup>

سمعانی نیز می‌گوید: «ناپسندی کتابت احادیث در آغاز، به دلیل بیم آمیختگی با قرآن بود، اما وقتی این بیم مرتفع شد، کتابت حدیث جایز شد».<sup>۴</sup>

در میان حدیث‌پژوهان معاصر، صبحی صالح نیز بر این نظریه تأکید کرده و می‌گوید: پیامبر ﷺ در آغاز نزول وحی به جهت بیم اختلاط و اشتباه گفتارها، شرح‌ها و سیره خود با قرآن، از کتابت حدیث جلوگیری کرد، به‌ویژه اگر سنت، با قرآن در یک صحیفه نگاشته می‌شد.<sup>۵</sup>

به نظر می‌رسد که این نظریه نیز از جهاتی قابل مناقشه است:

۱. به استثنای روایت نخست، که به پیامبر ﷺ نسبت داده شده است، گفتار عمر و نیز ظاهر سخن ابوسعید خدری، ناظر به دورانی پس از رحلت

۱. برای تفصیل بیشتر، رک: تدوین السنة الشریفة، ص ۳۱۷.

۲. مقدمة ابن‌صلاح، ص ۱۱۹.

۳. تقیید العلم، ص ۵۷.

۴. عبدالکریم بن محمد التیمی السمعانی، أدب الاملاء والاستملاء، ص ۱۴۶.

۵. علوم الحدیث ومصطلحه، ص ۲۰.



پیامبر اکرم ﷺ است که در آن نگارش قرآن، توسط کاتبان وحی پایان گرفته و به اتفاق، تمام آن در مصحف و یا حداقل در صحنی گردآوری شده بود و بسیاری از مسلمانان به حفظ قرآن توفیق پیدا کرده بودند. با این حال، چگونه می‌توان به بهانه بیم آمیختن حدیث با قرآن از کتابت آن جلوگیری کرد؟!

۲. از ظاهر استدلال‌ها چنین به نظر می‌رسد که بیم اختلاط، ناشی از دو جهت بوده است:

الف) حدیث را در کنار قرآن و در یک صفحه، یا صحیفه می‌نگاشتند و این امر، احتمال اختلاط را تشدید می‌کرد؛

ب) مسلمانان در آغاز از آگاهی دینی، بهره‌چندانی نداشته و قدرت تمییز میان قرآن و حدیث را نداشتند؛ حال پرسش این است که آیا همه نویسندگان حدیث، آن را در کنار آیات قرآن می‌نگاشتند؟!

۳. اساس این نظریه بر هم‌سطحی حدیث با قرآن است، به گونه‌ای که قابل تمایز نبوده و امکان اختلاط میان قرآن و حدیث وجود داشته است، در حالی که مدافعان این نظریه، از این امر غفلت کرده‌اند که طرح این ادعا به معنای فروکاستن از اعجاز بیانی قرآن و پذیرش این مدعاست، که گفتار غیر قرآن - حتی اگر حدیث باشد - می‌تواند همپای قرآن باشد و این مدعا از نظر هر محقق باریک اندیشی مردود است.

محمود ابوریه از صاحب‌نظران اهل سنت، در نقد این نظریه آورده است:

این توجیه، هیچ دانشور و خردمندی را قانع نمی‌سازد و هیچ محقق جست‌جوگری آن را نمی‌پذیرد؛ مگر آن‌که احادیث را از نظر بلاغت از جنس قرآن بدانیم و معتقد باشیم که اسلوب حدیث در اعجاز، به‌سان اسلوب اعجاز گونه قرآن است؛ مدعایی که از سوی هیچ‌کس، حتی

طرفداران این نظریه مورد پذیرش نخواهد بود، زیرا معنای آن ابطال معجزه بودن قرآن و نابود کردن بنیاد مبانی اعجاز قرآن است.<sup>۱</sup>

محمود سالم عبیدات پس از ذکر این نکته که بیشتر عالمان، ممانعت از کتابت حدیث را به دلیل بیم آمیختن قرآن با حدیث دانسته‌اند، می‌نویسد:

این توجیه بعید است، زیرا قرآن کریم معجزه است و عرب را از آغاز نزول نخستین آیه بر پیامبر ﷺ مبهوت فصاحت و بیانش ساخته است.<sup>۲</sup>

افزون بر دلایل مذکور، دلایل دیگری نیز برای توجیه ممانعت از کتابت و تدوین حدیث ارائه شده که به جهت رعایت اختصار از نقل و بررسی آنها صرف نظر می‌کنیم.

۱. محمود ابوریة، أضواء على السنة المحمدية، ص ۵۳ و ۵۴.  
 ۲. محمود سالم العبیدات، تاریخ الحدیث و مناهج المحدثین، ص ۲۷.

## چکیده

۱. سوزاندن پانصد روایت و جلوگیری از نقل حدیث و تأکید بر بسنده بودن قرآن از نشانه‌های مخالفت خلیفه اول (ابوبکر) با کتابت و تدوین حدیث است؛
۲. سوزاندن نگاشته‌های حدیثی مسلمانان، فراخوانی صحابه از شهرهای مختلف به مدینه برای جلوگیری از نقل حدیث، به زندان انداختن گروهی از صحابه به دلیل کثرت نقل احادیث پیامبر ﷺ، نشانه مخالفت گسترده خلیفه دوم با نقل، کتابت و تدوین حدیث است؛
۳. مخالفت با کتابت و تدوین حدیث در دوره عثمان، البته با شدت کمتری هم‌چنان استمرار یافت؛
۴. در توجیه علل و انگیزه‌های ممانعت از نقل، کتابت و تدوین حدیث، سه توجیه ارائه شده است:  
الف) روایات پیامبر ﷺ؛  
ب) جلوگیری از اختلاف مردم؛  
ج) بیم اختلاط حدیث با قرآن؛
۵. روایات مورد ادعا از پیامبر اکرم ﷺ از سه تن از صحابی به نام‌های ابوسعید خدری، زیدبن ثابت و ابوهریره نقل شده که همه آنها از نظر سند و دلالت دارای اشکال هستند.  
با توجه به اذعان محدثان اهل سنت به وجود روایات «اذن» به کتابت، در برابر روایات نهی، چهار راه حل در جمع میان این روایات، پیشنهاد شده است:  
الف) انحصار روایات اذن به افراد کم حافظه؛  
ب) انحصار روایات اذن به اشخاص آشنا به کتابت؛

ج) ناسخ بودن روایات نهی، نسبت به روایات اذن؛

د) عکس صورت سوم.

فقدان نگاه روشن در برخورد با روایات اذن و نهی، عدم استناد خلفا به این روایات در زمان ممانعت از کتابت حدیث از جمله ضعف‌های توجیه نخست است؛

۶. جلوگیری از اختلاف مردم، دومین توجیه ممانعت از نقل و کتابت حدیث است که بر زبان ابوبکر جاری شد. این توجیه از آن جهت نادرست است که اولاً: جایگاه حدیث، رفع ابهام از آیات قرآن و رفع اختلاف است نه ایجاد اختلاف؛ ثانیاً: راه جلوگیری از خطر اختلاف مردم تنقیح و پیراسته‌سازی احادیث است، نه نابود کردن آنها؛

۷. بیم اختلاط حدیث با قرآن نیز نمی‌تواند توجیه مناسبی برای ممانعت از کتابت و تدوین حدیث به شمار آید، زیرا پذیرش این توجیه بدین معناست که حدیث می‌تواند گفتاری هم‌سان و همپای قرآن به حساب آید؛ درحالی‌که بنیان اعجاز قرآن بر هم‌اوردطلبی و عدم امکان ارائه گفتاری هم‌سان آن استوار است.

### پرسش و پژوهش

۱. شواهد تاریخی ممانعت از نقل، کتابت و تدوین حدیث در عصر خلفا را مورد بررسی قرار دهید.
۲. روایات منسوب به پیامبر ﷺ در زمینه منع کتابت حدیث، چگونه از نظر سند و متن قابل نقدند؟
۳. آیا کتابت حدیث، زمینه را برای اختلاف مردم فراهم می‌ساخت؟
۴. بیم آمیختن حدیث با قرآن به عنوان یکی از توجیهاات ممانعت از کتابت حدیث، چگونه نقد می‌شود؟

### منابع برای مطالعه و تحقیق

۱. تقييد العلم، خطيب بغدادی؛
۲. تدوين السنة الشريفة، سيد محمد رضا حسيني جلالی؛
۳. منع تدوين السنة، السيد علي شهرستاني؛
۴. حدیث شناسی، ج ۱، علی نصیری؛
۵. مقالات تدوین حدیث، محمدعلی مهدوی‌راد، فصلنامه علوم حدیث، ش ۱-۱۰.

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

### آغاز نگارش حدیث

آنچه در نخستین دوره از تاریخ حدیث، پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اتفاق افتاد، مخالفت و جلوگیری از کتابت و تدوین حدیث بوده است؛ خواه دلایل ارائه شده را کافی و قانع کننده بدانیم یا نه. این ممانعت پس از عثمان، در دوران حکومت بنی امیه و بنی مروان نیز استمرار یافت تا آنکه عمر بن عبدالعزیز در سال ۱۰۱ هجری با ابلاغ بخشنامه‌ای رسماً به این ممانعت پایان داد و از بزرگان و تابعان خواست تا احادیث برجای مانده از پیامبر صلی الله علیه و آله را گردآورده و بنگارند.

او به ابوبکر بن حزم، کارگزار خود در مدینه، چنین نگاشت:

در حدیث پیامبر و سنت بر جای مانده در نگر و آن را بنویس، که من از نابود شدن علم و عالمان بیمناکم.<sup>۱</sup>

وی هم چنین به سایر والیان خود در شهرهای مختلف دستور داد تا به هر حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله که برخورد می‌کنند آن را بنویسند.<sup>۲</sup>

براساس درخواست عمر بن عبدالعزیز، نخستین بار ابن شهاب زهری به تدوین

۱. صحیح البخاری، ج ۱، ص ۳۳؛ حاکم نیشابوری، معرفة علوم الحدیث، ص ۱۰.

۲. معرفة علوم الحدیث، ص ۱۰.

حدیث پرداخت و خلیفه نیز دفتری از دفاتر حدیثی او را به مناطق مختلف ارسال نمود؛ بدین جهت شماری از صاحب نظران، ابن شهاب زهری را نخستین مدوّن حدیث دانسته‌اند.

پس از ابن شهاب زهری، گروه زیادی از عالمان و محدثان اهل سنت به کتابت و تدوین حدیث روی آوردند که در این جا اسامی آنان را براساس ترتیب تاریخی برمی‌شمیریم:

زکریابن ابی زائدة (م ۱۴۹)؛ عبدالملک بن جریج (م ۱۵۰)؛ محمد بن اسحاق (م ۱۵۱)؛ معمر بن راشد (م ۱۵۳)؛ سعید بن ابی عروبة (م ۱۵۶)؛ سعید بن ابی عوانة (م ۱۵۶)؛ اوزاعی (م ۱۵۷)؛ ابن ابی ذئب (م ۱۵۸)؛ ربیع بن صبیح (م ۱۶۰)؛ سفیان الثوری (م ۱۶۱)؛ حماد بن ابی سلمة (م ۱۶۷)؛ لیث بن سعد (م ۱۷۵)؛ عبدالله بن مبارک (م ۱۸۱)؛ هشیم بن بشیر (م ۱۸۳)؛ زیاد البکائی (م ۱۸۳)؛ جریر بن عبدالحمید (م ۱۸۸)؛ ولید بن مسلم (م ۱۹۴)؛ ابن فضیل (م ۱۹۵)؛ وکیع بن جراح (م ۱۹۷)؛ عبدالله بن وهب (م ۱۹۷)؛ سفیان بن عیینة (م ۱۹۸).

با بررسی این آثار و تاریخ تدوین آنها می‌توان نتیجه گرفت که به رغم صدور ابلاغ رسمی رفع ممانعت از تدوین حدیث در سال ۱۰۱ هجری از سوی عمر بن عبدالعزیز، اقدام گسترده برای تدوین حدیث از سال ۱۵۰ هجری؛ یعنی حدود پنجاه سال پس از صدور ابلاغ مزبور آغاز شد.

علاوه بر آن باید دانست که بسیاری از این منابع حدیثی در اثر گذشت زمان و حوادث مختلف از بین رفته و تنها گزارش آنها در منابع تاریخی آمده است. با این حال در این جهت نمی‌توان تردید کرد که این آثار، مهم‌ترین سرمایه و میراث بر جای مانده مکتوب در عصر تدوین جوامع حدیثی - که از سده سوم آغاز شده - مورد استفاده قرار گرفته‌اند.



### سرنوشت حدیث پس از دوران صحابه و تابعان تاکنون

در پی فراهم آمدن نخستین نگاهشده‌های حدیثی که از آنها یاد کردیم، سرنوشت حدیث با فراز و نشیب‌های زیادی روبه رو شد. نخستین گام پس از مرحله تدوین، فراهم آوردن «مسانید» بوده است. مسانید به آن دسته از کتب حدیثی اطلاق می‌شود، که روایات آن براساس اسامی صحابه فراهم شده است؛ برای مثال: در این نوع کتاب‌ها تمام روایاتی که عبدالله بن مسعود یا ابی بن کعب از پیامبر اکرم ﷺ نقل کرده‌اند، تحت نام آنها ارائه می‌گردند؛ بدین جهت در گردآوری روایات، موضوع آنها مورد نظر قرار نمی‌گیرد؛ مثلاً روایات «خداشناسی»، «فضیلت علم»، «احکام نماز»، «فضایل اخلاقی» در کنار یک‌دیگر، بدون ترتیب در ذیل نام هر یک از صحابه، ذکر می‌گردند. از سوی دیگر، از آن‌جا که هدف فراهم آوردن، گردآوری تمام روایات یک صحابه است، کمتر به صحت سندی یا متنی روایات توجه می‌شود.

بر این اساس، مسانید مختلفی فراهم آمده و در برخی از آثار بیش از ۱۳۰ مسند بر شمرده شده است. در این بین، ده مسند مشهورتر است، که به آنها «مسانید عشره» گفته می‌شود و عبارتند از: مسند طیالسی (م ۲۰۳)؛ مسند مسدد بن سرهد (م ۲۲۸)؛ مسند حمیدی (م ۲۱۹)؛ مسند ابن ابی عمر (م ۲۴۳)؛ مسند اسحاق بن راهویه؛ مسند ابن ابی شیبّه (م ۲۳۹)؛ مسند احمد بن منیع (م ۲۴۴)؛ مسند عبد بن حمید (م ۲۴۹)؛ مسند ابن ابی اسامه (م ۲۸۲)؛ مسند ابی یعلیٰ موصلی (م ۳۰۷).

گاه نیز به مسانید احمد بن حنبل (م ۲۴۱)، مسند بزاز (م ۲۹۲)، مسند ابویعلیٰ موصلی (م ۳۰۷)، و معجم کبیر طبرانی (م ۳۶۰)، «مسانید اربعه» اطلاق می‌شود. پس از دوران مسندنویسی، شماری از محدثان در این فکر افتادند، که به جای

تنظیم احادیث بر محور صحابه و اشخاص و نیز تسامح در برخورد سندی و متنی، روایات براساس موضوعات مختلف، گردآوری شده و در تدوین آنها به صحت سندی و متنی روایات نیز اهتمام شود. بر این اساس، کتب صحاح سته اهل سنت شکل گرفت، که به ترتیب عبارتند از:

۱. صحیح بخاری؛ ۲. صحیح مسلم؛ ۳. سنن ابی داود؛ ۴. سنن ترمذی؛ ۵. سنن نسایی؛ ۶. سنن ابن ماجه. تفاوت صحیح بخاری و مسلم، که به آنها «الجامع الصحیح» اطلاق شده با چهار کتاب دیگر به ویژه سنن نسایی و ابن ماجه در این است که در کتب سنن منحصرأ یا عموماً روایات فقهی و احکام آمده است، در حالی که در کتب بخاری و مسلم افزون بر روایات «فقهی»، روایات «عقاید»، «تاریخ»، «سیره»، «تفسیر» و... نیز آمده است که در بخش معرفی جوامع حدیثی، به طور تفصیلی معرفی خواهند شد.

پس از تدوین صحاح، گام‌های مثبتی در تاریخ حدیث اهل سنت برداشته شد که به ظهور دوره‌هایی، همچون: «دوره تکمیل»، «تنظیم» و «تنقیح جوامع حدیثی» انجامید.<sup>۱</sup>

### دوره ظهور و تکامل دانش‌های حدیثی

گرچه پیش از سده سوم، دانش‌های مختلف حدیثی؛ یعنی مصطلحات حدیث، رجال حدیث و فقه الحدیث، به صورت پراکنده و محدود بر اساس رویکرد نیازها مورد توجه بوده است، اما پس از این سده، این دانش‌ها به شکلی رسمی و با ساختاری منسجم پدید آمدند و به سرعت از سده سوم تا دهم به رشد و تکامل رسیدند.

۱. علی نصیری، حدیث شناسی، ج ۱، ص ۱۵۳-۱۷۵.

برای روشن شدن زمینه‌های ظهور این دانش‌ها، باید توجه داشته باشیم که دوره تدوین جوامع روایی به صورت کلی بررسی سه عرصه را برای حدیث پژوهان ضروری ساخت. در حقیقت، آنان دریافتند که برای تعامل صحیح‌تر، استفاده و فهم روایات گردآمده در جوامع روایی، منقح ساختن این سه عرصه لازم است؛ عرصه‌های مزبور عبارت بودند از:

### ۱. رجال حدیث

برخی شواهد روایی نشان می‌دهد که ذکر اسناد برای روایات، بنا به توصیه رسول اکرم ﷺ در میان مسلمانان رواج یافت،<sup>۱</sup> هر چند پاره‌ای از محققان اهل سنت، این امر را ناشی از ظهور پدیده جعل و وضع در دهه چهل هجری می‌دانند.<sup>۲</sup>

به هر رو صاحبان جوامع روایی، چنان که از مشایخ حدیث آموخته بودند، خود را ملتزم به ذکر اسناد روایات دیدند. وجود سند در روایت به معنای یادکرد شمار زیادی از افراد و اشخاصی است که به نحوی در انتقال حدیث از پیامبر ﷺ، صحابیان و تابعان تا گرد آورنده حدیث، دخالت داشته‌اند.

کثرت راویان، عدم معاصرت و عدم اشتهاار شمار زیادی از آنان و... کار معرفی و نقد و بررسی شخصیت آنان [جرح و تعدیل] را ضروری ساخت. جالب آن که در میان آثار رجالی به کتاب الضعفاء الکبیر از محمدبن اسماعیل بخاری و کتاب الضعفاء والمتروکین از نسایی، که خود از جمله فراهم آورندگان «صحاح سته» اند برمی‌خوریم و این امر به خوبی نشان می‌دهد که بررسی رجالی

۱. الکافی، ج ۱، ص ۵۲.

۲. از محمد بن سیرین نقل شده است: «مسلمانان از سند احادیث پرسش نمی‌کردند، اما هنگامی که فتنه (در سال چهل هجری) رخ نمود، می‌گفتند: نام رجال روایات را بگویید»؛ لمحات من تاریخ السنة المشرفة، ص ۳۶.

راویان حدیث برای آنان امری شناخته شده بوده است تا آیندگان بر اساس مبنای روشنی درباره اسناد روایات، قضاوت کنند.

در پی اذعان به چنین نیازی، گروهی از صاحب نظران علم رجال به تدوین منابع رجالی روی آوردند، که از میان آنها می توان به کتاب های الجرح والتعديل از ابوحاتم رازی (م ۳۲۷)؛ التکمیل فی معرفة الثقات والضعفاء والمجاهیل از ابن کثیر (م ۷۴۴) و تذکرة الحفاظ از شمس الدین محمد ذهبی (م ۷۴۸) اشاره کرد.

## ۲. اصطلاحات حدیث

پیش از عصر تدوین، اصطلاحاتی مانند «صحیح»، «ضعیف»، «مسند»، «مرسل»، «موضوع» و... برای حدیث، نزد محدثان امر شناخته شده ای بوده است. تبیین تمام جوانب این اصطلاحات و ظهور آثار علمی متقن، زمانی ضرورت یافت که صاحبان جوامع روایی بر اساس ضوابطی، احادیث کتاب های خود را «صحیح» یا «حسن» اعلام کردند و از چگونگی تحمل و فراگیری هر حدیث به صورت آشکار یا غیر آشکار سخن به میان آوردند و گاه درباره متن روایات؛ همچون مشهور یا شاذ بودن، غریب یا منکر بودن و... دیدگاه های خود را ارائه کردند که این امر ضرورت بررسی و تبیین چند امر را ضروری ساخت:

الف) برای آن که شناسنامه هر روایت از نظر سند مشخص شود، کار برد اصطلاحاتی ضروری است؛ برای مثال: به جای آن که گفته شود: «سلسله اسناد این روایت از طریق راویان ثقه تا پیامبر ﷺ متصل است»، برای تسهیل، ضروری است که گفته شود: «روایت، صحیح است». از این نظر، اصطلاحات حدیث، همان نقش علائم راهنمایی و رانندگی را ایفا می کنند که در این صورت، مشخص ساختن انواع این اصطلاحات و محدوده کاربرد معنایی آنها ضرورت می یابد؛

ب) شیوه‌های تحمل و فراگیری روایات، متفاوت و در سطح‌های مختلف انجام گرفته است؛ نظیر «سماع»، «قرائت»، «مناوله» و... و این شیوه‌ها از نظر اتقان، متفاوت است که بررسی این امر میزان اعتبار روایات را مشخص می‌سازد؛

ج) ضوابط پذیرش یا رد روایات از ضرورت‌هایی است که نیاز به بررسی تام دارد، زیرا چه بسا از نظر برخی از محدثان مثل ابن حنبل، اعتبار یا حتی ضعف سند - حداقل در بخش فضایل و سنن - برای پذیرش روایت کافی باشد؛ حتی اگر محتوای آن، با سایر مبانی دینی سازگار نباشد، اما از نظر برخی دیگر، افزون بر صحت سند، صحت محتوا نیز اهمیت داشته باشد. لذا مجموعه این عوامل که به گونه‌ای متأثر از تدوین جوامع روایی است، در پیدایش و تکامل مصطلحات حدیث مؤثر بوده است.

از مهم‌ترین آثاری که در این زمینه فراهم آمده، می‌توان به این کتاب‌ها اشاره کرد:

معرفة علوم الحدیث از حاکم نیشابوری (م ۴۰۵)؛ الکفایة فی معرفة الروایة از خطیب بغدادی (م ۴۶۳)؛ مقدمه ابن صلاح از تقی الدین عمرو بن عثمان بن صلاح (م ۶۴۳)؛ نخبة الفکر فی مصطلح أهل الأثر از ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲).

### ۳. فقه الحدیث

«حدیث»، گذشته از سند و اصطلاحات پیرامونی، از ویژگی اساسی، یعنی متن، برخوردار است که باید اذعان کرد سایر دانش‌ها به گونه‌ای در خدمت فهم حدیث هستند. بنیادی‌ترین دانش حدیث که اصطلاحاً به آن فقه‌الحدیث می‌گویند، از کمترین اقبال در میان محدثان برخوردار بوده است. به رغم اذعان

به چنین واقعیتی، برخی از عرصه‌های این دانش، پس از عصر تدوین، مورد توجه قرار گرفت. دانش‌هایی که در این زمینه پدیدار شد و تکامل یافت بدین شرح است:

### الف) غریب الحدیث

در بسیاری از روایات، واژه‌ها و اصطلاحاتی دشوار آمده است که فهم آنها از طریق ادبیات و لغت میسر نیست؛ به چنین واژگانی «غریب الحدیث» گفته می‌شود.<sup>۱</sup> گروهی از عالمان حدیث به شرح و تبیین این گونه واژه‌ها پرداختند و بدین ترتیب «دانش غریب الحدیث» پدید آمد. پیداست که اطلاق دانش بر غریب الحدیث به رغم آن‌که یکی از عرصه‌های دانش فقه الحدیث است، از باب تسامح و همگام با قدما است، که به هر یک از عرصه‌های دانش کلی، علم اطلاق می‌کردند.

کتاب غریب القرآن والحدیث از احمد بن محمد هروی (م ۴۰۱) و النهایة فی غریب الحدیث والاثر از ابوالسعادات، مبارک بن محمد، معروف به ابن‌اثیر (م ۶۰۴) از جمله کتاب‌های مهم این دانش هستند.

### ب) مختلف الحدیث

غالب احادیث، تناقض‌نما هستند؛ یعنی در بدو امر، میان آنها تناقض و تعارض به نظر می‌رسد، اما پس از بررسی عمیق‌تر تعارض آنها برطرف می‌گردد، که این امر ناشی از دو جهت است:

۱. احادیث به مثابه قراین خارجی نسبت به یک‌دیگر عمل می‌کنند. ازاین

۱. تدریب الراوی، ص ۱۶۳؛ اصول الحدیث و احکامه، ص ۷۵.

رو، باید طبق قوانین جمع عرفی (حمل عام بر خاص، مطلق بر مقید و...) و با سازش میانشان به مراد جدی متکلم دست یافت؛

۲. دلالت برخی از احادیث، ظاهری و دلالت برخی دیگر باطنی است، که اصطلاحاً به احادیث دسته نخست «محکم» و به احادیث دسته دوم «متشابه» گفته می‌شود.<sup>۱</sup> در چنین مواردی می‌بایست از «قاعده تأویل» و «حمل متشابه بر محکم» کمک گرفت.

تناقض‌نمایی در روایات پس از عصر تدوین و نیز پیدا کردن راه‌های جمع عرفی و تأویلی، به‌ویژه پس از تکامل علم اصول فقه زمینه را برای ظهور کتاب‌هایی در زمینه جمع میان روایات، که از جمله مباحث مهم فقه الحدیث است، فراهم ساخت و کتاب‌های تأویل مختلف الحدیث از ابن‌قتیبه دینوری (م ۲۷۶) و التحقیق فی أحادیث الخلاف از ابن‌جوزی (م ۵۹۷)، از مهم‌ترین کتاب‌ها در این زمینه است.

### ج) ناسخ و منسوخ حدیث

«نسخ»، محدود ساختن گستره زمانی عام است و در حقیقت، نوعی تخصیص به حساب می‌آید. اگر دلیل عامی که ظاهر آن گستردگی و فراگیری در محدوده اشخاص و زمان است از نظر افراد محدود گردد، می‌گویند: «تخصیص خورده است» و اگر از نظر زمان دچار محدودیت شده و اعلام شود که از این زمان دلالت عام، ملغی است؛ یعنی «نسخ شده است». این پدیده، هم در قرآن و هم در روایات جاری است.<sup>۲</sup> از سوی دیگر، عده‌ای در برخورد با این دسته از روایات،

۱. برای تفصیل بیشتر ر.ک: اصول الحدیث و أحكامه، ص ۹۲.

۲. برای تفصیل بیشتر، ر.ک: نورالدین العتر، منهج النقد فی علوم الحدیث، ص ۳۳۵-۳۳۷.

در جوامع روایی دچار اشتباه می‌شدند، زیرا به جای استناد به روایت «ناسخ» برای فتوای خود به روایت «منسوخ» استناد می‌کردند، که این امر، زمینه تحقیق در مورد ناسخ و منسوخ در روایات را که از شعبه‌های دانش فقه الحدیث است فراهم ساخت. مهم‌ترین آثار در این زمینه کتاب الاعتبار فی الناسخ والمنسوخ من الآثار از ابوبکر محمد بن موسی حازمی (م ۵۸۳) است.



## چکیده

۱. با آزاد شدن کتابت و تدوین حدیث که به دستور عمر بن عبدالعزیز در سال ۱۰۱ هجری انجام گرفت، گروهی از محدثان، به گردآوری روایات روی آوردند؛
۲. اولین گام پس از فراهم آمدن نخستین نگاشته‌های حدیثی، تدوین مسانید است. براین اساس مسانید متعددی نگاشته شده است از جمله: مسند طیالسی (م ۲۰۳)؛ مسند حمیدی (م ۲۱۹)؛ مسند احمد بن حنبل (م ۲۴۱)؛
۳. پس از دوران مسندنویسی، ادوار تدوین جوامع حدیثی و تنظیم و تنقیح جوامع حدیثی در تاریخ حدیث اهل سنت شکل گرفت و تدوین صحاح سته دستاورد همین مرحله تاریخی است؛
۴. از سده سوم تا سده دهم، دانش‌های حدیثی مختلفی شکل گرفت و تکامل یافت که عبارتند از: رجال حدیث، مصطلح الحدیث، فقه الحدیث، غریب الحدیث، مختلف الحدیث و ناسخ و منسوخ حدیث.

### پرسش و پژوهش

۱. عصر مخالفت با کتابت و تدوین حدیث به دست چه کسی و چگونه پایان یافت؟
۲. با بررسی منابع حدیثی و تاریخی، نخستین مدوّن حدیث را مشخص کنید.
۳. مسند چه نوع کتابی است؟ با مراجعه به یکی از مسانید روایات ابی بن کعب را بررسی کنید.
۴. با مراجعه به کتاب‌های الجرح والتعديل (رازی) و تذكرة الحفاظ (ذهبی) درباره رجال سند دو روایت از آغاز صحیح بخاری تحقیق کنید.
۵. کتاب مقدمه ابن‌صلاح را بررسی و معرفی نمایید.

### منابع برای مطالعه و تحقیق

۱. تاریخ الحدیث و مناهج المحدثین، محمود سالم العبیدات؛
۲. المدخل الی علوم الحدیث، علی بن ابراهیم الحشیش؛
۳. المختصر الوجیز فی علوم الحدیث، محمد عجاج الخطیب؛
۴. تاریخ عمومی حدیث، مجید معارف.

### مروری کوتاه به تاریخ حدیث شیعه

تاریخ حدیث شیعه از جهاتی با تاریخ حدیث اهل سنت متفاوت است. عالمان شیعه معتقدند: پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همان گونه که در حیات خود بر کتابت حدیث اهتمام داشت،<sup>۱</sup> هیچ اشاره‌ای به عدم کتابت حدیث و جلوگیری از آن به دلیل رویکرد مردم به قرآن ننمود. در نتیجه، دلایل ارائه شده برای توجیه ممانعت از کتابت و تدوین حدیث - که از دوران خلیفه اول آغاز و تا یک سده استمرار یافت - از نظر آنان قانع کننده نیست. صاحب نظران شیعه معتقدند: این ممانعت نه تنها به سود میراث روایی تمام نشد؛ بلکه زمینه را برای جعل احادیث فراهم آورد و باعث انقطاع سلسله اتصال احادیث و تکیه جوامع حدیثی اهل سنت به سنت شفاهی به جای سنت مکتوب گردید.

براین اساس، آنان بر این باورند که در برابر ممانعت خلفا از نقل، کتابت و تدوین حدیث، امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام بر نقل، کتابت و تدوین حدیث تأکید داشته و ضمن تشویق یاران و شاگردان خود، مکتوباتی را فراهم آوردند. کتاب امام

---

۱. شواهد آن قبلاً بررسی شد.

علی علیه السلام، مصحف فاطمه علیها السلام، صحیفه سجادیه، کتاب التوحید، تفسیر امام باقر علیه السلام و ده‌ها کتاب حدیثی و تفسیری برجای مانده یا گزارش شده در منابع تاریخی از ائمه علیهم السلام، گواه این مدعاست.

به اعتقاد عالمان شیعی در پی اهتمام ائمه علیهم السلام به تدوین احادیث، نگاهته‌های اولیه حدیثی، توسط صدها تن از شاگردان آنان فراهم آمد، که به آنها «اصول اربع‌مأة» یا «اصول چهارصدگانه» اطلاق می‌شود. اطلاق «اصل» بر هر یک از آنها بدین جهت است که به طور عموم، گفتار ائمه علیهم السلام بدون واسطه در آنها گزارش شده و از هرگونه اظهار نظر و اجتهاد راوی مبرا است. این اصول چهارصدگانه، از زمان حضرت امیر علیه السلام (پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) تا سال ۲۵۵ هجری، هم‌زمان با شهادت امام حسن عسکری علیه السلام و عموماً در دوران امام باقر و امام صادق علیهم السلام فراهم آمد. این آثار اولیّه در اثر حوادث تاریخی از جمله به آتش کشیده شدن کتابخانه شیخ طوسی (م ۴۶۰)، در محله کرخ بغداد، در پی بالا گرفتن ستیزهای فرقه‌ای از بین رفت، و تنها شانزده اصل باقی ماند.

با فراهم آمدن این اصول و با توجه به پراکندگی آنها، گروهی از محدثان بزرگ شیعه در صدد تنظیم و تبویب آنها برآمدند و بدین ترتیب از سده سوم تا پنجم، جوامع اولیه حدیثی شیعه؛ یعنی کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب الاحکام و استبصار پدید آمد.<sup>۱</sup> در سده‌های بعدی، شماری دیگر از محدثان، در پی تکمیل کار آنان برآمدند و جوامع حدیثی ثانویه شیعه، یعنی وسائل الشیعه، وافی، بحارالانوار و مستدرک الوسائل شکل گرفت. کار تکمیل و تنظیم حدیث در میان محدثان شیعه در دوران معاصر نیز، هم‌چنان دنبال شده است.

۱. در مبحث آشنایی با جوامع حدیثی شیعه، این کتاب‌ها را به تفصیل معرفی خواهیم کرد.

## حدیث در دوره معاصر

تاریخ حدیث با عبور از فراز و نشیب‌های بسیار، در دوره معاصر (سده چهاردهم و پانزدهم) با تحولات زیاد روبه‌رو شده و با رویکرد جدید، به اوج و بالندگی خود نزدیک شده است. در این جا مناسب است محورهای اساسی این تحولات را بررسی نماییم:

### ۱. بررسی عمیق‌تر و نقادانه تاریخ، حوزه‌ها و مکاتب حدیثی

موضوع ممانعت از نگارش و تدوین حدیث، انگیزه‌ها، سودها و یا زیان‌های آن برای پیشینیان امری متروک و تمام شده تلقی شد و کمتر در کتاب‌ها طرح گردید، اما در دوران متأخر، این پرسش که به راستی ممانعت، چه انگیزه‌هایی داشته و چه پیامدهایی را به دنبال آورده مورد بحث و بررسی عمیق‌تر قرار گرفت. برخی از حدیث‌پژوهان معاصر اهل سنت پذیرفته‌اند که ممانعت از کتابت و تدوین حدیث، زیان‌هایی همچون گسترش دامنه جعل روایات را به همراه داشته است.<sup>۱</sup>

از سوی دیگر، حدیث در برخی از شهرها، مانند بغداد، نیشابور، ری، کوفه، بصره، مکه، مدینه و... از رونق و شکوفایی بیشتر و کامل‌تری برخوردار بود، به گونه‌ای که غالب تحقیقات حدیثی در این شهرها انجام می‌گرفت و بسیاری از طالبان حدیث به این شهرها کوچ می‌کردند و بالطبع، نگرش‌های خاص حدیثی به دلیل حضور فرهیختگان و حدیث‌شناسان بر این شهرها حاکم بود، نظیر: نگرش «نقل‌گرایی در مدینه» و «عقل‌گرایی در کوفه». بدین ترتیب، حوزه‌ها و مکاتب حدیثی، عملاً در تاریخ حدیث شکل گرفتند.

۱. أضواء على السنة المحمدية، ص ۱۲۱.

## ۲. بررسی مبانی جرح و تعدیل رجالیان

از آغاز تا سده کنونی، کتب رجالی فراوانی تدوین شد و گروهی از رجالیان متقدم و متأخر در میان اهل سنت و شیعه به جرح و تعدیل راویان احادیث پرداختند. البته بررسی مبانی جرح و تعدیل از بحث‌های نو و مختص دوران کنونی است.

بررسی حوزه عقیده، اخلاق و شخصیت راویان، میزان قضاوت درباره عدالت و وثاقت راویان، تعارض دیدگاه رجالیان و چگونگی جمع میان این دیدگاه‌ها از جمله مباحثی است که در مبانی جرح و تعدیل دنبال شده است.

### ۳. رویکرد تحقیقات از مباحث گسترده به موضوعات محدود

در ادوار اولیه و میانی تاریخ حدیث، به آثاری همچون مقدمه ابن‌صلاح و مقباس الهدایة مامقانی برمی‌خوریم که بیشتر مباحث علوم حدیث در آنها مطرح و بررسی شده است. بیشتر آثار حدیثی پیش از دوران معاصر چنین است، اما در دوران معاصر، همسو با روند تحقیق در سایر عرصه‌های علمی، مباحث حدیثی به صورت جزئی، محدود و در چارچوب موضوعی خاص، دنبال شده‌اند. مباحثی از قبیل علل الحدیث، ناسخ و منسوخ در حدیث، اسباب صدور حدیث و...، از جمله مباحثی است که آثار مستقلی در بررسی آنها ارائه شده است.

### ۴. طرح مباحث نو

در سال‌های اخیر، برخی از مباحث حدیثی برای نخستین بار در عرصه حدیث پژوهی طرح گردیدند. این امر، ناشی از گسترش سایر دانش‌های اسلامی و پرسش‌های جدیدی است که در اثر مقتضیات زمان رخ نموده است؛ برای مثال: با توجه به رویکرد به دانش «هرمنوتیک» در میان متکلمان مسیحی و نیز برخی از فلاسفه که در عرصه فلسفه زبان به تحقیق پرداخته‌اند و هم‌چنین؛ طرح مباحثی

در چگونگی فهم متون و میزان تأثیر هستی‌شناسی، انگیزه‌ها و زمینه‌های افراد در فهم متون، این بحث در عرصه حدیث‌پژوهی نیز تا حدودی راه یافت و آثاری در این زمینه تدوین گردید. هم‌چنین به دلیل طرح مبحث چالش، یا هماهنگی میان علم و دین و طرح بحث‌هایی درباره اعجاز علمی قرآن، این بحث در زمینه روایات نیز مطرح شد.

### ۵. نقد و پالایش روایات

پیش از این به جوامع روایی و اصول حدیثی با قداست ویژه‌ای نگریسته می‌شد و کمتر محققى به خود اجازه می‌داد تا به نقد و پالایش آنها بپردازد، زیرا خود را با انبوهی از اعتراض‌ها روبه‌رو می‌دید. اما در دوران معاصر، تا حدودی این قداست‌نگری مطلق، کنار گذاشته شده و پاره‌ای از حدیث پژوهان به نقد و پالایش جوامع حدیثی پرداخته‌اند.

در میان اهل سنت، احمد امین، محمود ابوریّه، البانی و... و در میان شیعه، «علامه شوشتری»، «هاشم معروف حسنی» از چهره‌های شناخته شده در این زمینه هستند.

آثار زیادی که در میان آثار حدیثی اهل سنت در زمینه نقد حدیث، مبانی و معیارهای آن در دهه‌های اخیر نگاشته شده، گویای چنین رویکرد گسترده‌ای است.

### ۶. تدوین فرهنگ‌ها و فهرست‌های حدیثی

بسیاری از محققان حدیث‌پژوه در سده اخیر، کوشیده‌اند تا با تنظیم فرهنگ‌ها و فهرست‌ها راه مراجعه و استفاده بهتر و سریع‌تر به منابع روایی را هموار سازند؛ برخی از این فرهنگ‌ها موضوعی و برخی نیز واژه‌ای است.

نخستین فرهنگ واژه‌ای توسط گروهی از خاورشناسان تحت عنوان المعجم المفهرس لألفاظ الکتب الستة برای تسهیل در مراجعه به جوامع اولیه حدیثی

اهل سنت فراهم آمد. معجم المفهرس لألفاظ بحار الأنوار، معجم المفهرس لألفاظ الكتب الأربعة، الكاشف لألفاظ نهج البلاغة و... از نمونه کارهای فهرست‌نویسی در میان محققان شیعی هستند.

### ۷. احیای آثار پیشینیان

آثار حدیثی که پیشینیان برای ما به یادگار گذاشته‌اند در برگیرنده عمیق‌ترین و گسترده‌ترین مباحث و دانش‌ها در زمینه علوم حدیث است که نشان از همت والا و کوشش خستگی‌ناپذیر آنان دارد. بخشی از این آثار در اثر رخدادهای خواسته و ناخواسته طبیعی و فتنه‌های اجتماعی و آتش سوزی‌ها از بین رفت و بخشی دیگر که به دست ما رسیده به دو گونه است:

الف) شمار زیادی از آثار به صورت نسخه‌های خطی در کتابخانه‌های شخصی و عمومی نگه‌داری می‌شود؛

ب) شماری نیز که به چاپ رسیده، فاقد کیفیت مطلوب و لبریز از خطاهای چاپی است. گذشته از آن، خطوط ریز و در هم تنیده و قطع رحلی کتاب‌ها که گاه، ده‌ها جلد را در دو یا سه جلد جای داده، کار مطالعه و استفاده از این منابع را با دشواری زیادی همراه می‌سازد.

در دو سده اخیر، به‌ویژه سده کنونی، تلاش‌های ارزشمندی از سوی اشخاص و مراکز تحقیقاتی و دانشگاهی برای احیای آثار حدیثی گذشتگان در دو زمینه احیای نسخه‌های خطی و چاپ مجدد کتاب‌ها با کیفیتی کاملاً مطلوب، همراه با مقدمه، تحقیق و تخریج مصادر و منابع کتاب انجام گرفته است. در تحقیق کتاب‌های منتشر شده، محققان کتاب، غالباً در مقدمه به معرفی مؤلف کتاب، آثار علمی، اساتید و شاگردان او می‌پردازند. آن‌گاه شیوه مؤلف در تدوین کتاب و جایگاه کتاب از نگاه سایر محققان را روشن می‌سازند و ضمن معرفی نسخه‌های



مورد استفاده، شیوه کار خود را نیز تبیین می‌کنند. این مقدمه‌ها خود از منابع سرشار برای شناخت آثار و شرح حال مؤلفان به شمار می‌روند.

#### ۸. توسعه کتاب‌شناسی و شخصیت‌شناسی حدیثی

با توجه به آن‌که از آغاز ظهور دانش حدیث تاکنون، کتاب‌های فراوانی در عرصه‌های مختلف علوم حدیث و انعکاس روایات به رشته تحریر در آمده و چهره‌های نامور حدیثی خدمات گسترده‌ای در این عرصه به انجام رسانده‌اند. بازنگری در آثار آنها در قالب کتاب‌شناسی و نیز بررسی گسترده‌تر درباره شخصیت، افکار و آثار آنان مورد توجه محققان در دوران کنونی قرار گرفته است.

#### ۹. رویکرد خاورشناسان به مباحث حدیث پژوهی

مستشرقان در سده کنونی، یا به دلیل تحصیل در رشته‌های اسلام‌شناسی در دانشگاه‌های آمریکایی و اروپایی و یا به جهت حضور در کشورهای اسلامی، در قالب سفرا یا رایزن‌های فرهنگی، در زمینه‌های مختلف اسلام‌شناسی و حدیث پژوهی به تحقیق و بررسی پرداخته و آثار مهمی از خود بر جای گذاشته‌اند.

گرچه در میان خاورشناسان، چهره‌هایی همچون گلدزیهر مغرضانه وارد عرصه حدیث پژوهی شده و اشکال‌هایی به تاریخ اهل سنت و جوامع آنها - که باعث ناخشنودی محققان معاصر اهل سنت گردیده - وارد کرده است؛<sup>۱</sup> اما بخشی از تحقیقات آنان مفید و راه‌گشا بوده است؛ چنان‌که نخستین فهرست واژه‌ای جوامع حدیثی اهل سنت، توسط گروهی از همین خاورشناسان تدوین و عرضه شده است.

#### ۱۰. به خدمت گرفتن رایانه در عرصه حدیث پژوهی

پیدایش رایانه در چند دهه اخیر، پدیده مبارکی بود که افزون بر ارائه خدمات

۱. برای آگاهی بیشتر درباره گلدزیهر، ر.ک: عبدالرحمان البدوی، فرهنگ کامل خاورشناسان، ص ۳۲۸ - ۳۳۶.

بس بزرگ و گسترده در آبادانی دنیای مردم، تنظیم روابط اجتماعی و تعامل جهانی، در زمینه علم و دانش و تحقیقات نیز، فواید زیادی را به همراه داشته است.

جهان اسلام گرچه پدید آورنده تکنولوژی رایانه نبوده است، اما به زودی با اذعان به کارایی این پدیده نو، از آن در عرصه‌های مختلف دین و اسلام پژوهی و از جمله حدیث پژوهی استفاده کرده است.

ظهور انواع نرم افزارهای حدیثی در میان اهل سنت و شیعه که بنا به سلیقه پدیدآورندگانش بخشی از متون جوامع روایی، کتب علوم حدیث، منابع رجالی و... را در بر داشته و راه مراجعه و استفاده از این منابع را در زمانی بس کوتاه میسر ساخته و نیز پیدایش پایگاه‌های حدیثی در شبکه جهانی اینترنت، از نشانه‌های حضور گسترده رایانه در عرصه حدیث پژوهی است.

ظهور مراکز آموزشی و پژوهشی در زمینه دانش حدیث، انتشار فصلنامه‌های پژوهشی در زمینه علوم و دانش‌های حدیثی و... از نمونه‌های دیگر رویکرد جدید و گسترده در عرصه حدیث پژوهی است.

## چکیده

۱. تاریخ حدیث شیعه از جهات مختلفی با تاریخ حدیث اهل سنت متفاوت است. عالمان شیعه معتقدند: ممانعت از کتابت و تدوین حدیث پس از پیامبر ﷺ، کاری ناروا بوده و زمینه را برای گسترش جعل حدیث فراهم آورد. از نگاه آنان، ائمه علیهم السلام پس از پیامبر ﷺ به کتابت و تدوین حدیث اهتمام داشته‌اند و نتیجه آن «اصول اربعه» (اصول چهارصدگانه) بوده است که با تکیه بر آنها، «کتب اربعه» حدیثی تدوین یافت.
۲. در دوره معاصر، تحولات چشمگیری در عرصه حدیث پدید آمده است. «بررسی عمیق، همراه با نقد تاریخ حدیث» و «بررسی مبانی جرح و تعدیل» از جمله محورهای این تحولات است.

## پرسش و پژوهش

۱. تفاوت‌های تاریخ حدیث شیعه با تاریخ حدیث اهل سنت را بررسی کنید.
۲. محورهای جدید رویکرد به علوم حدیث را تبیین کنید.
۳. برخی دیگر از نرم‌افزارهای حدیثی نظیر: المعجم الفقهی، نرم افزار صخر، مکتبه التفسیر را معرفی نمایید.

## منابع برای مطالعه و تحقیق

۱. تدوین السنة الشریفة، سید محمد رضا حسینی جلالی؛
۲. منع تدوین السنة، سید علی شهرستانی؛
۳. حدیث شناسی، ج ۱، علی نصیری.

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

## بخش سوم

آشنایی با جوامع حدیثی اهل سنت

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

## موطاً مالک بن انس

مالک بن انس در سال ۹۳ هجری در مدینه به دنیا آمد و در سال ۱۷۹ هجری در همین شهر چشم از جهان فرو بست.<sup>۱</sup> او در پایتخت علمی و سیاسی جهان اسلام رشد یافت و از حضور اساتید و مشایخ حدیثی مشهوری همچون: ربیعة الرأی، ابن شهاب زهری، زید بن أسلم، یحیی بن سعید انصاری و... بهره جست.<sup>۲</sup> وی هم‌چنین مدتی از محضر امام صادق علیه السلام بهره گرفته و همواره آن حضرت را به دلیل کثرت عبادت می‌ستود.<sup>۳</sup>

حاکمیت جو احتیاط و حدیث‌گرایی در میان عالمان مدینه به عکس کوفه، که پایگاه طرفداران رأی و قیاس و عقل‌گرایی بود، از مالک، چهره‌ای محتاط و نقل‌گرا ساخت. این احتیاط و نقل‌گرایی در چگونگی شکل‌گیری موطاً و نیز در صبغه فقهی او که بعدها بنیان‌گذار آن شد تأثیر گذاشت.

۱. شمس الدین ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱۱، ص ۳۱۸.

۲. شمس الدین ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۸، ص ۴۹؛ مالک بن انس، موطاً مالک، ج ۱، ص ۲۰ (مقدمه).

۳. الأملی، ص ۱۳۴؛ الخصال، ج ۱، ص ۱۶۷.

مالک، کتاب موطأ را در پاسخ به درخواست منصور عباسی در سال ۱۹۸ هجری نگاشت. شافعی در این باره چنین نقل می‌کند:

منصور در سال ۱۴۸ هجری به مدینه آمد و مالک بن انس را طلبید و به او گفت: مردم در عراق دچار اختلاف شده‌اند، از تو می‌خواهیم که کتابی برای مردم فراهم‌آوری تا باعث اجتماع و اتحاد مردم شود. مالک در پاسخ منصور - خلیفه عباسی - اقدام به تدوین موطأ نمود.<sup>۱</sup>

مطابق نقل دیگر: منصور به مالک گفت: «در کتاب خود از ذکر آرای شاذّ عبدالله بن عباس و فتاوی‌اش دشوار عبدالله بن مسعود خودداری کن. مالک ابتدا از پذیرش پیشنهاد منصور سرباز زد، اما پس از اصرار، پذیرفت.<sup>۲</sup>

او از میان صد هزار حدیث، ده هزار روایت را انتخاب کرد و برای تنقیح روایات، پیوسته به آنها مراجعه می‌کرد و با محک قرآن، حدیث را می‌سنجید تا آن‌که بالاخره روایات به سه هزار تا تقلیل یافت. از نگاه برخی از محققان، اگر مالک فرصتی دیگر می‌یافت در پی مراجعه مکرر، همه روایات کتابش را حذف می‌کرد.<sup>۳</sup>

مالک پس از نگاشتن کتاب، آن را بر فقهای مدینه عرضه کرد و به سبب کوشش فراوان، که در تنقیح و پیراسته ساختن این کتاب به عمل آورد، نام آن را موطأ گذاشت، که به معنای «کتاب منقح» است.<sup>۴</sup> سیوطی این‌گونه از مالک نقل کرده است: پس از تألیف کتاب، آن را بر هفتاد تن از فقهای مدینه عرضه کردم و چون همگی در محتوای کتاب با من موافقت داشتند آن را موطأ (موافقت شده) نامیدم.<sup>۵</sup>

۱. اضاء علی السنّة المحمّدیة، ص ۳۱۳.

۲. همان.

۳. همان، ص ۳۱۰ و ۳۱۱.

۴. راویان مشترک، ج ۲، ص ۷۷۷.

۵. موطأ مالک، ج ۱، ص ۴.



موطأ مالک بن انس ۱۳۷

این کتاب کهن‌ترین کتاب روایی تدوین یافته اهل سنت است که در سده دوم نگاهشته شده و به دست ما رسیده است. بنا به قول ابوریثه، مالک در این کتاب ۱۷۲۰ روایت آورده که از آن میان، ۶۰۰ حدیث مسند، ۲۲۲ حدیث مرسل، ۶۱۳ حدیث موقوف و ۲۸۵ روایت از گفتار تابعان است.<sup>۱</sup>

مالک در این کتاب، ابتدا حدیث را نقل می‌کند و در پی آن، فتوای فقهای مدینه و سپس دیدگاه خود را تبیین می‌کند.<sup>۲</sup>

با توجه به قدمت این کتاب و پدیده استنساخ، نسخه‌های موطأ دچار اختلاف شده است که شمار آن را تا سی نسخه گفته‌اند. بنا به قول سیوطی که خود از شارحان موطأ است، مشهورترین راویان موطأ چهارده تن هستند که معروف‌ترین نسخه‌ها آن عبارتند از: نسخه یحیی بن یحیی لثی، نسخه محمد بن حسن شیبانی، نسخه ابومصعب زهری، نسخه ابن وهب. از میان این نسخه‌ها نسخه یحیی بن یحیی لثی (م ۲۳۴هـ) را صحیح‌ترین نسخه‌ها دانسته‌اند.<sup>۳</sup>

کتاب موطأ به دلیل جایگاه علمی و فقهی مالک در میان اهل سنت و نیز دقت مؤلف در نگارش، از احترام ویژه‌ای برخوردار است. شافعی معتقد است: صحیح‌ترین کتاب‌ها پس از قرآن، موطأ مالک است.<sup>۴</sup> دهلوی کتاب موطأ و صحیح بخاری و صحیح مسلم را در بالاترین سطح اعتبار می‌شناسد.<sup>۵</sup>

عالمان اهل سنت بر موطأ مالک، شرح‌هایی نگاهشته‌اند که بعضی از آنها عبارت

۱. أضواء على السنة المحمدية، ص ۳۱۱.

۲. علم حدیث، ص ۳۶.

۳. موطأ مالک، ج ۱، ص ۱۰-۱۶.

۴. همان، ص ۴.

۵. أضواء على السنة المحمدية، ص ۳۱۰.

است از: دو شرح مفصل و مختصر جلال الدین سیوطی بر موطأ به نام‌های: کشف المغطأ فی شرح الموطأ و تنویر الحوالک فی شرح موطأ مالک و شرح عبدالباقی زرقانی از عالمان مصری در سده یازدهم.

کتاب موطأ به جهت آوردن روایات مرسل و نیز جانب‌داری از مکتب نقل‌گرایان در برابر مکتب عقل‌گرایان عراق و... مورد نقد قرار گرفته است.<sup>۱</sup> این کتاب دارای ۳۰۹۱ روایت بوده و در دو جلد انتشار یافته است.

## چکیده

۱. کتاب موطأ مالک، کهن‌ترین کتاب حدیثی موجود اهل سنت محسوب می‌شود. این اثر که از سده دوم باقی مانده، حاوی ۳۰۹۱ روایت است و از آن‌جا که پس از تدوین، مکرراً مورد بازنگری مؤلف قرار گرفته به آن «موطأ»، یعنی کتاب «تنقیح یافته» گفته شده است. روایات این کتاب، بر اساس ابواب فقهی و بیشتر منطبق با دیدگاه‌های فقهی مؤلف گردآمده است.

## پرسش و پژوهش

۱. با مطالعه روایات و اظهارنظرهای مالک در کتاب موطأ، درباره مبانی حدیثی وی تحقیق کنید.
۲. با مراجعه به یکی از ابواب موطأ مالک، میان آن و سنن ابن‌ماجه مقایسه‌ای انجام دهید.

## منابع برای مطالعه و تحقیق

۱. اضاء علی السنة المحمّدية، محمود ابوریة؛
۲. الامام البخاری، امام الحفاظ والمحدثین، تقی الدین الندوی؛
۳. الامام مالک بن انس، امام دارالهجرة، عبدالغنی الدقر؛
۴. راویان مشترک، مرکز مطالعات تحقیقات اسلامی.

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

### مسند احمد بن حنبل

احمد بن حنبل که از نظر تبار، از مردم مرو خراسان به شمار می‌رود، در سال ۱۶۴ هجری در بغداد به دنیا آمد و در سال ۲۴۱ در همین شهر چشم از جهان فرو بست. او تحصیل خود را در این شهر دنبال کرد و برای فراگیری دانش بیشتر به شهرهای مختلفی مانند مدینه، بصره، کوفه و... مسافرت نمود و از محضر درس اساتید و مشایخ حدیث، همچون وکیع، سفیان بن عیینه، قاضی ابویوسف، شافعی و... بهره جست و خود شاگردانی همچون محمد بن اسماعیل بخاری، مسلم بن حجاج قشیری، ابوداود سجستانی و... پرورش داد.<sup>۱</sup>

ابن حنبل در حفظ حدیث از تبحری ویژه برخوردار بود، به گونه‌ای که بنا به نقل ابوزرعه رازی، یک میلیون حدیث را در خاطر داشت. بنا به نقل ابن ندیم، ابن حنبل سیزده کتاب به رشته تحریر در آورد که المسند و العلیل مهم‌ترین آنها به شمار می‌روند.<sup>۲</sup>

احمد بن حنبل در سایه گستردگی آگاهی در زمینه علوم حدیث و فراگیری

۱. برای تفصیل بیشتر، رک: سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۱۸۰ و ۱۸۱.

۲. خیرالدین زرکلی، الاعلام، ج ۱، ص ۲۰۳.

حدیث از محدثان بزرگ، خیلی زود در زمره بزرگان حدیث و فقه قرار گرفت، اما اندیشه‌های حدیثی و نیز حاکمیت شدید نقل‌گرایی و تعصب بر تفکر او، از وی چهره‌ای ویژه ساخت، تا بدان‌جا که به رغم نیل به پیشوایی فقه حنبله، کسانی چون: ابن‌قتیبه دینوری در کتاب المعارف و محمد بن جریر طبری در کتاب اختلاف الفقهاء به این دلیل که او را صرفاً چهره‌ای حدیثی می‌شناسند، از ذکر نام او در میان طبقات فقها خودداری کردند.

اعتقاد به صحت مضمون تمام روایات؛ حتی روایات ضعیف، و عمل به ظواهر لفظی آنها بدون اعمال هیچ‌گونه تأویل و تفسیری که از ویژگی‌های مکتب حدیثی احمد بن حنبل است، باعث شد تا اندیشه‌های «تجسس»، «تشبیه»، «تعطیل» و... شکل بگیرد.

او به دلیل اعتقاد به قدیم بودن قرآن، از سوی مأمون و به‌ویژه معتصم عباسی، متحمل تازیانه و زندان شد، اما پس از حاکمیت متوکل و پایان بخشیدن به حاکمیت علمی معتزله از جایگاه احترام‌آمیز ویژه‌ای برخوردار گردید و عقاید و فقه او به سرعت انتشار یافت.

با توجه به آن‌که در اواخر سده دوم، گرایش ویژه‌ای به مسندنویسی در میان محدثان پدیدار شد و کسانی مانند سلیمان بن جارود طیالسی (م ۲۰۴ هـ)، عبیدالله بن موسی (م ۲۱۳ هـ)، عثمان ابن‌شبیبه (م ۲۳۹ هـ) به مسندنویسی روی آوردند. در این میان، احمد بن حنبل نیز با توجه به گستردگی روایاتی که به آنها دست یافته بود، اقدام به تدوین مسند نمود.

او روایات مسند را از میان ۷۵۰ هزار روایات انتخاب کرد و آنها را در میان اوراق مختلفی نگاشت و بخش‌های معظمی از آن را بر فرزند خود عرضه کرد؛ فرزند احمد بن حنبل می‌گوید:

مسند احمد بن حنبل ۱۴۳

پدرم، من و برادرانم، صالح و عبدالله را جمع کرد و جز ما شخص دیگر نبود که روایات مسند را بر او بخواند...<sup>۱</sup>.

از این عبارت به دست می‌آید که فرزندان احمد بن حنبل، روایات نگاشته شده او را که در اوراق پراکنده فراهم آمده بود، بر پدر می‌خواندند و او به بررسی و اصلاح آنها اقدام می‌کرد. با این حال، او موفق نشد در زمان حیات خود به تدوین کامل کتاب دست یابد، بلکه پس از او فرزندش عبدالله، تکمیل کتاب را بر عهده گرفت و روایاتی را بر آن افزود. بنا به ادعای شیخ احمد بن عبدالرحمان، عبدالله بن احمد، تنها ۴۳ روایت از روایات کتاب را مستقیماً از پدر خود شنیده است؛ سایر روایات یا روایات سایر محدثان است، یا تنها از طریق قرائت یا خط، به دست آمده یا روایاتی است که توسط شاگرد وی؛ یعنی ابوبکر قطیعی جمع‌آوری شده است.

احمد بن حنبل روایات مسند را از هشتصد تن از صحابه نقل کرده است. شمار روایات مسند بر اساس چاپ‌های اخیر، ۲۷۵۱۹ حدیث است و کتاب المسند الاحمد فیما یتعلق بمسند احمد از ابن جزری و عقود الزبرجد علی مسند الامام احمد از جمله کارهای انجام شده بر مسند احمد بن حنبل است.

### ترتیب روایات مسند احمد بن حنبل

کتاب احمد بن حنبل، چنان که از عنوان آن پیداست، بر اساس روایاتی که به صحابه اسناد داده شده، تنظیم گردیده است. در برخی از مسانید، نام صحابه براساس حروف الفبا تنظیم شده است، اما ترتیب مسند احمد بن حنبل به گونه‌ای دیگر و مبتنی بر ارزش و اعتبار صحابه و در یازده محور، به شرح ذیل تنظیم شده است:

۱. برای تفصیل بیشتر، رک: سید کاظم طباطبایی، مسندنویسی، ص ۳۳۳-۳۳۵.

۱. مسند چهارده تن از صحابه که عبارتند از: ابوبکر، عمر، عثمان، علی، طلحه، زبیر و...؛
۲. مسند اهل بیت علیهم السلام شامل امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام، عقیل، جعفر، (پسران ابوطالب) و عبدالله بن جعفر؛
۳. مسند بنی هاشم، یعنی روایات عباس بن عبدالمطلب و فرزندانش؛
۴. هشت تن از صحابه که دارای احادیث فراوانند (کثیرالقول)، یعنی عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عمر، عبدالله بن عمرو بن عاص، ابورمته، ابوهریره، ابوسعید خدری، انس بن مالک و جابر بن عبدالله انصاری؛
۵. مسند مکیان، شامل ۲۵۵ تن؛
۶. مسند مدنی‌ها، شامل ۱۳۵ تن؛
۷. مسند شامیان، شامل ۱۶۹ تن؛
۸. مسند کوفیان، شامل ۱۴۹ تن؛
۹. مسند بصریان، شامل ۸۰ تن؛
۱۰. مسند انصار، شامل روایات ۱۳۱ تن از راویان انصار، همچون ابی بن کعب، ابوذر، زید بن ثابت، معاذ بن جبل، سلمان فارسی، مقداد، بلال و...؛
۱۱. مسند زنان، شامل ۷۱ تن از راویان زن.

### جایگاه مسند احمد بن حنبل، از نگاه اندیشه‌وران اهل سنت

به رغم انتقادهایی که به مسند احمد بن حنبل به دلیل راهیافت روایات ضعیف یا مجعول شده، شماری از بزرگان اهل سنت از این کتاب ستایش کرده‌اند که به نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم:

حافظ ابوموسی مدینی (م ۵۸۱) می‌گوید: این کتاب برای حدیث پژوهان،



۱۴۵ مسند احمد بن حنبل

مأخذی بزرگ و مرجعی استوار است؛ مؤلفش آن را از میان انبوه احادیث و روایات فراوان برگزیده و آن را راهبر و تکیه‌گاه مردم قرار داده است تا به هنگام تنازع بدان پناه جویند و آن را مستند خویش قرار دهند؛<sup>۱</sup>

ذهبی (م ۷۴۸) می‌گوید: این کتاب، بیشتر احادیث نبوی را در بر دارد و کمتر حدیثی است که صحتش اثبات شده و در این کتاب منعکس نشده باشد؛<sup>۲</sup> ابن کثیر (م ۷۷۴) معتقد است: هیچ کتاب مسندی در کثرت احادیث و حسن سیاق به پایه مسند احمد بن حنبل نمی‌رسد؛<sup>۳</sup>

ابن جزری (م ۸۳۳) گفته است: در روی زمین، کتاب حدیثی برتر از مسند احمد بن حنبل روایت نشده است؛<sup>۴</sup>

تاج الدین سبکی، بر این باور است: کتاب مسند احمد بن حنبل، یکی از ارکان این امت است.<sup>۵</sup>

### مسند ابن حنبل در بوته نقد

به رغم آن‌که احمد بن حنبل از اعتبار مسند خود دفاع کرده و گفته است: «من این کتاب را به عنوان راهنمای مسلمانان تدوین کرده‌ام که اگر مردم در سنتی از رسول خدا ﷺ اختلاف کردند به آن مراجعه کنند و اگر در آن نیافتند، باطلش انگارند»؛<sup>۶</sup> اما بر این کتاب، نقدهای مهمی وارد شده است که بخشی از آنها عبارتند از:

- 
۱. خصائص المسند، ص ۲۱.
  ۲. مسندنویسی، ص ۳۲۹.
  ۳. همان.
  ۴. همان.
  ۵. همان.
  ۶. محمد بن عمر المدینی، خصائص مسند الامام الاحمد، ص ۳۲.

۱. کتاب مسند در زمان حیات مؤلف و با نظارت خود او تکمیل نشده است؛ اضافاتی که توسط فرزند او (عبدالله) و شاگردش (ابوبکر قطیعی) انجام گرفته، شاهد این مدعا است و این امر از اتقان کتاب می‌کاهد، به ویژه آن‌که گفته‌اند: در افزوده‌های قطیعی احادیث موضوعی نیز راه یافته است؛<sup>۱</sup>

۲. از آن‌جا که احمد بن حنبل خود تصریح می‌کند: «ما به عکس روایات حلال و حرام (احکام) در روایات فضایل، تسامح می‌کنیم و در صحت سند سخت‌گیری روا نمی‌داریم»؛<sup>۲</sup> این سخن از اعتبار این دسته از روایات می‌کاهد، زیرا همین تسامح، عملاً به انعکاس روایات مجعول می‌انجامد؛

۳. اساساً، مقصود از تدوین کتب «مسانید»، ارائه تمام روایاتی است که از صحابی نقل شده و مؤلف، کار چندانی به صحت و سقم روایات ندارد؛ مسند احمد بن حنبل نیز از این گروه است. بنابر این مسند او را می‌بایست در بر گیرنده تمام روایات صحیح و ضعیف نقل شده از صحابه دانست و این امر به اعتبار علمی کتاب صدمه می‌زند؛

۴. گذشته از شیوه مسندنویسان، بنای احمد بن حنبل، گردآوری مجموعه‌ای از روایات، اعم از صحیح و ضعیف بوده تا این میراث از بین نرود، اما او کار قضاوت درباره صحت و سقم آنها را به دیگران واگذار کرده است. شاهد مدعا آن است که وی پس از اعتراض پسرش (عبدالله)، که چرا روایت ضعیف را در مسند خود آورده‌ای؟ گفت:

مقصود من در مسند، گردآوری روایات مشهور بود و اگر می‌خواستم تنها روایاتی را که به صحت آنها اعتقاد دارم، گرد آورم تنها اندکی از روایات در

۱. مسندنویسی در تاریخ حدیث، ص ۳۳۴ و ۳۳۵.

۲. اضاء علی السنة المحمدیة، ص ۳۳۴.

مسند احمد بن حنبل ۱۴۷

مسند می‌آمد، اما تو ای فرزندم! شیوه مرا در حدیث می‌دانی، که اگر روایتی مخالف نداشت به دلیل ضعف سند با آن مخالفت نمی‌کنم.<sup>۱</sup>

۵. مراجعه به روایات گردآمده در مسند به خوبی نشان می‌دهد که بسیاری از روایات موضوع در آن آمده است؛ نظیر روایت عسقلان، روایت بریده، حدیث برث و...؛

۶. بسیاری از احادیث قوی و صحیح، که در سایر صحاح آمده، در مسند احمد بن حنبل منعکس نشده و این نشانه آن است که مبنای کتاب، بر نگارش روایات صحیح نبوده، یا حداقل همه روایات قوی نیست و گفته‌اند: روایت قریب به دویست صحابی در مسند نیامده است؛<sup>۲</sup>

۷. بسیاری از عالمان اهل سنت در اعتبار روایات مسند تشکیک کرده‌اند از جمله: ابن تیمیّه، ابوالفرج ابن جوزی، ابن کثیر و عراقی.<sup>۳</sup>  
ابن تیمیّه می‌نویسد:

احمد بن حنبل، بسیاری از روایاتی که به اتفاق علما، ضعیف، بلکه مجعول است، آورده است و او هر چند حافظ، ثقه و کثیرالحدیث است، اما طبق عادت محدثان، روایات را برای آگاهی از آنها آورده است.<sup>۴</sup>  
برخی از محققان تصریح کرده‌اند:

حقیقت آن است، که در مسند، احادیث ضعیف فراوانی است، که برخی از آنها چنان ضعیف است که می‌بایست جزو موضوعات شمرد.<sup>۵</sup>  
در پاسخ به ادعای ابن حنبل، که روایت مسند را حجت دانسته، گفته‌اند: حتی اگر

۱. همان، ص ۳۴۵.

۲. همان، ص ۳۴۶.

۳. همان، ص ۳۴۲-۳۴۶؛ تدریب الراوی، ج ۱، ص ۱۷۱.

۴. همان، ص ۳۴۲.

۵. همان، ص ۳۴۵.

این ادعا را صحیح بدانیم، این سخن برای خود او حجت است، نه برای ما که عیناً می‌بینیم در مسند او روایات ضعیف و مجعول آمده است.<sup>۱</sup>

محمود ابوریه پس از نقل دیدگاه‌های صاحب‌نظران درباره مسند، چنین آورده است:

اینها نظرات عالمان نامداری بوده که ذکر آنها را درباره مسند احمد مناسب دیدم و همین مقدار برای معرفی مسند و ارزش و اعتبار آن بسنده است و نشان می‌دهد به عکس آنچه مشهور است، مسند احمد جزو منابعی است، که نمی‌توان به آن اعتماد یا استدلال کرد و حکم آن به سان سایر مسانید است.<sup>۲</sup>

---

۱. همان، ص ۳۴۷.

۲. همان.

## چکیده

۱. احمد بن حنبل (م ۲۴۱هـ) در پی رواج مسندنویسی در اواخر سده دوم و اوایل سده سوم اقدام به تدوین مسند خود نمود. در این کتاب، روایات صحابیان انعکاس یافته است. از آن جا که گفته می‌شود بخش‌هایی از مسند، توسط فرزند و شاگرد احمد بن حنبل تدوین شده و در آن روایات ضعیف و مجعولی راه یافته، این کتاب از سوی عموم محدثان اهل سنت مورد نقد قرار گرفته است.

## پرسش و پژوهش

۱. طرق و اسناد روایت «یکون بعدی اثنا عشر خلیفة» را در مسند احمد بن حنبل بررسی نمایید.
۲. نقدهای محمود ابوریّه بر مسند احمد بن حنبل را بررسی کنید.

## منابع برای مطالعه و تحقیق

۱. اضاء علی السنة المحمّدیة، محمود ابوریّه؛
۲. مسندنویسی، سید کاظم طباطبایی؛
۳. القول المسدد فی مسند احمد، احمد بن علی بن حجر؛
۴. احمد بن حنبل، امام اهل السنة والجماعة، کامل محمد عویصه؛
۵. احمد بن حنبل، امام اهل السنة، عبدالغنی الدقر.

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

### صحیح بخاری

صحیح بخاری، در میان صحاح شش گانه اهل سنت به عنوان نخستین و معتبرترین جامع روایی شناخته می شود؛ همان گونه که کافی در میان کتب اربعه نخستین و محکم ترین جامع روایی شیعه به شمار می آید از این رو، شناخت هر چه وسیع تر و بیشتر صحیح بخاری، ما را با مهم ترین رویکردهای جوامع حدیثی اهل سنت آشنا می سازد.

### زندگینامه محمد بن اسماعیل بخاری

بخاری در سال ۱۹۴ هجری در بخارا - یکی از شهرهای مهم خراسان قدیم، که امروزه جزو شهرهای ازبکستان است -، به دنیا آمد. نسب او چنین است: محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بوذریه. جد بخاری (بوذریه فارسی) بر دین مجوس بوده است، اما فرزندش مغیره به دست یمان جعفری (والی بخارا) مسلمان شد، بدین جهت به بخاری، جعفری نیز گفته می شود.<sup>۱</sup> پدر بخاری (اسماعیل)، در زمره عالمان بود و از

۱. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۶؛ مشهور حسن محمود سلمان، اعلام المساعین، ص ۲۱ و ۲۲.

حماد بن زید و امام مالک حدیث شنید و راویان عراق از او حدیث نقل کرده‌اند. بخاری خود در تاریخ کبیر از او به عنوان یکی از راویان یاد کرده است.<sup>۱</sup>

بخاری در دورانی که حکومت عباسیان در اوج قدرت خود بود، چشم به جهان گشود؛ وی بخشی از تحصیلاتش را در موطن خود دنبال کرد. از آن‌جا که پدرش پس از وفات، ثروت زیادی برای او به جا گذاشت، وی با استفاده از این ثروت، برای تکمیل معلومات و استفاده از مشایخ حدیث به شهرهای مختلف مسافرت نمود.<sup>۲</sup>

ذهبی می‌گوید:

بخاری پس از شنیدن حدیث از محدثان بزرگ در موطن خود، در سال ۲۱۰ هجری به همراه خانواده برای زیارت خانه خدا به مکه رفت، اما به رغم بازگشت خانواده او، وی برای تحصیل علم، در مکه باقی ماند.<sup>۳</sup>

بخاری خود می‌گوید:

من در دوران زندگیم دو بار به شام، مصر و جزیره مسافرت کردم و چهار بار به بصره سفر کردم و شش سال از عمرم را در حجاز سپری کردم و به یاد دارم که چند بار برای ملاقات با محدثان وارد کوفه و بغداد شده‌ام.<sup>۴</sup>

نیز گفته‌اند:

بخاری برای شنیدن حدیث به شهرهای خراسان، بلخ، نیشابور، ری، مدینه، واسط، دمشق، عسقلان، حمص و... مسافرت کرده و بخشی از احادیث را در این شهرها نگاشته است.<sup>۵</sup>

۱. اعلام المساعین، ص ۲۲.

۲. تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۲، ص ۵۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۳۹۲.

۳. اعلام المساعین، ص ۳۷.

۴. همان، ص ۳۹ و ۴۰.

۵. همان.



گفته می‌شود که او در اوان جوانی، در اثر اشتیاق وافر در کسب حدیث و حافظه بسیار قوی، خیلی زود توانست گروهی از محدثان مشتاق به فراگیری حدیث را به دور خود جمع کند<sup>۱</sup> و در همین دوران، به عنوان حکم در ارزیابی احادیث به او مراجعه می‌شده است.<sup>۲</sup>

از خود وی نقل شده است، که می‌گوید: «صد هزار حدیث صحیح و دویست هزار حدیث غیر صحیح را از حفظ دارم».<sup>۳</sup>

او مدعی بود که حفظ حدیث در ده سالگی به او الهام شد؛<sup>۴</sup> و حتی از وی نقل شده است که خود را از هیچ‌کس خردمندتر نمی‌پنداشت، مگر از علی بن مدینی.<sup>۵</sup>

گفته‌اند: در سمرقند چهارصد تن برای امتحان و آزمون بخاری، اسناد روایات را جابه‌جا کردند با این حال او توانست جابه‌جایی اسناد، یا حذف و جابه‌جایی سند و متن روایات را مشخص سازد.<sup>۶</sup> بدین گونه بزرگان و محدثان اهل سنت به یک صدا از بخاری تمجید کردند.

عمرو بن علی فلاس درباره بخاری می‌گوید: «هر حدیثی که بخاری شناسد، حدیث نیست»؛ هم‌چنین امام احمد بن حنبل معتقد بود: «در خراسان کسی به پای محمد بن اسماعیل ظهور نکرده است».<sup>۷</sup>

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۴۸؛ کاظم موسوی بجنوردی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۱، ص ۴۵۶.

۲. اعلام المساعین، ص ۲۸.

۳. همان، ص ۴۷.

۴. همان، ص ۲۴.

۵. جمال الدین یوسف المزی، تهذیب الکمال، فی أسماء الرجال، ج ۲۴، ص ۴۵۱.

۶. اعلام المساعین، ص ۴۹.

۷. صحیح البخاری، ج ۱، ص ۹۰.

محمد بن ابی حاتم به نقل از محمود بن نصر ابوسهل شافعی آورده است که وارد بصره، شام، حجاز و کوفه شدم و دیدم که هرگاه در میان عالمان این شهرها نام بخاری برده می‌شود، آنان وی را بر دیگران ترجیح می‌دهند.<sup>۱</sup>

ابوعیسی ترمذی، صاحب سنن می‌گوید:

کسی را در علل حدیث، تاریخ (رجال) و معرفت اسانید در سراسر عراق و خراسان داناتر از بخاری نیافته‌ام.<sup>۲</sup>

در میان شیوخ بخاری، به محدثان برجسته‌ای بر می‌خوریم که شماری از آنان بدین قرارند: اسحاق بن راهویه، ابوزرعه رازی، یحیی بن معین، علی بن عبدالله بن مدینی، محمد بن یوسف فریانی، ابومصعب زهری و احمد بن حنبل.

بخاری خود می‌گوید: که از ۱۲۰۰ نفر حدیث شنیده است و شیوخی که در صحیح از آنها روایت نقل کرده ۲۸۹ تن هستند.<sup>۳</sup>

در میان شاگردان و راویان بخاری نیز به شماری از محدثان بزرگ بر می‌خوریم نظیر: مسلم بن حجاج نیشابوری؛ ابوعیسی ترمذی؛ ابوحاتم رازی؛ ابوزرعه رازی؛ محمد بن یوسف فربری و ابوبکر ابن خزیمه.

او از نظر مذهب فقهی، شافعی مذهب است؛ چنان که سبکی در طبقات الشافعیة و صدیق حسن خان در ابجد العلوم او را جزو شافعیان برشمرده‌اند.<sup>۴</sup> از نظر کلامی به «جبر» و «خلق قرآن» و در مجموع به عقاید «اشاعره» اعتقاد داشته است. اعتقاد به «جبر» و «رؤیت خداوند» و برخی صفات جسم نمای الهی که

۱. ابوبکر الکافی، منهج الامام البخاری، ص ۴۷.

۲. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۴۵۸.

۳. اعلام المساعین، ص ۴۲.

۴. همان، ص ۵۶.

بعدها در مکتب کلامی اشاعره رخ نمود، با آوردن روایاتی از این دست در صحیح خود، بروز کرده است و اعتقاد به خلق قرآن، باعث شد تا میان او و اصحاب حدیث، اختلاف افتد و به رغم حمایت محدثان نیشابور از وی، سرانجام از او تبرئ جستند و او را به بدعت‌گذاری متهم ساختند.<sup>۱</sup>

بخاری، غیر از صحیح دارای آثار دیگری نیز هست که عبارتند از:

۱. الادب المفرد، در اخلاق و آداب؛

۲. التاريخ الكبير، التاريخ الاوسط، التاريخ الصغير؛ به گفته او، این کتاب را در شب‌های مهتابی مدینه در کنار قبر پیامبر ﷺ نگاشته است (این کتاب، اثر رجالی اوست)؛<sup>۲</sup>

۳. خلق افعال العباد والردّ علی الجهمیة؛

۴. قوّة العینین فی رفع الیدین فی الصلاة؛

۵. کتاب الضعفاء الصغیر.<sup>۳</sup>

در تعظیم بخاری و نشان دادن روحیه عبادی وی نیز مطالب زیادی در کتاب‌های شرح حال آمده است؛ نظیر آن‌که گفته‌اند: او هرگز غیبت کسی را مرتکب نشد.<sup>۴</sup> او را در خواب دیدند، که پشت سر پیامبر ﷺ قدم در جای گام آن حضرت می‌گذاشت.<sup>۵</sup> آورده‌اند که او بسیار قرآن تلاوت می‌کرد، به‌ویژه در ماه مبارک رمضان هر روز یک بار، قرآن را ختم می‌کرد؛ یا پس از نماز تراویح، در هر سه شب، قرآن را

۱. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۱، ص ۴۵۷.

۲. اعلام المساعین، ص ۳۸.

۳. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۱، ص ۳۶۲ و ۳۶۳.

۴. تهذیب الکمال، فی أسماء الرجال، ج ۲۴، ص ۴۴۶.

۵. تاریخ البغداد، ج ۲، ص ۴۰؛ تهذیب الکمال، فی أسماء الرجال، ج ۲۴، ص ۴۴۴.

ختم می‌کرد؛<sup>۱</sup> یا آورده‌اند که وی روزی در حال نماز بود که زنبور هفده جای بدنش را نیش زد، ولی او بدون توجه به آن، نمازش را ادامه داد.<sup>۲</sup>

بخاری، سرانجام پس از رحله‌های مختلف حدیثی و تدوین صحیح خود در مسافرت‌ها، سرانجام در سال ۲۵۶ هجری به زادگاه خود بازگشت.

ذهبی به نقل از احمد بن منصور شیرازی چنین آورده است:

هنگامی که بخاری به زادگاهش بازگشت در یک فرسخی شهر برای او خرگاه زدند و تمام اهل شهر به استقبال او رفته و بر سر او طلا و نقره ریختند.<sup>۳</sup>

بخاری، سرانجام در همان سال (۲۵۶)، در ۶۲ سالگی در خرتنگ - یکی از روستاهای سمرقند - وفات یافت.<sup>۴</sup>

### انگیزه تألیف صحیح بخاری

بخاری با مسافرت‌های مختلف و درک حضور محدثان بزرگ و اشتیاق زیادی که در حفظ و گردآوری احادیث داشت، دانش زیادی در شناخت احادیث کسب نمود. شایستگی‌های فردی و اقبال عالمان به فراگیری حدیث از وی او را در حد پیشوایی و مرجعیت در حدیث رساند. علاوه بر آن، او در روزگاری می‌زیست که به رغم نیاز شدید مردم به روایات، کار درخور و شایسته‌ای در جمع و تدوین و پالایش احادیث انجام نگرفته بود.

بیشترین اقبال محدثان تا عصر بخاری، بر «مسندنویسی» استوار بوده است. از آن‌جا که در شیوه مسندنویسی، محدث در نظر دارد تمام روایات نقل شده از یک

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۴۳۸.

۲. تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۱۳.

۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۴۶۲.

۴. تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۲، ص ۵۶.

صحابی را گردآورد، صحت و درستی سند روایات، کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. از این رو، به رغم تدوین مسانید مختلف، پیش از بخاری، هیچ یک از این آثار، موردپذیرش جامعه اهل سنت قرار نگرفت. بنابراین، بستر و زمینه لازم از هر جهت، برای تدوین صحیح فراهم بوده است؛ مثلاً دعوت اسحاق بن راهویه، برای تدوین جامع صحیح، تأثیر خود را برجا نهاد و بخاری دست به کار تألیف صحیح خود شد؛ در این باره از وی چنین نقل شده است:

روزی نزد استاد خود، اسحاق بن راهویه بودم که [او یا] برخی از حاضران گفتند: چه می‌شد اگر کتاب مختصری در سنن [و روایات] پیامبر ﷺ فراهم می‌گردید. این امر در دلم نشست و شروع به گردآوری روایات برای صحیح خود نمودم.

با توجه به این سخن و این که انگیزه تألیف در مجلس درس اسحاق بن راهویه (م ۲۳۸هـ) شکل گرفته و با توجه به این که گفته‌اند: تدوین آن شانزده سال به طول انجامید؛ می‌توان حدس زد، که تألیف صحیح بخاری در بین سال‌های ۲۲۴ تا ۲۴۰ هجری انجام یافت، به ویژه آن که گفته‌اند: نخستین بار، شاگرد بخاری - فربری در سال ۲۴۸ هجری - روایات صحیح را از مؤلف آن شنیده است<sup>۱</sup> اما برخی دیگر از محققان معتقدند: از آن جا که بخاری، صحیح خود را بر یحیی بن معین (م ۲۳۳هـ)؛ علی بن مدینی (م ۲۳۴هـ)؛ و احمد بن حنبل (م ۲۴۱هـ) عرضه کرده است می‌توان نتیجه گرفت که تألیف بخاری پیش از سال ۳۰۳ هجری) پایان یافت.<sup>۲</sup>

۱. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۱، ص ۴۵۷.

۲. اعلام المساعین، ص ۸۶.

درباره انگیزه و چگونگی گردآوری روایات صحیح، مطالبی در کتاب‌ها آمده است که در آنها کوشیده شده تا قداستی خاص به کتاب بخشیده شود؛ مثلاً آورده‌اند: بخاری گفته است:

پیامبر ﷺ را در خواب دیدم و چنان بود که من پیشاپیش آن حضرت بادزنی در دستم بود و با آن از حضرت مراقبت می‌کردم. من تعبیر این خواب را از برخی معبران پرسیدم، گفتند: تو دروغ را از آن حضرت دور می‌کنی و همین خواب بود که مرا به تدوین کتاب صحیح وا داشت.<sup>۱</sup>

فربری از بخاری چنین نقل کرده است: «من در کتاب صحیح خود حدیثی را نمی‌آوردم، مگر آن‌که پیش از آن غسل می‌کردم و دو رکعت نماز می‌گزاردم».<sup>۲</sup>

یا گفته‌اند: «او کتابش را در مسجد الحرام یا در مدینه، میان قبر و منبر پیامبر ﷺ می‌نگاشت».

در عین حال، برای حل این تناقض که چگونه او شانزده سال در مکه یا مدینه به این کار اشتغال داشت، در حالی که همه گفته‌اند که او بخش‌هایی از کتاب خود را در بخارا، بصره، یا شهرهای دیگر می‌نگاشت و پیوسته به آن می‌افزود یا از آن می‌کاست؟ می‌گویند: ممکن است پاکنویس کتاب در مکه و در کنار قبر پیامبر ﷺ انجام گرفته است.<sup>۳</sup>

دو دلیل برای این‌که بخاری نام کتاب خود را الجامع الصحیح گذاشت بیان می‌شود:

نخست این‌که: کتاب او منحصر به دسته‌ای خاص از روایات نیست و شامل احکام، فضایل، اخبار گذشتگان، آداب و... است؛

۱. فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۱، ص ۹ (مقدمه).

۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۴۰۲؛ تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۹.

۳. اعلام المساعین، ص ۸۵ و ۸۶.

دوم اين كه: روايات كتاب، از نظر مؤلف صحيح است، هر چند ممكن است صحت برخى از روايات آن از نظر ديگران، مورد مناقشه باشد.<sup>۱</sup>

شمارى از شاگردان بخارى كتاب بخارى را از او شنیده و نقل کرده‌اند؛ فربرى گفته است: «هفتاد هزار نفر كتاب بخارى را از او شنيدند.»<sup>۲</sup> پيدااست كه اين سخن گزافه و مبالغه‌گويى است.

محمد بن طاهر مقدسى مى‌گويد:

گروهمى صحيح بخارى را روايت کرده‌اند كه شماری از آنان عبارتند از: فربرى، حماد بن شاکر، ابراهيم بن معقل و طاهر بن محمد بن مخلد.<sup>۳</sup> ابونصر بن ماکولا آورده است:

آخرين كسى كه صحيح را از بخارى نقل کرده، ابوطلحه منصور بن محمد بن على بزدي است. او ثقه است و در سال ۳۲۹ هجرى چشم از جهان فروبست.<sup>۴</sup>

### اعتبار و جایگاه صحيح بخارى از نگاه عالمان اهل سنت

همه محدثان و صاحب‌نظران اهل سنت در دفاع از اعتبار صحيح بخارى به گفتار وى تمسك کرده‌اند كه گفته است:

من كتاب صحيح را طى شانزده سال از ميان ششصد هزار روايت گردآورده‌ام و تنها رواياتى را كه ميان من و خدايم حجت است آورده‌ام.<sup>۵</sup>

۱. همان، ص ۸۳ و ۸۴؛ به نقل از شيخ طاهر جزايرى.

۲. همان، ص ۴۲ و ۴۳.

۳. سير اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۳۹۸.

۴. همان.

۵. همان، ص ۴۰۲.

ذهبی به سند خود از ابراهیم بن معقل از بخاری چنین نقل می‌کند:

من در این کتاب جز روایت صحیح، روایت دیگری نیاوردم و به دلیل طولانی نشدن کتاب، از آوردن سایر روایات صحیح، اجتناب کردم.<sup>۱</sup> و سواس بخاری در انتخاب روایات، استخاره و نماز خواندن و نامیدن کتاب به الجامع الصحیح همگی قرائنی است که از نگاه عالمان اهل سنت برای اثبات صحت روایات کتاب از نظر مؤلف قابل ارائه است.

از سوی دیگر، گفته‌اند که بخاری کتاب خود را پس از تدوین، بر بزرگان حدیث از جمله: احمد بن حنبل، یحیی بن معین، علی بن مدینی و شماری دیگر عرضه کرد و آنان نیز به استثنای چهار روایت، بر صحت سایر روایات گواهی دادند.

همه اینها در کنار جایگاه علمی و معنوی بخاری، از نگاه محدثان اهل سنت به کتاب صحیح او چنان اعتباری بخشید که همگان به اتفاق گفته‌اند: «صحیح‌ترین و برترین کتاب، پس از قرآن، صحیح بخاری است».

قسطلانی می‌گوید:

صحیح بخاری، صحیح‌ترین کتب تألیف یافته در زمینه حدیث است که در هر عصر از سوی عالمان، مورد پذیرش قرار گرفته است و در تمام فنون و اقسام، از همه معاصران خود برتر است... .

هم‌چنین ذهبی درباره کتاب مزبور می‌گوید: «صحیح بخاری، شریف‌ترین کتب اسلام و برترین کتاب پس از قرآن است...».<sup>۲</sup>

شافعی در این باره معتقد است: «صحیح‌ترین کتاب‌ها، صحیح بخاری است».<sup>۳</sup>

۱. همان؛ فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۱، ص ۹ (مقدمه).

۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۴۷۰.

۳. معرفة انواع علم الحدیث، ص ۲۰.



ابن تیمیّه نیز باور دارد: «زیر آسمان، پس از قرآن، کتابی صحیح‌تر از بخاری و مسلم وجود ندارد».<sup>۱</sup>

نووی آورده است:

علما یک‌صد معتقدند که صحیح‌ترین کتاب‌ها پس از قرآن، صحیح بخاری است و امت، همگی این دو کتاب را پذیرفته‌اند و کتاب بخاری در مقایسه با صحیح مسلم، صحیح‌تر و فایده‌اش بیشتر است.<sup>۲</sup>

دفاع از صحت روایات بخاری تا بدان جاست که تاکنون در میان صاحب‌نظران اهل سنت به کسی بر نخورده‌ایم که حتی یک روایت صحیح بخاری را مجعول بداند و آنچه بدان تن داده‌اند، ضعف سندی یا متنی تنها صد و ده روایت از بخاری است و اگر کسی همچون رشید رضا یا محمود ابوریّه با شجاعت به نقد بخش‌هایی از بخاری پرداخته‌اند مورد بی‌مهری و خشم عالمان اهل سنت قرار گرفته‌اند.

### انگیزه‌های رویکرد عالمان اهل سنت به صحیح بخاری

به نظر می‌رسد عوامل ذیل در برخورداری صحیح بخاری از اعتباری بس رفیع نزد عالمان اهل سنت، نقش داشته است:

#### ۱. شخصیت مؤلف

بخاری در تمام عمر به کاری غیر از حدیث نپرداخته و از هر جهت از شایستگی لازم برای تدوین چنین نگاهشته‌ای از نگاه عالمان اهل سنت برخوردار بوده است. او از بهترین مشایخ حدیث بهره جست و مسافرت‌های متعددی برای شنیدن

۱. اعلام المساعین، ص ۸۷.

۲. المنهاج فی شرح صحیح مسلم بن الحجاج، ج ۱، ص ۱۴.

حدیث انجام داد و در کنار اینها از حافظه قوی — که در نقل احادیث در آن روزگار بسیار تأثیر گذار بود — برخوردار بوده است؛ حفظ دویست هزار حدیث، گویای این نکته است.

## ۲. قدمت کتاب

پیش از صحیح بخاری، دو کار برجسته در زمینه گردآوری احادیث انجام گرفت که عبارتند از: موطأ مالک و مسند احمد بن حنبل. موطأ مالک به سبب فقدان جامعیت و برخورداری از صبغه اجتهادی و مسند احمد بن حنبل نیز به دلیل برخورداری از روایات ضعیف و موضوع — چنانکه تبیین شد — نتوانستند از جایگاه ممتاز صحیح بخاری برخوردار باشند. بنابراین، صحیح بخاری از نگاه اهل سنت، جامع‌ترین و در عین حال، متقن‌ترین کتابی است که در دیرپاترین تاریخ تدوین حدیث، یعنی در نیمه اول سده سوم فراهم آمده است.

## ۳. دقت و احتیاط در نگارش

گذشته از شخصیت مؤلف و نیز قدمت کتاب، کوشش زیاد بخاری در انتخاب روایات صحیح — و البته حذف بخش عمده‌ای از روایات صحیح — به کتاب او چنین ارج و منزلتی بخشیده است. وقتی او تصریح می‌کند که از میان ششصد هزار روایت، حدود هفت هزار روایت صحیح را انتخاب کرده است؛ یعنی حدود یک صدم. بدون تردید انتخاب این حجم اندک از میان انبوه روایات، کنکاش و دقت زیادی را می‌طلبد. از سوی دیگر، می‌گویند: او حتی پس از تدوین کتاب در انتشار و عرضه آن شتاب نکرد و بلکه به اساتید برجسته‌ای همچون ابن حنبل و... ارائه کرد تا از صحت آن مطمئن گردد. زمان فراهم آمدن کتاب (شانزده سال یا بیشتر) نیز نشان دیگری از این دقت است.

### صحیح بخاری در بوته نقد

به رغم دفاع سخت عالمان اهل سنت از صحّت و اعتبار صحیح بخاری نقدهای متعدّدی بر این کتاب وارد است که می توان آنها را به سه دسته تقسیم کرد:

۱. ضعف های ساختاری؛

۲. ضعف های سندی؛

۳. ضعف های محتوایی.

اینک به اختصار به بررسی این ضعف ها می پردازیم:

۱. ضعف های ساختاری صحیح بخاری

کتاب بخاری از سه جهت دارای ضعف ساختاری است:

الف) نداشتن هندسه مناسب در سرتاسر کتاب. قبلا در بررسی کتاب کافی و در برشمردن چینش مناسب و مطلوب این کتاب آوردیم که مرحوم کلینی به رغم فقدان جامع روایی یا الگویی پیش از خود در دو جلد نخست کافی روایات عقاید و اخلاق را آورده و سپس وارد فروع شده است. حتّی در جلد نخست کافی، پیش از ورود به نخستین مبحث عقاید یعنی خداشناسی، دو مبحث مهم یعنی «کتاب عقل و جهل» و «کتاب فضیلت علم» را مقدّم داشته است. فصول فروع نیز با طرح روشمند از «کتاب الصلوة» آغاز شده و به «کتاب دیات» ختم می شود. اما در کتاب بخاری هیچ نقشه و هندسه مشخصی دیده نمی شود.

ب) عدم انسجام در ذکر اسناد. محی الدین نووی در انتقاد از صحیح بخاری در این باره چنین آورده است:

مقصود بخاری تنها اکتفا کردن به روایات نبوده؛ بلکه مراد او استنباط و استدلال از روایات برای ابواب مورد نظرش بود. بدین جهت در بسیاری از ابواب اسناد احادیث را به طور کامل نیاورده و تنها گفته است: فلانی از

پیامبر ﷺ چنین نقل کرده است و گاهی متن روایات را بدون سند و به صورت معلق آورده است...<sup>۱</sup>

گذشته از درستی یا نادرستی توجیه نووی، آنچه مطمح نظر است، فقدان انسجام کامل در ذکر اسناد روایات در صحیح بخاری است.

ج) رهیافت گسترده نقل به معنا. گرچه نقل به معنا با رعایت تمام ضوابط از سوی پیشوایان دینی مجاز شمرده شده، اما این به معنای برتری روایاتی که در آنها نص عبارت معصوم آمده، بر روایاتی که حاوی نقل به معناست، نیست؛ زیرا چه بسا در نقل به معنا بخش‌هایی از قراین لفظی از بین رفته، یا اساساً به سبب سوء فهم راوی به صورت ناصواب نقل می‌شود. از این رو نقل به معنا یک کاستی شمرده می‌شود.<sup>۲</sup>

آنچه درباره بخاری گفته شده، نشان‌دهنده این مدعاست که او روایات را بدون استناد به مکتوبات و تنها با تکیه به حافظه خود می‌نگاشته و از شیوه نقل به معنا استفاده می‌کرده است.

خطیب بغدادی از بخاری چنین نقل کرده است:

بسا روایتی در بصره می‌شنیدم و در شام می‌نگاشتم و بسا روایتی که در شام می‌شنیدم و در بصره می‌نگاشتم! به او گفته شد: آیا به‌طور کامل می‌نگاری؟ در پاسخ سکوت کرد.<sup>۳</sup>

نظیر این گفتار از حاکم بخاری نقل شده است. محمدبن ازهر سجستانی می‌گوید: من در مجلس درس سلیمان بن حرب حضور می‌یافتم و بخاری با ما بود. او می‌شنید، اما نمی‌نوشت. به برخی حاضران گفته شد که چرا بخاری

۱. محی‌الدین نوری، اعلام المساعین، ص ۱۰۵.

۲. برای تفصیل بیشتر ر.ک: تدوین السنة الشریفه، ص ۵۰۸-۵۱۶.

۳. اضواء علی السنة المحمدیة، ص ۳۱۵.

نمی‌نویسد؟ در پاسخ گفت: وقتی به بخارا بازگردد، از روی حافظه خود خواهد نوشت.<sup>۱</sup>

سکوت بخاری و اذعان ضمنی در عدم انعکاس کامل روایات بدین معناست که او خود پذیرفته است به رغم برخورداری از حافظه قوی، قادر به انعکاس تمام الفاظ روایات شنیده شده نبوده و گاه بخش‌هایی از آن را به صورت نقل به معنا می‌نگاشته است. چنین شیوه‌ای که طبعاً از اتقان کار می‌کاهد، حتی برای همراهان بخاری شگفت‌آور بوده است.

## ۲. ضعف‌های سندی صحیح بخاری

باید اذعان کرد که مبانی رجال اهل سنت با رجال شیعه از بسیاری جهات متفاوت است. برای مثال از نگاه رجالیان اهل سنت نه تنها تشیع، بلکه حتی میل به تشیع و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان قدح جدی راوی قلمداد شده و روایت او غیرقابل استناد است؛ در حالی که تشیع و امامی بودن، یکی از شرایط صحت حدیث از نگاه رجالیان [متأخر] شیعه است. هر چند رجالیان شیعه روایت اهل سنت را در صورتی که دارای وثاقت باشد، در درجه‌ای پس از صحت و حسن و به عنوان حدیث موثق قابل استناد دانسته‌اند. بدین جهت است که تقریباً عموم اصحاب ائمه و راویان شیعه همچون: زراره، محمد بن مسلم، هشام بن حکم، یونس بن عبدالرحمان، ابوالصلت هروی و ... در منابع رجال اهل سنت مورد قدح قرار گرفته‌اند.

رجالیان فریقین هرچند عدالت را در راوی شرط دانسته‌اند، اما در تعیین مفهوم عدالت و حوزه معنایی آن میان‌شان اختلاف است. از این جهت و بدون

---

۱. همان.

توجه به تفاوت مبانی نمی‌توان راویان احادیث طرفین را مجروح دانست، مگر آن‌که آن راوی در منابع رجالی فرقه خود مورد قرح قرار گرفته باشد.

با این حال شماری از راویان به سبب ارتکاب فسق و جنایات بزرگ یا به سبب نزدیک شدن به دربار خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس یا عداوت و دشمنی با اهل بیت علیهم‌السلام و ناصبی بودن فراتر از معیارهای حرج و تعدیل خاص اهل سنت یا شیعه بوده و در نگاه هر رجالی و محدث منصف و غیرمغروض منفور بوده و روایت آنان غیرقابل استناد است.

چهره‌هایی همچون: عمرو بن عاص، مروان بن حکم، مغیره بن شعبه و... از این گروهند؛ مگر آن‌که برادران اهل سنت با اکسیر شگفت‌آور عدالت مطلق و غیرقابل خدشه صحابیان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، هرگونه نقد درباره شخصیت آنان را مردود بدانند.

از اینان اگر بگذریم چهره‌هایی همچون: عمران بن خطاب خارجی غیرقابل بخششند؛ همو که در ستایش ابن ملجم، قاتل شقی حضرت امیر علیه‌السلام و ضربت زدن او شعر سروده است.<sup>۱</sup>

دو تن از راویان عمده روایات بخاری، عروة بن زبیر و زهری هستند. دشمنی و عداوت زهری با خاندان عصمت و طهارت شهره آفاق است. زهری کسی است که عموم رجالیان او را به سبب دنیاپرستی و مالاندوزی و پیوستن به دستگاه خلافت بنی‌امیه نکوهش کرده‌اند.

۱. شعر او چنین است:

یا ضربه من تقی ما أراد      بها ألی لیلخ من ذی العرش رضواناً  
انی لأذکره يوماً فأحسبه      او فی البریة عندالله میزاناً

چه ضربت زدنی بود از آن پرهیزگار! که از آن جز رسیدن به رضای خداوند هدفی نداشت. روزی او [ابن ملجم] را به یاد آوردم و می‌پندارم که سنگین‌ترین میزان اعمال نزد خداوند از آن اوست. ر.ک: المراجعات، ص ۴۱۵؛ دراسات فی الحدیث والمحدثین، ص ۱۶۱.

صحیح بخاری ۱۶۷

علامه محمدحسین مظفر در کتاب الافصاح عن رجال احوال الصحاح از ۳۶۸ راوی نام برده که دست کم به استناد دو تن از رجالیان اهل سنت مورد طعن و ضعف قرار گرفته‌اند.<sup>۱</sup>

این غیر از اذعان شماری از صاحب نظران اهل سنت است که خود به وجود راویان ضعیف در اسناد روایات بخاری تصریح کرده‌اند. ابن حجر می‌گوید:

حفاظ در ۱۱۰ حدیث بخاری تشکیک کرده و آنها را فاقد صحت می‌دانند و ۸۰ تن از ۴۰۰ راوی که منحصراً در صحیح بخاری آمده‌اند، تضعیف شده‌اند.<sup>۲</sup>

ابن حجر در مقدمه جلد دوم شرح خود بر صحیح بخاری نام ۴۰۰ تن از راویان ضعیف و علت ضعف آنان از نگاه رجالیان را آورده است.<sup>۳</sup>

حافظ زین الدین عراقی پس از ذکر سخن محمد بن طاهر که گفت:

بخاری و مسلم شرط کرده‌اند تنها روایاتی را که بر وثاقت راویان آن اتفاق نظر بوده و تا صحابی مشهور متصل است، آورده‌اند می‌گوید: «این سخن، گفتار درستی نیست؛ زیرا نسایی گروهی از راویان بخاری و مسلم، یا هر کدام از آنان را تضعیف کرده است.<sup>۴</sup>

بدرالدین عینی می‌گوید:

در صحیح بخاری گروهی ذکر شده‌اند که برخی از رجالیان متقدم آنان را تضعیف کرده‌اند.<sup>۵</sup>

۳. ضعف‌های محتوایی صحیح بخاری

۱. علم حدیث، ص ۳۵۳.

۲. فتح الباری، ج ۱، ص ۸۱.

۳. همان، ج ۲.

۴. اضواء علی السنة المحمدية، ص ۳۲۵.

۵. همان.

یکی از کارهای ناصواب بخاری بی‌توجهی و بی‌اعتنایی او به یکی از بزرگ‌ترین حوادث تاریخ اسلام یعنی حادثه غدیر خم است که در تبیین مسئله جانشینی پیامبر ﷺ نقش بسزایی دارد.

این در حالی است که تقریباً بقیه صحاح سته در بخش فضایل صحابه، به ماجرای غدیر خم اشاره کرده‌اند و گوشه‌ای از سخنان پیامبر اکرم ﷺ در حق حضرت امیر و اهل بیت علیهم السلام را آورده‌اند. برای مثال مسلم که نزد بخاری تلمذ کرده و معاصر اوست، این روایت را به طرق مختلف آورده است؛<sup>۱</sup> اما بخاری از آوردن حتی یک روایت در این باره اجتناب کرده است. گویا اصلاً چنین رخداد مهمی در تاریخ اسلام روی نداده و چنین فضیلتی برای اهل بیت علیهم السلام ثابت نشده است.

او فقط یک روایت را آورده که از نظر یک محقق تاریخ‌شناس می‌تواند ناظر به ماجرای غدیر خم باشد.

روایت این است:

عمر نقل می‌کند که مردی یهودی به او گفت: ای امیرمؤمنان! یک آیه در قرآن شماسست و آن را تلاوت می‌کنید که اگر این آیه بر ما یهود نازل می‌شد، ما آن روز را عید می‌گرفتیم. عمر گفت: کدام آیه است؟ یهودی گفت: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً». عمر گفت: ما آن روز و مکانی که این آیه بر پیامبر ﷺ نازل شد را می‌دانیم، و آن زمانی بود که پیامبر ﷺ در روز جمعه در عرفه ایستاده بود.<sup>۲</sup>

بخاری هیچ توضیح نمی‌دهد که ارتباط میان نزول این آیه و حضور پیامبر ﷺ در عرفات در روز جمعه چیست؟ و با آن که پیامبر ﷺ تنها در ماه‌های آخر عمر در حجة الوداع در این مناطق حضور داشته، چه رخداد مهمی در آنجا روی داده

۱. صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۲.

۲. صحیح بخاری، ج ۷، ص ۱۶.



که قرآن با نزول این آیه اعلام می‌کند خداوند امروز دین شما را کامل کرد و نعمت را بر شما تمام نمود و اسلام را به عنوان دین شما برگزید. آیا کدام بخش از دین باقی مانده بود که در چنین روزی کامل شده است؟!

ما به برکت روایات اهل بیت علیهم‌السلام که صادقانه پرده از اسرار تاریخی برداشته‌اند می‌دانیم که نزول این آیه پس از ماجرای غدیر خم و اعلام حضرت امیر علیه‌السلام به عنوان ولی مؤمنان و جانشین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده است. همان روزی که شیعیان به عنوان روز عید غدیر خم جشن می‌گیرند و پیش از آن که یک یهودی عظمت این روز را به آنان یادآور شود، خود بزرگی آن را دریافتند.

در اصول کافی روایتی از امام رضا علیه‌السلام آمده که زمان نزول این آیه را تبیین می‌کند. در بخشی از آن چنین آمده است:

... و أنزل فی حجة الوداع و هی آخر عمره صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: الیوم أكملت دینکم و أتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً» و امر الامامة من تمام الدین و لم یمض صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حتی بین لامته معالم دینهم... و أقام لهم علیاً علیه‌السلام علماً و اماماً؛ و خداوند در حجة الوداع که آخر عمر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود، این آیه را نازل کرد: «الیوم...» و امر امامت بخشی از تمام دین است و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از دنیا نرفت مگر آن که برای امتش نشانه‌های دینشان را تبیین کرد... و علی علیه‌السلام را برای آنان به عنوان نشانه و امام تعیین نمود.<sup>۱</sup>

### آشنایی با شرح‌های صحیح بخاری

از آنجا که صحیح بخاری مهم‌ترین و معتبرترین منبع روایی اهل سنت به شمار می‌رود، بیشترین شرح‌های ارائه شده مربوط به همین کتاب است. مهم‌ترین شرح‌ها بر صحیح بخاری عبارتند از:

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۸۴ «باب نادر جامع فی فضل الامام و صفاته».

## ۱. الكواكب الدراری

این اثر، نگاشته شمس‌الدین محمد بن یوسف کرمانی (م ۷۸۶هـ) است؛ وی در کتاب خود پس از تمجید بخاری، می‌گوید: در تمام اقطار اسلامی گشته و شرحی مطلوب و مناسب برای آن نیافته و شرح‌هایی مانند: شرح ابن‌بطلال و شرح مغلطای ترکی را ناکافی می‌داند؛ از این رو، به شرح آن پرداخته است. او توضیح می‌دهد که در این شرح، واژه‌های حدیث، مباحث نحوی، اصطلاحات محدثان، مسائل فقهی، ضبط صحیح روایات، تصحیح اسامی اصحاب علم رجال و جمع میان احادیث به ظاهر متعارض را مورد توجه قرار داده و مدعی است که مطالعه این شرح، بی‌نیاز کننده از هزار کتاب یا بیشتر است.<sup>۱</sup>

## ۲. فتح الباری شرح صحیح البخاری

این کتاب، نگاشته زین‌الدین، ابوالفرج بن شهاب‌الدین بغدادی مشهور به ابن‌رجب حنبلی (م ۷۹۵هـ) از محدثان سده هشتم است که در سال ۷۳۶ هجری در بغداد متولد و برای تحصیل و فراگیری دانش حدیث به شهرهای مصر، مکه، مدینه و بیت‌المقدس مسافرت نمود. او افزون بر تدریس و تألیف، به کار خطابه نیز اشتغال داشت. برای وی تا هشتاد اثر همچون احکام الخواتیم، جامع العلوم والحکم، تفسیر سورة الاخلاص و... برشمرده‌اند.

شرح او بر صحیح بخاری، مهم‌ترین و سودمندترین شرح‌ها معرفی شده است. این شرح تا «کتاب الجنائز» به فرجام رسیده و ابن‌رجب موفق به تکمیل آن نشده است. شرح مزبور که در ده جلد چاپ شده، حاوی آرا و اقوال محدثان و فقها و فاقد مباحث رجالی است.<sup>۲</sup>

۱. شمس‌الدین محمد کرمانی، الكواكب الدراری، ج ۱، ص ۳-۵.

۲. فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۱-۳۳.

### ۳. فتح الباری فی شرح صحیح البخاری

کتاب مزبور نگاشته ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲هـ) است. وی یکی از نام‌آورترین و پرکارترین اندیشمندان در میان اهل سنت است که در زمینه‌های ادبیات، تاریخ، تفسیر، فقه و حدیث صاحب نظر و دارای آثار متعدد است. سخاوی برای او تا ۲۷۰ اثر برشمرده است.<sup>۱</sup>

شرح ابن حجر، کامل‌ترین شرحی است که بر صحیح بخاری نگاشته شده و از آغاز تا کنون مورد استقبال و توجه قرار گرفته است. او پس از نقل روایت بخاری، به بررسی همه‌جانبه و عمیق آحاد رجال سند با استفاده از منابع و آرای اصحاب علم رجال می‌پردازد و درجه صحت حدیث را مشخص می‌سازد. آن‌گاه در بررسی متنی احادیث به تمام مبانی فقه‌الحدیث شامل مباحث لغوی، اصطلاحات حدیثی، مباحث کلامی، تاریخی و... پرداخته است. این شرح در پانزده جلد با تحقیق محمدفؤاد عبدالباقی منتشر شده است.

### ۴. عمدة القاری فی شرح صحیح البخاری

نگاشته بدرالدین ابومحمد بن احمد عینی (م ۸۵۵هـ) است. وی در عینتاب متولد شد و در سال ۸۵۵هجری در قاهره وفات یافت. او حدیث را نزد اساتیدی همچون زین الدین عراقی، سراج‌الدین بلقینی، نورالدین هیثمی و... فرا گرفت و در زمینه حدیث، فقه، تاریخ و ادبیات دارای تبخّر خاصی بود. از جمله آثار او، می‌توان طبقات حنفیه، عقدالجمان، زین المجالس و شارح الصدور و... را نام برد. وی در مقدمه کتاب شرح صحیح بخاری بیان می‌کند که پیش از شرح صحیح بخاری، کتاب معانی الاخبار طحاوی و سنن ابی داود را شرح کرده و با اصرار

۱. همان، ج ۱، ص ۸ و صفحه ط.

گروهی از مریدان، به شرح صحیح بخاری روی آورده است.<sup>۱</sup> شرح عینی، از جمله شرح‌های مفصل بخاری است که شارح در آن به بررسی رجال و اسناد، توضیح اختلاف راویان، تبیین مسائل اختلافی میان فقیهان و طرح مباحث فقه‌الحدیثی در قالب پرسش و پاسخ پرداخته است. شیوه چینش مباحث وی در این کتاب، بسیار جالب است؛ او پس از ذکر روایت، با آوردن عباراتی همچون «بیان رجاله»، «بیان قصد موضعه»، «و من اخرجہ غیره»، «بیان اعرابه»، «بیان المعانی و البیان» و «بیان استنباط المراد»؛ هر یک از این مباحث را به طور جداگانه مورد بحث قرار داده است. این شرح ۲۴ جلدی در دوازده جلد رحلی منتشر شده است.

### ۵. ارشاد الساری لشرح صحیح البخاری

این اثر، نوشته احمد بن محمد شافعی قسطلانی (م ۹۲۳ هـ) است. وی در مقدمه کتاب خود می‌گوید: از آغاز جوانی در فکر نگاشتن شرحی بر صحیح بخاری بودم تا این‌که بالاخره پس از رفع موانع، موفق به این کار شدم.<sup>۲</sup> او پیش از پرداختن به شرح، در مقدمات پنجگانه بحث‌های مهمی را طرح کرده که بدین شرح است: مقدمه اول «درباره فضیلت اهل حدیث»؛ مقدمه دوم «درباره تاریخ حدیث و نخستین مدوّن حدیث»؛ مقدمه سوم «توضیح اعمّ اصطلاحات حدیثی»؛ مقدمه چهارم «در دفاع از صحیح بخاری و پاسخ از انتقادهای» و مقدمه پنجم «در شرح حال بخاری».<sup>۳</sup>

۱. بدرالدین العینی، عمدة القاری فی شرح صحیح البخاری، ج ۱، ص ۲-۹ (مقدمه).

۲. احمد بن محمد القسطلانی، ارشاد الساری لشرح صحیح البخاری، ج ۱، ص ۴.

۳. همان، ص ۶۴ و ۶۵.

این شرح، شبیه شرح ابن حجر عسقلانی بوده و لبریز از مباحث رجالی و فقه الحدیثی است که در پانزده جلد با تحقیق محمد عبدالعزیز خالدی منتشر شده است.

### ۶. شرح صحيح البخارى

این شرح، تألیف ابوالحسن علی بن خلف بن عبدالملک، معروف به ابن بطّال است. شرح مزبور پس از شرح خطابی، قدیمی‌ترین شرح بر صحيح بخارى است که آرای صحابه و تابعان در تفسیر آیات و احکام و نیز مذاهب پیشینیان در مباحث اختلافی را آورده و در شرح به توضیح الفاظ و عبارتهای دشوار صحيح بخارى توجه کرده است. او در شرح خود، بیشتر به مباحث فقهی براساس مذهب مالک توجه داشته و تنها آخرین فرد سند و گزیده‌ای از متون روایات را به جهت رعایت اختصار ذکر کرده است.<sup>۱</sup> این شرح در ده جلد با تحقیق ابوتمیم، یاسر بن ابراهیم منتشر شده است.

دیگر شرح‌های صحيح بخارى، عبارتند از: اعلام التلویح فی شرح صحيح البخارى از ابوسلیمان احمد بن محمد خطابی (م ۳۸۸هـ)، التلویح از علاءالدین مغلطایی حنفی (م ۷۹۲هـ)، اللامع الصحیح از شمس‌الدین ابو عبدالله محمد بن عبدالدائم (م ۸۳۱هـ)؛ التوشیح فی شرح الجامع الصحیح از جلال‌الدین سیوطی (م ۹۱۱هـ) و لامع الدراری، علی جامع البخارى از محدث کنکوهی.

۱. علی بن خلف ابن بطال البکری، شرح صحيح البخارى، ج ۱، ص ۹ و ۱۰.

## چکیده

۱. صحیح محمد بن اسماعیل بخاری (م ۲۵۶هـ) در میان «صحاح سته» نخستین و معتبرترین کتاب حدیثی به شمار می‌رود، به گونه‌ای که آن را تالی تلو قرآن دانسته‌اند. بخاری به دلیل مسافرت‌های مختلف برای کسب دانش و استماع حدیث، برخوردار از حافظه سرشار و نیز دقت در ثبت روایات، مورد ستایش همه محدثان و رجالیان اهل سنت قرار گرفته است؛
۲. کتاب صحیح بخاری، بنا به توصیه استاد بخاری (اسحاق بن راهویه) به منظور گردآوری روایات صحیح از میان ششصد هزار روایت، تدوین یافت. شخصیت مؤلف، قدمت کتاب و دقت و احتیاط در نگارش، از عوامل اقبال به این کتاب بوده است. صحیح بخاری دارای ۷۵۳۶ روایت است و گروهی از محدثان بر آن شرح نگاشته‌اند.

### پرسش و پژوهش

۱. با توجه به نقش اسحاق بن راهويه در تدوين صحيح بخارى، با استفاده از منابع تاريخى درباره زندگى و تفكرات ابن راهويه تحقيقى ارائه كنيد.
۲. جايگاه صحيح بخارى از نگاه محدثان اهل سنت را تبين كنيد.
۳. درباره يكي از شرح‌هاى صحيح بخارى، يك تحقيق ارائه نماييد.

### منابع براى مطالعه و تحقيق

۱. اضواء على السنة المحمّدية، محمود ابورية؛
۲. الامام البخارى، كامل محمد عويصة؛
۳. دائرة المعارف بزرگ اسلامى، ج ۱۱، به اهتمام سيد كاظم بجنوردى؛
۴. منهج الامام البخارى، ابوبكر الكافى؛
۵. فتح البارى فى شرح صحيح البخارى، ابن حجر عسقلانى؛
۶. مقدمه شروح بخارى.

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی



### صحیح مسلم

پس از صحیح بخاری، از صحیح مسلم به عنوان دومین جامع روایی معتبر اهل سنت یاد می‌شود که توسط ابوالحسین، مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری فراهم آمده است و گروهی حتی آن را بر بخاری ترجیح داده‌اند.

### زندگینامه مسلم بن حجاج نیشابوری

درباره ولادت مسلم نیشابوری، اطلاعات دقیق و مشخصی در دست نیست؛ ابن خلکان می‌گوید: «ندیدم حافظان تاریخ، ولادت او را به طور دقیق ضبط کرده باشند». بعضی گفته‌اند: ولادت او در سال ۲۰۲ یا ۲۰۴ هجری است، اما صحیح‌ترین آنها سال ۲۰۶ هجری می‌باشد. گفته شده: او در خانواده‌ای علمی تربیت یافته و از پدرش به عنوان یکی از مشایخ حدیثی یاد می‌شود<sup>۱</sup> و بی‌گمان پدرش در تشویق وی به فراگیری علوم اسلامی و قرآن به‌ویژه در آغاز راه مؤثر بوده است.<sup>۲</sup> اما در این‌که او از تیره قشیری - قبیله‌ای معروف در عرب<sup>۳</sup> - یا

۱. صحیح مسلم، ص ۱۱ (مقدمه).

۲. اعلام المساعین، ص ۲۳.

۳. المنهاج فی شرح صحیح مسلم بن الحجاج، ج ۱، صفحه ب (مقدمه).

موالیان آنهاست، اختلاف نظر وجود دارد.<sup>۱</sup> زادگاه وی نیشابور بوده و بدین جهت به او نیشابوری گفته شده است. نیشابور یکی از مراکز مهم علمی و حدیثی جهان اسلام به شمار می‌رفت. یاقوت حموی این شهر را معدن فضلا و علما دانسته و ابوالحسن عبدالغافر فارسی در کتاب المنتخب من السیاق، لتاریخ نیشابور نام ۱۶۷۸ عالم این شهر را بر شمرده است.<sup>۲</sup>

می‌گویند: او از دوازده سالگی استماع حدیث را نخست در نیشابور از یحیی بن یحیی بن بکیر تمیمی نیشابوری (م ۲۶۶هـ)، اسحاق بن راهویه (م ۲۳۸هـ) و قتیبۀ سعید (م ۲۴۰هـ) آغاز نمود؛ آن‌گاه برای تکمیل دانش خود و استماع حدیث از مشایخ حدیثی، افزون بر شهرهای مختلف خراسان، رهسپار مکه، مدینه، کوفه، بصره، بلخ، مصر، شام و ری شد و در هر یک از مراکز علمی و حدیثی چندی درنگ می‌نمود و از محضر محدثان بزرگ و نامی، حدیث می‌آموخت. گفته شده: مسافرت‌های مسلم دوگونه بوده است:

نخست: مسافرت‌هایی که او برای تحصیل و فراگیری حدیث و شناخت اسناد راویان انجام می‌داد؛ دوم: مسافرت‌هایی که وی برای تعلیم، تحدیث و انتشار حدیث میان مردم به آن مبادرت می‌ورزید. عشق و علاقه او به این امر، چنان بود که به جز یک مورد که برای ادای فریضه رهسپار مکه شد، سایر مسافرت‌های او به منظور تحصیل یا تعلیم علوم حدیث انجام گرفت.<sup>۳</sup>

وی از مشایخ حدیثی فراوانی بهره جست. در مقدمه صحیح مسلم، نام ۲۱۵

۱. اعلام المساعین، ص ۱۳.

۲. همان، ص ۱۸.

۳. صحیح مسلم، ص ۱۵، (مقدمه)؛ المنهاج فی شرح صحیح مسلم بن الحجاج، ج ۱، صفحه ج (مقدمه).

تن از مشايخ ذکر شده است<sup>۱</sup> و گفته شده که او در صحيح از ۱۲۰ تن مشايخ، حديث نقل کرده است.<sup>۲</sup> در میان آنان، چند تن جزو اساتيد مسلم بوده و بيشترين تأثير را در تعليم و تربيت او بر عهده داشته‌اند که عبارتند از: محمد بن اسماعيل بخاری؛ احمد بن حنبل؛ اسحاق بن راهويه؛ ابوزرعه رازی؛ قتيبة بن سعيد؛ يحيى بن يحيى تميمي منقري.<sup>۳</sup> چنان‌که پيدااست، مسلم بن حجاج از اساتيدي بهره داشت که بخاری نیز از حضور آنان دانش آموخته بود. گفته شده: ابن حجاج به بخاری ارادت و اعتقاد خاصی داشته و پيوسته ملازم او بوده است؛ حتی زمانی که بخاری به سبب عقیده به خلق قرآن از نيشابور رانده شد، وی ملازمت با بخاری را ترک نکرده بود؛ هر چند به جهت اين ملازمت مورد عتاب قرار گرفت.<sup>۴</sup>

۳۵ تن را به عنوان شاگردان مسلم بن حجاج نام برده‌اند که شماری از آنان عبارتند از: ابو عیسی ترمذی، صاحب سنن معروف؛ حافظ ابو عوانه اسفراينی (م ۳۱۶هـ) صاحب المستخرج علی صحيح مسلم؛ عبدالرحمان بن ابی حاتم رازی (م ۳۲۷هـ) صاحب الجرح والتعديل؛ ابراهيم بن محمد بن سفیان فقيه، راوی صحيح.<sup>۵</sup>

وی افزون بر صحيح، دارای آثار ديگري نیز هست که بخشی از آنها موجود و بخشی ديگر از بين رفته‌اند. در مقدمه کتاب صحيح نام ۳۶ اثر او برده شده که

۱. صحيح مسلم، ص ۱۶-۱۹.

۲. اعلام المساعين، ص ۶۱-۱۰۰.

۳. المنهاج في شرح صحيح مسلم بن الحجاج، ج ۱، صفحه ب (مقدمه).

۴. تاريخ البغداد، ج ۱۳، ص ۱۰۲؛ البدايه والنهائيه، ج ۱۱، ص ۳۴؛ تاريخ مدينه دمشق، ج ۱۶، ص ۴۷۰.

۵. صحيح مسلم، ص ۲۰ و ۲۱؛ المنهاج في شرح صحيح مسلم بن الحجاج، ج ۱، صفحه ب (مقدمه).

از میان آثار بر جای مانده او می‌توان به این کتاب‌ها اشاره کرد: الاسامی والکنی؛ اسماء الرجال؛ التمییز؛ الطبقات؛ طبقات التابعین؛ کتاب المخضرمین.<sup>۱</sup> چنان‌که از عنوان آثار مسلم بر می‌آید، گرایش و تبحر مسلم در زمینه حدیث، اسناد و رجال بوده است.

درباره مذهب فقهی وی، اختلاف است: ابن‌قیم و ابن‌ابی‌یعلی در طبقات الحنبلة او را حنبلی دانسته‌اند. برخی نیز او را مالکی مذهب دانسته‌اند.<sup>۲</sup> ولی الله دهلوی، ابراهیم بن عبداللطیف، حاجی خلیفه و صدیق حسن خان، او را در شمار شافعیان برشمرده‌اند؛ هر چند سبکی در طبقات الشافعیة و از او با عنوان شافعی مذهب یاد نکرده است.<sup>۳</sup>

مسلم از نظر مذهب کلامی، سلفی مذهب است؛ چه او در این زمینه از اساتیدی همچون بخاری، ابن‌حنبل، ابن‌راهویه و ابوزرعه رازی بهره داشت. او همچون سلفیه به ائمه اهل سنت علاقه ویژه‌ای داشته و ضمن اعتقاد به مقام علو برای باری تعالی، هم‌پای بخاری به خلق قرآن باور دارد؛<sup>۴</sup> چنان‌که مجلس محمدبن یحیی ذهبی را به سبب همین اعتقاد ترک کرد.<sup>۵</sup>

گفته‌اند: مسلم در کنار اشتغالات علمی به کار بزازی نیز اشتغال داشته و با استفاده از املاک و ثروتی که در اختیار داشت ارتزاق می‌کرد.<sup>۶</sup> وی سرانجام در ماه رجب سال ۲۶۱ هجری، چشم از جهان فرو بست و در موطن خود به خاک سپرده شد.

۱. صحیح مسلم، ص ۲۲-۲۴؛ المنهاج فی شرح صحیح مسلم بن الحجاج، ج ۱، صفحه د (مقدمه).

۲. اعلام المساعین، ص ۴۶ و ۴۷.

۳. همان، ص ۴۴ و ۴۵.

۴. همان، ص ۴۳ و ۴۴.

۵. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۱۰۱؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۶، ص ۴۷۲.

۶. اعلام المساعین، ص ۲۴.

## آشنایی با صحيح مسلم

صحيح مسلم بن حجاج نیشابوری دومین کتاب معتبر حدیثی اهل سنت پس از صحيح بخاری است که آن را اصح کتب پس از قرآن می‌شناسند؛ هر چند گروهی صحيح مسلم را حتی بر صحيح بخاری نیز ترجیح داده‌اند. مسلم کتاب خود را بر اساس درخواست یکی از بزرگان حدیث و نیز به هدف سامان‌دهی کتاب‌های حدیثی که احادیث صحيح و سقیم را بدون جداسازی آورده‌اند، نگاشت. می‌گویند: او پانزده سال برای تدوین آن، وقت صرف کرد.<sup>۱</sup> حسین بن محمد ماسرجی می‌گوید: من از پدرم و او از مسلم شنیده است که می‌گفت: «من این مسند صحيح را از میان سیصد هزار روایت مسموع گرد آوردم».<sup>۲</sup>

مسلم خود برای کتابش اسمی را مشخص نکرده است، بدین جهت در نام آن اختلاف است. گروهی همچون فیروزآبادی، ابن حجر، بغدادی، حاجی خلیفه، قنوجی و کتانی آن را الجامع نامیدند، اما کسانی مانند ابن‌اثیر، نووی، ابن‌خلکان، ذهبی، ابن‌کثیر و ابن‌عماد آن را الصحيح نامیده‌اند و همین نام بیشتر شایع است.<sup>۳</sup> آنچه از مسلم درباره کتابش نقل شده از کتاب با عنوان: المسند یا المسند الصحيح یاد شده است.<sup>۴</sup>

وی تصریح کرده: روایات کتابش صحيح و حجت میان او و خدایش است: من در این مسند، هیچ روایتی را ذکر نکرده‌ام؛ مگر به استناد و هیچ روایتی را رها نکردم، مگر از روی حجت.<sup>۵</sup>

۱. تذکره الحفاظ، ج ۲، ص ۵۸۹؛ صحيح مسلم، ص ۵ (مقدمه).

۲. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۱۰۱؛ صحيح مسلم، ص ۵ (مقدمه).

۳. محمد عبدالرحمان الطوالبة، الامام مسلم و منهجه في صحيحه، ص ۱۰۲.

۴. همان.

۵. عثمان بن عبدالرحمان الشهرزوری، صیانة صحيح مسلم من الاخلال و الغلط، ص ۶۷.

و نیز گفته است:

من کتابم را بر ابوزرعه [رازی] عرضه کردم؛ او هر روایتی را که معلول دانست رها کردم و هر روایتی را که صحیح دانست و گفت فاقد علت [نقص] است، آوردم.<sup>۱</sup>

در جای دیگر افزوده که ابوزرعه در تمجید از کارم گفت: «اگر اهل حدیث دوست سال حدیث بنگارند باز مدارشان همین مسند است».<sup>۲</sup>

می‌گویند: شرایط مسلم، عین شرایط بخاری است به استثنای آن‌که بخاری در نقل حدیث علاوه بر «هم‌زمانی» راوی با شیخ، «ملاقات» آنان را نیز شرط دانسته، اما مسلم هم‌زمانی را کافی دانسته و ملاقات را لازم نمی‌داند.

صحیح مسلم دارای ۷۲۷۵ روایت است که با حذف مکررات به ۳۰۳۳ روایت می‌رسد.

### جایگاه صحیح مسلم از نگاه دانشوران اهل سنت

نووی در تمجید از صحیح مسلم و مؤلف آن، چنین آورده است:

هر کس با دقت در صحیح مسلم بنگرد و اسناد، ترتیب، حسن چینش و شیوه بدیع، تحقیقات ارزشمند، دقت‌های ارزشمند، ورع، احتیاط در نقل روایات، تلخیص، اختصار طرق، ضبط روایات و طرق پراکنده در کتاب او را مورد توجه قرار دهد و کثرت اطلاع دامنه دانش روایی او و سایر محاسن وی را در نظر آورد در خواهد یافت که مسلم، پیشوایی است که هیچ‌کس پس از او به پایش نخواهد رسید و کمتر کسی از معاصرانش همتای او به شمار می‌روند، یا به مقام علمی او نزدیک شده‌اند.<sup>۳</sup>

۱. صیانة صحیح مسلم من الاخلال و الغلط، ص ۶۷؛ تذکرة الحفاظ، ج ۲، ص ۵۹۰.

۲. الامام مسلم و منهجه في صحیحه، ص ۱۰۲.

۳. المنهاج في شرح صحیح مسلم بن الحجاج، ج ۱، صفحه د (مقدمه).

او هم چنین می گوید:

به سان کتاب صحيح مسلم قبل و بعد از آن نگاشته نشده است؛ چه، این کتاب، دارای حسن ترتیب، تلخیص طرق حدیث بدون فزونی و کاستی، احتراز از جابه جایی در اسانید، تأکید مؤلف بر اختلاف متنی یا سندی در الفاظ روایات - حتی اگر یک حرف باشد - اهتمام به آگاهی دادن نسبت به روایاتی که از طریق مدلسین استماع شده است و مزایای دیگر است.<sup>۱</sup>

حافظ بن منده می گوید: از ابوعلی نیشابوری حافظ شنیدم که می گفت:

زیر صفحه آسمان، کتابی صحيح تر از کتاب مسلم وجود ندارد.<sup>۲</sup> ذهبی نیز آورده است: صحيح مسلم کتابی نفیس است و در موضوع خود کامل و وقتی حفاظ آن را دیدند از آن در شگفت ماندند.<sup>۳</sup>

به سبب مزایایی که برای صحيح مسلم از نظر حسن ترتیب، ضبط و اهتمام به اختلاف الفاظ و متون روایات قائل شده اند، گروهی آن را حتی بر صحيح بخاری ترجیح داده اند؛ مثلاً ابن کثیر می نویسد: «مغاربه و ابوعلی نیشابوری از مشاقره، صحيح مسلم را بر صحيح بخاری ترجیح داده اند.»<sup>۴</sup> هم چنین افزوده است:

اگر مقصود ایشان آن است که در صحيح مسلم به عکس صحيح بخاری، جز اندکی تعلیقات نیست و او تمام احادیث را در یک جا می آورد و به سان تقطیع بخاری روایات را در ابواب مختلف تقطیع نکرده است، [البته مدعای درستی است، اما] این مزایا با قوت اسناد بخاری و گزینش اسناد در صحيح و با معاصر بودن و استماع حدیث از بخاری توسط مسلم برابر نیست.<sup>۵</sup>

۱. همان، صفحه ب (مقدمه).

۲. تذکره الحفاظ، ج ۲، ص ۵۸۹.

۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۵۶۹.

۴. البدایة والنهاية، ج ۱۱، ص ۳۳.

۵. همان.

همچنین می‌گوید:

گروهی از اهل مغرب، صحیح مسلم را بر صحیح بخاری ترجیح داده‌اند؛ از جمله حافظ ابواحمد بن حزم، زیرا مسلم پس از خطبه، بدون آن‌که به‌سان بخاری حدیث را با چیزی بیامیزد، آن را ذکر می‌کند... و تمام طرق حدیث را در یک جا جمع می‌آورد.

نووی می‌گوید:

از امام ابو‌عبدالرحمان نسایی روایت شده، که گفت: آن‌چه در این کتاب آمده بهتر از کتاب بخاری است.<sup>۱</sup>

ذهبی نیز در این باره به نقل از ابی عمرو حمدان چنین آورده است:

از این عقده پرسیدم: بخاری حافظ‌تر است یا مسلم؟ در پاسخ گفت: محمد (بخاری) و مسلم هر دو عالمانند. من پرسش‌م را مکرراً بازگفتم، او گفت: بخاری در اهل شام، دچار چهار اشتباه شده است، چه، او کتاب‌های آنان را گرفته و در آنها نگریسته است و یک‌جا نام شخص را با کنیه و جای دیگر با اسم برده و گمان کرده که دو نفرند، اما مسلم در موارد اندکی در علل، دچار اشتباه شده است، زیرا مسانید را نگاشت، نه مقاطع و مراسیل را.<sup>۲</sup>

فؤاد سزگین نیز معتقد است: «صحیح مسلم از نظر حسن چینش، بر کتاب بخاری برتری دارد».<sup>۳</sup>

با نگرستن در این سخنان، می‌توان در مقارنه و مقایسه صحیح بخاری و صحیح مسلم، به نکات ذیل دست یافت:

۱. صحیح بخاری به دلیل قدمت زمانی بر صحیح مسلم، همچنین مقام تحدیث و استادی بخاری نسبت به مسلم و نیز گستردگی دانش بخاری، از نگاه

۱. ابن حجر عسقلانی، النکت علی کتاب ابن‌الصلاح، ج ۱، ص ۲۸۲؛ تاریخ البغداد، ج ۲، ص ۹.

۲. محمد بن طاهر المقدسی، شروط الائمة الستة، ص ۸ و ۷.

۳. تاریخ نگارش‌های عربی، ج ۱، ص ۲۶۴.



عموم اهل سنت، بر صحيح مسلم ترجيح داده شده است؛

۲. صحيح مسلم از دو جهت «سندی» و «ساختاری»، نسبت به صحيح بخاری دارای برتری ارزیابی شده است.

الف) برتری سندی: چنان که مسلم در مقدمه صحيح خود آورده، او در نقل روایات از راویان، به معیارهای مشخص در زمینه وثاقت و ضبط، توجه داشته و چنان که ابن عقده گفته، در ضبط دقیق اسامی راویان، دقت بیشتری نموده است؛

ب) برتری ساختاری: مسلم، در صحيح خود به عکس بخاری، به نکات ذیل که به کتابش اعتبار بخشیده، اهتمام ورزیده است:

۱. کتاب، دارای هندسه و چینش مناسب تری است؛

۲. روایات را در یکجا آورده و از تقطیع آنها در چند باب اجتناب نموده است؛

۳. پس از ذکر یک روایت، سایر طرق و اختلاف سندی و متنی آنها را متذکر شده است.

### انگیزه مسلم در تدوین صحيح

مسلم در آغاز صحيح، در مقدمه کتاب، از درخواست شخصی از او - که احتمال داده می شود از عالمان و محدثان باشد - برای فراهم آوردن کتاب روایی جامع، سخن به میان آورده است. خودش می گوید:

اما بعد، تو یادآور شدی که می خواهی از عمده روایات نقل شده از رسول خدا ﷺ در زمینه سنن و احکام دین و آنچه درباره ثواب، عقاب، ترغیب، ترهیب و سایر موضوعات رسیده، با اسنادی که آن روایات به کمک آنها نقل شده و نزد اهل علم متداولند، مطلع باشی؛ خواستی که به این روایات در قالب تألیفی مشخص، آگاهی یابی و آنها را در یک کتاب، بدون تکرار و زیادی گردآورم ...، در حالی که ضبط و اتقان اندک در این زمینه از بازگو

کردن روایات زیاد و علاج آنها آسان‌تر است؛ به‌ویژه برای عوام که قدرت تمییز ندارند... و چون قصد ما چنین است، انعکاس روایات اندک، که صحیح باشد، بهتر از نقل روایات زیاد، اما ضعیف است و نقل روایات زیاد و جمع مکررات، تنها برای گروهی خاص از مردم که از آگاهی و شناخت اسباب و علل حدیث برخوردارند مناسب است...؛ اما عوام، که به عکس خواص، فاقد آگاهی و شناختند، تکثیر در نقل حدیث برایشان بی‌معناست؛ چه آنان حتی از شناخت همان احادیث صحیح اندک ناتوانند...<sup>۱</sup>

آن‌گاه مسلم با تقسیم سه‌گانه روایات نقل شده از پیامبر ﷺ معیارهای خود را در پذیرش روایات، توضیح می‌دهد.<sup>۲</sup>

مخاطب این سخنان مسلم و آن کس که از او درخواست تدوین جامع روایی نموده مشخص نیست، اما چنان که در موارد دیگر همچون کافی تبیین کردیم، چنین درخواست‌ها و پیشنهادها به طور معمول از سوی عالمان و محدثان ابراز می‌شود، زیرا تشخیص نیاز و ضرورت کار علمی و نیز تعیین نوع کار که غالباً در این پیشنهادها آمده و شناخت مخاطبان واقعی این درخواست‌ها و عالمان برجسته، همگی نیازمند برخورداری از آگاهی و تخصص در حوزه مربوط است.

از این گذشته از گفتار مسلم چند نکته استفاده می‌شود:

۱. روایات صحیح مسلم، تنها ناظر به احادیث پیامبر ﷺ است و این امر منحصر به این کتاب نیست؛ بلکه فضای حاکم بر تمام جوامع روایی اهل سنت بدین‌گونه است و اگر روایاتی از صحابه و تابعان در آن آمده به صورت مستقیم و غیرمستقیم بیانگر سخنان آن حضرت است؛ در حالی که در جوامع حدیثی شیعه جبهه جدید و گسترده‌ای به نام روایات ائمه علیهم‌السلام و به یک معنا، با عنایت به

۱. صحیح مسلم، ص ۴۵.

۲. همان، ص ۴۵ به بعد.

نقش غير آشكار امام عصر عليه السلام در دفاع و تبیین آموزه‌های دینی، تا عصر کنونی استمرار یافته و از نظر حجم، هزاران روایت را در خود جای داده است؛

۲. روایات مسلم، افزون بر «احکام» و «سنن»، حوزه‌های دین‌شناسی را نیز در بر می‌گیرد و بدین جهت بر کتاب او عنوان الجامع داده شده است؛

۳. مسلم طبق درخواست این شخص، ملزم شده است تا روایات را با سندهای شناخته شده و متداول نزد محدثان ذکر کند؛

۴. مسلم در این مقدمه تأکید می‌کند که هدف او از تدوین کتاب روایی، انباشتن روایات صحیح و سقیم نیست. او می‌گوید: چنین کاری برای عالمان و حدیث‌شناسان مفید است، زیرا آنان ضمن شناخت همه روایات نقل شده، قدرت تمییز و تشخیص را دارند، اما چنین کاری برای عموم مردم، که فاقد چنین قدرتی هستند، حیرت و سرگردانی به همراه می‌آورد. بنابراین، هدف مسلم، آوردن روایات صحیح از نگاه اوست؛ بدین جهت بر کتاب او عنوان الصحيح داده شده است.

از این که مسلم، انباشتن روایات صحیح و سقیم را برای عموم مردم کاری غیرمفید می‌داند و با توجه به این که اسحاق بن راهویه از شاگردان خود، گردآوری روایات صحیح را درخواست نموده است، می‌توان نتیجه گرفت که کارهایی مانند مسند احمد حنبل پیش از مسلم، میان محدثان متداول بوده و او از ناکارآمدی این شیوه و از انعکاس روایات نیز آگاه بوده است. بنابراین، ناکارآمدی شیوه متداول در گردآوری روایات صحیح و سقیم، پیش از عصر مسلم بن حجاج را نیز می‌بایست از عوامل تأثیرگذار در اقدام وی برای تدوین صحیح دانست.

مشهور حسن در این باره می‌نویسد:

دومین عامل غیرمستقیم و مؤثر در تدوین صحیح، سامان دادن به وضعیت حدیث پیش از جمع صحیحین بوده است؛ چرا که میان حدیث صحیح و سقیم، قوی و ضعیف در آمیخته شده و تنها خواص می‌توانستند از چنین جوامعی بهره‌مند شوند، نه عوام مردم.<sup>۱</sup>

۵. اهتمام مسلم، عدم تکرار روایات است و همین اهتمام او از نظر حسن چینش به کتاب برتری بخشید.

### میزان اعتبار روایات صحیح مسلم

درباره روایات مسلم، از دو جهت گفت‌وگو شده است:

۱. آیا مسلم، تمام روایات صحیح را در کتاب خود آورده است، یعنی آیا روایات صحیح، منحصر در روایات صحیح مسلم است؟
۲. آیا تمام روایاتی که مسلم آورده، صحیح هستند و در میان آنها روایات ضعیف یا مجعول نیامده است؟

پاسخ پرسش نخست: مسلم، خود در پاسخ از این پرسش گفته است: «لیس کل شیء عندي صحیح وضعته هاهنا، انما وضعت هاهنا ما أجمعوا علیه. چنان نیست که هر روایتی که در این کتاب آوردم صحیح باشد، من در این کتاب روایاتی که بر صحت آنها اجماع وجود داشت را ذکر کرده‌ام. در این گفتار، تصریح شده است: «روایات صحیح» از نگاه مسلم دو دسته‌اند:

۱. روایاتی که بر آنها اجماع شده است؛ ۲. روایاتی که فاقد اجماع هستند و او تنها روایات دسته نخست را آورده است. شاید سخن دیگر او که گفته: «روایاتی که

۱. اعلام المساعین، ص ۱۵۴.

در کتابم نیاوردم، مبتنی بر حجت الاهی است»<sup>۱</sup> ناظر بر همین نکته باشد که روایتی از نظر او حجت الاهی است که افزون بر صحت، مطابق با اجماع نیز باشد.

دکتر محمد عبدالرحمان طوالبه معتقد است: آنچه مسلم گفته است: «من این مسند صحیح را از میان سیصد هزار روایت مسموع گرد آوردم»<sup>۲</sup> نیز نشانه آن است که در کتاب مسلم، همه روایات صحیح نیامده است؛<sup>۳</sup> زیرا تأکید بر مسموع بودن روایات، بیانگر صحت آنهاست.

به رغم این توجیهاات، هم‌چنان این پرسش مطرح است که چرا مسلم سایر روایات صحیح را نیاورده است؟ آیا می‌توان در مفهوم صحت روایت، قید مطابقت آن با اجماع علمای اهل سنت را افزود؟ اگر چنین است، با عطف توجه به این تعریف جدید از حدیث صحیح که مورد عمل دومین کتاب حدیثی معتبر نزد اهل سنت است، چرا در تعریف «حدیث صحیح» از نگاه صاحب‌نظران اهل سنت، قید موافقت با اجماع افزوده نشده است؟!

**پاسخ پرسش دوم:** عالمان و محدثان اهل سنت به رغم دفاع سرسخت از صحت روایات صحیح مسلم اذعان کرده‌اند که همه روایات آن را نمی‌توان صحیح انگاشت. طوالبه در این باره چنین آورده است:

دهلوی می‌گوید: «محدثان اتفاق نظر دارند که تمام روایات مسلم، متصل، مرفوع و صحیح است.» احمد شاکر معتقد است: «همه احادیث صحیحین صحیح هستند»، اما باید اذعان کرد که این سخنان، مدعای عام بوده و نیازمند تخصیص هستند و سخن دقیق و حساب شده همان است که سخاوی گفته است: «آنچه

۱. الامام مسلم ومنهجه في صحيحه، ص ۱۱۵.

۲. سير اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۵۷۱.

۳. الامام مسلم ومنهجه في صحيحه، ص ۱۱۵.

بخاری و مسلم به اتفاق یا انفرادی با سند متصل آورده‌اند به طور یقین صحیح هستند، به استثنای مواردی که نقد شده و تعلیقات و نظایر آنها.» و آنچه علما در پاسخ از انتقادهای بر بخاری یا مسلم آورده‌اند، نظیر کاری که ابن حجر در شرح بخاری و نووی در شرح مسلم کرده‌اند و در برخی موارد همراه با تکلف است، مانع استثنای مورد نظر سخاوی نمی‌شود.<sup>۱</sup>

در همین زمینه باید اشاره نمود که کتاب‌های دیگری نیز، حاوی موارد نقد بر روایات مسلم و احیاناً پاسخ نقدها نگاشته شده است.<sup>۲</sup>

### شیوه طرح روایات در صحیح مسلم

برای روشن شدن شیوه مسلم در انعکاس روایات از بخش فضائل الصحابة، باب «فضائل علی بن ابی طالب» یک روایت را نقل می‌کنیم. مسلم در روایت نخست با اسنادی از یحیی بن یحیی از سعید بن مسیب از عامر بن سعد ابی وقاص از پیامبر ﷺ خطاب به علی رضی الله عنه چنین آورده است: «انت مني بمنزلة هارون من موسى، الا أنه لاني بعدی».<sup>۳</sup>

آن‌گاه چنین می‌افزاید:

سعید [بن مسیب] گفت: من دوست داشتم خود این روایات را از زبان سعد [ابن ابی وقاص] بشنوم؛ لذا سعد را ملاقات کردم و حدیثی را که عامر [فرزندش] برایم نقل کرده بود برایش باز گفتم؛ سعد گفت: من آن را شنیدم؛ گفتم: آیا تو آن را شنیدی؟ او انگشتانش را روی گوش‌هایش گذاشت و گفت: آری و ساکت ماند.<sup>۴</sup>

۱. همان، ص ۱۳۲.

۲. اعلام المساعین، ص ۲۴۲؛ در این کتاب ۱۱۰ اثر در این زمینه بر شمرده شده است.

۳. صحیح مسلم، ص ۱۰۴۱، حدیث ۲۴۰۴.

۴. همان.

آن‌گاه مسلم همین روایت را با توضیح بیشتر از طریق ابوبکر بن ابی شیبہ از مصعب بن سعد بن ابی وقاص از [فرزند دیگر سعد] از پدرش چنین نقل کرده است:

رسول خدا ﷺ علی بن ابی طالب را به عنوان جانشین خود [در مدینه] ترک کرد. علی گفت: ای رسول خدا مرا در میان زنان و کودکان می‌گذاری؟ پیامبر ﷺ فرمود: «أما ترضی ان تکون منی بمنزلة هارون من موسی؟ غیر انه لا نبی بعدی»<sup>۱</sup>.

آن‌گاه می‌افزاید: عبیدالله بن معاذ از ابی شعبه با همین سند این روایت را برای ما نقل کرده است.

او آن‌گاه در روایت دیگر از قتیبۀ ابن سعید و محمد بن عباد - که لفظ هر دو به هم نزدیک است - از عامر بن سعد بن ابی وقاص از پدرش چنین نقل کرده است:

معاویة بن ابی سفیان سعد را خواست و به او گفت: چرا ابوتراب (حضرت علی ع) را دشنام نمی‌دهی؟ گفت: من سه جمله را که رسول الله ﷺ به علی گفت به یاد می‌آورم و هرگز او را دشنام نمی‌دهم؛ اگر یکی از این سخنان درباره‌ام می‌بود، برایم از شتران سرخ موی محبوب‌تر بود. شنیدم علی ع به رسول خدا ﷺ هنگامی که او را در یکی از جنگ‌ها با خود همراه نبرد گفت: ای رسول خدا! مرا با زنان و کودکان ترک می‌گویی؟ رسول خدا به او فرمود: «أما ترضی ان تکون منی بمنزلة هارون من موسی، إلا أنه لا نبوة بعدی ...»<sup>۲</sup>.

۱. همان، ص ۱۰۴۱ و ۱۰۴۲.

۲. همان، ص ۱۰۴۲.

آن‌گاه روایت دیگری در این زمینه به نقل از ابوبکر بن ابی شیبه از سعد بن ابراهیم از ابراهیم بن سعد از سعد [ابن ابی وقاص] از پیامبر ﷺ خطاب به علی رضی الله عنه چنین نقل کرده است: «أما ترضى أن تكون مني بمنزلة هارون من موسى». <sup>۱</sup> چنان که پیداست، مسلم روایت «منزلت» را با پنج طریق و با الفاظ مختلف و البته نزدیک به هم در پی یکدیگر آورده است و آن‌جا که لفظ روایت یکی است نظیر مورد سوم، تنها به تفاوت طریق روایت اشاره کرده و اصل متن روایت را نیاورده است. او هم‌چنان برخی نکات را که به اتقان سند و اعتبار روایت کمک می‌کند، یادآور می‌شود؛ نظیر آن‌چه پس از روایت نخست از سعید بن مسیب نقل کرده است.

### آشنایی با شرح‌های صحیح مسلم

شماری از شرح‌های صحیح مسلم عبارتند از:

#### ۱. المنهاج فی شرح صحیح مسلم ابن الحجاج

این شرح، تألیف یحیی بن شرف الدین نووی (۶۷۶ یا ۶۷۷ هـ) است. وی از محدثان شناخته شده اهل سنت در سده هفتم هجری است. او در سال ۶۳۱ هجری در شهر «نوا» - از توابع دمشق - تولد یافت و در دانش حدیث از اساتیدی همچون ابراهیم بن عیسی مرادی، ابواسحاق واسطی، ابوالفرج ابن قدامه مقدسی و... بهره جست. برای وی ۲۶ اثر برشمرده شده است؛ از جمله: الروضة، ریاض الصالحین، التبیان و الارشاد.<sup>۲</sup>

۱. همان، ص ۱۰۴۱.

۲. المنهاج فی شرح صحیح مسلم بن الحجاج، ج ۱، ص ۵-۲۰.



عبدالغنی دقر، در توصیف شرح نووی بر صحیح مسلم نوشته است:

هیچ کس شرح کتاب حدیثی محکم تر، کامل تر و در عین حال با اختصارتر از کتاب شرح مسلم نووی را ندیده است؛ او برای خواننده با هر سطح علمی که باشد، هیچ پرسشی را بدون پاسخ فرو نمی گذارد؛ اعم از بحث سندی، مباحث لغوی، مشخص ساختن نام های مجهول راویان، شرح معنایی روایات و مطالب استنباطی و...<sup>۱</sup>

نووی، در مقدمه شرح خود به طور مبسوط، شیوه نگارش و ویژگی های کتاب خود را شرح داده است. به اذعان حدیث پژوهان اهل سنت، شرح نووی، معتبرترین شرح بر صحیح مسلم است. این شرح هجده جلدی، در نه جلد منتشر شده است.

## ۲. اکمال اکمال المعلم، و شرح آن (مکمل اکمال الکمال)

اکمال المعلم شرح قاضی عیاض (م ۵۴۴هـ) بر صحیح مسلم است که به دست ما نرسیده است. اکمال اکمال المعلم، تکمله ای بر شرح قاضی عیاض است که محمدبن خلیفه ابن عمر تونسوی مشهور به ابی آن را نگاشته است. در حقیقت این کتاب، حاوی شرح های قاضی عیاض، ابی و سنوسی (م ۱۹۵هـ) بر صحیح مسلم است که در نه جلد منتشر شده است.

## ۳. الدیباج علی صحیح مسلم بن الحجاج

این شرح، تألیف عبدالرحمان ابوبکر جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱ ق.) از محدثان پرکار و پرتألیف اهل سنت است که در سال ۸۴۹ هجری در مغرب تولد یافت. او در شرح حال خود گفته است: هفت علم تفسیر، حدیث، فقه،

۱. عبدالغنی الدقر، الامام النووی شیخ الاسلام والمسلمین وعمدة الفقهاء والمحدثین، ص ۱۶۰.

نحو، معانی، بیان و بدیع به او روزی شده است.<sup>۱</sup>  
سیوطی در مقدمه الدیباچ می‌گوید: پس از شرح التوشیح بر صحیح بخاری،  
تصمیم بر نگارش شرحی همسان با آن بر صحیح مسلم گرفتم و در این شرح به  
ضبط الفاظ غریب، تبیین اختلاف روایات و... پرداختم.  
این شرح در نه جلد با تحقیق اسحاق الجوینی الاثری منتشر شده است.

---

۱. جلال الدین سیوطی، جامع الاحادیث، ج ۱، ص ۹ - ۱۲.

## چکیده

۱. صحیح مسلم بن حجاج نیشابوری (م ۲۶۱هـ)؛ پس از صحیح بخاری دومین و معتبرترین جامع حدیثی اهل سنت است که مسلم آن را طی ۱۵ سال از میان سیصد هزار روایت تنظیم و تدوین نمود و بر بزرگان حدیث، همچون ابوزرعه رازی عرضه کرد. صحیح مسلم دارای ۷۲۷۵ روایت است؛
۲. صحیح مسلم از نگاه عموم محدثان اهل سنت، ستودنی است و همگان آن را به دلیل حسن چینش، ذکر طرق و اختلاف سندی و متن روایات، بر صحیح بخاری ترجیح داده‌اند؛ حتی برخی آن را مطلقاً بر بخاری مقدم دانسته‌اند؛
۳. مسلم، انگیزه خود از تدوین کتابش را پالایش روایات و جدا ساختن سره از ناسره و عرضه کتاب روایی سامان یافته از نظر ذکر طرق و اسناد و عدم راهیافت تکرار در آن دانسته است؛
۴. افزون بر آن که براساس اذعان مسلم، در صحیح او همه روایات صحیح نیامده، برخی از محدثان در صحت همه روایات صحیح مسلم تشکیک کرده‌اند؛
۵. المنهاج فی شرح صحیح مسلم بن الحجاج از نووی (م ۶۷۶هـ) مهم‌ترین و جامع‌ترین شرح بر صحیح مسلم به شمار می‌رود که به شرح نووی معروف است.

### پرسش و پژوهش

۱. شرایط مسلم چیست و چه تفاوتی با شرایط بخاری دارد؟
۲. جایگاه صحیح مسلم از نگاه محدثان اهل سنت را تبیین کنید.
۳. دیدگاه‌های مختلف در مقایسه و ترجیح صحیح بخاری بر صحیح مسلم و عکس آن را بنویسید.
۴. آیا در صحیح مسلم تمام روایات صحیح آمده است؟
۵. با انتخاب کتاب التفسیر و کتاب فضائل الصحابة، مقایسه‌ای میان روایات بخاری و مسلم انجام دهید.

### منابع برای مطالعه و تحقیق

۱. مقدمه صحیح مسلم بن حجاج النیشابوری، دار احیاء التراث العربی؛
۲. مقدمه شرح النووی، ج ۱؛
۳. اعلام المساعین، مشهور حسن محمود سلمان؛
۴. الامام مسلم ومنهجه فی صحیحہ، محمد عبدالرحمان الطوالبة؛
۵. صیانة صحیح مسلم، ابو عمرو ابن صلاح؛
۶. سیر اعلام النبلاء، شمس‌الدین ذهبی، ج ۱۲.

## ۵

### سنن ابی داود

#### آشنایی با زندگینامه ابی داود

سلمان بن اشعث بن شداد بن عمرو بن عامر در سال ۲۰۲ هجری در سجستان، نزدیکی سرزمین سند و غرب شهر هرات - سرزمین خرما و شن زار - تولد یافت. وی برای فراگیری حدیث به مراکز حدیثی آن روزگار از قبیل خراسان، مکه، کوفه، حلب، حران، دمشق، بغداد و... مسافرت کرد. او در مکه از قعتبی، سلیمان بن حرف، مسلم بن ابراهیم و در کوفه از حسن بن ربیع، احمد بن یونس و در حلب از ربیع بن نافع و در حران از ابوجعفر نفیلی، احمد بن ابی شعیب و در دمشق از صفوان بن صالح و هشام بن عمار و در خراسان از اسحاق بن راهویه و در بغداد از احمد بن حنبل و در بلخ از قتیبۀ بن سعید و در مصر از احمد بن صالح و... حدیث شنید.<sup>۱</sup>

گفته می‌شود که اسحاق بن راهویه، احمد بن حنبل، علی بن مدینی و یحیی

۱. تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۲، ص ۱۹۶؛ البدایة والنهایة، ج ۱۱، ص ۶۵.

بن معین، بیشترین نقش را در تعلیم و تربیت او داشته‌اند. حاکم به نقل از پسر ابوداود چنین آورده است:

من بسیاری از محدثان را درک کردم، هیچ‌کس به اندازه ابن‌معین حافظ‌تر و جامع‌تر نسبت به حدیث نبود و هیچ‌کس از احمد بن حنبل محتاط‌تر و آگاه‌تر به فقه الحدیث نبود و هیچ‌کس به علل حدیث آگاه‌تر از علی بن مدینی نبود. دیدم که اسحاق [ابن‌راهویه] به رغم حفظ و آگاهی نسبت به حدیث، احمد بن حنبل را بر خود مقدم می‌داشت و به مقام علمی او اذعان داشت.<sup>۱</sup>

در میان راویان و شاگردان ابوداود نیز شماری از مشاهیر حدیث اهل سنت قرار دارند که عبارتند از: ابو‌عیسی ترمذی، نسایی (صاحبان سنن)، ابو‌عوانه اسفراینی، احمد بن ابراهیم بن اشنانی، احمد بن علی بن حسن بصری، ابوسعید بن اعرابی (راویان سنن) و...<sup>۲</sup>

عالمان و بزرگان اهل سنت از ابوداود به عظمت یاد کرده‌اند. موسی بن هارون می‌گوید: «ابوداود در دنیا برای حدیث آفریده شده است».

ابن حبان نیز درباره وی می‌نویسد:

ابوداود یکی از امامان دنیا در زمینه‌های فقه، علم و حفظ حدیث و عبادت است. او حدیث را گردآورد و از سنت دفاع نمود. هم‌چنین ابو‌عبدالله، حاکم نیشابوری در مورد شخصیت او گفته است: «ابوداود، بدون منازعه، امام عصر خود در زمینه حدیث بود».

ابن‌اسحاق صاغانی نیز در این باره معتقد است: «حدیث، چنان برای ابوداود نرم شده است که آهن برای داود عليه السلام».

۱. سنن ابی داود، ص ۷، (مقدمه).

۲. همان، ص ۸.

در گفتاری دیگر به نقل از او و ابراهیم حربی آمده است: چون ابوداود کتاب سنن را نگاشت، حدیث برای او چنان نرم شد که آهن برای داود رضی الله عنه.<sup>۱</sup>

احمد بن محمد بن یاسین می گوید: «ابوداود یکی از حافظان حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و آگاهان به علم حدیث و علل و سند آن بود و زیاد عبادت می کرد.»<sup>۲</sup>

ابوداود افزون بر حدیث، در زمینه فقه نیز به مراتب عالی رسید و یکی از انگیزه‌های او در تألیف سنن، هموار ساختن راه و استفاده فقها از روایات فقهی بوده است. ذهبی در این باره می گوید:

ابوداود در کنار پیشوایی اش در حدیث و فنون آن، جزو بزرگان فقها به شمار می رود و کتاب او [سنن] گواه این مدعاست. او از برگزیدگان اصحاب احمد بن حنبل بود و مدتی در درس او حاضر شد و از مسائل دقیق فروع و اصول از او پرسید.<sup>۳</sup>

ابوداود، افزون بر سنن، دارای دوازده کتاب دیگر است که برخی از آنها عبارتند از:

۱. المسائل التي خالف عليها الامام احمد بن حنبل؛
۲. کتاب المراسیل؛
۳. کتاب في الرجال؛
۴. کتاب القدر.<sup>۴</sup>

وی سرانجام در سال ۲۷۵ هجری در بصره چشم از جهان فرو بست.

۱. برای تفصیل بیشتر ر.ک: سنن ابی داود، ص ۱۸ و ۱۹ (مقدمه).

۲. سنن ابی داود، ص ۵ (مقدمه).

۳. همان، ص ۶.

۴. همان، ص ۷، ۸.

## آشنایی با سنن ابی داود

سنن ابی داود در میان صحاح سته از نظر اعتبار، سومین کتاب به شمار رفته و مورد اقبال و پذیرش عالمان و محدثان اهل سنت قرار گرفته است. ابوداود به دنبال آن بود تا احادیثی را گرد آورد که برای استنباط و استدلال فقها کاربرد داشته باشد، بدین جهت کتاب او به گردآوری روایات فقهی اختصاص دارد و گفته شده: او نخستین کسی است که به جای تدوین مسند یا جامع، به تدوین کتاب سنن روی آورد. ابوبکر بن داسه، یکی از راویان سنن، به نقل از ابوداود چنین آورده است: «از روایات رسول خدا ﷺ پانصد هزار روایت نگاشتم و از میان آنها ۴۸۰۰ حدیث انتخاب کردم و روایات صحیح و نزدیک به صحیح را در آن آوردم»<sup>۱</sup>.

همچنین ابن داسه از او نقل کرده: در سنن، روایات صحیح و نزدیک به صحیح را آورده‌ام و اگر در آن وهن و سستی شدید بوده تبیین کرده‌ام.<sup>۲</sup>

نقل شده است که او کتابش را پس از تدوین به استاد خود احمد بن حنبل عرضه کرد و ابن حنبل کتابش را پسندید و نیکو شمرد.<sup>۳</sup>

ابوداود در نامه‌ای خطاب به اهل مکه ویژگی‌های ذیل را برای کتاب خود برشمرده است:

۱. در صورتی که دو حدیث صحیح بوده یکی از آنها را که راوی آن در حفظ، پیشگام‌تر بوده نقل کرده‌ام؛
۲. احادیث ابواب [به جهت رعایت اختصار] اندک است؛

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۲۰۹؛ البدایة والنهایة، ج ۱۱، ص ۶۴.

۲. سنن ابی داود، ص ۶.

۳. همان.



۳. در موارد ضرورت، حدیث را اعاده کرده‌ام؛

۴. احادیث به صورت مختصر آمده‌اند؛

۵. به مراسیل نیز احتجاج کرده‌ام؛

۶. روایات سنن، استقصا شده است؛

۷. وهن حدیث را بیان کرده‌ام؛<sup>۱</sup>

۸. از شخص متروک الحدیث، روایتی نقل نکرده‌ام.<sup>۲</sup>

سنن ابی داود را راویان زیادی نقل کرده و بنا به اذعان ابن کثیر میان روایات آنها تفاوت است؛ از میان آنها روایت چهار تن، مشهورتر است که عبارتند از:

۱. ابوبکر بن محمد بن بکر، معروف به ابن داسه (م ۳۴۶ هـ)؛

۲. ابوسعید، احمد بن محمد بن زیاد، معروف به ابن اعرابی (م ۳۴۰ هـ)؛

۳. ابوعلی، محمد بن احمد بن عمرو لؤلؤی بصری (م ۳۳۳ هـ)؛

۴. ابوعیسی، اسحاق بن موسی بن سعید رملی (م ۳۲۰ هـ).

در میان این روایت‌ها، روایت ابن داسه، کامل‌تر، روایت رملی نزدیک به آن و

روایت لؤلؤی اصح روایات است. شاه عبدالعزیز دهلوی می‌گوید:

روایت لؤلؤی در مشرق و روایت ابن داسه در مغرب، مشهور و هر دو به هم

نزدیک‌اند. اختلافشان تنها به تقدیم و تأخیر است نه زیادی و کم، به عکس

روایت ابن اعرابی، که نسبت به آنها کاستی آشکاری دارد.<sup>۳</sup>

بنا به نقل سیوطی کتاب سنن ابی داود، بر اساس روایت ابوبکر بن داسه، دارای ۴۸۰۰

روایت است، اما کتاب سنن در چاپ‌های اخیر دارای ۵۲۷۴ روایت است.

۱. سنن ابی داود، ص ۳۵.

۲. سنن ابی داود، ص ۱۰ (مقدمه).

۳. همان، ص ۱۲ (مقدمه).

بنابر آنچه در مقدمه شرح عینی آمده، بر کتاب سنن شانزده شرح و تعلیق نگاشته شده است.<sup>۱</sup> در مقدمه کتاب سنن، اسامی این کتاب‌ها آمده است که بخشی از آنها به عنوان شرح، برخی به عنوان تعلیق و حاشیه و برخی نیز با عنوان تلخیص فراهم آمده‌اند.<sup>۲</sup>

شرح سنن ابی داود از بدرالدین عینی (م ۸۵۵ هـ) و مرقاة الصعود الی سنن ابی داود از سیوطی (م ۹۱۱ هـ) و شرح سهار نفوردی (م ۱۳۴۶ هـ) از مهم‌ترین شروح و تعلیقه‌های سنن ابی داود به شمار می‌روند.

### جایگاه «سنن ابی داود» از نگاه دانشوران اهل سنت

کتاب سنن از نگاه همه عالمان اهل سنت، پس از صحیح بخاری و صحیح مسلم در سومین مرحله از اعتبار و اتقان قرار دارد و این امر نشانه اعتنای آنان به جایگاه علمی مؤلف و اعتبار کتاب است. در این جا گفتار شماری از دانشوران اهل سنت را درباره کتاب مزبور یادآور می‌شویم:

حافظ ابوبکر خطیب می‌گوید:

سنن ابی داود، کتاب شریفی است که در علم دین، کتابی نظیر آن نگاشته نشده است و این کتاب از سوی همه مردم و طبقات فقها به رغم اختلاف مذہبشان مورد قبول واقع شده و اهل عراق و مصر و بلاد مغرب و بسیاری از شهرهای اسلامی به آن تکیه می‌کنند. پیش از ابوداود، علما، جوامع و مسانید و نظایر آن می‌نگاشتند و در این کتاب‌ها در کنار سنن و احکام؛ اخبار، قصص، مواعظ و آداب نیز آمده بود، اما هیچ‌کس پیش از ابوداود، کتاب حدیثی ویژه

۱. سنن ابی داود، ص ۲۷ و ۲۸.

۲. سنن ابی داود، ص ۸.

سنن، در برگرفته تمام روایات مختص به سنن را گرد نیاورد؛ بدین جهت کتاب سنن مورد اعجاب و تحسین پیشوایان حدیثی و اثر قرار گرفت.<sup>۱</sup>

ابن اعرابی - یکی از راویان سنن و شاگرد ابوداود - می گوید:

اگر کسی برای دستیابی به علم، کتابی جز قرآن و کتاب ابوداود را نداشته باشد، به چیزی نیاز نخواهد داشت.<sup>۲</sup>

خطابی، پس از نقل سخن ابن اعرابی در دفاع از آن می گوید:

ابوداود در کتاب خود احادیث اصول علم، امهات سنن و احکام فقه را که پیش و پس از او سابقه نداشت، گردآورد.<sup>۳</sup>

نووی معتقد است:

هر کس که به فقه و غیر آن اشتغال دارد، سزاوار است که کتاب سنن ابی داود را کاملاً مورد بررسی قرار دهد، زیرا بیشتر احادیث و احکامی را که به آنها نیاز خواهد داشت در آن آمده است، به ویژه آن که دسترسی به این احادیث در این کتاب آسان و احادیث به صورت تلخیص آمده و مؤلف دارای ذوق بوده و روایات را پیراسته است.<sup>۴</sup>

حاکم نیشابوری می گوید:

از زبیر بن عبدالله بن موسی از محمد بن مَخْلَد شنیدم که می گفت: ابوداود یکصد هزار حدیث را پی گرفت و هنگامی که کتاب سنن را نگاهت و آن را بر مردم عرضه کرد، کتابش برای اصحاب حدیث به منزله قرآن شد که از آن پیروی کرده و با آن مخالفت نمی کردند و تمام معاصرانش به پیشگامی و حفظ او اقرار کردند.<sup>۵</sup>

۱. همان، ص ۹ (مقدمه).

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان، ص ۹.

۵. همان، ص ۵.

حافظ زکریا ساجی گفته است: «کتاب الله، اصل اسلام و کتاب ابوداود، عهد اسلام است».<sup>۱</sup>

شاید مقصود ساجی آن است که در کتاب سنن ابی داود احکام اسلامی آمده و عمل به آن به منزله پیمان با اسلام است.

از این سخنان - که برخی مبالغه‌آمیز به نظر می‌رسد - نکات ذیل به دست می‌آید:

۱. ابوداود نخستین کسی است که کتاب حدیثی ویژه احکام شرعی را فراهم

آورد؛ از این جهت به کتاب او «سنن» و نه جامع اطلاق شده است؛

۲. روایات فقهی در کتاب ابوداود به صورت تلخیص سامان یافته و همراه با

تهذیب متن و سند آمده است؛

۳. کتاب ابوداود به رغم برخورداري از روایات فقهی، که معمولاً دارای

گرایش خاصی است، مورد اقبال تمام مذاهب فقهی اهل سنت و محدثان قرار گرفته است.

## چکیده

۱. سنن ابی داود (م ۲۷۵هـ) از نظر اعتبار، سومین کتاب در میان «صحاح سته» است که در آن روایات مورد نیاز فقها گردآمده و دارای ۵۲۷۴ روایت است که طبق روایت ابن واسه نقل شده است. ابوداود در نامه‌ای خطاب به مردم مکه تأکید کرده است که در سنن خود وهن احادیث را تبیین نموده و از اشخاص متروک الحدیث روایت نقل نکرده است؛

۲. بسیاری از محدثان اهل سنت، ضمن ستایش از ابوداود او را در گردآوری روایات سنن و فقهی پیشگام دانسته‌اند که مورد اقبال همه مذاهب فقهی قرار گرفته است. بنا به تصریح ابوداود، روایات سنن از میان پانصد هزار روایت گزینش شده‌اند.

## پرسش و پژوهش

۱. دیدگاه صاحب نظران درباره شخصیت و جایگاه علمی ابو داود را مختصراً تبیین کنید.
۲. با مراجعه و مقایسه میان شروح سنن ابی داود آنها را در مقاله‌ای نقد و بررسی نمایید.
۳. با انتخاب روایات یک باب، میان سنن ابی داود و سنن ترمذی مقایسه‌ای انجام دهید.
۴. جایگاه سنن ابی داود از نگاه محدثان اهل سنت را تبیین کنید.

## منابع برای مطالعه و تحقیق

۱. مقدمه سنن ابی داود، سلیمان بن اشعث سجستانی؛
۲. سیر اعلام النبلاء، شمس‌الدین ذهبی، ج ۱۳؛
۳. ابوداود، الامام الحافظ الفقیه، تقی دین الندوی؛
۴. تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۲۲.

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

## ۶

### سنن ترمذی

#### زندگینامه ترمذی

ابوعیسی محمد بن عیسی ترمذی در سال ۲۰۹ هجری در روستای بوغ - از روستاهای شهر ترمذ در کنار رود جیحون - چشم به جهان گشود. او در خراسان از بزرگان - در رأس آنان بخاری - در زمینه‌های علل حدیث، رجال و سایر فنون حدیثی بهره فراوان برد. حاکم می‌گوید: از عمر بن علق شنیدم که می‌گفت: بخاری، بعد از مرگش در خراسان هیچ‌کس را در علم، حفظ، ورع و زهد هم‌پای ابوعیسی ترمذی بر جای نگذاشت.<sup>۱</sup>

از ترمذی چنین نقل شده است:

در زمینه علل حدیث و تاریخ و شناخت اسانید نه در عراق و نه در خراسان، هیچ‌کس را داناتر از محمد بن اسماعیل بخاری نیافتم.<sup>۲</sup>

با توجه به معاصر بودن ترمذی با بخاری و وسعت دانش او، بخاری نیز از او دانش آموخته است؛ چنان‌که نقل شده، بخاری خطاب به ترمذی گفته است:

۱. محمد بن عیسی الترمذی، سنن الترمذی، ص ۷ و ۸ (مقدمه).

۲. همان، ص ۱۴۸۸.

«آنچه من از تو بهره گرفتم بیش از حدی است، که تو از من بهره بردی».

او برای افزودن دانش خود به شهرهای دیگر در عراق، حرمین و... نیز مهاجرت کرد و از حضور قتیبۀ بن سعید، اسحاق بن راهویه، ابومصعب زهری، یحیی بن اکثم دانش آموخت. برخی شاگردان و راویان او عبارتند از: احمد بن اسماعیل سمرقندی، احمد بن علی مقرئ و احمد بن یوسف منفی.<sup>۱</sup>

آنچه در تلفظ واژه «ترمذی» مستفیض و متواتر است با کسر «تا» و «میم» است. برخی نیز به ضم یا فتح «تا» نیز گفته‌اند. از آن‌جا که ترمذی یا به‌طور مادرزاد یا طبق برخی ادعاها بر اثر گریه زیاد، نابینا بود، از او با لقب «ضریر» یاد می‌کنند.<sup>۲</sup> ترمذی افزون بر سنن، آثار دیگری نیز داشته است که عبارتند از: کتاب العلل؛ تسمیة اصحاب رسول الله ﷺ؛ کتاب الزهد؛ تاریخ.<sup>۳</sup>

مذهب او را اهل حدیث دانسته‌اند<sup>۴</sup> و مبتکر و آغازگر دو امر برشمرده‌اند: الف) می‌گویند: او نخستین کسی است که فقه مقارن و تطبیقی را پایه‌گذاری کرد و این امر در سرتاسر سنن او مشهود است؛ حتی مذاهب فقهی متروک را می‌توان در کتاب او جست‌وجو کرد؛<sup>۵</sup> ب) به اتفاق همه محدثان اهل سنت، ترمذی نخستین کسی است که در کنار دو اصطلاح، «صحيح» و «ضعيف»، اصطلاح «حسن» را افزود و در حقیقت، تقسیم بنیادی ثنایی حدیث را به ثلاثی تغییر داد.<sup>۶</sup>

۱. همان، ص ۸ و ۹ (مقدمه)؛ تذکره الحفاظ، ج ۲، ص ۶۳۶؛ تهذیب الکمال، فی أسماء الرجال، ج ۲۶، ص ۲۵۲؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۲۷۱.
۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۲۷۰.
۳. سنن الترمذی، ص ۹ و ۱۰ (مقدمه)؛ اعلام المساعین، ص ۱۱۲ و ۱۱۳.
۴. اعلام المساعین، ص ۹۰.
۵. اعلام المساعین، ص ۸۹؛ به نقل از نظرات فی الحدیث للندوی، ص ۱۵۷ و ۱۵۸.
۶. اصول الحدیث واحکامه، ص ۳۳۱؛ اضواء علی السنة المحمّدیة، ص ۳۳۴.



سنن ترمذی ۲۰۹

از نظر او: حدیث «حسن»، حدیثی است میان صحیح و ضعیف که برخوردار از تمام شرایط صحت است، به استثنای آن که یک راوی یا بیشتر در سلسه سند آن خفیف الضبط باشد. از دوران ترمذی تاکنون، دیدگاه او مورد پذیرش و عمل همه محدثان قرار گرفته است.

ترمذی، به سان سایر صاحبان صحاح سته، مورد ستایش رجالیان قرار گرفته و همگان از او با عنوان «ثقه»، «متفق علیه»، «امام فی النقد و الجرح» یاد کرده‌اند؛ ذهبی از او با عنوان «ثقة مجمع علیه»، خلیلی با عنوان «ثقة متفق علیه» و ابن حجر با عنوان «ثقة حافظ» نام برده‌اند. ذهبی معتقد است: «کتاب جامع ترمذی نشانه امامت و حفظ و فهم اوست». ابن خلکان می‌گوید: «او یکی از امامان و پیشوایان حدیث است که به آنها اقتدا می‌شود و در حفظ حدیث ضرب‌المثل است». برخی ترمذی را از این جهت که تنها ناقل حدیث نبوده، بلکه به فهم و بررسی دلایل آن نیز پرداخته، ستوده‌اند.<sup>۱</sup>

ترمذی، پس از رحله‌های حدیثی، سرانجام به موطن خود بازگشت و سنن خود را در آن‌جا نگاشت و در سال ۲۷۹ هجری چشم از جهان فرو بست.

### معرفی سنن ترمذی

سنن ترمذی بیش از آن‌که به دلیل منحصر نمودن روایات در فقه و آداب و سنن، شبیه سنن نسایی و ابن‌ماجه باشد، به صحیح بخاری و مسلم نزدیک‌تر است؛ از این رو، مناسب‌تر است که به جای سنن به آن «جامع» اطلاق گردد؛ چنان که سمعانی، مزی، ذهبی و عسقلانی همین نام را بر این کتاب، زینده‌تر دانسته‌اند.<sup>۲</sup> گستره

۱. سنن الترمذی، ص ۱۰۹ و (مقدمه)؛ اعلام المساعین، ص ۱۷۱.

۲. حدیث شناسی، ج ۱، ص ۱۴۸؛ درسنامه علم حدیث، ص ۱۰۸.

ابواب و روایات کتاب ترمذی و فراتر بودن آن نسبت به روایات فقهی، آداب و سنن، مؤید مدعاست. از نظر البانی، این عنوان از آن جهت بر این کتاب زینده است که او در آن علومی را آورده است که حتی در صحیح بخاری و سایر کتاب‌ها یافت نمی‌شوند.<sup>۱</sup> برخی همچون: حلبی در کشف الظنون و احمد شاکر بر آن، عنوان الجامع الصحیح گذاشته‌اند؛ هر چند به جهت برخورداری از روایات ضعیف، این عنوان مورد انتقاد قرار گرفته است.<sup>۲</sup>

ابن طاهر می‌گوید:

از ابواسماعیل شیخ الاسلام شنیدم که می‌گفت: کتاب جامع ترمذی از کتاب بخاری و مسلم سودمندتر است، زیرا از این دو کتاب، تنها اشخاص متبحر و عالم می‌توانند بهره‌گیرند، اما از کتاب ترمذی، هر کسی می‌تواند بهره‌گیرد.<sup>۳</sup>

ابونصیر عبدالرحیم بن عبدالخالق می‌گوید: روایات کتاب سنن ترمذی بر چهار دسته است:

۱. روایاتی که صحت آنها قطعی است؛
۲. روایاتی که براساس شرایط ابی داود و نسایی صحیح هستند؛
۳. روایاتی که در ضدیت با سایر روایات آورده و علت [ضعف پنهان] آنها را مشخص کرده است؛
۴. روایاتی که خود، اذعان می‌کند که حتی برخی از فقها به آنها عمل نکرده‌اند.<sup>۴</sup>

از خود ترمذی چنین نقل شده است:

هنگامی که این کتاب را تصنیف کردم، آن را بر علمای حجاز، عراق و

۱. ضعیف سنن الترمذی، ص ۱۸.

۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۲۷۴.

۳. سنن الترمذی، ص ۱۰ (مقدمه).

۴. همان.

خراسان عرضه کردم و آنان کتاب را پسندیدند و هر کس این کتاب در خانه‌اش باشد، گویا پیامبری در خانه‌اش هست که تکلم می‌کند.<sup>۱</sup>

ابوبکر ابن عربی در آغاز شرح خود بر سنن ترمذی چنین آورده است:

در سنن ترمذی، چهارده علم آمده است که برای عمل بسیار کارآمد است. او اسناد را ذکر کرده و صحت و ضعف آنها را مشخص می‌سازد و در کنار بر شمردن طرق مختلف روایات، جرح و تعدیل راویان و اسم و کنیه آنان را ذکر می‌کند و اتصال یا ارسال روایات را برمی‌شمرد و روایت مورد عمل یا متروک را مشخص می‌سازد و نظر عالمان را در رد و قبول روایات و اختلاف آنان در تأویل و توجیه روایات را منعکس ساخته است و هر کدام از این علوم در جای خود اصلی استوار است.<sup>۲</sup>

سنن ترمذی دارای ۳۹۵۹ روایت است. بر این کتاب، دوازده شرح نگاشته شده است، از جمله: عارضة الأحوذی فی شرح الترمذی از ابوبکر محمد بن عربی معافری (م ۵۴۳ هـ)، شرح حسین بن مسعود بغوی (م ۵۱۰ هـ)، قوت المعتذی از جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱ هـ)، در چاپ یک جلدی سنن ترمذی، شیخ خلیل مأمون شیحاح، در پاورقی صفحات با مقارنه روایات ترمذی با روایات سایر صحاح سته، آدرس روایات مشترک در سایر صحاح را ارائه کرده است.

### شیوه ترمذی در نقل روایات

روایات ترمذی با عبارت «حدیثنا» آغاز شده و پس از ذکر کامل اسناد، متن روایت انعکاس می‌یابد، آن‌گاه با آمدن عبارت «قال ابو عیسی» نکات و ملاحظات سندی و متنی ترمذی ذکر می‌شود؛ به عکس سنن نسایی که ملاحظات نسایی به صورت

۱. همان.

۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۲۷۴.

محدود در سنن آمده است. تقریباً در پایان هر روایت، نکات و ملاحظات ترمذی درج شده است. این امر در مقایسه با سایر صحاح سته نیز منحصر به فرد است، زیرا در هیچ‌یک از آنها صاحب کتاب تا این حد درباره روایت اظهار نظر نکرده است. از آن‌جا که در سنن ترمذی، روایات معارف و اخلاق در کنار روایات فقهی آمده‌اند، این اظهار نظرها، آموزه‌های با ارزشی در زمینه علوم و فنون حدیثی، میزان بسط این علوم در سده سوم و اهتمام محدثان این دوره بدان‌ها را به دست می‌دهد.

برای تبیین شیوه ترمذی، نمونه‌هایی از روایات سنن او را بررسی می‌کنیم:

نخستین روایت کتاب در ذیل «ابواب الطهارة» چنین آمده است:

حدَّثنا قتيبة بن سعيد، قال: حدَّثنا ابو عوانة، عن سماك بن حرب و حدَّثنا هناد، حدَّثنا وكيع، عن اسرائيل، عن سماك، عن مصعب بن سعد، عن ابن عمر، عن النبي ﷺ قال: «لا تقبل صلاة بغير طهور ولا صدقة من غلول؛ نماز بدون طهارت و صدقه با مال دزدی پذیرفته نیست.» قال هناد في حديثه: «الأ بطهور»؛ در حدیث هناد [به جای غیر طهور]، الأ بطهور آمده است.

قال ابو عيسى: هذا الحديث اصح شيء في هذا الباب وأحسن؛ وفي الباب: عن ابي المليح عن ابيه و ابي هريرة وأنس و ابوالمليح بن اسامة، اسمه عامر و يقال: زيد بن اسامة بن عمير الهذلي.<sup>۱</sup>

چنان‌که پیداست، ترمذی روایت مزبور را از سه طریق ذکر می‌کند: ۱. ابو عوانه از سماک بن حرب؛ ۲. هناد از سماک؛ ۳. وکیع از اسرائیل و اسرائیل از سماک. برای تبیین این طرق، کلمه «حدَّثنا» سه بار در وسط سند تکرار شده و سماک از طریق مصعب بن عمر از عبدالله بن عمر از پیامبر ﷺ روایت را نقل کرده است.

۱. سنن الترمذی، ص ۱۷.

آن‌گاه پس از نقل روایت متذکر می‌شود که در طریق دوم (هناد از سماک) به جای «غیر طهور»، عبارت «الا بطهور» آمده است؛ یعنی تفاوت الفاظ و متن روایت، براساس تفاوت طرق را متذکر می‌شود. سپس در پایان نقل روایت، دیدگاه خود را متذکر شده که این حدیث، صحیح‌ترین و بهترین حدیث در این باب است. او طریق چهارمی نیز برای این روایت یاد می‌کند که عبارت است از: ابوالملیح از پدرش از پیامبر ﷺ، یا از ابوهریره، و انس از پیامبر ﷺ، که با احتساب جداگانه ابوهریره و انس مجموعاً سه طریق خواهد شد. او آن‌گاه ابوالملیح را معرفی می‌کند.

دومین روایت درباره «فضیلت وضو» است که در سند آن چنین آمده است: «حدثنا، اسحاق بن موسی الانصاری، قال حدثنا: معن بن عیسی [القزاز] قال: حدثنا، مالک بن انس وحدثنا قتیبه عن مالک، عن سهیل بن ابی صالح عن أبیه عن ابی هریره قال...».

ترمذی درباره سند این روایت، به پنج نکته اشاره می‌کند:

۱. او این حدیث را «حسن» می‌داند؛ این نکته مربوط به «درایه» است؛
۲. ابوصالح، پدر اسماعیل، ابوصالح سمان و نامش ذکوان است؛ این نکته مربوط به علم «رجال» است؛
۳. درباره نام ابوهریره اختلاف شده است؛ برخی گفته‌اند: عبدشمس و برخی گفته‌اند: عبدالله بن عمرو. نظر محمدبن اسماعیل همین است و این صحیح‌تر است؛ این نکته نیز رجالی است؛
۴. صنابحی که از ابوبکر روایت کرده از پیامبر ﷺ حدیث نشنیده است و نامش عبد الرحمن بن عسیله و کنیه‌اش ابو عبدالله است که به سوی پیامبر ﷺ

کوچ کرد، اما در بین راه از دنیا رفت؛ با این حال او روایاتی از آن حضرت نقل کرده است؛ این نکته نیز رجالی است.<sup>۱</sup>

در کتاب تفسیر و در ذیل تفسیر آیه ۱۱۵ سوره بقره، روایت ذیل را آورده است:  
 حدثنا، محمود بن غیلان، قال: حدثنا وكيع، قال: حدثنا اشعث السمان، عن عاصم بن عبيد الله، عن عبد الله بن عامر بن ربيعة، عن أبيه، قال: كنا مع النبي ﷺ في سفر في ليلة مظلمة، فلم ندر اين القبلة فصلى كل رجل منا على حiale، فلما اصبحنا ذكرنا ذلك للنبي ﷺ فنزل: ﴿... فَأَيَّمَا تَوَلَّوْا فَنَمَّ وَجْهَ اللَّهِ...﴾؛<sup>۲</sup> ما با پیامبر ﷺ در شبی تاریک در سفر بودیم و نمی دانستیم قبله کدام طرف است و هر کس به هر طرف که می خواست نماز خواند، هنگامی که صبح شد، ماجرا را برای پیامبر ﷺ نقل کردیم، در پی آن این آیه نازل شد: به هر سمت رو کنید به سوی خداوند است.<sup>۳</sup>

آن گاه ترمذی افزوده: این حدیث غریب است و ما تنها آن را از طریق حدیث اشعث سمان ابی الربیع از عاصم بن عبیدالله می شناسیم و اشعث در حدیث، تضعیف شده است؛ با این حال، بسیاری از علما همین رأی را پذیرفته و گفته اند: هر گاه شخصی در هوای ابری در غیر جهت قبله نماز خواند، آن گاه پس از نماز دریابد که نمازش به سوی قبله نبوده، نمازش مجزی است. سفیان و ابن مبارک و احمد و اسحاق بر همین رأی هستند.<sup>۴</sup>

این نمونه به خوبی نشان می دهد که در سنن ترمذی، افزون بر آموزه های حدیثی، آموزه های فقهی نیز آمده و به همین جهت گفته اند: او نخستین مبتکر «فقه مقارن» است.

۱. همان، ص ۱۷ و ۱۸.

۲. بقره، آیه ۱۱۵.

۳. سنن الترمذی، ص ۱۱۴۱.

۴. همان، ص ۱۱۴۱ و ۱۱۴۲.

## آشنایی با کتاب علل ترمذی

از جمله ویژگی‌های سنن ترمذی که در میان صحاح سته منحصر به فرد است، انعکاس بخش علل در پایان کتاب و پس از فصل «فضائل و مناقب» است. ترمذی در این فصل - که چندان طولانی نیست - بسیاری از مبانی سندی و رجالی را تبیین کرده است. او در آغاز می‌گوید:

به تمام روایات این کتاب عمل شده و شماری از عالمان بدان توجه کرده‌اند، به استثنای دو حدیث که در کتاب، علت و ضعف آنها را تبیین کرده‌ام؛ آن‌گاه توضیح می‌دهد که آن‌چه از دیدگاه‌های فقها آورده از چه منابع و طریقی بوده است و این‌که: آن‌چه از شافعی آورده‌ام، بیشتر آنها از طریق حسن بن محمد زعفرانی است.<sup>۱</sup>

ترمذی هم‌چنین می‌گوید: آن‌چه از علل احادیث، رجال و تاریخ آورده‌ام از کتاب تاریخ استخراج کرده و بیشتر آنها را با محمدبن اسماعیل بخاری و ابوزرعه مناظره کرده‌ام.<sup>۲</sup> می‌افزاید: این‌که در این کتاب، علل احادیث و اقوال فقها را آورده‌ام به دلیل تقاضای دیگران بوده است؛ چون برای مردم سودمند است به رغم آن‌که مدتی از انجام آن پرهیز داشتم.<sup>۳</sup>

سپس به این مسئله پرداخته که نقد و جرح راویان، مخالف با ورع نیست، زیرا بزرگان تابعان چنین می‌کردند و برای حفظ دین و خیرخواهی مسلمانان، گریزی از این کار نیست. از نگاه ترمذی: هر حدیثی که راوی آن در معرض اتهام

۱. همان، ص ۱۴۸۸.

۲. همان.

۳. همان.

باشد، یا به دلیل غفلت و کثرت خطا تضعیف شده و یا حدیث تنها از طریق او نقل شده باشد، قابل احتجاج نیست.<sup>۱</sup>

سپس نمونه‌هایی از این دست راویان را نظیر ابان بن ابی عیاش بر می‌شمرد. آن‌گاه ضمن تأکید بر تفاضل محدثان در حفظ، اتقان و تثبت در سماع حدیث، شماری از آنان، همچون: شعبه، محمد بن سیرین و... را که در این عرصه از دیگران پیشگام‌ترند بر شمرده است. سپس درباره انواع و شیوه‌های تحمّل و جایگاه آنها نظیر «کتابت»، «سماع» و «اجازه» سخن می‌گوید.<sup>۲</sup> او تأکید می‌کند که حدیث مرسل، قابل عمل نیست.<sup>۳</sup> آن‌گاه به اختلاف رجالیان در تضعیف و تعدیل پرداخته است.<sup>۴</sup> سپس تعریف «حَسَن» از نگاه خود را این چنین آورده:

هر حدیثی که در سندش شخص متهم به کذب، نیامده باشد و حدیث، شاذ نبوده و از طریق دیگری نیز روایت شده باشد، از نظر ما حدیث حسن است.<sup>۵</sup>

آن‌گاه توضیح می‌دهد: مقصود از «احادیث غریب» متفاوت است؛<sup>۶</sup> برای مثال، گاه حدیث را به جهت آن‌که تنها از یک طریق نقل شده «غریب» دانسته‌اند و گاه نیز به دلیل وجود یک راوی خاص در سلسله سند «غریب» گفته‌اند. چنان‌که پیداست او در این فصل، افزون بر توضیح مبانی خود، نکات مهمی در زمینه رجال و درایه نیز ارائه داده است.

۱. همان، ص ۱۴۹۰.

۲. همان، ص ۱۴۹۵ و ۱۴۹۶.

۳. همان، ص ۱۴۹۹.

۴. همان، ص ۱۴۹۹-۱۵۰۱.

۵. همان، ص ۱۴۹۹.

۶. همان.



## سنن ترمذی و نقدها

ترمذی، ضمن این که مورد ستایش واقع شده، به دلیل سهل انگاری در برخورد با روایات به ویژه در روایات فضایل، مورد انتقاد قرار گرفته است. ذهبی در عبارتی که از او نقل کردیم، پس از تمجید از کتاب سنن، از ترمذی به جهت انعکاس روایات موهوم و سست، که برخی از آنها موضوع هستند، انتقاد کرده و معتقد است: او با این کار، کتابش را مشوب و کدر ساخته است.<sup>۱</sup>

حافظ ابن رجب در شرح علل ترمذی تصریح می کند، که ترمذی در کنار احادیث صحیح، روایات ضعیف، غریب و منکر را نیز آورده است، به ویژه در کتاب فضایل.

محقق معاصر محمدناصر البانی پس از نقل این جمله مشهور که: «هر کس در خانه اش سنن ترمذی باشد، گویا پیامبر ناطقی همراه اوست»، سخت برتافته و بعید شمرده که چنین سخنی از زبان ترمذی بیان شده باشد، زیرا معتقد است که ترمذی خود اذعان کرده که برخی از روایات سنن به دلیل منکر و ضعیف بودن، قابل نقل نیست؛<sup>۲</sup> هم چنین به جهت ضعف سندی و متنی سنن ترمذی معتقد است: اطلاق عنوان الجامع الصحیح بر کتاب سنن، که از سوی حاکم نیشابوری، خطیب بغدادی و برخی دیگر انجام گرفته، اشتباه است، چراکه با وجود روایات منکر و نیز تصریح مؤلف بر وجود روایات ضعیف، مرسل و مضطرب، عنوان «صحیح» بر کتاب واقعی نیست.<sup>۳</sup>

البانی در کتاب ضعیف سنن الترمذی به موارد ضعف کتاب پرداخته و در

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۷۴.

۲. محمد ناصر الدین البانی، ضعیف سنن الترمذی، ص ۲۱.

۳. همان، ص ۱۸.

مقدمه کتاب تصریح می‌کند: به رغم اظهارنظرهای ترمذی درباره صحت و سقم روایات، از نظر او تقلید نکرده و حتی روایاتی را که از نظر ترمذی قوی معرفی شده‌اند، از نظر او ضعیف یا موضوع قلمداد می‌شوند.<sup>۱</sup>

### چکیده

۱. سنن محمد بن عیسی ترمذی (م ۲۷۹هـ) در چهارمین رتبه اعتبار در میان «صحاح سته» قرار دارد. ترمذی نخستین کسی است که اصطلاح «حَسَن» را به دو قسم اصلی: صحیح و ضعیف، افزود و فقه مقارن را مطرح کرد؛
۲. با توجه به گستردگی ابواب و روایات سنن ترمذی، گروهی از محدثان معتقدند: مناسب است به جای «سنن» عنوان «جامع» به آن اطلاق کرد. سنن ترمذی، دارای ۳۹۵۹ روایت است و شماری از صاحب‌نظران، مانند بغوی و سیوطی بر آن شرح نگاشته‌اند؛
۳. سنن ترمذی در میان «صحاح سته» از این جهت که پس از هر روایت، اظهارنظرهای رجالی فقه الحدیثی و درایه‌ای مؤلف انعکاس یافته، منحصر به فرد است؛ از جمله ویژگی‌های این کتاب، باب علل آن است که در آخر کتاب منعکس شده و ترمذی در آن، مبانی خود در نقل روایات را بر شمرده است.

۱. همان، ص ۱۵ و ۱۶.

### پرسش و پژوهش

۱. بررسی کنید که افزودن اصطلاح «حسن» از سوی ترمذی به عنوان حد فاصل میان دو اصطلاح «صحیح» و «ضعیف» چه تأثیری در برخورد با احادیث گذاشت؟
۲. سنن ترمذی را به اختصار معرفی نمایید.
۳. از بررسی شیوه ترمذی در نقل روایات چه نکاتی به دست می‌آید؟

### منابع برای مطالعه و تحقیق

۱. سیر اعلام النبلاء، شمس‌الدین ذهبی، ج ۱۳؛
۲. مقدمة سنن الترمذی، چاپ دارالمعرفة؛
۳. الحکیم الترمذی، الفقیه الناقد، کامل محمد عویصة؛
۴. تذکرة الحفاظ، محمد بن احمد ذهبی، ج ۲.

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

## ۷

### سنن نسایی

#### زندگینامه نسایی

ابوعبدالرحمان احمد بن شعیب نسایی در سال ۲۱۵ هجری در شهر نسا تولد یافت.<sup>۱</sup> این شهر از شهرهای خراسان قدیم، ما بین سرخس، مرو و ابیورد که به خوش آب و هوایی و سرسبزی معروف است و در دوره حکومت عثمان به دست عبدالله بن عامر با صلح فتح شد. او نخست در خراسان، از پانزده سالگی نزد قتیبة بن سعید، دانش آموخت. پس از آن برای کسب دانش بیشتر به مصر، عراق و شام مسافرت نمود و در مصر ماندگار شد و در پی انتشار تفکرات و آثارش در همین دیار به شهرت رسید. شماری دیگر از مشایخ حدیثی و اساتید وی عبارتند از:

یحیی بن موسی (م ۲۳۰هـ)؛ هشام بن عمار (م ۲۴۵هـ)؛ اسحاق بن راهویه (م ۲۳۸هـ)؛ علی بن جعفر (م ۲۴۴هـ) و عمرو بن فلاس (م ۲۴۹هـ). از عده‌ای همچون:

---

۱. تذکرة الحفاظ، ج ۲، ص ۷۰۱؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۱۲۵؛ احمد بن شعیب النسائی، السنن الکبری، ج ۱، ص ۱۸.

ابوبشر دولابی، ابوجعفر طحاوی و ابوعلی نیشابوری به عنوان راویان و شاگردان او یاد شده است.<sup>۱</sup>

درباره نسایی گفته‌اند: به انجام عبادات و اقامه آداب و سنن مواظبت داشت و از نزدیک شدن به دستگاه‌های حاکم، پرهیز می‌نمود. برای او آثاری افزون بر سنن کبری و سنن صغیر، همچون: کتاب الخصائص، فضائل الصحابة و الضعفاء والمترو کین بر شمرده‌اند؛<sup>۲</sup> هر چند این کتاب‌ها در دسترس نیست.

نسایی دارای مذهب شافعی بوده، ولی سید محسن امین در اعیان الشیعة، او را شیعه دانسته و شیخ آقا بزرگ تهرانی، کتاب خصائص او را به عنوان یکی از کتب عالمان شیعه بر شمرده است. استدلال این بزرگان آن است که نسایی خود گفته است:

وقتی وارد دمشق شده و مردم را منحرف از علی علیه السلام دیدم، کتاب خصائص - که درباره فضایل علی علیه السلام است - را نگاشتم.<sup>۳</sup>

با این حال باید دانست که این امر تنها از علاقه و محبت نسایی، نسبت به حضرت امیر علیه السلام حکایت دارد و به هیچ وجه به معنای ولاء و تشیع وی نیست.<sup>۴</sup>

براساس مستندات تاریخی، مردم شام پس از آگاهی از تألیف کتاب خصائص، از نسایی خواستند تا کتابی درباره فضایل معاویه بنگارد، اما او در پاسخ آنان گفت: چه بنویسم درباره کسی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره او فرمود: «لا اشبع الله بطن معاویة؛ خداوند شکم معاویه را سیر نکند.» شامیان پس از شنیدن این سخن، او را مورد ضرب و شتم شدید قرار داده و از شهر بیرون

۱. احمد بن شعیب النسایی، سنن النسایی، ص ۶ و ۵؛ السنن الکبری، ج ۱، ص ۱۸.

۲. همان، السنن الکبری، ج ۱، ص ۲۱ و ۲۲؛ همان، خصائص امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام، ص ۲۲.

۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۱۲۹.

۴. خصائص امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۳۴؛ سید محسن امین، اعیان الشیعة، ج ۸، ص ۴۴۸.

کردند. او در پی این حادثه به شدت بیمار شد و در سال ۳۰۳ هجری از دنیا رفت و بین صفا و مروه به خاک سپرده شد.<sup>۱</sup> برخی معتقدند: او در رمله چشم از جهان فرو بست و جسد او را به فلسطین برده و در آنجا دفن کردند،<sup>۲</sup> اما دیدگاه نخست، ارجح است و به دلیل همین حادثه از او به عنوان شهید یاد کرده‌اند.

نسایی از سوی تمام رجالیان اهل سنت ستایش شده است. ابن حجر می‌گوید: نسایی بدون هیچ تردیدی در حدیث، امام و پیشواست. حاکم نیشابوری نیز می‌گوید: از علی بن عمر حافظ شنیدم که گفت: «ابوعبدالرحمان نسایی در دوران خود بر تمام کسانی که در علم حدیث از آنان یاد می‌شود، برتری دارد.» هم‌چنین سبکی و ذهبی او را حافظ‌تر از مسلم دانسته‌اند. ذهبی درباره نسایی آورده است:

او در کنار فهم، استوار اندیشی، بصیرت، نقد رجال و حسن تألیف، دریای دانش است و حافظان به نزد او کوچ می‌کردند و در روزگارش در زمینه حدیث هیچ‌کس همسان او نبود.

وی هم‌چنین او را بر مسلم، ابوداود و ابوعیسی ترمذی مقدم می‌دانست و معتقد بود، او را می‌بایست هم‌ردیف و همتای بخاری و ابوزرعه برشمرد.

ابوالحسن دارقطنی درباره وی می‌گوید: نسایی بر تمام محدثان عصر خود مقدم است. از نظر او، نسایی در روزگار خود فقیه‌ترین مشایخ مصر و آگاه‌ترین آنان نسبت به علم حدیث و رجال بوده است.<sup>۳</sup>

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۱۳۳؛ تهذیب الکمال، فی أسماء الرجال، ج ۱، ص ۳۳۸.

۲. خصائص امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام، ص ۴۰.

۳. برای تفصیل بیشتر، رک: خصائص امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام، ص ۵ و ۶؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۱۲۵؛ سنن النسایی، ص ۷ (مقدمه).

## معرفی کتاب سنن نسایی

نسایی در روزگاری می‌زیست که پس از جامع نویسی، گروهی از محدثان به «سنن نویسی» (نگارش احادیث فقهی) روی آورده بودند، چنان‌که پیش از او، ابوداود کتاب سنن خود را نگاشت. او نخست، کتاب السنن الکبری را با ایده گردآوری روایات نبوی در زمینه احکام، آداب و سنن با دوازده هزار روایت تدوین نمود. آن‌گاه آنان را به امیر رمله عرضه کرد. امیر رمله از او پرسید: آیا همه روایات سنن، صحیح است؟ نسایی پاسخ داد: «در این کتاب احادیث صحیح، حسن و روایاتی نزدیک به آنها را گرد آورده‌ام.» او از نسایی خواست تا تنها احادیث صحیح آن را جدا ساخته و در کتابی گردآورد.<sup>۱</sup> بدین ترتیب کتاب سنن که نام اصلی آن السنن المجتبی (سنن برگزیده) است. و جزو صحاح سته به شمار می‌رود، شکل گرفت. به السنن المجتبی، سنن صغیر نیز می‌گویند. کتاب السنن الکبری از طریق ابن حیوة بن احمر و ابن قاسم و سنن صغیر از طریق ابن سنی نقل شده است.

تفاوت‌های ذیل را میان سنن کبری و سنن صغیر بر شمرده‌اند:

۱. ۲۱ کتاب (فصل) از سنن کبری در سنن صغیر نیامده است؛
۲. در سنن کبری، طرق و متابعات احادیث انعکاس یافته است؛
۳. در سنن کبری، سند و متن کامل روایات و اختلافات سندی و متنی آنها ذکر شده است؛
۴. برخی از شرح‌ها و توضیحات در مورد روایات، که در سنن مجتبی (سنن صغیر) آمده، در سنن کبری نیامده‌اند؛

۱. سنن النسائی، ج ۱، ص ۱.



۵. شماری از احادیث سنن مجتبی در سنن کبری ذکر نشده‌اند.<sup>۱</sup>

از جمله ویژگی‌های منحصر به فرد سنن کبری، اختصاص کتابی به نام خصائص علی علیه السلام درباره فضایل آن حضرت است. نسایی، همسو با سایر محدثان در کتاب فضائل صحابه، فضیلت‌های ابوبکر، عمر، عثمان و علی علیه السلام را برمی‌شمرد، اما گویا احساس می‌کند که این بخش از فضایل امام علیه السلام برای ایشان کافی نبوده و بیانگر جایگاه علمی و معنوی ایشان نیست؛ ازاین رو، در فصلی مستقل، روایاتی بسیار تکان دهنده را که بازگو کننده شماری از اسرار تاریخ اسلام و ماجرای خلافت بوده و در سایر صحاح انعکاس نیافته، آورده است. این کتاب به صورت مستقل با تحقیق جامع محمدهادی امینی، انتشار یافته است. کتاب سنن ۵۷۶۹ روایت دارد و عده‌ای بر آن، شرح و حاشیه نگاشته‌اند از جمله: زهر الربی علی المجتبی اثر جلال الدین سیوطی.

### جایگاه کتاب نسایی از نگاه محدثان اهل سنت

حافظ ابوالفضل بن طاهر درباره سنن نسایی می‌گوید:

کتاب سنن ابن‌داود و سنن نسایی بر سه بخش است: احادیث صحیحی که در صحیحین آمده است؛ احادیث صحیح با شرط بخاری و مسلم؛ احادیثی که قطع به صحت آنها ندارند، اما مورد احتجاج همگان است.<sup>۲</sup>

ابوعبدالله بن منده نیز می‌گوید:

شرط نسایی [و نیز ابوداود] آوردن احادیث اشخاصی است که بر ترک احادیثشان اجماع نشده است و حدیث از نظر اتصال سند، دارای صحت و بدون ارسال باشد.<sup>۳</sup>

۱. احمد بن شعیب النسایی، السنن الکبری، ج ۱، ص ۸.

۲. جلال الدین سیوطی، زهر الربی علی المجتبی، ص ۲.

۳. همان.

حتی گفته‌اند: چه بسیار راویانی که ابوداود و ترمذی روایت آنها را آورده‌اند، اما نسایی از ذکر روایات آنان پرهیز کرده است.<sup>۱</sup> او حتی برخی از روایات صحیحین را نقل نکرده است؛ بدین جهت گفته‌اند: شرط نسایی از شرط بخاری و مسلم سخت‌تر است. از خود نسایی نقل شده که گفته است: «درباره راویانی که در دل نسبت به آنان شک داشتم استخاره کردم و چون بد آمد از آوردن روایاتشان اجتناب کردم».<sup>۲</sup>

ابوعبدالله رشید می‌گوید:

کتاب نسایی (سنن مجتبی) در زمینه سنن، بدیع‌ترین کتاب و دارای بهترین سامان‌مندی است. کتاب او میان طریق بخاری و مسلم جمع کرده و مطالب با ارزشی در زمینه علل روایات آورده است.<sup>۳</sup>

بدین جهت، کتاب نسایی را پس از کتاب بخاری و مسلم، برخوردار از کمترین روایات ضعیف و روایات مجروح دانسته‌اند.<sup>۴</sup>

نسایی خود گفته است: «تمام روایات کتاب سنن، صحیح و برخی از روایات، معلول (دارای علت) هستند، بی آن‌که علت آنها را تبیین کنم، اما روایات سنن مجتبی صحیح است».<sup>۵</sup>

براساس این ستایش‌ها تاج‌الدین سبکی سنن مجتبی را جزو کتب سته بر شمرده و بزرگانی همچون: ابوعلی نیشابوری، ابواحمد بن عدی، ابوالحسن دارقطنی، ابوعبدالله حاکم نیشابوری، ابن‌منده و... نام «صحیح» بر کتاب سنن گذاشته‌اند.

۱. همان.

۲. همان.

۳. سنن النسائی، ج ۱، ص ۴.

۴. همان، ج ۷، ص ۵.

۵. همان.

حتی برخی از عالمان مغرب جهان اسلام (شمال آفریقا) کتاب نسایی را بر بخاری ترجیح داده‌اند،<sup>۱</sup> اما آنچه بیشتر در ارزش‌گذاری سنن نسایی رواج دارد، این است که آن را همتای سنن ابی‌داود یا در مرتبه‌ای پس از آن دانسته‌اند. البته به رغم ستایش‌های پیش گفته، ابن‌کثیر معتقد است: در سنن نسایی، روایات مجعول و مجهول و نیز روایات ضعیف، معلل و منکر آمده است.<sup>۲</sup> از جمله انتقادهای بر سنن نسایی، تکرار بیش از حد روایات است که در میان صحاح سته منحصر به فرد می‌باشد؛ مثلاً روایت «نیت»، شانزده بار در کتاب او تکرار شده است.<sup>۳</sup>

### شیوه نسایی در طرح روایات

شیوه نسایی در سرتاسر کتاب، جز در مواردی اندک، این‌گونه است که پس از ذکر عنوان باب، روایات هر باب را با عبارت: «أخبرنا» یا «أخبرني» و ذکر اسناد، منعکس می‌سازد و در مواردی محدود، درباره ضعف سندی یا متنی آنها سخن می‌گوید؛ برای مثال: در کتاب قیام اللیل و تطوع النهار، باب چگونگی نماز شب، چنین آورده است:

أخبرنا محمد بن بشر قال: حدثنا محمد بن جعفر وعبدالرحمان، قالوا: حدثنا شعبة، عن يعلي بن عطاء، انه سمع علياً الأزدي، انه سمع ابن عمر، يحدث عن النبي ﷺ قال: «صلاة الليل والنهار مثنى، مثنى؛ نماز شب و روز دو رکعت دو رکعت است؛ آن‌گاه چنین آمده است: قال ابو عبدالرحمان: هذا الحديث عندي خطأ والله تعالى اعلم؛ ابو عبدالرحمان سنایی می‌گوید: این حدیث نزد من خطاست.<sup>۴</sup>

۱. همان.

۲. اضواء على السنة المحمدية، ص ۳۳۵.

۳. علم الحديث ودراية الحديث، ص ۵۴.

۴. سنن النسائي، ج ۳، ص ۲۲۷.

در باب کفاره نذر، پس از نقل روایت نبوی: «لا نذر في معصية و كفارتها كفارة يمين؛ در معصیت، نذر راه ندارد و کفاره آن کفاره سوگند است»، که در سلسله سند آن سلیمان بن ارقم آمده، چنین آورده است:

قال ابو عبد الرحمن: سليمان بن أرقم متروك الحديث، والله اعلم وخالفه غير واحد من اصحاب يحيى بن ابي كثير في هذا الحديث؛ نسائي می گوید: سلیمان بن ارقم، متروک الحدیث است و بسیاری از اصحاب یحیی بن ابی کثیر با او در این حدیث مخالفت کرده اند.<sup>۱</sup>

همچنین در روایت نبوی: «لا نذر في غضب و كفارة كفارة يمين؛ در حالت غضب نذر منعقد نمی شود و کفاره اش کفاره سوگند است»، که در سند آن، محمد بن زبیر آمده افزوده است: محمد بن زبیر ضعیف است و چنین حدیثی حجت نیست.<sup>۲</sup>

در «کتاب جمعه» پس از ذکر روایتی از عبدالرحمان بن ابی لیلی از عمر آورده است: عبدالرحمان ابن ابی لیلی از عمر حدیثی را نشنیده است.<sup>۳</sup>

در «کتاب سهو» نیز پس از ذکر روایتی در باب سلام که در سند آن عبدالله بن جعفر آمده، چنین آورده است: «نسبت به عبدالله بن جعفر باکی نیست، اما عبدالله بن جعفر بن نجیح، پدر علی بن مدینی متروک الحدیث است».<sup>۴</sup>

نسائی گاه نیز به سان یک فقیه، راهکارهای عملی خارج از چهارچوب روایات را متعرض شده است؛ چنان که در کتاب مزارعه، چگونگی تنظیم مزارعه نامه را آورده و در باب مکاتبه و تدبیر غلامان و کنیزان نیز همین کار را انجام داده است.<sup>۵</sup>

۱. همان، ج ۷، ص ۲۷.

۲. همان.

۳. همان، ج ۷، ص ۲۴۴.

۴. همان، ص ۲۲۶.

۵. همان، ص ۶۳۸ و ۶۳۹.

۶. همان، ص ۶۲۳ و ۶۲۴.

## چکیده

۱. نسایی (م ۳۰۳ هـ) در میان صاحبان «صحاح سته» به محبت به اهل بیت علیهم السلام اشتها دارد، به گونه‌ای که برخی به اشتباه او را شیعه دانسته‌اند. او کتاب خصائص را برای اثبات گستردگی فضایل علی علیه السلام نگاشت و به دلیل اجتناب از تدوین کتابی درباره فضایل موهوم معاویه، توسط مردم شام مضروب شده و در پی آن به شهادت رسید؛

۲. نسایی نخست، کتاب السنن الکبری را نگاشت که حاوی دوازده هزار روایت بود؛ آن‌گاه بنا به درخواست حاکم رمله، روایات صحیح یا اصح آن را جدا کرده و در کتاب السنن المجتبی گردآورد که به عنوان پنجمین کتاب در میان صحاح سته بر شمرده شده است. نسایی درباره راویان حدیث، شرایطی حتی سخت‌تر از شرایط بخاری و مسلم را ملتزم شده است. تکرار روایات از جمله ضعف‌های سنن نسایی به حساب آمده است. سنن نسایی، دارای ۵۷۶۹ روایت است.

## پرسش و پژوهش

۱. با مطالعه کتاب خصائص، تحقیقی درباره آن ارائه کنید.
۲. تفاوت‌های سنن کبری و سنن المجتبی را بنویسید.
۳. جایگاه سنن نسایی از نگاه محدثان اهل سنت را تبیین کنید.

## منابع برای مطالعه و تحقیق

۱. مقدمه کتاب خصائص، تحقیق: محمد کاظم؛
۲. مقدمه کتاب السنن الکبری، تحقیق: عبدالغفار سلیمان البنداری؛
۳. ائمة الحدیث، محمد علی قطب؛
۴. سیر اعلام النبلاء، شمس الدین ذهبی، ج ۱۴.

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

## ۸

### سنن ابن ماجه

#### زندگینامه ابن ماجه

ابوعبدالله، محمد بن یزید ربیع قزوینی در سال ۲۰۷ یا ۲۰۹ هجری در قزوین تولد یافت. ماجه، واژه‌ای فارسی و لقب اوست. وی تحصیلاتش را از موطن خود آغاز کرد و نزد علی بن طنافسی و ابومحمد عمرو بن رافع دانش آموخت و برای تکمیل دانش به شهرهای کوفه، بصره، واسط، بغداد، دمشق، حمص و مصر مسافرت نمود. از اهم مشایخ و اساتید او می‌توان ابوبکر کریب، محمد بن علاء، محمد بن بشار بن‌دار، زهیر بن حرب و مصعب بن عبدالله زهری را نام برد. از میان شاگردان و راویان او نیز می‌توان علی بن ابراهیم قطان، محمد بن عیسی صفار ابهری و اسحاق بن محمد قزوینی را برشمرد. وی افزون بر «سنن»، دارای کتابی در تفسیر قرآن و تاریخ قزوین است. او سرانجام در سال ۲۷۳ هجری در قزوین چشم از جهان فرو بست.<sup>۱</sup>

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۲۷۷ و ۲۷۸؛ الاعلام، ج ۷، ص ۱۴۴؛ سنن ابن‌ماجه، ص ۷۰۶ و ۷۰۷ (مقدمه)؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۵۵۶ و ۵۵۷.

رجالیان و شرح حال‌نویسان اهل سنت از ابن‌ماجه با ستایش یاد کرده‌اند؛ مثلاً ابن‌خلکان آورده است:

ابوعبدالله محمدبن یزید بن ماجه قزوینی، حافظ و مشهور و صاحب کتاب سنن در زمینه حدیث است. او امام و پیشوا در حدیث و آشنا به این علوم بود و تمام دانش‌های وی مرتبط با آن است. او برای شنیدن حدیث به شهرهای مختلف مسافرت کرد... و کتاب سنن او یکی از صحاح سته است.<sup>۱</sup>

ابن جوزی پس از ذکر برخی از نکات پیش گفته، او را عالم به حدیث و سنن دانسته است. ذهبی می‌گوید:

او دارای کتاب سنن، تفسیر و تاریخ است... و نزد محمد بن عبدالله بن نمیر و جبارة بن مفلس و... حدیث استماع کرد.<sup>۲</sup>

ابویعلی خلیلی، نیز درباره وی آورده است:

ابن‌ماجه، ثقه، بزرگ، متفق علیه و قابل احتجاج بوده و دارای معرفت و حفظ است...<sup>۳</sup>

در شذرات الذهب چنین آمده است: «ابن‌ماجه، دارای جایگاهی عالی است؛... او حافظ بزرگ و ثقه است...»<sup>۴</sup>

### معرفی سنن ابن‌ماجه

سنن ابن‌ماجه ششمین جامع حدیثی اهل سنت است که به عنوان صحاح، به حساب آمده و در آن تنها روایات فقهی، براساس ابواب فقهی از طهارت تا دیات آمده است. با توجه به میزان اعتبار روایات آن، به عنوان آخرین کتاب در

۱. احمد بن محمد ابن‌الخلکان، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، ج ۳، ص ۴۰۷.

۲. سنن ابن‌ماجه، ص ۸؛ به نقل از المنتظم، ج ۵، ص ۹۰.

۳. سنن ابن‌ماجه، ج ۲، ص ۱۴۶۱؛ به نقل از شذرات الذهب، ج ۲، ص ۱۶۴.

۴. سنن ابن‌ماجه، ص ۱۰ (مقدمه).



میان صحاح سته شناخته می‌شود. بسیاری از محدثان، سنن ابن‌ماجه را حاوی روایات ضعیف و موهوم دانسته‌اند، بدین جهت نووی می‌گوید: «گروهی از محدثان، صحاح را پنج کتاب دانسته‌اند که در این صورت، سنن ابن‌ماجه در فهرست صحاح نخواهد بود».<sup>۱</sup>

مدافعان مذهب مالکی، به جای سنن ابن‌ماجه، موطأ مالک را به عنوان ششمین صحاح برشمرده‌اند. شماری نیز همچون ابن‌اثیر جوزی، موطأ مالک و عده‌ای، سنن دارمی را بر سنن ابن‌ماجه ترجیح داده‌اند.<sup>۲</sup>

ذهبی این سخن را از ابن‌ماجه نقل کرده است:

کتاب سنن را بر ابوزرعه عرضه کردم، او در آن نگریست و گفت: به گمانم اگر این کتاب به دست مردم برسد، همه یا بیشتر جوامع تعطیل خواهند شد.<sup>۳</sup>  
با این حال، افزوده است: «در سنن ابن‌ماجه، سی روایت می‌توان یافت که در اسنادش ضعف وجود دارد».

ابویعلی خلیلی اعتقاد دارد: سنن ابن‌ماجه کتابی نیک بود، به شرطی که آن را با احادیث واهی، کدر و مشوب نمی‌ساخت.<sup>۴</sup> ابن‌طاهر درباره این کتاب چنین عقیده دارد:

کتاب سنن ابن‌ماجه، جامع، خوب و دارای ابواب زیاد و غرایب است و در آن احادیث ضعیف فراوانی یافت می‌شود، به حدی که از سرّی شنیدم که می‌گفت: هرگاه ابن‌ماجه در حدیث منفرد باشد، بیشتر مواقع، آن حدیث ضعیف

۱. همان، ص ۱۱.

۲. همان، ص ۱۱ و ۱۲؛ اصول الحدیث، ص ۳۲۷.

۳. تذکره الحفاظ، ج ۲، ص ۱۸۰.

۴. سنن ابن‌ماجه، ج ۲، ص ۱۴۵۹.

است. البته این مدعا به طور مطلق صحیح نیست، اما به طور اجمال، احادیث منکر در آن فراوان است.<sup>۱</sup>

ابن ظاهر هم چنین گفته است:

هر کس در سنن ابن ماجه درنگرد، جایگاه مؤلف را از نظر حسن ترتیب، فراوانی ابواب، و قلت احادیث و ترک تکرار می یابد و در آن روایات دارای سند نازل، مقطوع، مرسل و نقل از مجروحین نیامده، مگر به اندازه ای که ابوزرعه اشاره کرده است.<sup>۲</sup>

ذهبی در سیر اعلام النبلاء پس از تمجید از ابن ماجه، چنین آورده است:

روایات منکر و اندکی از روایات موضوع که در سنن ابن ماجه آمده، از شأن او کاسته است... و سخن ابوزرعه اگر درست باشد، مقصود او از سی حدیث، احادیث مطروح و ساقط است، زیرا احادیثی که فاقد حجیت هستند بسیار و شاید حدود هزار حدیث باشند.<sup>۳</sup>

سنن ابن ماجه دارای ۴۳۴۱ روایت است، که در ۳۷ کتاب و ۱۵۱۵ باب انعکاس یافته است. از میان آنها ۳۰۰۲ روایت در پنج کتاب دیگر از میان صحاح سته آمده و از میان روایات باقیمانده، ۴۲۸ حدیث دارای رجال ثقه و صحت سند و ۱۹۹ حدیث حسنه و ۶۱۳ حدیث دارای ضعف اسناد و ۹۹ حدیث واهی الاسناد یا منکر یا مکذوبند.<sup>۴</sup>

برای سنن ابن ماجه سیزده شرح بر شمرده شده است که از جمله آنها می توان به مصباح الزجاجة از سیوطی و کفایة الحاجة از سندی اشاره کرد.

سنن ابن ماجه تا سده ششم (سه سده پس از انتشار)، تنها در ایران و در

۱. همان.

۲. سنن ابن ماجه، ص ۱۰ (مقدمه).

۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۵۳۱.

۴. سنن ابن ماجه، ص ۱۳ (مقدمه).

قزوین اشتهار داشته است. ابن ماجه، کتاب خود را بر شاگردانش عرضه کرد که از میان آنها «روایت قطان» اشتهار بیشتر یافت. گفته شده، کوشش شاگرد او (عبدالرحمان بن احمد قزوینی) باعث انتشار سنن شد و از آن پس رواج سنن بیشتر به دست ابوزرعه مقدسی (م ۴۸۰ ق.) انجام گرفت.<sup>۱</sup>

### شیوه ابن ماجه در ذکر روایات

روایات کتاب سنن با واژه «حدیثنا» آغاز شده و پس از ذکر اسناد، متن روایت ذکر می‌شود. مؤلف در پاره‌ای از موارد طرق مختلف یا الفاظ دیگر روایت را بر می‌شمرد و در مواردی بس محدود، اظهار نظر می‌کند.

برای مثال: در کتاب کفارات در باب «وفا به نذر» پس از نقل روایتی از ابوبکر بن ابی شیبیه از مروان بن معاویه از عبدالله بن عبدالرحمان طائفی از میمونه از پیامبر ﷺ در زمینه وفای به نذر، تذکر می‌دهد که ابوبکر بن شیبیه از طریق دیگر، همین روایت را نقل کرده است.<sup>۲</sup>

پس از نقل روایت از طریق اسماعیل بن بهرام از پیامبر ﷺ، که در آن آمده است: «اعظم الناس همًّا المؤمن الذي يهمُّ بأمر دنياه وأمر آخرته؛ مؤمنی که در اندیشه کار دنیا و آخرتش باشد از همه مردم غم و اندوه بیشتری دارد»؛ افزوده: «این حدیث، غریب است و تنها از اسماعیل بن بهرام نقل شده است».<sup>۳</sup>

و پس از نقل روایت نسبتاً مفصّلی درباره فتنه دجال و خطرات آن، چنین آورده است:

۱. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۵۵۷.

۲. سنن ابن ماجه، ص ۳۴۱.

۳. همان، ص ۳۴۴.

ابوعبدالله (ابن ماجه) می‌گوید: «از ابوالحسن طنافسی از عبدالرحمان محاربی شنیدم که می‌گفت: سزاوار است که این حدیث به معلمان داده شود تا آن را به کودکان بیاموزند».<sup>۱</sup>

کتاب سنن ابن ماجه با ذکر روایاتی در زمینه وجوب پیروی از سنت پیامبر ﷺ آغاز می‌شود و پس از آن، روایات فضایل صحابه و فضیلت علم، انعکاس یافته و سپس براساس ابواب فقهی در پایان کتاب، باب‌هایی مانند: «کتاب الطب»، «کتاب اللباس»، «کتاب الادب»، «کتاب الدعاء»، «کتاب الفتن» آمده است.

## چکیده

۱. سنن ابن ماجه قزوینی (م ۲۷۳هـ) ششمین و آخرین کتاب از نظر درجه اعتبار در میان صحاح سته است که در آن، فقط روایات فقهی آمده است. برخی موطأ اثر مالک بن انس و عده‌ای، کتاب سنن دارمی را به جای سنن ابن ماجه به عنوان صحاح سته برشمرده‌اند. این کتاب دارای ۴۳۳۱ روایت است؛
۲. سنن ابن ماجه به دلیل برخورداری از روایات واهی، ضعیف و حتی موضوع، مورد نقد بسیاری از محدثان قرار گرفته است، به طوری که ذهبی معتقد است: هزار روایت این کتاب از این دست است.

## پرسش و پژوهش

۱. چرا سنن ابن ماجه مورد انتقاد محدثان قرار گرفته است؟
۲. با انتخاب یک باب، میان روایات سنن ابن ماجه و سنن نسایی مقایسه‌ای انجام دهید.

## منابع برای مطالعه و تحقیق

۱. ائمة الحدیث، محمد علی قطب؛
۲. مقدمه کتاب سنن ابن ماجه؛
۳. سیر اعلام النبلاء، شمس الدین ذهبی، ج ۱۳.

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

## بخش چهارم

آشنایی با کتب اربعه شیعه

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی



# ۱

## کافی

کتاب کافی نوشته ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی رحمته الله (م ۳۲۹ هـ)؛ نخستین کتاب از کتب اربعه به شمار می آید. جهت آشنایی با مؤلف و ویژگی های این کتاب، مباحثی را مطرح می کنیم.

### زندگینامه ثقة الاسلام کلینی

ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی که به ثقة الاسلام، رئیس المحدثین، راوی، سلسلی و بغدادی ملقب است، در سده سوم هجری در یکی از روستاهای ری قدیم به نام کلین<sup>۱</sup> از میان خانواده ای علمی چشم به جهان گشود. زمان دقیق ولادت ایشان مشخص نیست، اما برخی از قراین تاریخی نشان می دهد که او با فاصله کوتاهی قبل یا پس از ولادت امام زمان علیه السلام؛ یعنی حدود ۲۵۵ هجری قمری چشم به جهان گشود.<sup>۲</sup> بحرالعلوم احتمال داده است که مرحوم کلینی،

---

۱. این روستا در ۳۸ کیلومتری جنوب غربی ری در منطقه حسن آباد قرار دارد؛ درباره ضبط کلمه «کلین» و نیز احتمالاتی که درباره منطقه جغرافیایی آن داده شده، میان محققان اختلاف وجود دارد؛ برای تفصیل بیشتر، رک: الکافی، ج ۱، ص ۹ و ۱۰ (مقدمه).

۲. علامه بحرالعلوم، الفوائد الرجالية، ج ۳، ص ۳۳۶.

بخشی از حیات امام حسن عسکری علیه السلام (م ۲۶۰ هـ) را درک کرده است،<sup>۱</sup> اما آیه الله خوئی معتقد است که ولادت کلینی، پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام است؛ از این رو، هم‌زمانی کلینی با بخشی از حیات آن امام عسکری علیه السلام را نمی‌پذیرد.<sup>۲</sup>

خاندان کلینی از تبار علم و فضیلت به شمار می‌روند؛ پدر او - که مزارش در روستای کلین است - و دایی‌اش ابوالحسن علی بن محمد معروف به علان و محمد بن عقیل کلینی و نیز احمد بن محمد، که ریاست فقهای شیعه در زمان خلیفه عباسی (مقتدر بالله) را بر عهده داشت، همگی از علما و بزرگان شیعه به شمار می‌روند.<sup>۳</sup>

موطن کلینی که در قدیم بسیار وسیع‌تر از ری کنونی بوده و تا اطراف قم و قزوین امتداد داشت، در زمان خلیفه دوم، به تصرف سپاه اسلام درآمد، اما به زودی در اثر پیدایش فرقه‌های مختلف کلامی و فقهی، شاهد درگیری و جنگ‌های داخلی مکرر شد. این امر در کنار حوادث طبیعی مختلفی چون: سیل‌ها، زلزله‌ها و بیماری‌های فراگیر، باعث شد تا تاریخ علمی و فرهنگی ری در سده‌های دوم و سوم، در هاله‌ای از ابهام فرو رود، بدین جهت جزئیات زندگی و تحصیل و نیز دوران جوانی کلینی تا دوره‌ای که اقدام به تدوین کتاب کافی نموده، گزارش چندانی در تاریخ وجود ندارد.<sup>۴</sup> ما فقط از این جهت که برخی بزرگان شیعه از کلینی درخواست تدوین کتاب دینی همچون کافی را نموده‌اند و با عنایت به این‌که

۱. آیه الله خوئی، معجم رجال الحدیث، ص ۵۷.

۲. همان.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۱۳ (مقدمه).

۴. برای تفصیل بیشتر، رک: عبدالرسول غفار، الکلینی والکافی، ص ۱۴۹-۱۵۶.

تألیف این کتاب بیست سال به طول انجامید و با احتساب عمر هفتاد و چهار ساله کلینی، می‌توانیم دریابیم که او حدوداً میان چهل تا پنجاه سالگی به تدوین کافی روی آورد و با این حساب می‌بایست در این سال‌ها از چنان مقام و جایگاه علمی ممتازی برخوردار بوده باشد تا در میان بزرگان شیعه از او درخواست تدوین چنین کتابی شود، زیرا پیداست که اصل چنین درخواستی می‌بایست از شخصی صورت گیرد که مقام علمی و برتری او بر همگان برای همه شناخته شده باشد و علاوه بر آن بتواند اثری ماندگار و پر ارج همچون کافی از خود به یادگار بگذارد که از هر جهت، حکایت‌گر مقام و احاطه علمی باشد. با این شواهد می‌توان گفت که مرحوم کلینی بین سال‌های ۲۵۵ تا ۳۰۰ هجری در موطن خود، نزد پدر و بزرگان و محدثان ری به تحصیل علوم اسلامی اشتغال داشته است. از آن‌چه رجالیان و شرح حال نگاران شیعه و اهل سنت درباره او گفته و از او به عنوان رئیس محدثان و فقها و مرجع شیعیان در عصر خود یاد کرده‌اند،<sup>۱</sup> می‌توان نتیجه گرفت که کلینی در همین سال‌ها به‌ویژه در دوران اشتغال به تدوین کتاب کافی (حدوداً میان سال‌های ۳۰۰ تا ۳۲۰)، از چنین جایگاه بلند علمی و معنوی میان بزرگان و عموم شیعیان برخوردار بوده است. این امر زمانی بیشتر آشکار می‌گردد که بدانیم او پس از تدوین کافی و در سال ۳۲۷، یعنی دو سال پیش از وفات که وارد بغداد شد، مورد تجلیل و احترام بزرگان شیعه و اهل سنت قرار گرفت و در همان‌جا به تدریس و تعلیم کافی پرداخت.<sup>۲</sup>

ثقة الاسلام کلینی، سرانجام در سال ۳۲۸ یا ۳۲۹ هجری در بغداد چشم از

۱. برای نمونه، رک: ابوالعباس احمد بن علی النجاشی الاسدی، رجال النجاشی، ص ۳۷۷؛

خلاصة الاقوال، ص ۲۴۵؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۵۱، ص ۲۸۰.

۲. الکلینی و کتابه الکافی، ص ۶۵.

جهان فرو بست و محمد بن جعفر حسینی، ابوخیراط بر او نماز خواند و در بغداد در تکیه مولویه به خاک سپرده شد. سال‌ها پس از فوت او به رغم آن‌که حاکم متعصب بغداد به دلیل مخالفت با شیعیان، دستور تخریب قبر کلینی را صادر کرد، اما پس از آن‌که از سلامت جسد مطهر و مقام معنوی او آگاهی یافت، خود بر قبر کلینی قبه و بارگاهی بنیاد نهاد.

مرحوم کلینی، افزون بر کافی دارای آثار دیگری نیز بوده است که عبارتند از: الرّد علی القرامطة؛ رسائل الائمة عليهم السلام؛ تعبیر الرؤیا؛ کتاب الرجال؛ ما قیل فی الائمة عليهم السلام من الشعر؛ الزی والتجمل؛ الدواجن والرواجن.<sup>۱</sup> وجود کتاب‌های الرد علی القرامطة و نیز کتاب الرجال نشان می‌دهد که کلینی افزون بر حدیث، در زمینه‌های کلام و رجال نیز دارای تضرع بوده است.

### مشایخ و راویان کلینی

مشایخ کلینی را تا پنجاه تن بر شمرده‌اند که شماری از آنان، افزون بر مقام تحدیث، احتمالاً نقش استادی و تعلیم و تربیت کلینی را به‌عهده داشته‌اند؛ برخی از مشایخ او بدین قرارند: ابوبکر حبال؛ احمد بن ادريس ابن‌احمد ابوعلی اشعری؛ احمد بن عبدالله بن احمد بن محمد بن خالد برقی؛ علی بن حسین بن بابویه قمی، پدر شیخ صدوق؛ ابن فروخ صفار صاحب بصائر الدرجات؛ محمد بن یحیی عطّار؛ قاسم بن علا؛ علی بن ابراهیم قمی؛ احمد بن ادريس و ابن‌عقده.<sup>۲</sup> به نظر می‌رسد در میان اساتید کلینی، بیشترین تأثیرگذاری از آن علی بن

۱. رجال النجاشی، ص ۳۷۷؛ شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۴۳۹؛ برای آگاهی بیشتر از دیدگاه علما در این باره، رک: الکافی، ج ۱، ص ۴۰ و ۴۱ (مقدمه).  
 ۲. الکافی، ج ۱، ص ۱۳ و ۱۴ (مقدمه)؛ الکلینی و کتابه الکافی، ص ۱۶۷.

ابراهیم قمی (صاحب تفسیر معروف) و محمد بن یحیی اشعری است. در میان شاگردان و راویان مرحوم کلینی نیز، شماری از بزرگان شیعه قرار دارند که برخی از آنان عبارتند از: ابو عبدالله، احمد بن ابراهیم، معروف به ابن ابی رافع صیمری؛ ابوالقاسم جعفر بن قولویه (م ۳۶۷هـ) صاحب کتاب کامل الزیارات؛ ابومحمد هارون بن موسی تلعبری (م ۳۸۵هـ)؛ ابو غالب احمد بن محمد زراری (م ۳۶۸هـ)؛ محمد بن علی ماجیلویه قمی؛ ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر، الکاتب النعمانی، معروف به ابن زینب، که از خواص کلینی بود و کتاب کافی را نگاشت و ابو عبدالله محمد بن احمد بن قضاة صفوانی، که در بغداد ساکن بود و شاگرد مخصوص کلینی به شمار می‌رفت؛ او کتاب کافی را نگاشت و از کلینی دانش آموخت و کلینی به او اجازه قرائت حدیث داد.<sup>۱</sup>

### ستایش کلینی از زبان دانشوران شیعه

تمام بزرگان، رجالیان و شرح حال‌نگاران شیعه از ثقة الاسلام کلینی به بزرگی و عظمت یاد کرده و او را به‌ویژه به دلیل تدوین مهم‌ترین جامع روایی شیعه ستوده‌اند. در این جا مناسب می‌بینیم شماری از این دیدگاه‌ها را ذکر کنیم:

۱. نجاشی در کتاب رجال خود درباره کلینی می‌نگارد:

کلینی، شیخ و چهره برجسته اصحاب، در ری در دوران خود بود و موثقت‌ترین و ضابط‌ترین مردم در حدیث به شمار می‌رود. او کتاب بزرگ خود به نام کافی را در بیست سال نگاشت.<sup>۲</sup>

۲. شیخ طوسی نیز در کتاب رجال خود درباره شخصیت کلینی می‌نویسد:

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۸ (مقدمه).

۲. رجال النجاشی، ص ۳۷۷.

محمد بن یعقوب کلینی، مکتبی به ابوجعفر اعور، جلیل القدر و عالم به روایات است.<sup>۱</sup>

وی هم‌چنین در کتاب الفهرست خود از او با عنوان ثقه و عارف به اخبار، یاد کرده است.<sup>۲</sup>

ابن شهر آشوب<sup>۳</sup> (م ۵۸۸هـ)؛ علامه حلی<sup>۴</sup> (م ۷۲۶هـ)؛ ابن داود<sup>۵</sup> (م ۷۰۷هـ)؛ تفرشی در نقد الرجال<sup>۶</sup> (م سده ۱۱هـ)؛ محمد بن اردبیلی (م ۱۱۰۱هـ) در جامع الرواة<sup>۷</sup> و آیه الله خویی در معجم رجال الحدیث<sup>۸</sup> با ذکر عبارتهای نجاشی و شیخ طوسی بر آن صحه گذاشته‌اند.

آقا حسین خوانساری از کلینی با عنوان «الشیخ الرجل الاعظم الاکمل الافخم الاکرم، ثقة الاسلام و المسلمین کلینی» یاد کرده است.<sup>۹</sup> علامه محمد تقی مجلسی (مجلسی اول) نیز در تمجید از کلینی می‌گوید:

حق آن است که در میان علمای ما، نظیر کلینی یافت نمی‌شود و هر کس در روایات و ترتیب کتابش تدبّر کند در می‌یابد که او از ناحیه خداوند متعال مورد تأیید بوده است.<sup>۱۰</sup>

خوانساری در کتاب روضات الجنّات در این باره چنین آورده است:

۱. اختیار معرفة الرجال، ص ۴۳۹.

۲. الفهرست، ص ۲۱۰.

۳. ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۱۳۴.

۴. خلاصة الاقوال، ص ۲۴۵.

۵. تقی‌الدین حسن بن علی ابن داود الحلی، رجال ابن داود، ص ۱۸۷.

۶. تفرشی، نقد الرجال، ج ۴، ص ۳۵۲.

۷. محمد بن علی الاردبیلی الغروی، جامع الرواة، ج ۲، ص ۲۱۸.

۸. معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۵۴.

۹. الكلینی و کتابه الکافی، ص ۲۱۰.

۱۰. کافی، ج ۱، ص ۲۰ (مقدمه).

او در حقیقت امین اسلام و رهنمون بزرگان و در شریعت، بزرگ عالمان است که در وثاقتش هیچ کس سخنی ندارد و در جایگاه بلند او از نگاه بزرگان جای تردید نیست.<sup>۱</sup>

علامه بحرالعلوم در ستایش از وی می گوید:

ثقة الاسلام و شیخ مشایخ اعلام و مروّج مذهب در دوران غیبت امام علیه السلام و کسی است که اصحاب و مخالفان بر فضیلت و عظمت جایگاه او اتفاق نظر دارند.<sup>۲</sup>

شیخ عباس قمی نیز درباره کلینی چنین آورده است:

او شیخ اجل، پیشوای مردم و پشتوانه محدثان بزرگ و مروّج مذهب در دوران غیبت امام علیه السلام است.<sup>۳</sup>

افزون بر عالمان شیعه، شماری از بزرگان اهل سنت نیز از کلینی به عنوان مرجع شیعه و مروّج مذهب اهل بیت علیهم السلام یاد کرده اند؛ ابن ماکولا در اکمال الکمال و<sup>۴</sup> ابن عساکر در تاریخ خود از کلینی با این عنوان یاد کرده اند: «من فقهاء الشيعة والمصنفين في مذهبهم؛ کلینی در زمره فقهای شیعه و نویسندگان پیرامون تشیع است».<sup>۵</sup>

ذهبی درباره کلینی چنین می نگارد: «شیخ الشيعة وعالم الامامية وصاحب التصانيف؛ او شیخ شیعه، عالم امامیه و صاحب تألیفاتی است».<sup>۶</sup>

ابن حجر، کلینی را از رؤسای فضلی شیعه در دوران مقتدر بالله دانسته<sup>۷</sup> و ابن اثیر او را با عنوان «مجدّد امامیه در طلیعه سده سوم» معرفی کرده است.<sup>۸</sup>

۱. میرزا محمد باقر خوانساری موسوی، روضات الجنات، ص ۵۲۲.

۲. الفوائد الرجالية، ج ۳، ص ۳۲۵.

۳. شیخ عباس قمی، الکنی واللقاب، ج ۳، ص ۹۸.

۴. ابن ماکولا، اکمال الکمال، ج ۷، ص ۱۸۶.

۵. تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۵، ص ۲۸۹.

۶. سیر اعلام النبلاء، ج ۵۱، ص ۲۸۰.

۷. احمد بن علی ابن حجر العسقلانی، لسان المیزان، ج ۵، ص ۴۳۳.

۸. الکافی، ج ۱، ص ۲۰؛ به نقل از ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۱۲۸.

خیرالدین زرکلی درباره کلینی می‌گوید: «فقیه امامی، کان شیخ الشیعة ببغداد؛ کلینی، فقیه امامی (اثنی عشری) شیخ شیعه در بغداد بود».<sup>۱</sup>

عمر کحاله نیز آورده است: «من فقهاء الشيعة، عارف بالاحبار والحديث؛ او جزو فقهای شیعه و آگاه به اخبار و حدیث است».<sup>۲</sup>

از این ستایش‌ها، حداقل دو نکته استفاده می‌شود:

۱. کلینی در دوران خود به عنوان یکی از چهره‌های برجسته عالمان شیعه در

ری برای شیعیان و اهل سنت شناخته شده بود؛

۲. کلینی در شناخت حدیث و نقل صحیح و نقد روایات، از همه محدثان

عصر خود پیشگام‌تر بوده است.

### معرفی اجمالی کافی

کافی، نخستین و مهم‌ترین جامع روایی شیعه است که توسط ثقة الاسلام کلینی، در سده سوم هجری طی بیست سال کوشش علمی تدوین یافت. این کتاب در هشت جلد انتشار یافته است: دو جلد آن به «عقاید» و «اخلاق» اختصاص دارد که بدین جهت به آنها «اصول» می‌گویند و پنج جلد آن به «فروع فقهی» و «احکام» اختصاص دارد که به آنها «فروع کافی» اطلاق شده است و یک جلد نیز به انعکاس روایاتی در زمینه‌های مختلف از قبیل: تفاسیر آیات، پند و موعظه و... اختصاص یافته و چون به مثابه بوستانی است که در آن، رایحه معارف اهل بیت علیهم‌السلام چون شمیمی دل‌انگیز می‌پیچد از آن به روضه کافی یاد شده است. کافی دارای ۳۶ کتاب (فصل) و ۳۲۶ باب است.

۱. الاعلام، ج ۷، ص ۱۴۵.

۲. معجم المؤلفین، ج ۲۱، ص ۱۱۶.



درباره شمار روایات کافی اختلاف است؛ عموماً تعداد روایات کافی را ۱۶۱۹۹ روایت ذکر کرده‌اند، اما برخی دیگر معتقدند: شمار روایات کافی ۱۵۵۰۳ یا ۱۵۳۲۸ است.<sup>۱</sup> دکتر حسین علی محفوظ در مقدمه کافی، شمار احادیث کافی را ۱۵۱۷۶ روایت دانسته<sup>۲</sup> و علامه مجلسی در مرآة العقول مدعی است کافی دارای ۱۶۱۲۱ حدیث است؛<sup>۳</sup> با این همه، بر اساس شمارش مکرر توسط نگارنده که مبتنی بر شماره گذاری احادیث کافی، طبق چاپ بیروت و با تحقیق مرحوم محمدمهدی شمس الدین انجام گرفته، شمار روایات کافی ۱۵۳۵۵ روایت است.

### انگیزه تألیف کافی

مرحوم کلینی در مقدمه کتاب، اشاره می‌کند که او این کتاب را در پاسخ به نامه یکی از برادران دینی فراهم ساخته است. نام این شخص به طور دقیق مشخص نیست، اما احتمال داده شده که او محمد بن احمد بن عبدالله بن قضاة صفوانی یا محمد بن نعمانی است. کلینی بخشی از درخواست این شخص را این چنین منعکس ساخته است:

ای برادر! آگاه شدم از آن شکایت که نسبت به مردم زمان ما نمودی که ایشان بر نادانی با هم سازش نموده و در آبادانی راه جهالت، هم‌دست و کوشایند تا آن جا که نزدیک است دانش از ایشان رخت بریندد و ریشه کن گردد...؛ تو یاد آور شدی که مطالبی برایت مشکل شده که به واسطه اختلاف روایات وارد در آنها، حقیقت آنها را نمی‌فهمی و دانسته‌ای، که اختلاف روایت، مربوط به اختلاف علل اسباب آن است و به دانشمند مورد اعتمادی که در این قسمت

۱. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: سید محمدکاظم محمدی و محمد دشتی، المعجم المفهرس لالفاظ بحارالانوار، ص ۶۵.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۸ و ۳۹ (مقدمه).

۳. محمدباقر مجلسی، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول علیهم‌السلام، ج ۲، ص ۴۳۷.

وارد باشد دسترسی نداری تا با او مذاکره و گفت‌وگو کنی و گفتی که می‌خواهم کتابی داشته باشم که تمام بخش‌های علم دین در آن باشد تا طالب دانش را بی‌نیاز کند و برای طالب هدایت مرجع باشد و کسی که عمل به اخبار صحیح امامان صادق و سنت‌های ثابت مورد عمل را خواهد از آن کتاب برگیرد و واجبات خدا و سنت پیامبر ﷺ به کمک آن ادا شود.<sup>۱</sup>

از این نامه و اقدام کلینی به تألیف کافی در پاسخ به آن، به‌دست می‌آید که حدیث در عصر کلینی دچار دو مشکل اساسی بوده است:

۱. احادیث در مجموعه‌ای واحد و منسجم، تدوین و تنظیم نشده بودند تا با مراجعه به آن، انجام وظایف دینی تسهیل شود؛

۲. روایات پراکنده میان مردم، دچار آشفتگی و تعارض شدید بود و این امر باعث اختلاف نگرش‌های کلامی و فقهی در میان آنان شده بود. بدون تردید، وجود روایات مجهول و در درجه‌ای بالاتر، صدور روایات از روی تقیه، از عوامل راهیافت چنین اختلافی در آن دوران بوده است.

با این نامه، انگیزه کلینی نیز مشخص می‌شود، یعنی او با تدوین کافی خواست تا ضمن نجات روایات شیعه از پراکندگی و تنظیم آن در یک مجموعه واحد، از توسعه دامنه اختلافات دینی جلوگیری کند.

### شیوه تألیف کافی

کلینی، برای تدوین کافی از «اصول اربعه‌آمّه» و سایر منابع روایی که عمدتاً در کتابخانه استاد حدیث شناسش «علی بن ابراهیم قمی» فراهم بود و نیز از راهنمایی وی کمک گرفت. او چنان که در مقدمه کتاب آورده، احادیث را بر اساس معیار عدم مخالفت با قرآن و موافقت با اجماع، گرد آورد و در آن‌جا که

۱. الکافی، ج ۱، ص ۹.

وجهی برای ترجیح نمی‌دیده از باب: «بایما أخذتم من باب التسليم وسعکم»، یکی از دو روایت متعارض را که در نظرش به صحت نزدیک‌تر بوده برگزید.<sup>۱</sup> وی بدین ترتیب کوشید تا از انعکاس روایات متعارض که کار فهم و قضاوت را دشوار می‌کند اجتناب کند. کلینی از این جهت که در انتخاب روایات به اجتهاد خود عمل کرده و برای قضاوت آیندگان از انعکاس همه روایات پرهیز کرده مورد انتقاد قرار گرفته است؛<sup>۲</sup> اما به هر حال او کافی را طبق درخواست برادری ایمانی، برای رفع اختلافات و تعارض متون روایات فراهم ساخت؛ از این رو، کتاب کافی، در راستای هدف و انگیزه، نگاشته شده و این نقدها مردود است.

### ویژگی‌ها و امتیازات کافی

کافی به رغم آن‌که نخستین جامع روایی شیعه است که بالطبع به جهت فقدان الگو می‌بایست با کاستی‌های زیادی روبه‌رو شود، اما نه تنها کاستی‌های کمتری حتی در مقایسه با سایر کتب دارد، بلکه از امتیازات قابل تحسینی نیز برخوردار است که به آنها اشاره می‌کنیم:

#### ۱. جامعیت نسبی

چنان‌که در بررسی من لایحضره الفقیه، تهذیب و استبصار خواهیم آورد، گردآوردندگان آنها بنا به دلایلی، تنها به جمع‌آوری و تنظیم روایات فقهی و در کنار آن، روایات آداب و سنن پرداختند و از روایات عقاید در این منابع خبری نیست. هر چند بنا به دلایل خاصی که آنان داشتند به‌ویژه تدوین کتاب مدینه العلم توسط شیخ صدوق که به احتمال زیاد ناظر به روایات غیر فقهی بوده است،

۱. همان.

۲. فیض کاشانی، الوافی فی جمع أحادیث الکتب الاربعة القديمة، ج ۱، ص ۵.

نمی‌توان بر آنان خرده گرفت،<sup>۱</sup> اما به هر حال می‌بایست کتاب کافی را به سبب جامعیت نسبی، نسبت به همه روایات در عرصه‌های مختلف دین‌شناسی در مقایسه با آن کتاب‌ها در مرتبه بالاتری ارزیابی نمود.

## ۲. چینش قابل تحسین

چنان‌که اشاره شد کافی نخستین جامع روایی شیعه است و مرحوم کلینی پیش از خود به نگاشته حدیثی جامعی دسترسی نداشته تا با الگو گرفتن از آن و رفع کاستی‌هایش به تنظیم روایات دست یازد؛ با این حال در نگریستن در ابواب و فصول این کتاب به روشنی از حسن سلیقه و نگرش جامع و تحسین‌برانگیز وی در تنظیم و تبویب روایات حکایت دارد. به گمان، گفتار علامه مجلسی اول درست باشد که فرمود: «هر کس در روایات و ترتیب کتاب کافی تدبّر کند درمی‌یابد که او از ناحیه خداوند متعال مورد تأیید بوده است.»<sup>۲</sup> این امر تا حدودی در مقایسه میان کافی به عنوان «نخستین جامع روایی شیعه»، با صحیح بخاری به عنوان نخستین و برترین کتاب در میان «صحاح سته» بیشتر آشکار می‌گردد. کسی که بی‌نظمی، فقدان هرگونه هندسه، ساختار مناسب و آشفستگی شگرف را در صحیح بخاری دریابد، به خوبی به این حقیقت می‌رسد که مرحوم کلینی در کافی از جهت حسن تنظیم و چینش مناسب کاری بس تحسین‌برانگیز را به انجام رسانده است.

کلینی بر اساس نقشه‌ای مشخص و برنامه‌ریزی‌شده، روایات «اصول» را بر روایات «فروع» مقدم داشته و روایاتی که نسبتاً پراکنده‌اند، اما با این حال حاوی

۱. مرحوم فیض کاشانی در مقدمه وافى به دلیل همین محدودیت از این کتاب‌ها انتقاد کرده است؛ رک: الوافی فی جمع احادیث الکتب الاربعه القديمه، ج ۱، ص ۱۹.  
 ۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۰؛ به نقل از شرح مشیخه من لایحضره الفقیه، ص ۲۶۷.

نکات معرفتی هستند، در آخر کتاب با عنوان «روضه» منعکس ساخته است. او در کتاب «اصول» با درایت، نخست: روایات «عقل» و «جهل» و سپس روایات «علم» و «فضیلت دانش آموزی» را ذکر می‌کند و آن‌گاه در کتاب «توحید»، روایات «خداشناسی» و بعد در کتاب «الحجّة» با تعمیم حجت بر پیامبر ﷺ و امام شناسی، روایات «پیامبرشناسی» و «امام شناسی» را گرد آورده است. سپس به فصولی دیگر، همچون: کتاب «ایمان و کفر»، کتاب «دعا»، کتاب «فضیلت قرآن» و کتاب «معاشرت» می‌پردازد. فروع کافی نیز بر اساس کتب و فصول فقهی، از کتاب طهارت تا دیات تنظیم شده است.

کلینی رحمته الله در پایان مقدمه خود بر کافی، علت مقدّم داشتن دو کتاب عقل و جهل و کتاب فضیلت علم را چنین تبیین کرده است:

نخستین بابی که کتابم را با آن شروع می‌کنم، کتاب عقل و فضایل علم... است، زیرا عقل، محوری است که مدار همه چیز بوده و با آن احتجاج می‌شود و ثواب و عقاب بر محور آن استوار است.<sup>۱</sup>

تمجید از چینش کتاب کافی به معنای پیراسته ساختن آن از هرگونه نقص نیست - چنان که در معرفی «وافی» خواهیم گفت که مرحوم فیض کاشانی، ضمن ناکافی دانستن این چینش، تنظیم جدیدی از روایات را در کتاب خود ارائه می‌کند - بلکه هدف، اشاره به مزیت نسبی کافی در مقایسه با سایر آثار آن روزگار است.<sup>۲</sup>

در راستای همین چینش مناسب، دو اقدام اساسی در کافی انجام گرفته است: یکم) چینش روایات هر باب بر اساس اولویت: احادیث هر باب، مبتنی بر دو

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۰.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۹.

اصل صحت و صراحت، بر اساس ترتیب اولویت تنظیم شده‌اند؛ به عبارت روشن‌تر: مرحوم کلینی نخست، روایتی را ذکر می‌کند که از نظر سند صحیح‌تر و از نظر دلالت صریح‌تر باشد؛ سپس بر اساس اولویت، سایر روایات را به دنبال آن می‌آورد. بنابراین هر چه به روایات پایانی هر باب برسیم از میزان صحت و صراحت آنها کاسته شده است.<sup>۱</sup>

دوم) ذکر عنوان متناسب با روایات هر باب: شماری از منابع روایی فریقین، فاقد عنوان و شماری نیز به رغم برخوردارگی از عنوان، در انتخاب عنوان متناسب با روایات آن باب، دچار کاستی هستند. چنان که یکی از اشکال‌های آیه‌الله بروجردی بر کتاب وسائل الشیعة همین نکته، (عدم تطابق کامل عناوین با روایات هر باب) است؛<sup>۲</sup> اما کلینی، در کنار التزام به ذکر عناوین برای هر باب، در انتخاب آن عناوین، دقت مطلوبی به خرج داده است؛ به این معنا که عناوین کافی برگرفته از روح حاکم بر روایات هر باب است؛ بدین جهت، بسیاری از صاحب نظران معتقدند که دیدگاه مرحوم کلینی را می‌توان از عناوینی که برای هر باب ذکر کرده به دست آورد؛<sup>۳</sup> چنان که شیخ انصاری بر همین اساس، فتوای کلینی در مسئله اقرار به نسب را برداشت کرده است.<sup>۴</sup> او حتی روایاتی که در

۱. المعجم المفهرس لالفاظ احادیث بحارالانوار، ج ۱، ص ۶۳. البته این مدعا برای نگارنده ثابت نشده است.

۲. سید حسین طباطبایی، جامع احادیث الشیعة، ج ۱، صفحه م (مقدمه).

۳. برای مثال: محدث نوری از عنوان باب: «انه لم یجمع القرآن کله، الا الائمة علیهم السلام» برداشت کرده که مرحوم کلینی قائل به تحریف قرآن است؛ هر چند این برداشت ناصواب است؛ برای تفصیل بیشتر، ر.ک: حسین بن محمد تقی نوری، فصل الخطاب، مقدمه سوم، ص ۲۵؛ محمدهادی معرفت، صیانة القرآن من التحریف، ص ۱۰۵.

۴. المعجم المفهرس لالفاظ احادیث بحارالانوار، ص ۶۳.

قالب یک عنوان خاص نمی‌گنجد را به طور معمول در پایان هر باب با عنوان «نوادری آورده است».

### ۳. رعایت اصول جامع‌نویسی

در منابع مصطلح الحدیث، در بحث شرایط و ضوابط نقل احادیث، بر دو نکته اساسی تأکید شده است: ۱. ذکر کامل اسناد؛ ۲. ذکر نص روایات و پرهیز از نقل به معنا.<sup>۱</sup>

ذکر کامل سند، این امکان را برای آیندگان فراهم می‌سازد که با مراجعه به منابع رجالی و با الهام از قواعد علم رجال، وضعیت سند حدیث را مشخص سازند و غفلت از این مسئله صدمات جبران‌ناپذیری به اتقان آن منبع و احادیث می‌زند؛ چنان‌که گردآورنده تفسیر عیاشی به خطا و به هدف تلخیص، تفسیر عیاشی را به رغم داشتن سند، با حذف اسناد، گرد آورد و با گذشت زمان متأسفانه همین کتاب فاقد سند، به دست ما رسید و طبعاً کار استفاده از این تفسیر را با دشواری روبه‌رو ساخت.<sup>۲</sup> به‌هرحال ذکر نص روایات، زمینه استنباط روشن‌تر مستند به الفاظ و نوع چینش معصوم علیه السلام را بیشتر فراهم می‌سازد و نقل به معنا، گرچه برای اهل آن تجویز شده، اما متن بازسازی شده‌ای از گفتار معصوم است که به‌سان نص معصوم علیه السلام نمی‌تواند راهگشا باشد و یکی از انتقادات بر صحیح بخاری، راه یافت فراوان نقل به معنا در کتاب اوست. با این توضیح، باید اذعان کرد که کافی از جهت ذکر اسناد و حتی عدم ارجاع به مشیخه و نیز از جهت ذکر نص روایات و پرهیز از نقل به معنا، در مرتبه برتری نسبت به سایر جوامع و حتی سایر کتب اربعه قرار دارد.

۱. درسنامه علم حدیث، ص ۲۳۰ - ۲۳۲.

۲. برای تفصیل بیشتر، رک: الذریعة، ج ۴، ص ۲۹۵.

## کارهای انجام گرفته درباره کافی

کافی به دلیل جایگاه ارجمندی که از آغاز تاکنون میان عالمان شیعی داشته، در میان کتب اربعه از بیشترین اقبال روبه‌رو بوده و کارهای مختلفی در جهت معرفی و شرح و تعلیق آن از سوی شمار زیادی از اندیشه‌وران انجام گرفته است. در مقدمه معجم بحارالانوار کارهای انجام گرفته درباره کتاب کافی به ده دسته تقسیم شده‌اند: تصحیح متن کتاب؛ ضبط و اعراب‌گذاری متن؛ مقدمه نویسی؛ تعلیقات و حواشی بر کافی؛ شرح نویسی بر کافی؛ شرح نویسی بر برخی از روایات کافی؛ ترجمه‌های کافی.

مختصر نویسی بر کافی؛ بحث‌های پیرامون کافی؛ فهرست نویسی بر کافی؛ در مقدمه کافی به قلم حسین علی محفوظ کارهای انجام گرفته در مورد کتاب کافی به چهار دسته تقسیم شده‌اند: شرح نویسی بر کافی؛ تعلیقه و حاشیه نویسی؛ ترجمه‌های کافی به زبان فارسی؛ و شرح نویسی بر برخی از روایات کافی. در این دو منبع، کارهای انجام گرفته در هر یک از زمینه‌های مذکور نام برده شده‌اند.

تصحیح کافی به دست استاد علی اکبر غفاری و ضبط و اعراب‌گذاری آن به دست استاد علامه حسن زاده آملی انجام گرفته است. هم‌چنین برای کافی تا ۲۹ حاشیه و تعلیقه را برشمرده‌اند. در میان ترجمه‌های اصول کافی، می‌توان به ترجمه محمد باقر کمره‌ای و ترجمه سید جواد مصطفوی اشاره کرد. و در میان ده فهرست کافی، می‌توان فهرست سید محمد علی حسینی، فهرست ابوالقاسم قُهبایی و المعجم المفهرس لالفاظ اصول الکافی را برشمرد.<sup>۱</sup>

۱. برای آگاهی بیشتر در این باره، ر.ک: کافی، ج ۱، ص ۳۲-۳۵ (مقدمه)؛ المعجم المفهرس لالفاظ احادیث بحارالانوار، ج ۱، ص ۶۶ و ۶۵ (مقدمه)؛ الکلینی و کتابه الکافی، ص ۴۹۰-۴۹۵.



## چکیده

۱. ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹ ق.) از بزرگ‌ترین محدثان شیعه است که نزد اساتید بزرگی همچون: علی بن ابراهیم قمی و محمد بن یحیی اشعری حدیث آموخت. کلینی از سوی تمام محدثان و رجالیان شیعه به عنوان چهره بی‌نظیر یا کم‌نظیر حدیثی جهان تشیع تمجید شده است؛
۲. کافی نخستین و جامع‌ترین کتاب در میان کتب اربعه شیعه است که در آن روایات عقاید، اخلاق و فقه در دو جلد اصول، پنج جلد فروع و یک جلد روضه انعکاس یافته و دارای ۱۵۱۷۶ روایت است. این کتاب به هدف تنظیم و سامان‌دهی به روایات و جلوگیری از تعارض آنها فراهم شده است؛
۳. جامعیت نسبی، چینش مناسب روایات، با رعایت اولویت روایات براساس میزان صحت و گزینش عناوین متناسب با روایات باب و مراعات اصول جامع نویسی از امتیازات و ویژگی‌های کافی است.

### پرسش و پژوهش

۱. معاصر بودن ثقة الاسلام کلینی با دوران غیبت صغرا و استفاده از «اصول اربعمأة»، چه تأثیری در اعتبار روایات کافی گذاشته است؟
۲. کتاب کافی را به طور اختصار معرفی کنید.
۳. چینش ابواب و روایات کتاب کافی را با چینش ابواب و روایات کتاب صحیح بخاری مقایسه نمایید و نقاط قوت و ضعف آنها را در مقاله‌ای ارائه کنید.
۴. رعایت اصول جامع‌نویسی در کافی را توضیح دهید.

### منابع برای مطالعه و تحقیق

۱. الکلینی و کتابه الکافی، ثامر هاشم حبیب؛
۲. الکلینی والکافی، عبدالرسول الغفار؛
۳. دفاع عن الکافی، ثامر هاشم حبیب؛
۴. بین الکلینی و خصومه، عبدالرسول الغفار؛
۵. مقدمه کافی، تحقیق دکتر حسین علی محفوظ؛
۶. پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، مجید معارف؛
۷. حدیث شناسی، علی نصیری، ج ۱؛
۸. مفاخر شیعه، علی دوانی؛
۹. علم حدیث، زین العابدین قربانی؛
۱۰. علم الحدیث و درایة الحدیث، کاظم مدیر شانه‌چی.

### من لایحضره الفقیه

این کتاب نوشته ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱ هـ) است.

من لایحضره الفقیه، دومین کتاب از کتب اربعه است که با توجه به قدمت نگارش و نیز اعتبار، پس از کتاب کافی قرار دارد. برای آشنایی با مؤلف آن (شیخ صدوق) و نیز امتیازات و ویژگی‌های کتاب، مباحثی را در این مطرح می‌کنیم.

### زندگینامه شیخ صدوق

ابوجعفر، محمد بن علی بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق از محدثان بزرگ شیعه در سده چهارم است. سال ولادت شیخ به طور دقیق مشخص نیست، اما عموماً معتقدند سال ولادت او ۳۰۶ هجری است.<sup>۱</sup>

پدر شیخ صدوق از محدثان بنام شیعه و بنا به گفته نجاشی: «استاد و سرآمد محدثان حوزه قم در عصر خود بوده است.»<sup>۲</sup> او چون فرزند ذکور نداشت از

۱. شیخ صدوق، معانی الأخبار، ص ۷۲ و ۷۳ (مقدمه)؛ الأمالی، ص ۳ (مقدمه).

۲. الکنی واللقاب، ج ۱، ص ۲۲۲.

طریق حسین بن روح نوبختی، یکی از نواب خاص با نگاشتن نامه‌ای، تقاضای خود را به امام عصر علیه السلام عرضه داشت. امام زمان علیه السلام نیز در توقیع شریفی که خطاب به علی بن بابویه نگاشت از او با تعبیر ستایش آمیزی همچون: «یا شیخی و معتمدی و فقیهی...» یاد کرد<sup>۱</sup> و به او دو پسر خیر رسان (ذکرین خیرین) و فقیه (ولدین فقیهین) را بشارت داد و درباره یکی از آن دو که ناظر به شیخ صدوق است، تعبیری همچون: «فقیه خیر مبارک ینفع البریة؛ فقیه خیررسان مبارک که خداوند به دست او به مردم سود خواهد رساند»، یا «ولد مبارک ینفع البریة؛ فرزند مبارکی که خداوند به دست او به مردم سود می‌رساند»، به کار برد.<sup>۲</sup> شیخ صدوق بعدها همواره به این امر مباهات می‌کرد که با دعای امام زمان علیه السلام متولد شده است. وی در کتاب کمال الدین و تمام النعمة چنین می‌گوید:

ابوجعفر محمد بن علی اسود، بسیاری از مواقع، وقتی رفت و آمد مرا به مجلس استادم محمد بن حسن بن احمد بن ولید (رضوان الله علیه) و اشتیاق مرا در نگارش و حفظ علم می‌دید، می‌گفت: این اشتیاق تو در فراگیری دانش، شگفتی ندارد، چرا که تو با دعای امام عصر علیه السلام به دنیا آمده‌ای.<sup>۳</sup> کثرت آثار شیخ صدوق و ماندگاری و تأثیرگذاری مهم در تفکر شیعه، در تمام این سالیان به خوبی نشان می‌دهد که چرا امام عصر علیه السلام بر خیر رسانی و برکت آفرینی و نفع رسانی خداوند از طریق او تأکید کرده است.

افزون بر پدر شیخ صدوق، آل بابویه جزو بزرگ‌ترین خاندان حدیثی در قم به شمار می‌روند که در طول سالیان متمادی، بزرگانی را به جامعه دینی و فرهنگی تقدیم کرده‌اند. علامه مامقانی در تنقیح المقال درباره آل بابویه می‌نویسد:

۱. علی بن حسین بن بابویه قمی، الامامة والتبصرة، ص ۱۶۱.

۲. معجم رجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۳۴۶؛ المعجم المفهرس لالفاظ احادیث بحار الانوار، ج ۱، ص ۶۴.

۳. الامالی، ص ۵ (مقدمه)؛ المعجم المفهرس لالفاظ احادیث بحار الانوار، ص ۶۶ (مقدمه).

«اولاد بابویه بسیار زیاد و بیشتر آنان از عالمان هستند»؛<sup>۱</sup> هم‌چنین محقق بحرانی درباره شمار آنان رساله‌ای نگاشت و صاحب‌العوالم در ریاض‌العلماء درباره آنان آورده است: «همه آل بابویه از بزرگان و علما هستند».<sup>۲</sup>

شیخ صدوق افزون بر برخورداری از حمایت علمی و معنوی پدر، دورانی در شهر قم می‌زیست که این شهر، پایگاه دانش‌های مختلف اسلامی به‌ویژه علم حدیث بوده و محدثان بزرگی در آن می‌زیسته‌اند؛ علاوه بر آن، ظهور دولت آل بویه و حمایت آنان از شیعه و عالمان شیعی، امکان رشد و بالندگی بیشتری را برای شیخ صدوق فراهم ساخت. همان‌گونه که از مسافرت‌های متعدد او پیداست، شیخ پس از فراگیری دانش از محضر پدر اندیشمند خود و نیز محمد بن حسن بن ولید و در اثر پشتکار علمی، به زودی به منصب مرجع علمی و فقهی عالمان شیعه نایل آمد. نگارش کتاب من لایحضره الفقیه که به درخواست یکی از بزرگان شیعه به عنوان کتاب فتوا فراهم آمده و نیز کتاب‌هایی همچون: جوابات مسائل الواردة من واسط؛ جوابات مسائل الواردة من قزوین و نیز جوابات مسائلی که شهرهای مختلف دیگر مانند: مصر، بصره، کوفه، مدائن، نیشابور و... می‌رسید نشانه دامنه گسترده این مرجعیت عام است.<sup>۳</sup> شیخ صدوق با مخالفان نیز مناظراتی داشته است که برخی از آنها با حضور رکن‌الدوله دیلمی (حاکم آل بویه) انجام می‌گرفت و احاطه علمی و استناد به براهین محکم، باعث تحسین او و هم‌چنین حاضران می‌شد.<sup>۴</sup>

۱. الامامة والتبصرة، ص ۱۶۱؛ به نقل از علامه مامقانی، تنقیح‌المقال، ج ۳، ص ۴۲.

۲. الامامة والتبصرة، ص ۱۶۱.

۳. معانی الأخبار، ص ۲۵ (مقدمه).

۴. همان؛ الأمالی، ص ۶ (مقدمه).

شیخ پس از فراگیری دانش از پدر و پس از وفات او در سال ۳۲۹ هجری به مجلس درس محمد بن حسن بن ولید پیوست و مدت پانزده سال از درس او بهره گرفت. شیخ صدوق به رغم احترام به پدر خود، بارها نظر استادش ابن‌الولید را بر نظر پدر ترجیح می‌داد.<sup>۱</sup> وی سرانجام در سال ۳۸۱ هجری در شهر ری وفات یافت و در همین شهر در قبرستانی که امروزه به نام ابن‌بابویه معروف است به خاک سپرده شد. در سال ۱۲۳۸ هجری، در دوران حکومت فتح‌علی شاه قاجار در اثر سیل، قبر شیخ تخریب شد و رؤیت بدن و کفن تر و تازه و حنای روی ناخن‌ها بر عظمت مقام معنوی و علمی او بیش از پیش افزود.<sup>۲</sup>

برای شیخ صدوق دویست تا سیصد اثر برشمرده شده است که در آن میان، تنها شماری بر جای مانده است؛ نظیر: معانی الاخبار؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام؛ التوحید؛ الخصال؛ ثواب الاعمال و عقاب الاعمال و...<sup>۳</sup>

### مشایخ و شاگردان شیخ صدوق

شیخ صدوق با توجه به بهره‌مندی از مشایخ حدیث در شهرهای مختلف، از حضور شمار زیادی از آنان که بیش از ۲۵۰ نفرند بهره جست، که شماری از آنان همچون پدرش و ابن‌ولید، افزون بر مقام تحدیث، در تعلیم و تربیت او نیز نقش بسزایی داشته‌اند. استاد علی اکبر غفاری در مقدمه کتاب معانی الاخبار ۲۵۲ تن از مشایخ صدوق را برشمرده است.

نام شماری از مشایخ و اساتید شیخ صدوق بدین شرح است:

۱. معانی الأخبار، ص ۳۶.

۲. همان، ص ۷۶؛ روضات الجنات، ج ۶، ص ۵۳۳؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۵۵.

۳. الامامة والتبصرة، ص ۱۶۶؛ شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۹.

- احمد بن محمد بن عطار اشعری قمی؛
- ابومحمد، جعفر بن احمد بن علی، فقیه مروزی، صاحب نوادر الاثر؛
- جعفر بن محمد بن شاذان؛
- ابوالقاسم، جعفر بن محمد بن قولویه قمی؛
- حسن بن ابراهیم بن هاشم؛
- ابو عبدالله، حسین بن احمد اشنانی دارمی؛
- ابوعلی، حسین بن احمد بیهقی؛
- حسین بن علی، معروف به ابوعلی بغدادی؛
- حمزه بن احمد از فرزندان امام صادق علیه السلام؛
- علی بن ابراهیم رازی؛
- علی بن احمد بن عبدالله بن احمد بن محمد بن خالد برقی؛
- علی بن احمد بن مهزیار؛
- علی بن بندار؛
- علی بن فضل بن عباس بغدادی، معروف به ابوالحسن خیوطی؛
- ابو عبدالله، محمد بن حسن، معروف به نعمت؛
- محمد بن علی ماجیلویه قمی.

در این میان، غیر از پدر و ابن ولید، محمد بن حسن صفار، محمد بن یحیی عطار، محمد بن ابوالقاسم، ماجیلویه و احمد بن ادریس، نقش بیشتری در تعلیم او بر عهده داشتند.

درباره نقش شیخ صدوق در نشر حدیث و کثرت راویان او، گفتار رجالی بزرگ، ابوالعباس نجاشی، بهترین شاهد است که می‌گوید: «بزرگان شیعه در حالی

که شیخ صدوق، سن کمی داشت از او حدیث استماع کرده‌اند.<sup>۱</sup>

حسن بن عنبس، برادرش حسین بن علی بن بابویه، علی بن احمد بن عباس نجاشی (پدر نجاشی)، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، حسین بن عبدالله غضایری، و ابو محمد هارون بن موسی تلعبیری از جمله شاگردان و راویان شیخ صدوق شمرده می‌شوند.<sup>۲</sup>

### شیخ صدوق از نگاه دانشوران شیعه

شیخ صدوق از جمله عالمانی است که همه بزرگان حدیث و رجال، در طی ده سده پس از وفات او، تاکنون به یک صدا او را ستوده و همگی بر جایگاه بلند علمی و شخصیت معنوی او صحه گذاشته‌اند.

نجاشی (م ۴۵۰هـ) درباره شیخ صدوق می‌گوید:

ابوجعفر قمی، ساکن ری، شیخ، فقیه و شیخ طائفه در خراسان است. او در سال ۳۵۵ هجری وارد بغداد شد و در حالی که سن زیادی نداشت بزرگان شیعه از او حدیث شنیدند و او دارای کتب زیادی است.<sup>۳</sup>

شیخ طوسی (م ۴۶۰هـ) در رجال خود در این باره می‌گوید: «محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، دارای کنیه ابوجعفر، جلیل‌القدر، حافظ، آگاه به فقه، اخبار و رجال است، او دارای تألیفات بسیاری است.»<sup>۴</sup> در الفهرست خود نیز آورده است:

... او جلیل‌القدر، حافظ احادیث، آگاه به رجال، ناقد روایات است و در میان

۱. رجال النجاشی، ص ۳۸۹.

۲. معانی الأخبار، ص ۶۹ - ۷۲؛ الأمالی، ص ۲۶ و ۲۷.

۳. رجال النجاشی، ص ۳۸۹.

۴. اختیار معرفة الرجال، ص ۴۳۹.



قمی‌ها هیچ‌کس در حفظ حدیث و کثرت دانش به پایه او نمی‌رسد. او دارای حدود سیصد کتاب است.<sup>۱</sup>

ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ هـ) او را پیش‌گام قمی‌ها و ابن‌ادریس (م ۵۹۸ هـ) پس از ذکر تمجیدهای پیش‌گفته در تبیین جایگاه علمی شیخ صدوق، او را استاد شیخ مفید برشمرده است. شیخ صدوق از زبان سایر رجالیان و صاحبان تراجم، افزون بر ستایش‌های پیشین با عناوینی همچون: «الامام ابن‌الامام»؛ «امام عصر»؛ «الفقیه الصدوق»؛ «عظیم المنزلة فی الخاصة و العامة»؛ «بصیر بالعلوم العقلية و النقلية»؛ «رئیس المحدثین»؛ «عروة الاسلام»؛ «رکن من ارکان الدین»؛ و... توصیف شده است.<sup>۲</sup>

خوانساری، در روضات الجنّات در تمجید از شیخ صدوق چنین آورده است: شیخ، معلم، امین، ستون ملت و دین، رئیس محدثان، ابوجعفر ثانی محمد پسر شیخ معتمد، فقیه برجسته، ابوالحسن علی بن بابویه قمی، مشهور به شیخ صدوق؛ وصف او در زمینه‌های علم، عدالت، فهم، برجستگی، فقه، عظمت، وثاقت و حسن حال، فراوانی و حسن تألیف و سایر صفات برجستگان و نشانه‌های شخصیت‌های جامع آشکارتر از آن است، که نیازمند بیان یا قلم فرسایی در این‌جا باشد.<sup>۳</sup>

آیه الله خویی رحمته الله پس از اشاره به دعای امام زمان علیه السلام برای ولادت شیخ صدوق چنین نگاشته است:

... من مطمئنم که اشتها محمد بن علی بن حسین به صدوق از اختصاص او به این فضیلت (دعای امام عصر علیه السلام) ناشی شده است، فضیلتی که او را از سایر هم‌سانان و هم‌طرازان او ممتاز می‌سازد و تردیدی نیست که گفتار نجاشی و

۱. الفهرست، ص ۲۳۷.

۲. برای آگاهی بیشتر از این دیدگاه‌ها، ر.ک: عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۷ و ۸.

۳. روضات الجنّات، ج ۶، ص ۵۳۳.

شیخ طوسی و اهتمام آنان نسبت به شیخ صدوق او را از توثیق صریح بی‌نیاز می‌سازد، زیرا گفتار آنان به مراتب از این‌که می‌گفتند او ثقه است، بالاتر و رساتر است. خلاصه آن‌که عظمت شیخ صدوق از چنان استفاضه و اشتهاری برخوردار است که هیچ‌گونه تردیدی را بر جای نمی‌گذارد.<sup>۱</sup>

آیه الله خوینی رحمته الله آن‌گاه به ادعای یکی از مشایخ محقق بحرانی که در وثاقت صدوق توقف کرده، اشاره نموده و در نقد آن چنین آورده است:

انی اعتبر ذلك من اعوجاج السليقة ولونوقش في وثاقة مثل الصدوق، فعلى الفقه السلام؛ من این‌گونه اظهار نظر را ناشی از کج سلیقه می‌دانم و اگر قرار باشد کسی در وثاقت مثل صدوق چون و چرا کند، پس باید با فقه خداحافظی کرد.<sup>۲</sup>

ضرورت وداع با فقه بدین جهت است که بسیاری از مستندات فقهی با تکیه به روایات من لایحضره الفقیه و سایر آثار شیخ صدوق فراهم آمده است و تشکیک در وثاقت شیخ صدوق به معنای کنار گذاشتن همه آنهاست.

شیخ صدوق، افزون بر اندیشه‌وران شیعه از سوی بزرگان اهل سنت نیز مورد تمجید قرار گرفته است.

ذهبی درباره او آورده:

ابوجعفر، محمد بن علامه، علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، صاحب تصانیف فراوان میان شیعه است و در حفظ احادیث به او مثل می‌زنند؛ گفته شده که دارای سیصد تألیف بوده... و پدرش از بزرگان و مؤلفان شیعه است.<sup>۳</sup>

گفتار ذهبی در تمجید از شیخ صدوق و ذکر عناوینی همچون: ضرب المثل در

۱. معجم رجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۳۴۶.

۲. همان، ص ۳۴۷.

۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۶۱، ص ۳۰۳.

حفظ حدیث و نیز توصیف پدر شیخ صدوق به علامه و یکی از بزرگان شیعه، جای توجه و تأمل دارد.

خطیب بغدادی (م ۴۶۳هـ) در این باره می‌گوید:

او به بغداد آمد و به نقل از پدرش حدیث نقل کرد و از شیوخ و رجال مشهور شیعه است.<sup>۱</sup>

خیر الدین زرکلی نیز در الاعلام از او این چنین یاد کرده است:

او معروف به شیخ صدوق است؛ محدث بزرگ شیعی است که در میان قمی‌ها هم‌سان او دیده نشد؛ در ری ساکن شد و آوازه دانش او به خراسان رسید... دارای حدود سیصد اثر است.<sup>۲</sup>

با توجه به سخنان بزرگان شیعه درباره شیخ صدوق، می‌توان برای او پنج برجستگی مهم برشمرد: نبوغ و حافظه سرشار؛ کثرت دانش به‌ویژه در حدیث، فقه و رجال؛ فراوانی تألیف؛ وثاقت و عدالت تام و ریاست و پیشوایی در حدیث و محدثان.

از این میان، سه ویژگی نخست، به اذعان بسیاری از بزرگان، به برکت دعای ولی عصر علیه السلام تحقق یافته است.

### معرفی اجمالی من لایحضره الفقیه

شیخ صدوق، چنان‌که در مقدمه کتاب توضیح می‌دهد، من لایحضره الفقیه را بر اساس پیشنهاد دوست ایمانی خود شریف الدین نعمت برای راهنمایی فقهی شیعیان نگاشت<sup>۳</sup> و با الهام از عنوان کتاب معاصرش محمد بن زکریای رازی به

۱. تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۸۹.

۲. الاعلام، ج ۶، ص ۲۷۴.

۳. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲.

نام: من لایحضره الطیب نام کتابش را کتاب من لایحضره الفقیه، (کتاب کسی که فقیه نزد او حضور ندارد) گذاشت. این کتاب در حقیقت یک خودآموز فقهی است و شیخ صدوق آن را به مثابه توضیح المسائل امروزی در پاسخ به پرسش‌های فقهی شیعیان نگاشت.

کتاب من لایحضره الفقیه که گاه از آن با عنوان «من لایحضره» یا «فقیه» نیز یاد می‌شود به دلیل اتقان و جامعیت نسبی، نسبت به روایات فقهی و نیز قدمت و جایگاه رفیع علمی و معنوی مؤلف آن، به عنوان دومین کتاب از میان کتب اربعه شیعه قلمداد شده است.

این کتاب دارای ۵۹۲۰ روایت و ۶۶۶ باب است؛ از میان این روایات ۳۹۴۳ روایت دارای سند و ۲۰۵۵ روایت مرسل (فاقد سند) هستند. ترتیب روایات کتاب، بر اساس ابواب فقهی است، برای مثال: او در نخستین باب از احکام آب‌ها، از طهارت و نجاست آنها سخن می‌گوید، آن‌گاه از احکام تخلی و پس از ابوابی در زمینه غسل، تیمم و احکام، وارد ابواب نماز می‌شود.

با توجه به این‌که شیخ صدوق این کتاب را به عنوان توضیح المسائل آن عصر نگاشت، از ذکر تمام اسناد روایات، اجتناب ورزیده و بخشی از آن را در پایان کتاب با عنوان «مشیخه» تدارک کرده است و روایاتی را ذکر می‌کند که مطابق با فتوهایش بوده و از نظر او دارای صحت است. از این رو، برخی از صاحب‌نظران، تمام روایات «من لایحضر» را قطعی‌الصدور دانسته‌اند.<sup>۱</sup>

از جملات آغازین و پایانی کتاب برمی‌آید که شیخ صدوق در مسافرت خود

۱. حسین بن شهاب الدین الکرکی، هدایة الأبرار، ص ۵۶؛ محمدامین استرآبادی، الفوائد المدنیة، ص ۱۸۳.

به ماوراءالنهر، عموم منابع حدیثی را با خود به همراه داشته و از آنها برای تدوین این کتاب بهره جست.

استاد علی اکبر غفاری، با استناد به این که ورود شیخ صدوق به ایلاق سال ۳۶۸ هجری بوده و در پایان برخی از نسخه‌ها، تاریخ ۳۷۲ هجری آمده است. زمان صرف شده برای تألیف کتاب را حدود چهار سال برآورد می‌کند.<sup>۱</sup> از چگونگی آغاز هر جلد که با جمله «قال ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین... مصنف هذا الكتاب» شروع می‌شود و نیز پایان آنها و ارجاع به جلد بعدی، چنین برمی‌آید که کتاب، با نظر مؤلف در چهار جلد تنظیم شده است.

### انگیزه تألیف

شیخ صدوق در مقدمه کتاب من لایحضره، انگیزه خود از تدوین این کتاب را این چنین تشریح کرده است:

هنگامی که دست قضا مرا به بلاد غربت و روستای ایلاق در شهر بلخ (از شهرهای افغانستان کنونی و ایران آن روز) کشاند، شریف الدین ابو عبدالله، معروف به نعمت از فرزندان امام موسی بن جعفر علیه السلام وارد آن جا شد. با هم‌نشینی او شادی‌ام استمرار یافت و با گفت‌وگو با او سینه‌ام فراخی گرفت و از مؤدّت و دوستی با او بهره‌مند شدم... او از کتابی یادآور شد به نام من لایحضره الطیب که محمد بن زکریای رازی (طیب) آن را فراهم ساخته بود، و گفت که در رشته خود کتاب کاملی است و از من خواست که برای او کتابی در زمینه فقه حلال و حرام، شرایع و احکام بنویسم تا از هر کتابی در این زمینه کفایت کند و نام آن را کتاب: من لایحضره الفقیه بگذارم.<sup>۲</sup>

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۳۹.

۲. همان، ج ۱، ص ۲.

در کنار نقشی که شریف الدین نعمت در برانگیختن مرحوم صدوق برای نگاشتن من لایحضره الفقیه ایفا نمود می‌بایست به دو نکته توجه داشت:

۱. شیخ صدوق، چنان‌که در عموم عبارات‌های پیشین رجالیان در ستایش او آمده، فقیه برجسته‌ای بوده است که همگان در آن روزگار و پس از آن به گستره دانش او در فقه، اذعان داشته‌اند و هم‌چنین از کتبی که نجاشی برای او برشمرده، برمی‌آید که وی در عصر خود به عنوان مرجع و زعیم دینی شیعیان مشهور بوده است؛ چه این‌که نجاشی، بخشی از آثار او را با عنوان «کتاب جوابات مسائل مردم مصر، کوفیان، اهل مدائن، مردم نیشابور و اهل بغداد» برشمرده است.<sup>۱</sup>

از سوی دیگر، او به عنوان زعامت دینی مردم ری از سوی حاکم آل بویه به این شهر آمد.<sup>۲</sup> اینها همه نشان می‌دهد که او در دوران حیات علمی خود به عنوان زعیم دینی شیعیان در گوشه و کنار کشور اسلامی آن روز شناخته می‌شده است. بنابراین، می‌بایست به طور کامل منطقی و طبیعی دانست که شریف الدین نعمت از میان عالمان شیعی عصر از شیخ صدوق بخواهد تا کتابی فقهی برای مردم بنگارد.

۲. دور بودن مسافت شهرها از یکدیگر و فقدان امکانات مسافرت امروزه و ارتباطات سریع، کار دسترسی به عالمان در زمینه‌های مختلف را بسی دشوار ساخته است؛ ازاین رو، ضروری می‌نمود تا اندیشمندان، آثاری را بنگارند، که بدون حضور متخصص آن دانش، امکان استفاده از آن علم برای مردم فراهم آید؛ هر چند کتاب، بدون استاد و عالم، چندان کار آمد نیست، اما به هر روی، بخشی از نیازهای ضروری را مرتفع می‌ساخت؛ با درک چنین حقیقتی است که محمد

۱. رجال النجاشی، ص ۳۸۹.

۲. الأمالی، ص ۷۰.

بن زکریای رازی، معاصر و همشهری شیخ صدوق دست به نگارش خودآموز طبی زد و شیخ صدوق نیز با اذعان به نیاز به چنین کتابی در زمینه فقه و احکام به تدوین من لایحضره روی آورد.

### شیوه شیخ صدوق در تدوین کتاب فقیه

شیخ صدوق، پس از عنوان‌گذاری برای باب مورد نظر خود، پس از ذکر آیات، که در موارد محدود اتفاق افتاده است، به ذکر روایات به صورت‌های مختلف نظیر: «روی محمد بن مسلم عن الصادق ع»؛ «قال الصادق ع»؛ «روی عن النبی ص»؛ «روی...»؛ می‌پردازد و در موارد محدودی، ابهامات در روایات را توضیح می‌دهد و اگر روایت مخالفی باشد، راه حل جمع میان آنها را ارائه می‌کند. در مواردی هم بدون ذکر روایت، تنها به ذکر فتوای خود طبق مضمون روایت می‌پردازد. در بسیاری از موارد نیز مانند «کتاب ارث»، قبل یا پس از ذکر روایات، همچون شیوه یک فقیه در رساله عملیه، دیدگاه‌های فقهی خود را منعکس می‌سازد. در برخی از موارد، متن نامه پدر خود را به عنوان: «وقال أبی (رضی الله عنه) فی رساله الی» را ذکر می‌کند، که ظاهراً به معنای پذیرش آن دیدگاه از سوی خود اوست. گاه نیز به دیدگاه‌های استاد خود، ابن‌ولید اشاره می‌کند. در موارد زیادی، دیدگاه‌های نقدی یا توضیحی خود را پس از نقل روایت با عنوان: «قال مصنف هذا الكتاب» منعکس می‌کند؛ هر چند گاهی بدون آوردن این جمله، سخن خود را در ادامه روایت می‌آورد.

هم‌چنین شیخ صدوق در بسیاری از موارد با ارجاع به کتاب دیگر خود تذکر می‌دهد که روایت مورد بحث به صورت مبسوط‌تر و نیز همراه با ذکر اسناد در آن کتاب‌ها آمده است. در مباحثی هم‌چون: نماز و حج، در کنار ذکر روایات به

صورت مبسوط چگونگی ادای نماز و حج را همراه با واجبات و مستحبات آن ذکر می‌کند.

### ویژگی‌ها و امتیازات من لایحضره الفقیه

از مقدمه‌ای که شیخ صدوق بر کتاب خود نگاشته، چهار نکته را می‌توان درباره این کتاب برداشت کرد:

۱. به دلیل پرهیز از کثرت طرق و طولانی شدن کتاب، به رغم پر فایده بودن ذکر اسناد، از آوردن آنها پرهیز کرده است: «...وصنفت له هذا الكتاب بحذف الاسانید، لئلا تكثر طرقه وإن كثرت فوائده.»<sup>۱</sup> شیخ صدوق در پایان کتاب، در فصلی نسبتاً مبسوط به ذکر اسناد کتاب پرداخته است، برای مثال: در آغاز مشیخه خود می‌گوید: «هر روایتی که در این کتاب از عمّار بن فضّال، از عمرو بن سعید مدائنی از مصدق بن صدقه از عمار بن موسی سبابطی می‌باشد...»<sup>۲</sup> و در پایان آن آورده است: «تمت أسانید کتاب من لایحضره الفقیه.»<sup>۳</sup>

این مشیخه به دلیل توثیقی که شیخ صدوق از رجال اسناد به دست داده، به عنوان یکی از منابع نخستین رجالی شمرده می‌شود.

۲. روایات ذکر شده، در حقیقت فتوای شیخ صدوق بوده و از نگاه او، محکوم به صحت هستند: «ولم أقصد فیه قصد المصنّفین فی ایراد جمیع مارواه، بل قصدت الی ایراد ماأفتی به وأحکم بصحته وأعتقد فیه أنه حجّة فیما بینی و بین ربّی؛ من بنا ندارم طبق عادت مصنّفان، تمام روایات را بیاورم، بلکه تنها روایاتی

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲.

۲. همان، ج ۴، ص ۴۲۲ و ۴۲۳.

۳. همان، ص ۵۳۸.



را ذکر می‌کنم که طبق فتوای من است و آنها را صحیح می‌دانم و معتقدم که آن حجت میان من و پروردگارم است»<sup>۱</sup>.

به جهت چنین تأکیدی بر صحت و درستی روایات کتاب، شماری از اخباریان، تمام روایات من لایحضره را قطعی الصدور دانسته‌اند؛ هر چند مدعای آنان قابل مناقشه است.

۳. شیخ صدوق در تدوین من لایحضره از ۲۴۵ کتاب خود و نیز کتب مشهور قابل اعتماد، همچون کتاب حریر بن عبدالله سجستانی، کتاب عبیدالله بن علی حلبی، کتب علی بن مهزیار اهوازی، کتب حسین بن سعید، نوادر احمد بن محمد بن عیسی و... بهره جسته است که از عموم این کتاب‌ها به عنوان «اصول اولیه» شیعه یاد می‌شود:

هذا مع نسخه لاكثر ما صحبني من مصنفاتي... وهي ماأنا كتاب وخمسة واربعون كتاباً... وجميع ما فيه مستخرج من كتب مشهورة، عليها المعول وإليها المرجع، مثل كتاب...<sup>۲</sup>.

جای شگفتی است که شیخ صدوق، جز در مواردی بس محدود از مرحوم کلینی یاد نکرده و از کتاب کافی به عنوان یکی از منابع خود نامی نبرده است؛<sup>۳</sup> هر چند در تمام مواردی که از کلینی با عنوان یعقوب یاد کرده، بر او رحمت فرستاده است.

۴. شیخ صدوق، تمام روایات فقیه را در شهر بلخ، بر شریف الدین نعمت قرائت کرده و با خط خود نگاشته است و این امر نشانه تأکید شیخ، بر درستی

۱. همان، ج ۱، ص ۵.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲ و ۳.

۳. همان، ج ۴، ص ۲۲۳، ۲۳۱، ۲۳۲، ۱۳۴.

نقل و ضبط روایات کتاب است: «قال... مصنف هذا الكتاب: قد يسمع السيد الشريف... المعروف بنعمة... هذا الكتاب من اوله الي آخره بقرائتي عليه... وذلك بأرض بلخ من ناحية ايلاق وكتب بخطي...»<sup>۱</sup>.

بر اساس شیوه شیخ صدوق در تدوین کتاب و نقل روایات، دو ویژگی را می‌توان برای این کتاب برشمرد:

**الف) استناد به آیات قرآن:** در برخی از موارد، شیخ صدوق در آغاز ابواب کتاب، به آیات مرتبط با آن ابواب استناد کرده است؛ این شیوه، که در حقیقت به منزله توجه کامل به قرآن در کنار روایات و نیز اتقان بخشی به روایات است، بعدها در آثاری همچون: بحارالانوار به کمال رسید، برای مثال: در آغاز کتاب و در باب طهارت و نجاست آب‌ها چنین آورده است:

ان الله تبارک و تعالی يقول: ﴿...وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا﴾<sup>۲</sup> و يقول - عزوجل - : ﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَاهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ لِقَادِرُونَ﴾<sup>۳</sup> و يقول - عزوجل - : ﴿...وَيَنْزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهَّرَكُمْ بِهِ...﴾<sup>۴</sup> فاصل الماء كله من السماء وهو طهور كله وماء البحر طهور وماء البئر طهور.<sup>۵</sup>

شیخ صدوق با آوردن سه آیه مهم در مورد آب‌ها، سه نکته اساسی درباره احکام آب‌ها از آیات استفاده کرده است:

یکم) سر منشأ آب‌ها از آسمان است، زیرا در هر سه آیه آمده که خداوند آب را از آسمان فرو می‌فرستد، چون آب سر منشأ آسمانی دارد؛ پس

۱. همان، ص ۵۳۵ - ۵۳۹.

۲. فرقان، آیه ۴۸.

۳. مومنون، آیه ۱۸.

۴. انفال، آیه ۱۱.

۵. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵.

می‌بایست اصالتاً در همه انواع خود پاک باشد؛

دوم) در آیه نخست و آیه سوم بر طهور بودن آب‌ها (مطهر بودن نسبت به سایر اشیا، افزون بر طهارت ذاتی) تأکید شده است؛ پس همه آب‌ها ذاتاً طهور نیز هستند؛ سوم) از آیه ﴿...فَأَسْكَنَاهُ فِي الْأَرْضِ...﴾<sup>۱</sup> و نیز دو آیه دیگر به دست می‌آید که آب‌های زمینی، از جمله آب چاه و آب دریا به دلیل منشأ آسمانی شان طهورند. شیخ در مواردی دیگر نظیر «باب تیمم»<sup>۲</sup>؛ «باب جماعت و فضیلت آن»<sup>۳</sup>؛ «باب صید و ذبایح، نخست به آیات قرآن استناد کرده است؛ مثلاً در باب فضیلت جماعت، پس از نقل آیه ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّكَّعِينَ﴾<sup>۴</sup> می‌گوید: «خداوند همان گونه که به نماز فرمان داده، به جماعت خواندن آن نیز امر کرده است»<sup>۵</sup>.

ب) جمع میان روایات متناقض: گرچه کتاب من لایحضره همچون کتاب تهذیب برای ذکر روایات موافق و مخالف نگاشته نشده و شیخ صدوق، صرفاً خود را ملتزم به نقل روایات مطابق با فتاوی‌اش می‌دانسته است، با این حال در موارد نسبتاً زیادی در کنار ذکر روایات منطبق با فتوای خود به روایات مخالف آن نیز اشاره کرده است و بیشتر مواقع با جمع میان آنها نوعی مسالمت و آشتی میانشان برقرار می‌کند و گاهی نیز برای راه حل جمع خود، روایت یا روایت‌هایی را به عنوان شاهد ذکر می‌کند. شیخ در جمع میان روایات، از قواعد تعادل و تراجیح، همچون: «حمل عام بر خاص»، «مطلق بر مقید»، «عمل به روایت معصوم بعدی»، «صدور روایات به سبب تقیه»، و نیز قواعد فقه الحدیثی، کمک گرفته است.

۱. انفال، آیه ۱۱.

۲. همان، ص ۱۰۳.

۳. همان، ص ۳۷۵.

۴. البقرة، آیه ۴۳.

۵. همان.

## چکیده

۱. شیخ صدوق (م ۳۸۱هـ) از محدثان بزرگ شیعه در سده چهارم هجری است که با دعای حضرت مهدی علیه السلام ولادت یافت و کتاب‌های علمی زیادی از خود به جای گذاشت، از جمله: معانی الاخبار، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ثواب الاعمال، عقاب الاعمال و التوحید. محدثان و رجالیان شیعه، شیخ صدوق را به دلیل احاطه‌اش بر دانش حدیث، رجال و فقه، ستوده‌اند. پدر شیخ صدوق، خود از بزرگان شیعه است که در تربیت علمی و معنوی او تأثیر بسزایی داشته است؛
۲. من لایحضره الفقیه به معنای خودآموز فقهی، دومین جامع روایی شیعه در میان کتب اربعه است که دیدگاه‌های فقهی شیخ صدوق با انعکاس روایات در آن آمده و حاوی ۵۹۲۰ روایت است و ابواب کتاب بر اساس ابواب فقهی از طهارت تا دیات تنظیم شده است. جایگاه بلند علمی مؤلف و تأکید او در مقدمه که: «در این کتاب، تنها روایات معتبر را آورده‌ام» به اعتبار این اثر افزوده است؛
۳. شیخ صدوق را می‌بایست مبتکر «مشیخه نویسی» دانست؛ به این معنا که او به دلیل رعایت اختصار، سند روایات - به استثنای آخرین راوی - را حذف کرده و در پایان کتاب در «مشیخه»، طرق خود به او را تبیین کرده است؛
۴. استناد به آیات قرآن و نیز جمع میان روایات متناقض، از امتیازات این کتاب است.

### پرسش و پژوهش

۱. جایگاه علمی شیخ صدوق از نگاه دانشوران شیعه و اهل سنت را به اختصار تبیین کنید.
۲. کتاب من لایحضره الفقیه را به اختصار معرفی نمایید.
۳. انگیزه شیخ صدوق در تدوین کتاب من لایحضر و نقش آن در چگونگی تدوین این کتاب را تبیین کنید.
۴. ویژگی‌ها و امتیازات من لایحضر را بنویسید.
۵. با مراجعه به روایات یکی از ابواب کتاب الطهارة من لایحضره الفقیه و کافی مقایسه‌ای بین آنها انجام دهید.

### منابع برای مطالعه و تحقیق

۱. الکنی واللقاب، شیخ عباس قمی، ج ۱؛
۲. اعیان الشیعة، سید محسن جبل عاملی، ج ۱۰؛
۳. مفاخر اسلام، علی دوانی؛
۴. روضات الجنات، خوانساری، ج ۶؛
۵. پژوهشی پیرامون تاریخ حدیث شیعه، مجید معارف؛
۶. مقدمه کتاب‌های: من لایحضره الفقیه و امالی، شیخ صدوق.

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

## تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة

### زندگینامه شیخ طوسی

ابوجعفر، محمد بن حسن طوسی، ملقب به شیخ و شیخ الطائفه، در ماه رمضان سال ۳۸۵ هجری چشم به جهان گشود.<sup>۱</sup> از وضعیت خانوادگی و چگونگی دوران نوجوانی و جوانی شیخ، گزارش روشنی در منابع تاریخی نیامده است، اما با در نظر گرفتن سه نکته، می توان حدس زد که شیخ طوسی، بخش مهمی از علوم اسلامی و حوزوی آن روزگار را در شهر و ولایت خود (طوس) فرا گرفت.

شهر طوس از شهرهای علمی و فرهنگی در سده های چهارم و پنجم به شمار می رفت و عالمان بلند آوازه ای از این شهر درخشیده اند. بنابراین طبیعی است که شیخ طوسی با توجه به روح پرتلاش و پرتکاپوی خود که در سرتاسر حیاتش مشهود است از موقعیت ممتاز علمی این شهر برای فراگیری دانش، بهره لازم را برده باشد.

روزگار شیخ طوسی با حکومت آل بویه بر شهرهای ایران و عراق همراه بود.

۱. شیخ طوسی، النهایة فی مجرد الفقه والفتاوی، ج ۱، ص ۶ (مقدمه).

آل بویه تنها حکومت شیعی پیش از صفویه در ایران بود که از تمام توانمندی‌های خود برای تقویت بنیان تشیع، عالمان شیعی و مراکز علمی بهره جست. این حمایت و تشویق همه جانبه، پیش از شیخ طوسی - چنان که اشاره کردیم - باعث دعوت از شیخ صدوق برای عزیمت از قم به ری و خلق آثار علمی مختلف شد و پس از عزیمت شیخ طوسی به بغداد به گونه‌های مختلف استمرار یافت. با چنین حمایتی، می‌توان حدس زد که شهر طوس نیز با استفاده از این عصر طلایی، مهد عالمان و اندیشه‌وران بوده و شیخ طوسی نیز در دامن گروهی از آنان پرورش یافته است.

شیخ طوسی در سال ۴۰۸ هجری و در ۲۳ سالگی وارد بغداد شد و تنها پنج سال، محضر علمی شیخ مفید را درک کرد<sup>۱</sup> و در همین دوران و احتمالاً یک یا دو سال پیش از وفات شیخ مفید، تألیف بزرگ‌ترین جامع روایی شیعه پس از کافی؛ یعنی تهذیب الاحکام را آغاز کرد. تهذیب تنها منعکس کننده روایات نیست که بتوان به سادگی از کنار آن گذشت؛ بلکه یک کتاب اجتهادی متقن است که شیخ در آن به تعارض روایات و ارائه راه حل‌ها و نقد و فهم روایات پرداخته است. در حقیقت، شخصیت ادبی، فقهی، اصولی، حدیثی، رجالی و فقه الحدیثی شیخ در سرتاسر این کتاب هویدا است. حال جای این پرسش است که آیا می‌توان پذیرفت چنین گستره و عمق دانش وی، تنها پس از دو سال پیوستن او به بغداد حاصل شده باشد؟! پیداست که باید اذعان کرد شیخ، چنان که بعضی گفته‌اند، افزون بر علوم لغت و ادب، سایر علوم اسلامی را در موطن خود، در

۱. النهایة فی مجرد الفقه والفتاوی، ج ۱، ص ۶؛ خلاصة الاقوال، ص ۱۴۸؛ شیخ طوسی، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، ج ۱، ص ۱۵.



سطحی بسیار عالی فرا گرفته بود<sup>۱</sup> و حضور وی در بغداد و پیوستن ایشان به حلقه درس شیخ مفید، تنها زمینه‌ای برای تبلور کمال این دانش‌ها بوده است.

شیخ طوسی در سال ۴۰۸ هجری وارد بغداد شد و طی پنج سال، از خرمن دانش بیکران شیخ مفید، زعیم علمی و معنوی شیعیان در آن روزگار، و هم‌زمان با او حضور حسین بن عبیدالله غضائری و محمد بن احمد بن ابی الفوارس بهره جست. وی تدوین کتاب تهذیب را هم‌زمان با حیات شیخ مفید آغاز کرد. پس از وفات شیخ مفید به حلقه درس بزرگ‌ترین و برگزیده‌ترین شاگرد او؛ یعنی سیدمرتضی - که پس از وفات شیخ مفید زعامت شیعیان را بر عهده گرفت - پیوست و ۲۳ سال از دانش وی بهره جست.<sup>۲</sup> شیخ طوسی در این دوران، کتاب الشافی استاد خود سیدمرتضی را تلخیص کرد که امروزه به نام تلخیص الشافی شناخته می‌شود.

وی دو کتاب رجالی خود به نام‌های اختیار معرفة الرجال و الفهرست را نیز در هنگام حیات سید مرتضی نگاشت.

او هم‌زمان نزد بزرگانی همچون علال بن محمد بن جعفر حفّار، محمد بن احمد بن شاذان و... نیز دانش آموخت.<sup>۳</sup>

شیخ طوسی پس از وفات سید مرتضی در سال (۴۳۶ هـ) ریاست علمی و معنوی شیعه را با توجه به جایگاه بلندی که داشت بر عهده گرفت و از سال ۴۳۶ تا ۴۴۸ هجری به مدت دوازده سال در کنار زعامت شیعه به کار تدریس و تحقیق مشغول شد.

۱. الأملی، ص ۹.

۲. الأملی، ص ۹ و ۱۰.

۳. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۹ و ۱۰.

خلیفه عباسی القائم بامرالله (۴۲۲ - ۴۶۷ هـ) رسماً کرسی تدریس کلام را به او داد و شیخ، به لقب «شیخ الطائفه» نایل آمد و به اوج اشتهار رسید؛ چنان که در حلقه تدریس او، بیش از سیصد تن از اندیشه‌وران مذاهب مختلف حاضر می‌شدند. موقعیت‌های ممتاز وی که یکی پس از دیگری به اعتبار او می‌افزود، حسادت گروهی تاریک دل را برانگیخت. آنان نزد خلیفه علیه شیخ سعایت برده و او را به لعن صحابه متهم ساختند که شیخ با کمال درایت این توطئه شوم را نقش بر آب کرد. در سال ۴۴۷ هجری طغرل بیگ اول، از ملوک سلجوقی وارد بغداد شد و سنی‌های متعصب را علیه شیعه شوراند. آنان چندبار به خانه شیخ هجوم آوردند و یکی از شخصیت‌های شیعی به نام ابوعبدالله جلاب را بر در خانه شیخ به قتل رساندند و یکی از کتابخانه‌های مهم شیعه را که به فرمان ابونصر شاپورین اردشیر، وزیر بهاءالدوله دیلمی در سال ۳۸۱ هجری تأسیس شده بود به آتش کشیدند و سرانجام در سال ۴۴۸ هجری به خانه شیخ در محله کرخ بغداد هجوم آورده و پس از غارت اموال وی، کرسی کلام و کتابخانه غنی او را سوزاندند.

شیخ طوسی پس از تحمل این مصایب دردناک، سرانجام ناگزیر شد تا از بغداد به نجف اشرف کوچ کند. این شهر تا آن روز، کمتر مورد توجه قرار داشت<sup>۱</sup> و با آمدن وی به نجف در سال ۴۴۸ هجری تا سال وفات شیخ (سال ۴۶۰ هـ) به عنوان پایگاه علمی جدید و امن شیعه برگزیده شد و پس از آن تا دوران زعامت آیه الله شیخ عبدالکریم حائری - که حوزه علمیه قم به عنوان نخستین پایگاه علمی شیعه شناخته شد - همواره به عنوان نخستین و مهم‌ترین

۱. شیخ طوسی، الخلاف، ج ۱، ص ۹ و ۸ (مقدمه)؛ الأمالی، ص ۱۱.

پایگاه علمی و معنوی شیعه درخشید و هزاران عالم و دانشور فرزانه به تدریس و تحقیق در آن اشتغال داشته و هزاران اثر گرانبساز از این حوزه به جهان اسلام عرضه شده است.

سرانجام شیخ طوسی در سال ۴۶۰ هجری در نجف وفات یافت و جنازه وی، طبق وصیت در خانه‌اش به خاک سپردند؛<sup>۱</sup> این خانه، بعدها به عنوان مسجد شیخ طوسی برای تدریس و اقامه نماز جماعت تا دوران معاصر مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. بزرگانی همچون: شیخ محمد حسن (صاحب جواهر الکلام)، آخوند خراسانی (صاحب کفایة الاصول) شیخ الشریعه اصفهانی، شیخ ضیاءالدین عراقی و... از باب تبرک به مدفن شیخ طوسی در این مسجد به تدریس و تربیت شاگردان پرداختند.<sup>۲</sup>

### آشنایی اجمالی با کتاب تهذیب الاحکام

تهذیب الاحکام، پس از کافی و من لایحضره الفقیه، سومین کتاب از میان کتب اربعه به شمار می‌رود. این کتاب که به عنوان شرح روایی کتاب مقنعة شیخ مفید نگاشته شده، حاوی ۱۳۵۹۰ روایت است که در ۳۹۳ کتاب<sup>۳</sup> (فصل) از طهارت تا دیات و در ده جلد انعکاس یافته است.

شیخ طوسی، پس از عزیمت از طوس به بغداد و حضور در درس شیخ مفید، فرهنگ روایی شیعه در حوزه فقه را با بحران تعارض روبه‌رو دید و دریافت که این امر باعث طعنه مخالفان شیعه شده است. از این رو، با گزینش کتاب مقنعه، اثر

۱. الکنی واللقاب، ج ۲، ص ۳۹۵؛ التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۱.

۲. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۰.

۳. دیدگاه‌های دیگر درباره شمار روایات تهذیب وجود دارد؛ رک: اعیان‌الشیعة، ج ۹، ص ۱۶۱؛ الذریعة، ج ۴، ص ۵۰۴.

استاد خود و انعکاس روایات موافق و مخالف و چگونگی جمع میان آنها به فکر چاره‌جویی برای این مشکل افتاد. کتاب مقنعه گرچه در آغاز از اعتقادات سخن به میان آورده است، اما شیخ به دلیل رعایت اختصار و نیز به جهت علاج روایات متعارض فقهی، به شرح مباحث فقهی آن پرداخت. کتاب مقنعه، در حقیقت، به مثابه توضیح المسائل‌های کنونی فقها است که در آن، بدون ارائه دلایل و شواهد، تنها دیدگاه‌ها و فتواها منعکس شده است، با این تفاوت که در آن، از عقاید نیز سخن به میان آمده است.

### دلایل انتخاب کتاب مقنعه برای شرح روایی

انتخاب کتاب مقنعه از سوی شیخ طوسی به منظور شرح روایی آن ناشی از سه جهت است:

#### ۱. جایگاه شیخ مفید

چنان‌که در شرح زندگینامه شیخ طوسی اشاره شد، شیخ مفید به عنوان پیشوای مطلق شیعه در عصر خود شناخته می‌شده و از جایگاه بلند علمی و معنوی در دانش‌های مختلف اسلامی در میان سایر فرق اسلامی برخوردار بوده است. لذا نگارش شرحی بر کتاب چنین عالمی برجسته، به شرح نیز ارزش و اعتبار شایانی می‌بخشد.

#### ۲. کتاب مقنعه، منعکس‌کننده دیدگاه‌های شیعه

شیخ طوسی، چنان‌که در مقدمه تهذیب بیان کرده است، این کتاب را برای دفاع از کیان علمی تشیع در برابر شبهه افکنی مخالفان متعصب نگاشت.<sup>۱</sup> پیدا است که او در صورتی در این کار توفیق کامل می‌یافت که یکی از منابع معتبر و معروف

۱. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، ج ۱، ص ۳.

شیعه که منعکس کننده فرهنگ آنها بود را انتخاب می‌کرد و کتاب مقنعه برخوردار از چنین ویژگی بوده است. بنابراین اگر شیخ طوسی به جای این کتاب، کتاب دیگری را بر می‌گزید ممکن بود به او اعتراض شود که این کتاب منعکس کننده دیدگاه‌های واقعی شیعه نیست که شما از روایات برای دفاع از آن کمک گرفته‌اید.

### ۳. بهره‌مندی از حمایت علمی و معنوی شیخ مفید

شاید شیخ طوسی با شرح کردن کتاب استاد خود شیخ مفید - که در سنین جوانی انجام گرفت - انتظار داشت که وی ضمن در نگریستن در کار او و تبیین نقاط ضعف و قوت آن، به او در این کار خطیری یاری رساند؛ هر چند شاهد روشنی بر این یاری جستن وجود ندارد و شیخ مفید نیز در آغاز تدوین تهذیب الاحکام، یعنی پایان جلد اول و آغاز جلد دوم، چشم از جهان فرو بست.

### انگیزه تألیف تهذیب الاحکام

شیخ طوسی در آغاز تهذیب الاحکام، انگیزه خود را از تألیف کتاب مزبور چنین بر شمرده است:

یکی از دوستان - که ادای حق او بر من لازم است - به من یادآور شد که احادیث اصحاب ما دچار اختلاف، تباین، تنافی و تضاد است، به گونه‌ای که کمتر پیش می‌آید روایتی بدون روایت متضاد وجود داشته باشد و حدیثی نیست مگر آن‌که در برابر آن، حدیث مخالفی قرار دارد، تا جایی که مخالفان، این امر را به عنوان مهم‌ترین شبهه بر مذهب ما بر می‌شمرند و از این رهگذر باور ما را باطل می‌انگارند و می‌گویند: عالمان گذشته و حال شما به دلیل اختلاف دینی مخالفشان بر آنان طعنه زده و آنان را به سبب اختلاف در فروع دین مورد نکوهش قرار می‌دادند و می‌گویند: انسان حکیم نمی‌تواند به

چنین باورهایی متعبد باشد و شخص آگاه اجازه عمل به چنین احکام متناقض را نمی‌دهد؛ حال چه شده است که می‌بینیم شما [شیعیان] نسبت به مخالفان اختلاف و تباین شدیدتر و بیشتری دارید. وجود چنین اختلافی در میان شما در کنار باطل شمردن آن در نگرشتان، نشانه بطلان اصل باور و عقیده شماست. این امر باعث مشتبه شدن امر بر گروهی [از شیعیان] شده که از قوت علمی و بصیرت لازم به مراتب فکری و مفاهیم الفاظ برخوردار نیستند و بسیاری از آنان به دلیل این شبهه و ناتوانی از حل آن، دست از اعتقاد حق کشیدند. من از استاد شیخ مفید رحمته الله شنیدم که می‌گفت: ابوالحسن هارونی علوی به حق و امامت اهل بیت علیهم السلام اعتقاد داشت، اما وقتی اختلاف احادیث را دید و چون مفاهیم روایات برای او روشن نبود، از دین حق برگشت و به عقیده مخالفان گرایید...

آن برادر دینی من بازگو کرد که با وجود این حقیقت تلخ، پرداختن به شرح کتابی که حاوی تأویل روایات مختلف و احادیث متنافی باشد، مهم‌ترین وظایف دینی و مقرب‌ترین کارها نزد خداست و از من خواست تا رساله استادمان شیخ مفید، موسوم به المقنعة را در دستور کار خود قرار دهم، زیرا در موضوع خود و در تبیین بیشتر احکام شرعی، مورد نیاز بوده و از حشو و اطّاب عاری است؛ و از من خواست تا از کتاب طهارت آغاز کنم و مباحث پیش از آن را که درباره توحید، عدل، نبوت و امامت است واکذارم، زیرا شرح آن طولانی خواهد شد و مقصود چنین کتابی نیز تبیین عقاید نیست.<sup>۱</sup>

به جهت اهمیت این گفتار، بخش عمده از آن را انعکاس دادیم و از این سخن شیخ طوسی، چند نکته که بیانگر انگیزه او در تدوین تهذیب الاحکام است، به دست می‌آید:

۱. شیخ طوسی در آغاز سخن خود از دوستی نام می‌برد که ادای حق او را

۱. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة، ج ۱، ص ۳ و ۲.

بر خود لازم می‌داند و تشریح می‌کند که نخستین بار، اختلاف بدوی روایات شیعه را او به من گوشزد کرد و پس از تبیین ضرورت تدوین کتابی در ارائه راه حل چگونگی جمع میان روایات، حتی کتاب مقنعه شیخ مفید را برای چنین کاری مناسب دانست. شیخ طوسی نام این شخص را ذکر نمی‌کند، اما از مجموعه این مذاکرات بر می‌آید که آن شخص، فردی صاحب نظر و آگاه به علوم و فنون اسلامی بود. هم‌چنین شیخ در مقدمه برخی دیگر از آثار خود، همچون: رجال، الرسائل العشر، الجمل والعقود والغیبة از او با عنوان «الشیخ الفاضل» یاد کرده و تصریح می‌کند که برخی از این آثار را بنا به درخواست او نگاشته است. برخی از معاصران معتقدند که شیخ فاضل، چهره‌ای سیاسی و مذهبی در بغداد بوده که شیخ طوسی با حمایت سیاسی و اجتماعی او آثار خود را فراهم می‌ساخت.<sup>۱</sup> بهبودی در نوشتار پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه چنین آورده است:

ما از شخصیت این رجل سیاسی - مذهبی چیزی نمی‌دانیم و شیخ طوسی که با این نام و عنوان از او یاد می‌کند، چیزی بر آن نمی‌افزاید، جز آن‌که در مقدمه کتاب‌هایش اظهار می‌کند که این مرد بلند مرتبه، حقی بزرگ بر گردن من دارد و من با صلاح‌دید او به تدوین و تألیف این کتاب‌ها دست یازیده‌ام که به این صورت و کیفیت پرداخته‌ام.<sup>۲</sup>

اما بزرگانی دیگر، همچون: شیخ آقابزرگ تهرانی<sup>۳</sup> و صاحب‌نظران معاصر دیگر<sup>۴</sup> با بهره جستن از قراینی، معتقدند که مقصود از «شیخ فاضل» قاضی عبدالعزیز بن

۱. مجید معارف، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، ص ۵۲۹.

۲. همان.

۳. الذریعة، ج ۵، ص ۱۴۵.

۴. النهایة فی مجرد الفقه والفتاوی، ج ۱، ص ۲۲ (مقدمه استاد واعظ زاده)؛ نیز ر.ک: احمد بن محمد بن فهد حلّی، المهذب البارع فی شرح المختصر المنافع، ج ۱، ص ۲۳ (مقدمه)؛ شیخ طوسی، الرسائل العشر، ص ۵۲.

نحیر بن عبدالعزیز بن براج، معروف به «قاضی ابن براج»، قاضی طرابلس و (م ۴۸۱ هـ) است که مدتی نزد سید مرتضی و شیخ طوسی تحصیل کرده و از جایگاه رفیع و ارجمندی نزد شیخ طوسی برخوردار بود. بدین جهت شیخ طوسی از او با لقب «الشیخ الفاضل» یاد می‌کند و کتاب گرانسنگی مثل تهذیب الاحکام را در پاسخ به درخواست او فراهم آورده است.

۲. انتقاد و شبهه افکنی مخالفان علیه شیعه که در این مذاکره آمده، نشانه ستیزهای فکری شیعیان و سنیان در بغداد است که پیش از این از آن یاد کردیم. در حقیقت، شیخ طوسی با آمدن به بغداد در متن این منازعات قرار گرفت و بر خود لازم دانست تا از کیان تشیع در برابر این شبهه افکنی‌ها و از جمله آنها وجود اختلاف شدید میان روایات فقهی دفاع کند. از این جهت، حضور شیخ طوسی در بغداد - پایتخت فکری جهان اسلام در آن روزگار - او را از نزدیک با چالش‌های عمیق فرقه‌های اسلامی آشنا ساخت و در چنین محیطی، زمینه شکوفایی و دانش و بالندگی اندیشه وی را فراهم آورد.

۳. مهم‌ترین انگیزه تدوین تهذیب وجود روایات متناقض در عرصه فقه و تلاش برای رفع تناقض مزبور است. این تناقضات بدوی از نظر شیخ، دو زیان جدی به فرهنگ شیعه وارد ساخت:

الف) مخالفان متعصب شیعه با دستاویز قرار دادن این تناقضات بدوی، اساس اعتقادات شیعه را بی اساس و موهوم جلوه می‌دادند و با استفاده از این امر به شبهه افکنی علیه شیعیان می‌پرداختند؛

ب) اختلاف در روایات شیعه، باعث لغزش شماری از شیعیان آن روزگار شده و آنان، به خطا گمان کردند که این امر، به معنای ضعف مبانی دینی است؛ در حالی که به تعبیر شیخ طوسی، نخست این‌که: آنان از علم و بصیرت لازم در



برخورد با روایات برخوردار نبودند؛ دوم این که: از این امر مهم غفلت کردند که اختلاف در فروع، ارتباطی به اختلاف در اصول و مبانی دین ندارد.

### شیوه نگارش تهذیب الاحکام

شیخ طوسی در مقدمه کتاب، شیوه تدوین و تنظیم روایات را این گونه برای ما ترسیم کرده است:

من ابواب کتاب را بر اساس ابواب کتاب المقنعة تنظیم می‌کنم، به این ترتیب که تک تک مسائل را ذکر کرده و دلایل آنها را بر می‌شمرم که عبارتند از:

۱. ظاهر قرآن، یا صریح یا فحوای دلیل با معنای قرآن؛
۲. یا سنت قطعی؛ شامل روایات متواتر یا روایاتی که محفوف به قرآینی که دلالت بر صحت آنها دارند؛ یا اجماع مسلمانان، در صورتی که چنین اجماعی وجود داشته باشد؛ یا اجماع فرقه محقه [امامیه].

سپس احادیث مشهور اصحاب ما را در زمینه هر مسئله ذکر می‌کنم و پس از آن، به بررسی روایات مخالف و متضاد با این دست از روایات می‌پردازم و وجه [جمع] میان آنها را یا از راه تأویل یا از راه تبیین، مشخص می‌کنم و وجه بطلان یک دسته از روایات به دلیل ضعف سند آنها یا به جهت عمل اصحاب به عکس مضمون آنها [را بیان نموده و] اگر دو روایت چنان بودند که راهی برای ترجیح یکی از آنها بر دیگری وجود نداشته باشد، تبیین خواهم کرد که: لازم است به روایتی که موافق دلالت اصل است عمل شود و روایت مخالف با اصل رها گردد؛ هم‌چنین اگر حکمی فاقد نص صریح بود، من آن را طبق مقتضای اصل دانسته‌ام و در حد توان، روایات را به تأویل برده‌ام، بی‌آن که در اسناد آنها خدشه‌ای وارد کنم و کوشیدم روایتی را کنار نزنم. برای تأیید تأویل خود نیز از روایات دیگر کمک گرفته‌ام که با دلالت صریح یا فحوای آن تأویل را تأیید می‌کند تا بدین وسیله بر فتوا و تأویل منطبق بر احادیث، عمل کرده باشم.<sup>۱</sup>

۱. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة، ج ۱، ص ۳۰۴.

بر اساس این گفتار، مباحث کتاب تهذیب در شش مرحله به ترتیب ذیل تنظیم شده است:

۱. ذکر مسائل فقهی بر اساس کتاب مقنعه شیخ مفید.
  ۲. ذکر ادله غیر روایی آن. شیخ از سه دسته دلیل نام می‌برد: «قرآن»، «سنت» و «اجماع» و انواع دلالت‌های قرآن را توضیح می‌دهد و معتقد است: سنت می‌تواند شامل روایات متواتر یا روایات آحاد محفوف به فراین باشد. البته اجماع از نظر شیخ، اعم از اجماع همه مسلمانان یا اجماع علمای شیعه است.
  ۳. ذکر ادله روایی. یکی از بخش‌های اساسی تهذیب الاحکام همین بخش است که شیخ طوسی، روایات دال بر هر مسئله را بر می‌شمرد.
  ۴. ذکر ادله مخالف. از آن‌جا که شیخ، کتاب تهذیب الاحکام را برای تبیین راه حل و چگونگی برخورد با روایات متناقض فراهم آورد، بررسی روایات مخالف با روایات دال بر هر مسئله را جزو وظایف اصلی این کتاب می‌داند.
  ۵. تبیین چگونگی جمع میان دو دسته از روایات موافق و مخالف. شیخ طوسی پس از ذکر روایات موافق و مخالف، چگونگی جمع میان آنها را بررسی می‌کند.
  ۶. بهره جستن از روایات برای تأیید تأویل. در صورتی که شیخ در برخورد با دو دسته از روایات از شیوه تأویل و توجیه استفاده کند برای تأیید این توجیه نیز از روایات کمک می‌گیرد.
- بر این اساس، شیخ طوسی در کتاب تهذیب در سه مرحله به ذکر روایات پرداخته است:

الف) ذکر روایات دال بر هر مسئله؛

ب) ذکر روایات مخالف با روایات دسته نخست؛

ج) ذکر روایات گواه بر تأویل (در صورتی که در برخورد با دو دسته از روایات موافق و مخالف، از راه حل تأویل کمک گرفته باشد).

### ویژگی‌ها و امتیازات تهذیب الاحکام

کتاب تهذیب الاحکام تنها به نقل روایات اکتفا نکرده و ضمن توجه به اختلاف آنها، بر اساس قواعد «تعادل و تراجیح» به جمع میان آنها یا تضعیف یک دسته از روایات پرداخته و مبانی بسیار مهمی در چگونگی برخورد با روایات، فهم مدالیل روایات، معیارهای نقد و... را به دست داده است. از این جهت، تهذیب الاحکام را با توجه به قدمت و جایگاه برجسته علمی شیخ طوسی می‌بایست یکی از کتاب‌های مهم و بارزش برشمرد که دارای ویژگی‌ها و امتیازات منحصر به فردی است که بخشی از آنها را در این جا بر می‌شمریم:

**الف) جمع میان روایات:** همان‌گونه که اشاره شد، هدف از تدوین تهذیب الاحکام انعکاس روایات موافق و مخالف و نیز تبیین راه جمع میان آنها بوده است. این کار در سرتاسر این کتاب دنبال شده است. بنابر این، جمع میان روایات و تبیین عملی راهکارهای آن را می‌بایست مهم‌ترین ویژگی این کتاب بر شمرد.

شیخ طوسی چنان که خود تصریح کرده، تا آن‌جا که امکان داشته از نقد سندی و کنار گذاشتن یک روایت اجتناب نموده و کوشیده است تا میان روایات متعارض، سازگاری ایجاد نماید.<sup>۱</sup> کوشش شیخ در این راه تا حدی است که برخی او را به افراط در جمع میان روایات و ارائه شیوه‌های نه چندان متقن در این راه متهم ساخته‌اند.<sup>۲</sup>

۱. همان، ج ۱، ص ۳.

۲. الوافی فی جمع أحادیث الكتب الأربعة القديمة، ج ۱، ص ۱۹.

ب) استشهد به آیات قرآن: در پاره‌ای از موارد، شیخ طوسی در کنار استناد به روایات، اجماع، دلیل عقل و... از آیات قرآن نیز به عنوان دلیل بر حکم بهره جسته است، برای مثال: پس از ذکر گفتار شیخ مفید درباره چگونگی وضو به آیه: ﴿...إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ...﴾<sup>۱</sup> استناد نموده است<sup>۲</sup> و نیز برای گفتار شیخ مفید: «ولا يمس القرآن؛ بدون طهارت قرآن را لمس نکنید»، چنین آورده است: «فیدلّ علی ذلك قوله ذلك: ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾»<sup>۳</sup> فحظر مسّ الكتاب مع ارتفاع الطهارة»<sup>۴</sup>.

هم‌چنین برای تعیین کسانی که ازدواج با آنها حرام است به آیه چهارم سوره نساء استشهد کرده است؛ چنان‌که برای اثبات سه راه به عنوان عدّه زن مطلقه‌ای که عادت حیض نمی‌بیند به آیه: ﴿وَاللَّائِي يَئْسَنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحْضُنَّ...﴾<sup>۵</sup> استناد نموده است.

ج) ارائه مباحث فقه الحدیثی: یکی از امتیازات مهم تهذیب الاحکام آموزه‌های فقهی است که شیخ طوسی به مناسبت‌های مختلف در زمینه فقه الحدیث و تفسیر احادیث ارائه کرده است، برای مثال: پس از نقل عبارت شیخ مفید که در آن «صعید» آمده، چنین آورده است:

دلیل مدعای شیخ، سخن ابن‌درید در کتاب جمهرة به نقل از ابو عبیده معمر بن مثنی است که گفته: صعید همان خاک خالص است که با شوره‌زار یا شن و ماسه مخلوط نشده باشد.<sup>۶</sup>

۱. المائدة، آیه ۶.

۲. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة، ج ۱، ص ۷۹.

۳. واقعه، آیه ۷۹.

۴. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة، ج ۷، ص ۲۷۲.

۵. طلاق، آیه ۴.

۶. همان، ج ۱، ص ۱۸۶.

### الاستبصار فیما اختلف من الاخبار

استبصار، تألیف شیخ الطائفه ابو جعفر طوسی، چهارمین جامع حدیثی در میان کتب اربعه شیعه به شمار می‌رود. این کتاب، به سان تهذیب الاحکام به انعکاس روایات فقهی اختصاص یافته است.

شیخ طوسی استبصار را در سه جلد فراهم آورد: جلد اول و دوم در زمینه «عبادات» و جلد سوم در زمینه «عقود و ایقاعات» و سایر ابواب فقهی است. لکن در چاپ‌های کنونی، این کتاب در چهار جلد انتشار یافته است.<sup>۱</sup> کتاب مزبور طبق شمارش مؤلف، دارای ۹۲۵ باب و ۵۵۱۱ روایت است.<sup>۲</sup>

از مقدمه شیخ طوسی بر این کتاب روشن می‌شود که وی آن را پس از نگاشتن تهذیب الاحکام، بنا به درخواست گروهی از عالمان و به مثابه تلخیصی از تهذیب فراهم آورده است.

۱. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، ج ۴، ص ۴۵۰.

۲. همان، ص ۴۵۱؛ شیخ طوسی پس از ذکر ابواب و روایات هر باب و هر جلد و مجموع آنها می‌گوید: «من آنها را شمارش کردم تا فزونی و کاستی در آنها رخ ندهد».

## انگیزه تألیف

شیخ طوسی در آغاز کتاب استبصار، انگیزه تألیف این کتاب را چنین بیان کرده است: من به گروهی از اصحاب برخوردارم که وقتی در کتاب بزرگ ما به نام تهذیب الاحکام و روایات مربوط به حلال و حرام که در آن گرد آورده‌ام در نگریسته و دریافتند که آن کتاب، بیشتر آنچه را که مربوط به ابواب فقهی و احکام است در بر دارد... تمایل یافتند تا کتابی را فراهم آورم که به صورت مختصر، تنها در بر گیرنده روایات مختلف [دارای تعارض] باشد، تا کسی که در فقه در حد متوسطی است، از آن برای آگاهی و آن که در سطح کاملی است، از آن برای تذکر و توجه بهره گیرد، زیرا این دو دسته به آنچه مربوط به سازگاری میان روایات باشد انس بیشتری دارند و چه بسا تنگی وقت به آنان امکان فحص و جست‌وجو در کتب و نگاهشته‌های مختلف برای دستیابی به روایات مختلف را ندهد...، زیرا هیچ یک از بزرگان ما که در زمینه‌های روایات، فقه و حلال و حرام، کتاب نگاهشته‌اند به انجام چنین کاری پیش قدم نشده‌اند؛ آنان از من خواستند تا کتابی ویژه و خلاصه، در این زمینه فراهم آورم.<sup>۱</sup>

از این مقدمه سه نکته به دست می‌آید:

۱. کتاب تهذیب الاحکام در زمان حیات مؤلف، مورد توجه و اقبال بزرگان شیعه قرار گرفت؛ بدین جهت آنان از شیخ طوسی خواستند تا تلخیص آن را فراهم آورد؛

۲. با توجه به آن که در کتاب تهذیب به روایات موافق و مخالف هم‌زمان توجه شده، شیخ بنا به درخواست عده‌ای از بزرگان شیعه در کتاب استبصار بیشتر روایات مخالف و جمع آنها را مورد توجه قرار داده است. از این رو، نام

۱. همان، ج ۱، ص ۴۳ و ۴۴.

کتاب را نیز الاستبصار فیما اختلف من الاخبار؛ یعنی بصیرت دهی در مورد روایات متعارض و مختلف، گذاشت؛

۳. کوشش در جمع و سازگارسازی میان روایات مختلف و متعارض پیش از شیخ طوسی، چندان متداول نبوده و شیخ، نخستین کسی است که به اذعان خود، دست به چنین کار مهمی زد.

### شیوه نگارش الاستبصار

شیخ طوسی در مقدمه کتاب، شیوه تدوین کتاب استبصار را این چنین شرح داده است: من در آغاز هر باب، نخست، فتوای مورد نظر خود و روایات آن را ذکر می‌کنم، سپس روایات مخالف با روایات دسته نخست و راه جمع میان آنها - تا آن جا که امکان جمع وجود داشته و منجر به اسقاط یک دسته از روایات نشود - را ذکر می‌کنم و در این کار از همان شیوه خود در کتاب تهذیب الاحکام کمک می‌گیرم و در آغاز کتاب، شیوه‌های جمع میان روایات را یاد آور می‌شوم... در آغاز هر باب دلایل ترجیح روایاتی که بدان عمل کرده‌ام را به دلیل رعایت ایجاز و اختصار ذکر نمی‌کنم، هر چند در بیشتر موارد به آنها اشاره کرده‌ام، زیرا در آغاز کتاب از این وجوه ترجیح، سخن گفته‌ام.<sup>۱</sup>

شیخ هم‌چنین در آغاز مشیخه خود درباره شیوه تدوین کتاب استبصار خطاب به کسانی که تدوین این کتاب را از او خواسته بودند، این چنین سخن گفته است: من خواسته شما را در گردآوری اختصاصی روایات مختلف و مرتب ساختن آنها طبق کتب فقهی که آغاز آنها کتاب طهارت و پایان آنها کتاب دیات است، اجابت کردم و در هر بابی روایات مخصوص به آن باب را آوردم و تا آن اندازه که می‌توانستم به ذکر این دست از روایات اخلال نکردم... و از خداوند می‌خواهم که به روایات مختلف شناخته شده خللی وارد نکرده و

۱. همان، ج ۱، ص ۴۴.

همه را ذکر کرده باشم؛ مگر روایات شاذ و نادر که من ادعای احاطه علمی به تمام روایات این فن را ندارم، زیرا کتب نگاشته شده و اصول مدون اصحاب ما در این زمینه بسیار است...؛ در تمام ابوابی که گشودم، اگر روایاتش اندک بود، تمام آنها را ذکر کردم و اگر روایات آن بسیار زیاد بود بخش لازم آن را ذکر نموده و باقی را به کتاب تهذیب الاحکام حواله دادم. در آغاز کتاب و در جلد اول و دوم، احادیث را با اسانیدشان ذکر کردم، آن‌گاه جلد دوم را به اختصار تدوین نموده و تنها نام آن راوی که حدیث را از کتاب یا اصل او برگرفتم ذکر نموده‌ام. آن‌گاه در پایان کتاب، تمام اسناد خود به این کتب و اصول را طبق شیوه خود در کتاب تهذیب الاحکام ذکر کردم... این کتاب در بر گیرنده روایات مخالف و بیان وجه تأویل و راه جمع میان آنها است.<sup>۱</sup>

از این سخنان، نکات مهمی در شناخت عمیق‌تر کتاب استبصار به دست می‌آید که عبارتند از:

۱. استبصار، بنا به درخواست بزرگان و عالمان شیعه، منحصراً برای انعکاس روایات مخالف و راه جمع میان آنها فراهم آمده است؛
۲. شیوه نگارش کتاب به این شکل است که شیخ، نخست، فتوای خود و سپس، ادله روایی آن را ذکر می‌کند؛ آن‌گاه به ذکر روایات مخالف پرداخته و راه جمع میان آنها را تبیین می‌کند. بدین ترتیب، مباحث کتاب از چهار مرحله برخوردار است: ذکر فتوا؛ ذکر روایات دالّ بر فتوا؛ ذکر روایات مخالف و ذکر راه حلّ جمع میان روایات موافق و مخالف؛
۳. شیخ در آغاز کتاب، مبانی و دیدگاه خود درباره چگونگی جمع میان روایات را تبیین کرده و در سرتاسر کتاب بر اساس این مبانی عمل نموده است و

۱. همان، ج ۴، ص ۳۱۷.



برای رعایت اختصار، از تکرار آن مبانی در تبیین راه جمع میان روایات موافق و مخالف اجتناب نموده است؛

۴. کتاب استبصار همچون کتاب تهذیب و هماهنگ با سیر کتب فقهی، از جمله کتاب نهایه شیخ، بر اساس ابواب فقهی، یعنی از طهارت تا دیات، فراهم آمده است؛

۵. مبنای شیخ در هر باب، ذکر تمام روایات مخالف است؛ مگر در مواردی که به دلیل کثرت، بخشی از آنها را یادآور شده و باقیمانده را به کتاب تهذیب حواله داده است؛

۶. در جلد سوم کتاب - که در چاپ‌های کنونی، بخشی از جلد سوم و تمام جلد چهارم را شامل می‌شود - به جهت رعایت اختصار، اسانید روایات به استثنای آخرین راوی، حذف و در پایان کتاب در «مشیخه»، طرق و اسانید ذکر شده است؛

۷. شیخ در فراهم ساختن کتاب استبصار و حتی تهذیب، بر کتب نگاشته شده و اصول مدوّن بزرگان امامیه تکیه داشته است که ما در بررسی تاریخ حدیث شیعه متذکر همین نکته شده‌ایم که جوامع حدیثی شیعه به عکس جوامع حدیثی اهل سنت - که عمدتاً متکی بر سنت شفاهی است - بر سنت مکتوب تکیه دارد.<sup>۱</sup>

### مقایسه‌ای میان تهذیب الاحکام و استبصار

با توجه به این که تهذیب و استبصار نگاشته شیخ طوسی بوده و کتاب استبصار در پی و متأثر از تهذیب نگاشته شده، لازم است نقاط اشتراک و امتیاز آنها را بررسی نماییم:

۱. علی نصیری، درسنامه علم حدیث، ص ۱۳۵ و ۱۳۶.

### ۱. نقاط اشتراک

۱. هر دو کتاب در برگیرنده روایات فقهی بوده و بر اساس ابواب کتب فقهی فراهم آمده‌اند؛

۲. ذکر روایات موافق و مخالف فتوا و تبیین راه حل و جمع میان آنها در هر دو کتاب، مورد توجه شیخ طوسی است؛

۳. اصول مورد نظر شیخ در جمع میان روایات در هر دو کتاب، همسو و همسان است؛

۴. در بخشی از هر دو کتاب، تمام سند و در بخشی دیگر، تنها نام آخرین راوی آمده و در پایان هر دو جلد در بابتی تحت عنوان «مشیخه»، طرق شیخ به آخرین راوی معرفی شده است.

### ۲. نقاط امتیاز

۱. از آنجا که پاسخ‌گویی به شبهات متعصبان اهل سنت درباره تعارض روایات شیعه، مهم‌ترین هدف شیخ طوسی در تدوین تهذیب الاحکام بوده است. لذا شیخ در کتاب تهذیب به بررسی کامل و جامع روایات با تکیه به تمام ادله روایی و غیر روایی پرداخته است؛ در حالی که در استبصار، اجابت درخواست گروهی از عالمان شیعی در گردآوری روایات مخالف و تبیین راه جمع میان آنها مدنظر بوده است. از این رو، شیخ خود را ملزم به ذکر روایات و ادله غیر روایی فتاوا نمی‌دیده است؛

۲. از آنجا که کتاب تهذیب بر اساس شرح روایی بر کتاب مقنعه شیخ مفید شکل گرفت، بیشتر بر محور همین کتاب و شرح و تبیین فتاوای شیخ مفید استوار است، در حالی که در استبصار از چنین ویژگی خبری نیست؛

۳. کتاب تهذیب، شامل تمام روایات موافق و مخالف فتوا و روایات مؤید توجیه و تأویل شیخ است؛ در حالی که در کتاب استبصار، تنها اهم روایات موافق و مخالف آمده است. به عبارت روشن‌تر: شیخ در ابوابی که حاوی روایات زیادی هستند، به دلیل تکیه بر کتاب تهذیب، تنها بخشی از روایات موافق و مخالف را آورده است. علاوه بر آن، بخش سوم روایات تهذیب، یعنی روایات مؤید جمع شیخ، در استبصار منعکس نشده است. یکی از دلایل کم حجم بودن استبصار در برابر تهذیب الاحکام همین نکته است؛

۴. مباحث «فقه الحدیثی» و نقد روایات را که به عنوان ویژگی‌های تهذیب الاحکام بر شمرده‌ایم، به ندرت و تنها به صورت گذرا در استبصار یافت می‌شود، مگر مواردی که تبیین راه جمع میان روایات، ضروری می‌نموده است.

## چکیده فصل سه و چهار

۱. شیخ طوسی (م ۴۶۰هـ) از بزرگان امامیه در سده پنجم است که نزد اسطوانه‌های علمی شیعه، همچون شیخ مفید و سید مرتضی دانش آموخت و بیشتر در زمینه‌های علوم اسلامی، اعم از فقه، کلام، تفسیر و حدیث، آثاری ماندگار از خود به یادگار گذاشت. شیخ، که پیشوایی علمی شیعه را برعهده داشت، پس از هجوم متعصبان و به آتش زدن خانه و کتابخانه وی، راهی نجف اشرف شد و حوزه علمیه این شهر را بنیان گذاشت؛

۲. کتاب تهذیب الاحکام و الاستبصار سومین و چهارمین کتاب در میان کتب اربعه است که به همت شیخ طوسی تدوین یافته است. در این دو کتاب، روایات فقهی براساس ابواب فقهی، از طهارت تا دیات انعکاس یافته است؛

۳. تهذیب الاحکام، شرح روایی کتاب مقنعه (اثر شیخ مفید) است که بنا به گفته مؤلف در مقدمه کتاب، برای حل تعارضات بدوی میان روایات، تدوین یافته است. شیوه تدوین این کتاب بدین گونه است که نخست مؤلف عبارت کتاب مقنعه را ذکر کرده، سپس به نقل روایات موافق و مخالف پرداخته و راه حل جمع و تأویل آنها را تبیین نموده است. کتاب تهذیب، آمیخته با اظهار نظرها و دیدگاه‌های حدیثی، رجالی و فقهی شیخ طوسی است؛

۴. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار پس از تهذیب الاحکام نگاشته شده و دارای ۵۵۱۱ حدیث است، که مؤلف کوشیده است در کنار تلخیص تهذیب الاحکام به ذکر روایات متعارض و راه جمع میان آنها بپردازد؛

۵. حذف بخش عمده سند و استفاده از شیوه مشیخه و اهتمام به روایات متعارض و چگونگی جمع و تأویل آنها از ویژگی‌های مشترک تهذیب و استبصار به شمار می‌رود.

### پرسش و پژوهش فصل سه و چهار

۱. تهذیب الاحکام را مختصراً معرفی کنید.
۲. با مراجعه به یکی از ابواب «کتاب الصلوة» تهذیب الاحکام، شیوه برخورد شیخ طوسی با روایات را بررسی نمایید.
۳. انگیزه شیخ طوسی از تدوین کتاب تهذیب چه بود و چه تأثیری بر محتوای کتاب گذاشت؟
۴. ویژگی‌های تهذیب الاحکام را تبیین کنید.
۵. کتاب استبصار را معرفی نمایید.
۶. شیوه کتاب استبصار در انعکاس روایات چگونه است؟
۷. نقاط اشتراک و امتیاز تهذیب الاحکام و استبصار را بیان کنید.

### منابع برای مطالعه و تحقیق

۱. اعیان الشیعة، سید محسن جبل عاملی، ج ۹؛
۲. الکنی واللقاب، شیخ عباس قمی، ج ۱؛
۳. کنگره هزاره شیخ طوسی، تنظیم علی دوانی؛
۴. مفاخر اسلام، علی دوانی؛
۵. مقدمه کتاب‌های: تفسیر تبیان و تهذیب الاحکام.

### کتابنامه

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، دارالقرآن، تهران، چ ۳، ۱۳۷۶ ش.
۲. ابن فهد الحلّی، احمد بن محمد، المهدّب البارع في شرح المختصر المنافع، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ۱۴۰۷ ق.
۳. ابن الکوفی، محمد بن سلیمان، مناقب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، تحقیق: محمد باقر محمودی، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، ۱۴۱۲ ق.
۴. ابن الماکولا، علی بن هبة الله، الإكمال في رفع الاریاب عن المؤتلف والمختلف في الاسماء والکنی واللقاب، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۸ ق.
۵. ابن المنظور، محمد بن المکرّم، لسان العرب، نشر ادب الحوزه، قم، ۱۴۰۵ ق.
۶. ابن بطلال البکری، علی بن خلف، شرح صحیح البخاری، مکتبة الرشد، ریاض، ۱۴۲۰ ق.
۷. ابن حزم، الأحكام في اصول الأحكام، مطبعة العاصمة.
۸. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، تاریخ ابن خلدون، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
۹. ابن سینا، الشفاء، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۳ ش.
۱۰. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، دارالفکر، بیروت.
۱۱. ابو زهو، محمد، الحدیث والمحدثون، دارالکتب العربی، ۱۴۰۴ ق.
۱۲. ابوریة، محمود، اضواء علی السنّة المحمّدیة، انصاریان، قم، ۱۴۱۶ ق.
۱۳. ابوزید، بکر بن عبدالله، معرفة النسخ والصحف الحدیثیة، دار الراية، ریاض، ۱۴۱۲ ق.
۱۴. ابو غدة، عبدالفتاح، لمحات من تاریخ السنة وعلوم الحدیث، مکتبة المطبوعات،

بیروت، ۱۴۰۴ق.

۱۵. احمد ابن حنبل، فضائل الصحابة، مركز البحث العلمی، مکه، ۱۴۰۳ق.

۱۶. \_\_\_\_\_، مسند، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۲ق.

۱۷. الاربیلی الغروی، محمد بن علی، جامع الرواة، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۳ق.

۱۸. الالبانی، محمد ناصرالدین، ضعیف سنن الترمذی، مکتب الاسلامی، بیروت، ۱۴۱۱ق.

۱۹. امین، سید محسن، أعیان الشیعة، دارالتعاریف، بیروت، ۱۴۱۹ق.

۲۰. انصاری، شیخ مرتضی، فرائد الاصول، مؤسسة النشر الاسلامی، قم.

۲۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایة الاصول، کتابفروشی اسلامیة، تهران.

۲۲. بابویه قمی، علی بن حسین، الامامة والتبصرة، مدرسة الامام المهدي عليه السلام، قم ۱۴۰۴ق.

۲۳. بابویه قمی، علی بن محمد، الأمالی، مؤسسة بعثت، قم، ۱۴۱۷ق.

۲۴. \_\_\_\_\_، الخصال، مؤسسة النشر الاسلامی، قم.

۲۵. \_\_\_\_\_، عیون اخبار الرضا عليه السلام، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات،

بیروت، ۱۴۰۴ق.

۲۶. \_\_\_\_\_، معانی الاخبار، انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۱ش.

۲۷. \_\_\_\_\_، من لایحضره الفقیه، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ق.

۲۸. بحر العلوم، محمد مهدی، الفوائد الرجالية، مکتبة الصدوق، تهران، ۱۳۶۳ش.

۲۹. بحرانی، محقق، الحدائق الناضرة، جامعه مدرسین، قم.

۳۰. البخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح (صحیح بخاری)، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۱ق.

۳۱. بدوی، عبدالرحمان، فرهنگ کامل خاورشناسان، ترجمه: شکرالله خاگرد، دفتر

تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۵ش.

۳۲. البغدادی، احمد بن علی الخطیب، الكفایة فی معرفة الروایة، دار الکتب العلمیة،

بیروت، ۱۳۹۵ق.

۳۳. \_\_\_\_\_، تاریخ البغداد، دارالکتب العلمیة، بیروت.

۳۴. \_\_\_\_\_، تقييد العلم، دار الوعی، حلب، ۱۹۸۸م.

۳۵. البلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، مؤسسة المعارف، بیروت، ۱۴۰۷ق.

۳۶. البیهقی، احمد بن حسین، السنن الكبرى، دارالفکر، بیروت.

۳۷. الترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۳۸. \_\_\_\_\_، سنن الترمذی، دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۲۳ق.
۳۹. التمیمی السمعانی، عبدالکریم بن محمد، ادب الاملاء والاستملاء، مكتبة الهلال، ۱۴۰۹ق.
۴۰. تهیه، تنظیم، مقدمه و ترجمه: علی دوانی، هزاره شیخ طوسی، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۲ش.
۴۱. الجزری، ابن اثیر، النهاية في غريب الحديث والاثر، دارالکتب العلمية، بیروت، ۱۴۱۸ق.
۴۲. الجوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۴۰۷ق.
۴۳. حبيب، ثامر هاشم، دفاع عن الكافي، مركز الغدير للدراسات الاسلامية، قم، ۱۴۱۵ق.
۴۴. حرّ عاملی، شیخ محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، کتابفروشی اسلامیة، تهران، چ ۶، ۱۳۶۷ش.
۴۵. حرّ عاملی، شیخ محمد بن حسن، هداية الامة الى احكام الائمة عليهم السلام، مجمع البحوث الاسلامية، مشهد، ۱۴۱۲ق.
۴۶. حرّانی، حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، عن آل الرسول عليهم السلام، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ۱۳۶۳ش.
۴۷. حسینی جلالی، سید محمدرضا، تدوین السنة الشريفة، مكتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۱۳ق.
۴۸. الحشیش، علی بن ابراهیم، المدخل الى علوم الحديث، مكتبة الايمان، مصر، ۱۴۱۸ق.
۴۹. حکیم، سیدمحمدتقی، اصول العامة للفقہ المقارن، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۳۹۰ق.
۵۰. الحلّی، تقی‌الدین حسن بن علی ابن داود، کتاب الرجال (رجال ابن داود)، المطبعة الحیدریّة، نجف، ۱۳۹۲ق.
۵۱. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، خلاصة الاقوال، مؤسسه انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۷ق.
۵۲. \_\_\_\_\_، كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۹ق.

۵۳. الحنبلی، ابن رجب، فتح الباری شرح صحيح البخاری، مطبعة الغرباء الاثرية، مدينة، ۱۴۱۷ق.
۵۴. خلکان، احمد بن محمد ابن، وفيات الاعيان وأنباء ابناء الزمان، دارالثقافة، بیروت.
۵۵. الخوانساری الموسوی، الميرزا محمد باقر، روضات الجنّات، اسماعیلیان، تهران، ۱۳۹۰ق.



۵۶. الخولی، محمد عبد العزیز، تاریخ فنون الحدیث، دار الکتب العلمیة، بیروت.
۵۷. خوئیینی، آل اسحاق، اسلام از دیدگاه دانشمندان جهان، دفتر تبلیغات، قم، ۱۳۷۰ ش.
۵۸. دفتر تبلیغات اسلامی، المعجم المفهرس لالفاظ احادیث بحار الانوار، قم، ۱۴۱۳ ق.
۵۹. الدقر، عبد الغنی، احمد بن حنبل امام اهل السنة. دارالقلم، دمشق، ۱۴۱۳ ق.
۶۰. \_\_\_\_\_، الامام النووی شیخ الاسلام والمسلمین وعمدة الفقهاء والمحدثین، دمشق، دارالقلم، ۱۴۱۵ ق.
۶۱. دمشقی، اسماعیل بن عمر ابن کثیر، البداية والنهاية، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۶۲. دوانی، علی، مفاخر الاسلام، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۶۳. الذهبی دمشقی، شمس الدین، تاریخ الاسلام، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷.
۶۴. \_\_\_\_\_، سیر اعلام النبلاء، مؤسسة الرسالة، بیروت، چ ۹.
۶۵. الذهبی، محمد بن احمد، تذكرة الحفاظ، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۶۶. الرازی الجصاص، احمد بن علی، الفصول في الاصول.
۶۷. الرازی، محمد بن ابی بکر، مختار الصحاح، دارالفکر، بیروت، ۱۹۷۳ ق.
۶۸. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، کتابفروشی مرتضوی، تهران، ۱۳۶۲ ش.
۶۹. الراهرمزی، حسن بن عبدالرحمان، المحدث الفاصل بین الراوی والواعی، دارالفکر، بیروت.
۷۰. رضی، محمد بن حسین بن موسی، نهج البلاغة، ترجمه: محمدرضا آشتیانی و محمدجعفر امامی، نشر امام علی علیه السلام، قم، ۱۳۶۹ ش.
۷۱. زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، المكتبة الحیة، بیروت.
۷۲. زرکلی، خیرالدین، الاعلام، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۹۰ م.
۷۳. الزهرانی، محمد بن مطر، تدوین السنّة النبویة (نشأته وتطوره)، دار الهجرة، ریاض، ۱۴۱۷ ق.
۷۴. الزهری، ابن سعد، الطبقات الکبری، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۷ ق.
۷۵. السباعی، مصطفی، السنة ومکاتنها في التشريع الاسلامی، مکتب الاسلامی، بیروت، ۱۴۰۵ ق.
۷۶. سبحانی، جعفر، اصول الحدیث واحکامه، مؤسسة الامام الصادق علیه السلام، قم، ۱۴۱۴ ق.
۷۷. \_\_\_\_\_، الالهیات، جامعة المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه، قم، ۱۴۱۱ ق.
۷۸. \_\_\_\_\_، بحوث في الملل والنحل، لجنة ادارة الحوزة العلمیة، قم، ۱۴۱۲ ق.
۷۹. السجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۰ ق.

۸۰. سرخسی، ابوبکر محمد بن احمد، اصول السرخسی، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۸۱. سزگین، فؤاد، تاریخ نگارش‌های عربی، ترجمه مهران ارزنده، وزارت ارشاد اسلامی، تهران.
۸۲. السقاف، حسن بن علی، تناقضات الألبانی الواضحات، دار الامام النووی، عمان، ۱۴۱۲ق.
۸۳. السیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، انتشارات زاهدی، قم، ۱۴۱۱ق.
۸۴. \_\_\_\_\_، تدريب الراوی، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۸۵. السیوطی، جلال الدین، تنویر الحوالک، شرح علی موطأ مالک، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۸ق.
۸۶. \_\_\_\_\_، جامع الاحادیث، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۸۷. شافعی، ابن‌ادریس، کتاب الام، دار الفکر، بیروت، ج ۲، ۱۴۰۳ق.
۸۸. شریف العسکری، نجم الدین، محمد وحید الثقلین، الآداب النجف، نجف، ج ۴.
۸۹. الشهرزوری، عثمان بن عبدالرحمان، صیانة صحیح مسلم من الاخلال و الغلط، دارالحزب الاسلامی، لبنان.
۹۰. \_\_\_\_\_، معرفة انواع علم الحدیث (مقدمه ابن صلاح)، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۹ق.
۹۱. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی، البداية فی علم الدراية، کتابخانه آية الله مرعشی، قم، ۱۴۱۳ق.
۹۲. شیخ بهایی، الاربعین، تحقیق: عقیقی بخشایشی، دفتر نشر نوید اسلام، قم، ۱۳۷۳ش.
۹۳. \_\_\_\_\_، الوجیزة فی علم الدراية، سنگی، ۱۳۲۱ش.
۹۴. الصالح، صبحی، علوم الحدیث ومصطلحه، انتشارات رضی، قم، ج ۵، ۱۳۶۳ش.
۹۵. الصدر، سید حسن، نهاية الدراية، تحقیق: ماجد الغرباوی، نشر المشعر، قم.
۹۶. الصفار القمی، ابن فروخ، بصائر الدرجات، مؤسسة النعمان، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۹۷. الضحاک، ابن ابی عاصم، الآحاد والمثانی، دار الدراية، ریاض، ۱۴۱۱ق.
۹۸. طباطبایی بروجردی، سید حسین، جامع احادیث الشیعة، ناشر: اسماعیل المعزّی الملایری، قم، ۱۴۱۳ق.
۹۹. طباطبایی، سید کاظم، مسندنویسی در تاریخ حدیث، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۷ش.

۱۰۰. طباطبائی، سیدمحمد حسین، المیزان في تفسير القرآن، مؤسسة النشر الاسلامی، قم.
۱۰۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، مطبعة الاستقامة، القاهرة، ۱۳۵۸ش.
۱۰۲. \_\_\_\_\_، جامع البيان عن تأویل آی القرآن، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۱۰۳. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، مؤسسه بعثت، تهران، ۱۴۱۴ق.
۱۰۴. الطوالبه، محمد عبدالرحمان، الامام مسلم ومنهجه في صحيحه، دارعمان، مان.
۱۰۵. طوسی، محمد بن حسن، التبیان في تفسير القرآن، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۳ق.
۱۰۶. \_\_\_\_\_، اختیار معرفة الرجال، مؤسسه آل لیبیت (عجل)، قم، ۱۴۰۲ق.
۱۰۷. \_\_\_\_\_، الاستبصار فيما اختلف من الاخبار، تحقیق: محمد جواد مغنیه، دارالاضواء، بیروت، ج ۲، ۱۴۱۳ق.
۱۰۸. \_\_\_\_\_، الخلاف، مطبعة الحكمة، قم.
۱۰۹. \_\_\_\_\_، الغیبة، مؤسسة المعارف الاسلامی، قم، ۱۴۱۱ق.
۱۱۰. \_\_\_\_\_، الفهرست، مؤسسة نشر الفقه، قم، ۱۴۱۷ق.
۱۱۱. \_\_\_\_\_، النهاية في مجرد الفقه والفتاوى، دار اندلس، بیروت.
۱۱۲. \_\_\_\_\_، تهذيب الاحكام في شرح المقنعة، دارالکتب العلمیة، تهران، ۱۳۹۰ق.
۱۱۳. طهرانی، شیخ آقابزرگ، الذریعة الى تصانیف الشیعة، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۱۱۴. عبدالحمید، صائب، تاریخ الاسلام الثقافی والسیاسی، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة، قم، ۱۴۱۷ق.
۱۱۵. العتر، نورالدین، منهج النقد في علوم الحديث، دارالفکر، دمشق، ۱۴۱۳ق.
۱۱۶. عجّاج الخطیب، محمد، اصول الحديث، علومه ومصطلحه، دار الفکر، بیروت، ۱۴۲۴ق.
۱۱۷. \_\_\_\_\_، محمد، السنة قبل التدوين، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۰ق.
۱۱۸. \_\_\_\_\_، محمد، المختصر الوجيز في علوم الحديث، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۷ق.
۱۱۹. عجلان، عباس البیومی، دراسات في الحديث النبوی، اسکندریة، مؤسسة الشباب الجامعة.
۱۲۰. العجلونی، ابوالفدا، كشف الخفاء ومزيل الالباس، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۵۱ش.

۱۲۱. العسقلانی، احمد بن علی ابن حجر، النکت علی کتاب ابن الصلاح.
۱۲۲. \_\_\_\_\_، لسان المیزان، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۶ق.
۱۲۳. \_\_\_\_\_، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۳ق.
۱۲۴. \_\_\_\_\_، نخبة الفكر فی مصطلح اهل الأثر، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۱۲۵. \_\_\_\_\_، نزهة النظر فی شرح نخبة الفكر فی مصطلح اهل الاثر، المكتبة العصرية، صیدا، ۱۴۲۴ق.
۱۲۶. عسکری، سید مرتضی، معالم المدرستین، مؤسسة النعمان، بیروت، ۱۴۱۰ق.
۱۲۷. العینی، بدرالدین، عمدة القاری فی شرح صحیح البخاری، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۱۲۸. الغراوی، محمد عبدالحسن المحسن، مصادر الاستنباط بین الاصولیین والخباریین، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ق.
۱۲۹. غزالی، محمد بن محمد، احیاء علوم الدین، دار الوعی، حلب، ۱۴۱۹ق.
۱۳۰. \_\_\_\_\_، جواهر القرآن، سنگی.
۱۳۱. \_\_\_\_\_، المستصفی فی علم الاصول، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۷ق.
۱۳۲. الغفار، عبد الرسول، الكلینی والکافی، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۶ق.
۱۳۳. \_\_\_\_\_، بین الكلینی وخصومه، دار المحجة البيضاء، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۱۳۴. غفاری، علی اکبر، دراسات فی علم الدراية (تلخیص مقباس الهدایة)، سمت و دانشگاه امام صادق، نشر تابش، تهران، ۱۳۸۴، ۱۳۶۹ش.
۱۳۵. فتح الله، احمد، معجم الفاظ الفقه الجعفری، مؤلف.
۱۳۶. الفراهیدی، خلیل بن احمد، العین، مؤسسة دارالهجرة، قم، ۱۹۱۰م.
۱۳۷. الفضلی، عبدالهادی، دروس فی فقه الامامية، مؤسسة امّ القرى، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۱۳۸. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، دارالعلم، بیروت.
۱۳۹. فیض کاشانی، محمد محسن، الوافی فی جمع احادیث الکتب الاربعة القديمة، انتشارات مکتبة الامام امیر المؤمنین، اصفهان، ۱۳۶۵ش.

۱۴۰. \_\_\_\_\_، تفسیر الصافی، مكتبة الصدر، تهران، ج ۳، ۱۳۷۹ ش.
۱۴۱. الفیومی المقری، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، دارالهجرة، قم، ۱۴۱۴ ق.
۱۴۲. قربانی، زین العابدین، علم حدیث و نقش آن در شناخت و تهذیب حدیث، انتشارات انصاریان، قم، ۱۳۷۰ ش.
۱۴۳. القرطبی، ابو عبدالله، الجامع لأحكام القرآن الکریم، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
۱۴۴. الفزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۳ ق.
۱۴۵. قسطلانی، احمد بن محمد، ارشاد الساری لشرح صحیح البخاری، دارالکتب العلمیة، بیروت.
۱۴۶. قطب، محمد علی، ائمة الحدیث، مؤلف، دمشق، ۱۴۱۵ ق.
۱۴۷. القلعهچی، محمد رؤاس، معجم لغة الفقهاء، دارالفنایس، بیروت، ۱۴۱۱ ق.
۱۴۸. قمی، شیخ عباس، الكنى واللقاب، مكتبة العرفان، صیدا، ۱۳۷۵ ش.
۱۴۹. الكافی، ابوبکر، منهج الامام البخاری، دار ابن حزم، بیروت، ۱۴۲۱ ق.
۱۵۰. کرکی، حسین بن شهاب الدین، هداية الابرار، المكتبة الوطنية، بغداد، ۱۹۷۷ م.
۱۵۱. کرمانی، شمس الدین محمد، الكواكب الدراری، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ج ۲.
۱۵۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الكافي، انتشارات علمیه اسلامیة، تهران.
۱۵۳. کورانی، علی، معجم احادیث المهدي، مؤسسه معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۱ ق.
۱۵۴. مازندرانی، ابن شهر آشوب، معالم العلماء، المطبعة الحیدریه، نجف، ۱۳۸۰ ق.
۱۵۵. مازندرانی، ملا صالح، شرح اصول الكافي، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۱ ق.
۱۵۶. مالک بن انس، الموطأ، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۶ ق.
۱۵۷. مامقانی، عبدالله، مقباس الهدایة، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، بیروت، ۱۴۱۱ ق.
۱۵۸. مبارکفوری، محمد عبد الرحمن بن عبد الرحیم، تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
۱۵۹. المتقی الهندی، علی بن حسان الدین، كنز العمال في سنن الاقوال والافعال، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۹ ق.
۱۶۰. مجلسی، محمداقبر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الابرار، مؤسسة الوفاء،

۳۱۰ آشنایی با تاریخ و منابع حدیثی

بیروت، ۱۴۰۳ق.

۱۶۱. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول في شرح اخبار آل الرسول ﷺ، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ج ۳، ۱۳۷۰ش.

۱۶۲. محقق داماد، محمد باقر، الرواشح السماویة في شرح الأحادیث الامامیة، کتابخانه آیه الله مرعشی، قم، ۱۴۰۵ق.

۱۶۳. المحقق قمی، میرزا ابوالقاسم، قوانین الاصول، چاپ سنگی.

۱۶۴. محمد عویصه، کامل محمد، الامام البخاری، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۳ق.

۱۶۵. \_\_\_\_\_، احمد بن حنبل امام اهل السنة، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۳ق.

۱۶۶. محمد امین استرآبادی، الفوائد المدتیة، دارالنشر لأهل البيت ﷺ.

۱۶۷. محمدی ری شهری، محمد، العلم في الكتاب والسنة، دار الحدیث، قم، ۱۳۷۶ش.

۱۶۸. \_\_\_\_\_، العلم والحكمة في الكتاب والسنة.

۱۶۹. محمدی، سید محمد کاظم و دشتی، محمد، المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغة، نشر امام علی ﷺ، قم، ۱۳۶۹ش.

۱۷۰. محمود سلمان، مشهور حسن، اعلام المساعین، دارالقلم، دمشق.

۱۷۱. مدیر شانہ چی، کاظم، علم الحدیث و درایة الحدیث، دفتر انتشارات اسلامی، قم.

۱۷۲. المدینی، محمد بن عمر، خصائص مسند الامام الاحمد، مكتبة التوبة، ریاض، ۱۴۱۰ق.

۱۷۳. مركز مطالعات تحقیقات اسلامی، راویان مشترک، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۰ش.

۱۷۴. \_\_\_\_\_، المعجم المفهرس لالفاظ احادیث بحار الانوار، ص ۶۳.

۱۷۵. المزی، جمال الدین یوسف، تهذیب الکمال، في أسماء الرجال، تحقیق: بشار عواد، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۹ق.

۱۷۶. مشکینی، علی، اصطلاحات الأصول، ومعظم ابحاثها، الهادی، قم، ج ۵، ۱۴۱۳ق.

۱۷۷. مظفر، محمدرضا، المنطق، دارالتعارف، بیروت، ۱۴۰۰ق.

۱۷۸. معارف، مجید، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، مؤسسه فرهنگی و هنری ضریح، تهران، ۱۳۷۴ش.

۱۷۹. \_\_\_\_\_، تاریخ عمومی حدیث، کویر، تهران، ۱۳۷۷ش.

۱۸۰. معرفت، محمدهادی، *صيانة القرآن من التحريف*، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ۱۴۱۳ق.
۱۸۱. المعروف الحسنی، هاشم، *پژوهشی تطبیقی در احادیث بخاری و کلینی*، ترجمه: عزیز فیضی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۳ش.
۱۸۲. \_\_\_\_\_، *دراسات في الحديث والمحدثين*، دارالتعارف، بیروت.
۱۸۳. المقدسی، محمد بن طاهر، *شروط الائمة الستة*، دار الهجرة، بیروت.
۱۸۴. المناوی، محمد بن عبدالرئوف، *فیض القدير*، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۱۸۵. المنصور، محمد سعید، *منزلة السنة من الكتاب واثراها في الفروع الفقهية*، مکتبه وهبه، قاهره، ۱۴۱۳ق.
۱۸۶. موسوی بجنوردی، کاظم، *دايرة المعارف بزرگ اسلامی*، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی حیآن، تهران، ۱۳۷۵ش.
۱۸۷. مهدوی راد، محمدعلی، مقاله «تدوین حدیث (۳)»، فصلنامه علوم حدیث.
۱۸۸. \_\_\_\_\_، *تدوین حدیث*، فصلنامه علوم حدیث، دار الحدیث، قم، ش ۱-۱۰.
۱۸۹. النجاشی الاسدی، احمد بن علی، *رجال نجاشی*، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۶ق.
۱۹۰. الندوی المظاہری، تقی الدین، *اعلام المساعین الامام البخاری*، دارالقلم، دمشق.
۱۹۱. \_\_\_\_\_، *الامام البخاری امام الحفاظ والمحدثین*، دارالقلم، دمشق، ۱۳۹۶ق.
۱۹۲. \_\_\_\_\_، *ابوداود، الامام الحافظ الفقيه*، دارالقلم، دمشق، ۱۴۱۰ق.
۱۹۳. النسای، احمد بن شعیب، *السنن الكبرى*، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۱ق.
۱۹۴. النسای، احمد بن شعیب، *خصائص امیر المؤمنین علی بن ابیطالب عليه السلام*، تحقیق: محمد هادی الامینی، مکتبه نینوی الحدیثه، قم.
۱۹۵. \_\_\_\_\_، *سنن النسای*، دار السلام، ریاض، ۱۴۲۰ق.
۱۹۶. \_\_\_\_\_، *فضایل الصحابة*، دار الکتب العلمیة، بیروت.
۱۹۷. نصیری، علی، *آشنایی با جوامع حدیثی شیعه و اهل سنت*، جامعة المصطفی صلى الله عليه وآله العالمیة، قم، ۱۳۸۵ش.

۱۹۸. \_\_\_\_\_، حدیث شناسی، انتشارات سنابل، قم، ۱۳۸۳ش.
۱۹۹. \_\_\_\_\_، درسنامه علم حدیث، نصاب، قم، ۱۳۸۱ش.
۲۰۰. \_\_\_\_\_، رابطه متقابل کتاب و سنت، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۸۶.
۲۰۱. نوری، حسین بن محمد تقی، فصل الخطاب، چاپ سنگی.
۲۰۲. النووی، یحیی بن شرف، المنهاج فی شرح صحیح مسلم بن الحجاج، دارالقلم، بیروت، ۱۴۰۷ق.
۲۰۳. النیشابوری، ابو عبدالله الحاکم، المستدرک علی الصحیحین، دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۰۶ق.
۲۰۴. \_\_\_\_\_، معرفة علوم الحدیث، دارالافاق الجدیة، بیروت، ۱۴۰۰ق.
۲۰۵. النیشابوری، مسلم بن حجاج، الجامع الصحیح (صحیح مسلم)، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ق.
۲۰۶. الهی بخش، خادم حسین، دراسات فی الفرق القرآنیون و شبهاتهم حول السنّة، مكتبة الصدیق، طائف، ۱۴۰۹ق.



۱. مسائل جدید کلامی و فلسفه دین ج ۱/ عبدالحمید خسروپناه
۲. مسائل جدید کلامی و فلسفه دین ج ۲/ عبدالحمید خسروپناه
۳. مسائل جدید کلامی و فلسفه دین ج ۳/ عبدالحمید خسروپناه
۴. مجموعه مقالات همایش بین‌المللی امت اسلامی، مبانی و مؤلفه هاج/ مجموعه مؤلفان
۵. مجموعه مقالات همایش بین‌المللی امت اسلامی، مبانی و مؤلفه هاج/ مجموعه مؤلفان
۶. سیری در آیین مسیحیت/ علی الشیخ
۷. اسرائیلیات، تخریب‌ها و تحریف‌های یهود/ سیف‌الله مدبر چهاربرجی
۸. بررسی مقایسه‌ای ماهیت و حقوق ایمان بین ملاصدرا و آکویناس/ غلام‌سخی احسانی
۹. آشنایی با معارف قرآن، قصه‌های قرآنی: تفسیر موضوعی/ صالح فتادی
۱۰. تاریخ فلسفه اسلامی/ جمعی از مؤلفان
۱۱. ارتباط چهره به چهره/ مرکز توسعه منابع انسانی
۱۲. ارزش‌یابی آموزشی/ مرکز توسعه منابع انسانی
۱۳. آشنایی با اختلالات شناختی/ مرکز توسعه منابع انسانی
۱۴. اخلاق اجتماعی/ مرکز توسعه منابع انسانی
۱۵. اخلاق دوست‌یابی/ مرکز توسعه منابع انسانی
۱۶. درسه‌نامه عقاید/ علی شیروانی
۱۷. تاریخ حدیث/ سید رضا مؤذب
۱۸. منطق پیشرفته/ عسکری سلیمانی امیری
۱۹. آشنایی با آموزه‌های اسلام (سال اول دبیرستان)/ علی بمان ملک احمدی
۲۰. آشنایی با آموزه‌های اسلام (سال دوم دبیرستان)/ علی بمان ملک احمدی
۲۱. آشنایی با آموزه‌های اسلام (سال سوم دبیرستان)/ علی بمان ملک احمدی
۲۲. آشنایی با آموزه‌های اسلام (سال اول راهنمایی)/ علی بمان ملک احمدی
۲۳. آشنایی با آموزه‌های اسلام (سال دوم راهنمایی)/ علی بمان ملک احمدی
۲۴. آشنایی با آموزه‌های اسلام (سال سوم راهنمایی)/ علی بمان ملک احمدی
۲۵. تاریخ اروپا ۲/ محمد ستوده آرنی
۲۶. تاریخ ادبیات فارسی ۱/ محسن مؤمن، مرتضی زرقا پور، محسن اسماعیلی، غلامعلی گرابی
۲۷. آموزه‌های بنیادین علم اخلاق ج ۱/ محمد فتحعلی خانی
۲۸. آشنایی با فقه شافعی/ نصب‌الله عمرف
۲۹. تربیت دادرسی و قضا در عصر امویان/ اسد الله رضایی
۳۰. تربیت بدنی و سلامت جسمانی/ محسن اکبرپوربونی، سید محسن حسینی مراد آبادی، حسین صبوری، محمد رضا خرابی، مهدی فهیمی
۳۱. اصول و روش‌های حفظ قرآن/ سید علی میرداماد نجف آبادی
۳۲. تفکر عقلی در کتاب و سنت/ حمید رضا نیا
۳۳. درس‌هایی از اخلاق/ اداره تربیت مجتمعه آموزش عالی امام خمینی ﷺ
۳۴. درآمدی بر نظریه عدالت در اسلام/ عبد‌الله جعفری
۳۵. گزیده کلبه و دمنه/ محمد رضا نیک‌زاد
۳۶. فرق و مذاهب کلامی/ علی ربانی گلپایگانی
۳۷. درآمدی به شیعه‌شناسی/ علی ربانی گلپایگانی
۳۸. فلسفه تاریخ/ جواد سلیمانی
۳۹. درسه‌نامه مفردات قرآن مجید/ غلامعلی همایی
۴۰. علوم قرآن مقدماتی/ صدیق حسین
۴۱. آشنایی با فقه حنفی/ معروف‌جان رحیم‌جان فتحیق و بازنویسی خیر‌الله فیض‌الله اف بپوهشی در جلوه‌های امامت و ولایت در جریان عاشورا/ خدیجه صالحی
۴۲. انسجام سیاسی در جوامع چند فرهنگی/ امان‌الله شفاوی
۴۳. بیت الغزل معرفت/ محمد فولادی، بهاء‌الدین اسکندری
۴۴. آداب و احکام تلاوت قرآن کریم/ محمد باقر معرفت
۴۵. درسه‌نامه فقه الحدیث (کتاب فضل العلم، کتاب الحجیة، کتاب العشره)/ محمد امینی
۴۶. تاریخ علوم اصول و فقه در شیعه/ یعقوب علی برجی
۴۷. شاخص تکریم مشتری/ نعمت‌الله پناهی پروجودی
۴۸. آشنایی مقدماتی با فلسفه اسلامی/ سید زهیر المسلیبلی
۴۹. آشنایی با صحیفه سجادیه/ محمدعلی مجید قهیبی
۵۰. مفاهیم در اصول فقه و کاربرد آن در حل مسائل فقهی و حقوقی/ علی مظهر قراملکی
۵۱. درسه‌نامه روش‌های تفسیر قرآن/ محمدعلی رضایی اصفهانی
۵۲. آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران/ حسین علوی مهر
۵۳. حفظ موضوعی قرآن کریم (اعتقادات، احکام و اخلاق)/ سید علی میرداماد نجف‌آبادی
۵۴. کلام تطبیقی (نبوت، امامت و معاد)/ علی ربانی گلپایگانی
۵۵. کلام تطبیقی (توحید، صفات و عدل الهی)/ علی ربانی گلپایگانی
۵۶. آموزه‌های فارسی (کتاب کار ۷)/ اصغر فردی، احمد زهرایی، جعفر مؤمنی
۵۷. درسه‌نامه روش آموزش و مهارت‌های کلاس داری قرآن کریم/ رحمت عابدی
۵۸. آموزش فارسی به فارسی (کتاب کار ۶)/ اصغر فردی، احمد زهرایی، جعفر مؤمنی
۵۹. آشنایی با ایمان/ محمد رضا یوسفی، رقیه ابراهیمی شهزاد
۶۰. اندیشه سیاسی اجتماعی امام خمینی ﷺ/ غلامحسن مقیمی
۶۱. مبانی و روش‌های تفسیری/ محمد کاظم شاکر
۶۲. آموزش فارسی به فارسی (مقدمه ۱/۱)/ اصغر فردی، احمد زهرایی، محمد ناطق
۶۳. آموزش فارسی به فارسی کتاب چهارم/ اصغر فردی، احمد زهرایی
۶۴. کارآموزی فقه شیعه در حل معضلات نوظهور سیاسی/ اوگین آکبولاک
۶۵. ویژگی‌های مجازات در اسلام/ علی شریفی
۶۶. رابطه هست و باید/ علیرضا ناصری
۶۷. خلاصه‌البیان فی تفسیر القرآن ج ۱/ سید هاشم میردامادی نجف‌آبادی مقدمه و تحقیق: سید مجتبی میردامادی
۶۸. خلاصه‌البیان فی تفسیر القرآن ج ۲/ سید هاشم میردامادی نجف‌آبادی مقدمه و تحقیق: سید مجتبی میردامادی
۶۹. خلاصه‌البیان فی تفسیر القرآن ج ۳/ سید هاشم میردامادی نجف‌آبادی مقدمه و تحقیق: سید مجتبی میردامادی
۷۰. خلاصه‌البیان فی تفسیر القرآن ج ۴/ سید هاشم میردامادی نجف‌آبادی مقدمه و تحقیق: سید مجتبی میردامادی
۷۱. خلاصه‌البیان فی تفسیر القرآن ج ۵/ سید هاشم میردامادی نجف‌آبادی مقدمه و تحقیق: سید مجتبی میردامادی
۷۲. خلاصه‌البیان فی تفسیر القرآن ج ۶/ سید هاشم میردامادی نجف‌آبادی مقدمه و تحقیق: سید مجتبی میردامادی
۷۳. خلاصه‌البیان فی تفسیر القرآن ج ۷/ سید هاشم میردامادی نجف‌آبادی مقدمه و تحقیق: سید مجتبی میردامادی
۷۴. خلاصه‌البیان فی تفسیر القرآن ج ۸/ سید هاشم میردامادی نجف‌آبادی مقدمه و تحقیق: سید مجتبی میردامادی
۷۵. تاریخ امپراطوری عثمانی/ محمد رضا بارانی
۷۶. مبانی انسان‌شناسی پیشرفت/ امان‌الله فاضلی، محمدعلی نظری، محمدعلی جواد، نصر... نظری
۷۷. خدیج‌یوم‌الدار نخستین سند ولایت/ مصطفی عزیزی علویچه
۷۸. هویت فلسفه اسلامی/ تهران خلیل اویج
۷۹. پدیده وحی از دیدگاه علامه طباطبائی/ رحمت... احمدی
۸۰. شاخص‌های ارزیابی تسهیل مبادلات در بازار اسلامی/ محمد جمال خلیلیان اشکلری
۸۱. ادراک حسی از دیدگاه حکمت صدرایی و مبانی فیزیولوژیک/ سید یوسف موسوی
۸۲. بررسی تطبیقی دفاع در اسلام و حقوق بین‌الملل/ سید محمد امین هاشمی
۸۳. درمان‌های حران روحی از دیدگاه قرآن/ محمد هادی قربانی
۸۴. آموزش فارسی به فارسی کتاب سوم/ مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی
۸۵. مبانی وقف و ابتداء/ محمد رضا شهیدی پور
۸۶. آسیب‌شناسی روابط گروه‌های قومی شیعه در افغانستان/ محمد حسین فیاض
۸۷. آموزش ترجمه و مفاهیم قرآن ج ۱/ علی بمان ملک احمدی
۸۸. آموزش ترجمه و مفاهیم قرآن ج ۲/ علی بمان ملک احمدی
۸۹. آموزش ترجمه و مفاهیم قرآن ج ۳/ علی بمان ملک احمدی
۹۰. آموزش ترجمه و مفاهیم قرآن ج ۴/ علی بمان ملک احمدی
۹۱. آموزش ترجمه و مفاهیم قرآن ج ۵/ علی بمان ملک احمدی
۹۲. آموزش ترجمه و مفاهیم قرآن ج ۶/ علی بمان ملک احمدی
۹۳. صفات خدا در کلام اسلامی و کلام مسیحی (قرون وسطی)/ شاهد علی هادی
۹۴. مراتب توحید الهی در حکمت متعالیه و اثرپذیری از قرآن و سنت/ خلیل موسوی
۹۵. نقش مسلمانان در انتقال تمدن اسلامی به اروپا/ محمدصادق رضوانی
۹۶. نقد و بررسی رفتارهای سیاسی و اجتماعی فاتحان مسلمانان در قرن اول هجری/ مصطفی خرمی
۹۷. بررسی فقهی وکالت زن در دعاوی و مجلس/ محمد صادق فیاض
۹۸. الگوی پیشنهادهی بانکداری بدون ربا برای کشور آذربایجان/ الدار علی حسین اف
۹۹. بررسی عصمت انبیا از دیدگاه شیخ طوسی و فخرالدین رازی/ افضل‌الدین رحیم اف
۱۰۰. اسرار الصلاة میبیدی/ محمد رضا افضلی
۱۰۱. هفدهمین جشنواره بین‌المللی شیخ طوسی (جهان‌اسلام و پدیده تکفیر)/ جمعی از مؤلفان
۱۰۲. بهره‌ها در سرتاریخ وادان‌پیشه (جماعتی از شیعیان اسماعیلیه طیبیه هند)/ تکمیل راجانی
۱۰۳. عقل در قرآن و تمدن اسلامی/ سید امیر حسین اصغری، امیرعباس صالحی
۱۰۴. خورشید پهبود/ سید رشید صمیمی
۱۰۵. آئین الینک الاسلامی/ عبدالله حیدری
۱۰۶. اسلام در روسیه (اسلام در سرزمین گولا)/ آدریسوف، دولتچینا، کوستووا، سینوتکینا... و
۱۰۷. فرصتی دوباره/ حسن بسطامی
۱۰۸. جمع میان احکام ظاهری و واقعی/ محمد عیسی دانش
۱۰۹. علوم قرآن مقدماتی/ صدیق حسین
۱۱۰. آداب و احکام تلاوت قرآن کریم/ محمد باقر معرفت
۱۱۱. جهان اسلام، جهانی شدن و جهانی‌سازی/ مهدی امیدوی نقبرلی
۱۱۲. الگوی بانکداری اسلامی/ محمد جواد محقق نیا
۱۱۳. واژه‌شناسی قرآن مجید/ شهید غلامعلی همایی
۱۱۴. بررسی تطبیقی خیر و شر از دیدگاه ابن عربی و ابن سینا/ حسن امینی
۱۱۵. حاکمیت و حکمرانی در نهج البلاغه/ محمد مهدی بابور گل افشانی
۱۱۶. آشنایی با جوامع حدیثی شیعه و اهل سنت/ علی نصیری

## منشورات مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی

۱۷۴. دروس فی تاریخ الادیان / حسین توفیقی
۱۷۵. المبادئ البغویة عند الأصولیین / ماجد الصیمری
۱۷۶. الشورقة فی الحکومة الاسلامیة / رعد کاظم العالمی
۱۷۷. صلح الحدیبیة و بحقوق الرضوان قراه جدیده فی الأهداف و سیر الاحداث و مصادر الرویه / السید حسین السید البدری
۱۷۸. بررسی دیدگاه‌های تقریبی امام خمینی و مولانا مودودی / سید حسن مهدی کاظمی
۱۷۹. حکم منکر ضروری الدین / سلیمان علی رضا
۱۸۰. ضوابط الرضاع، الجزء الأول / السید محمد باقر الداماد، تصحیح: سید مجتبی میرداماد
۱۸۱. ضوابط الرضاع، الجزء الثاني / السید محمد باقر الداماد، تصحیح: سید مجتبی میرداماد
۱۸۲. الخراج فی فقه الامامی / عبدالملک رضا هادی
۱۸۳. اهداف التربية الاسلامیة / مکتب‌البحرین / مرکز البحوث الحوزة و الجامعة
۱۸۴. معرفة ابواب الفقه (تألیف تحریب الوسیله للامام الخمینی) / محسن الفقیهی
۱۸۵. دوراهل البیت فی تفسیر القرآن الکریم / السید توقیر عباس کاظمی
۱۸۶. نبراس الادهان فی اصول الفقه المقارن، الجزء الخامس / السید مرتضی الحسینی الکرگانی
۱۸۷. الفقه المقارن (العبادات و الاحوال الشخصیه) / السید کاظم المصطفوی
۱۸۸. نبراس الادهان فی اصول الفقه المقارن، الجزء الرابع / السید مرتضی الحسینی الکرگانی
۱۸۹. البرنامج التدريسی للحلقة الثانیة، ج۱ / محمود العبدانی
۱۹۰. المدخل الی الاقتصاد الاسلامی / مرکز البحوث الحوزة و الجامعة
۱۹۱. دروس تمهیدیة فی اصول الفقه المقارن، صادق الساعدی
۱۹۲. نبراس الادهان فی اصول الفقه المقارن، الجزء الثالث / السید مرتضی الحسینی الکرگانی
۱۹۳. تاریخ الحوزات العلمیة و المدارس الدینیة عند الشیعة الإمامیة ج۱ / ابوانس
۱۹۴. تاریخ الحوزات العلمیة و المدارس الدینیة عند الشیعة الإمامیة ج۲ / ابوانس
۱۹۵. تاریخ الحوزات العلمیة و المدارس الدینیة عند الشیعة الإمامیة ج۳ / ابوانس
۱۹۶. تاریخ الحوزات العلمیة و المدارس الدینیة عند الشیعة الإمامیة ج۴ / ابوانس
۱۹۷. تاریخ الحوزات العلمیة و المدارس الدینیة عند الشیعة الإمامیة ج۵ / ابوانس

### انگلیسی

۱۹۸. مهارت های قرائت قرآن (سطح ۱) - تجوید / محمد رضا ستوده نیا
۱۹۹. نگین آفرینش / محمد امین بالآستانیان
۲۰۰. سلسله مقالات (سلسله مقالات در گفتن اسلام اسلامی) / عبدالمجید حکیم الهی
۲۰۱. فرهنگ اصطلاحات حقوق فقه / علیرضا هادی
۲۰۲. مقدمه ای بر فلسفه اسلامی معاصر / محمد فتاوی اشکوری
۲۰۳. گفتارهایی در باب علم / امام خمینی
۲۰۴. گفتارهایی در باب علم / امام خمینی
۲۰۵. گفتارهایی در باب قلب و احوال آن / امام خمینی
۲۰۶. گفتارهایی در باب توحید / امام خمینی
۲۰۷. گفتارهایی در باب مسایل کلامی / امام خمینی
۲۰۸. گفتارهایی در باب یاد خدا و اخلاص / امام خمینی
۲۰۹. گفتارهایی در باب صفات مؤمنان / امام خمینی
۲۱۰. گفتارهایی در باب حب دنیا / امام خمینی
۲۱۱. گفتارهایی در باب ردائیل اخلاقی / امام خمینی
۲۱۲. گفتارهایی در باب فضایل اخلاقی / امام خمینی
۲۱۳. درآمدی بر اصول فقه، رهیافتی شیعی / علیرضا هادی
۲۱۴. آشنایی با علوم اسلامی / شهید مرتضی مطهری
۲۱۵. تعلیم و تربیت در اسلام / شهید مرتضی مطهری
۲۱۶. دیدگاهی اسلامی در باب نظریه معرفت / شهید مرتضی مطهری
۲۱۷. انسان و سرزوشت / شهید مرتضی مطهری
۲۱۸. شیخ مرتضی مطهری اصلاح گرو مجدد اندیشه اسلامی / خنجر حمیه
۲۱۹. قرآن و علوم طبیعت / مهدی گلشنی
۲۲۰. مسابلی در باب اسلام و علم / مهدی گلشنی
۲۲۱. آیا علم می تواند دین را نادیده بگیرد؟ / مهدی گلشنی
۲۲۲. جامعه شناسی برای دانشجویان مسلمان ج۱ / شجاع علی میرزا
۲۲۳. جامعه شناسی برای دانشجویان مسلمان ج۲ / شجاع علی میرزا
۲۲۴. علوم اسلامی: نجوم، کیهان شناسی و هندسه / علی اکبر رضایی
۲۲۵. معرفت شناسی در اندیشه کلاسیک اسلامی / فرشاد فرشته صنعی
۲۲۶. انسان شناسی برای دانش آموزان مسلمان / حمید پارسانیا، شجاع علی میرزا
۲۲۷. سلسله مقالات مطالعات اسلامی ج۱ / جمعی از نویسندگان
۲۲۸. سلسله مقالات مطالعات اسلامی ج۲ / جمعی از نویسندگان
۲۲۹. سلسله مقالات مطالعات اسلامی ج۳ / جمعی از نویسندگان
۲۳۰. سلسله مقالات مطالعات اسلامی ج۴ / جمعی از نویسندگان
۲۳۱. حقائق قرآن و تمدن اسلامی / سید امیر حسین اصغری، امیرعباس صالحی
۲۳۲. طهارت اهل کتاب / محمد حسین مختاری

### فرانسوی

۲۳۳. درسنامه روش آموزش و مهارت های کلاس داری قرآن کریم / رحمت عابدی / ذوالقعدة نصرالله

۱۱۷. تفسیر مقدمه مانی قرآن کریم / محمد علی رضایی اصفهانی
۱۱۸. تاریخ تشکیلات در اسلام / محمد رضا شهیدی پاک
۱۱۹. حدیث و علوم جدید (منطق فهم احادیث علمی) / محمد علی رضایی اصفهانی
۱۲۰. بررسی مقایسه ای ماهیت و حقوق ایمان بین ملاصدرا و کوکبای / غلام سخنی احسانی
۱۲۱. درس هایی از اخلاق / اداره تربیت مجتمع آموزش عالی امام خمینی
۱۲۲. تربیت اخلاقی در سیره اهل بیت / غلامحسین ناطقی
۱۲۳. درسنامه تاریخ تحلیلی اهل بیت / مجید حدیدی نیک
۱۲۴. تفکر عقلی در کتاب و سنت / حمید رضا نیا
۱۲۵. درسنامه فقه الحدیث (کتاب فضل العلم، کتاب الحججة، کتاب العشرة) / محمد امینی
۱۲۶. مهارت در نوشتن / بهاء الدین اسکندری
۱۲۷. دانش فقه الحدیث / محمد حسن زبانی بیرجندی
۱۲۸. سیاست خارجی قدرت های بزرگ / محمد ستوده آرنی
۱۲۹. تاریخ اسلام در آسیای میانه و قفقاز / غلامحسین حسین زاده شانه چی
۱۳۰. مسابلی حقوقی در سازمان / منقذی منقذی
۱۳۱. انسان شناسی فرهنگی با رویکرد تبلیغ بین الملل / محمد رضا آقایی
۱۳۲. منطق تفسیر قرآن ۴ (مباحث جدید دانش تفسیر) / محمد علی رضایی اصفهانی
۱۳۳. فرهنگ اصطلاحات اصول / مجتبی ملکی اصفهانی
۱۳۴. درس نامه تاریخ تشیع ۱ / سید لطف الله جلالی
۱۳۵. اصول و روش های آموزش مفاهیم دینی به نوجوانان / حمید الله رضایی
۱۳۶. ساز و کار بانکداری اسلامی / محمد جواد توکلی
۱۳۷. ماهیت و چیستی پیشرفت در اسلام / سید عبدالحمید ثابت، محمد علی نظری و نصرالله نظری
۱۳۸. بررسی تطبیقی منابع تاریخی شیعی و سنی درباره تعامل حضرت علی و خلفا تا قرن ۵ هجری / سید ابرار حسین نقوی
۱۳۹. بررسی مقایسه ای عوامل سقوط تمدن ها از دیدگاه ابن خلدون و توین بی / سید محمد جمال موسوی
۱۴۰. مشروعیت اقامه حدود و تعزیرات در عصر غیبت / سید باقر محمدی

### عربی

۱۴۱. الآداب الاسلامیة، ج ۱ / محمد عنابدیل / کمال السید / ج ۴
۱۴۲. قراءة نقدیة فی تاریخ القرآن للمستشرقین دور تولکده / حسن علی حسن مطر الهانمسی
۱۴۳. دروس فی علوم القرآن / حسین جوان آراسته
۱۴۴. نافذة علی الفلسفة / صادق الساعدی
۱۴۵. دروس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی ج۱: العبادات / الشیخ باقر الایروانی
۱۴۶. دروس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی ج۲: عقود / الشیخ باقر الایروانی
۱۴۷. دروس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی ج۳: عقود ۲ و الاقباعات / الشیخ باقر الایروانی
۱۴۸. دروس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی ج۴: الاحکام / الشیخ باقر الایروانی
۱۴۹. کتاب التطبيق ۱ / شاکرمحمد افضلی، میثم الربیعی
۱۵۰. کتاب التطبيق ۲ / شاکرمحمد افضلی، میثم الربیعی
۱۵۱. کتاب اللغة العربیة ۲ / شاکرمحمد افضلی، میثم الربیعی
۱۵۲. مناهج البحث فی القرآن الکریم / محمد علی لسانی فاشراکی، حسین مرادی زنجانی
۱۵۳. بحوث فقهیة معاصرة فی الاقتصاد و العلاقات الدولیة / مرتضی الترابی
۱۵۴. دروس تمهیدیة فی العقیة الاسلامیة / علی شیروانی
۱۵۵. الفُوروات الدینیة و المذهبیة و الفقهیة علی ضوء مدرسة اهل البیت / علی الوائلی
۱۵۶. فلسفة الاخلاق / حسن معلمی
۱۵۷. مدخل عام لدراسة فقه القرآن المقارن / خالد غفوری الحسنی
۱۵۸. بهجة الایام فی الرد علی مغالطات الادی فی الاحکام / السید فالح عبد الرضا الموسوی
۱۵۹. تفسیر مقدمه مانی قرآن کریم (التفسیر التمهیدی للقرآن الکریم) / محمد علی رضایی اصفهانی
۱۶۰. مقام المرأة / شهید مرتضی مطهری
۱۶۱. النبی الکریم / فی مواجهة الاحراف الجاهلی / سید فالح عبد الرضا موسوی
۱۶۲. فقه العقود المالیه / یعقوب علی البرجی
۱۶۳. حجیة السنة الشریفة دراسة اصولیة / حیدر حریب الله
۱۶۴. مجموعه مقالات همایش اندیشه های قرآنی امام خمینی (افکار و رؤی قرآنیة للامام الخمینی) / مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۱۶۵. تاریخ الاسلام فی الصین بین الماضي و الحاضر / محمود شمس الدین
۱۶۶. دروس موجزة فی علم الرجال و الدراریة / جعفر سبحانی تبریزی
۱۶۷. دروس فی نصوص الحدیث و نهج البلاغة / مهدی المهریزی
۱۶۸. التبلیغ مناهجه و اسالیبه / جعفر الجباری
۱۶۹. الکلام و العقائد (التوحید و العدل) / رضا برزجکار
۱۷۰. دروس فی علم الدراریة / سید رضا مؤذب
۱۷۱. حقائق خلافة النبیه / محمد علی حیدرة
۱۷۲. الانسجام السياسی فی المجتمعات المتعددة الثقافات (انسجام سیاسی در جوامع چند فرهنگی) / امان الله شفاغی
۱۷۳. المدخل الی التربية و التعلیم فی الاسلام (اهداف تربیت از دیدگاه اسلام) / سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)

۲۳۴. الکافی اصول ج/۴ / محمد بن یعقوب کلینی / فریده مهدوی دامغانی  
 ۲۳۵. الکافی اصول ج/۵ / محمد بن یعقوب کلینی / فریده مهدوی دامغانی  
 ۲۳۶. سوسیوپولیتیک و هابیت در آفرینهای مرکزی / علی ماکا

**البانیایی**

۲۳۷. هدف از زندگی / شهید مرتضی مطهری / ادلیرا عثمانی  
 ۲۳۸. دین و دنیا / شهید مرتضی مطهری / ادلیرا عثمانی  
 ۲۳۹. المرسل و الرسول و الرسالة / سید محمد باقر صدر / محمد مصطفی  
 ۲۴۰. جهاد اکبریا مبارزه با نفس / امام خمینی ﷺ / ردیس شکو  
 ۲۴۱. درس هایی از قرآن ۲ / محسن قرآنی / اکیم عبد الله  
 ۲۴۲. درس هایی از قرآن ۳ / محسن قرآنی / اکیم عبد الله  
 ۲۴۳. اعجاز علمی در قرآن ۱ / عبد الدائم الکحل / بلداز شهو  
 ۲۴۴. پیرامون انقلاب اسلامی / شهید مرتضی مطهری / ادلیرا عثمانی  
 ۲۴۵. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران / ادلیرا عثمانی  
 ۲۴۶. بلبل بدبخت در زندگی علمی / حافظ هدایت مانه /  
 ۲۴۷. منتخب کلمات قضاار از سید علی خامنه ای / / ولنت مریا  
 ۲۴۸. پیروزی رحمت (فلسفه و وحی در آثار ملاصدرا) / محمد رستم / ادین لوحیا  
 ۲۴۹. این است اسلام / محمد حسن قدیری ایبانه / ادلیرا عثمانی  
 ۲۵۰. اشعار از بابا ملکی / بابا ملکی /  
 ۲۵۱. اخلاق و رشد معنوی / سید مجتبی موسوی لاری / منتور چادری  
 ۲۵۲. درس هایی از قرآن ۴ / محسن قرآنی / اکیم عبد الله  
 ۲۵۳. پیش به سوی جامعه آرمانی / مرکز نور / منتور چادری

**اردو**

۲۵۴. مفاهیم اساسی نظریه ولایت فقیه (نظریه ولایت فقیه کی بنیادی اصول) / مصطفی جعفر پینشه فرد / محسن رضا جعفری  
 ۲۵۵. اندیشه سیاسی شهید مطهری / مجموعه مؤلفان / عون علی کریمی  
 ۲۵۶. اتحاد الفریقین / محمد بشیر  
 ۲۵۷. احکام بانوان (احکام خواتین) / محمد وحیدی / سید شمع محمد رضوی  
 ۲۵۸. تاریخ سیاسی اسلام (سیرت رسول خدا) / رسول جعفریان / طارق حبیب / سید کبیر اصغر زیدی  
 ۲۵۹. گزیده غزالی و حکم و دررالکلم / عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی / محمد فائز باقری  
 ۲۶۰. تعلیم و تربیت از نظر اسلام (تعلیم و تربیت اسلام کی نظرمین) / مراکز تربیت معلم / اخلاق حسین پکھناوری  
 ۲۶۱. مجموعه دفاع از پیامبر اعظم ﷺ / پیغمبر اکرم ﷺ / سی متعلق دفاعی مباحث کاسلسله) / علی اصغر رضوانی / اقبال حیدر حیدری  
 ۲۶۲. صلاه الجمعه دراسة فقهیة و تاریخیة (نماز جمعه کافقهی اور تاریخی پس منظر) / عزالدین رضانزاد / ماحسن رضا جعفری  
 ۲۶۳. یکصد پرسش و پاسخ درباره نماز (نماز کی باری مین ۱۰۰ سوالات و جوابات) / مجتبی کلباسی / اخلاق حسین پکھناوری  
 ۲۶۴. عنصر زندگی و چگونگی آینده انسان و اسلام / محمد حکیمی / اخلاق حسین پکھناوری  
 ۲۶۵. راز آفرینش اهل بیت ﷺ (خلف اهل بیت علیهم السلام کاراز) / سید محمد علی موسوی / اقبال حیدر حیدری  
 ۲۶۶. سیره اهل بیت ﷺ در جذب مخالفان (اهل بیت ﷺ کی سیرت مین جذب مخالفین) / سید محسن مهدی زیدی /  
 ۲۶۷. آشنایی با معارف قرآن / قصه های قرآنی / تفسیر موضوعی ۱ (قرآنی معارف سی آشنایی تفسیر موضوعی ۱، قرآنی قصی / صالح قنادی / اقبال حیدر حیدری  
 ۲۶۸. پرسش ها و پاسخ های برگزیده ویژه محرم (سؤال و جواب قیام امام حسین ﷺ) / مجموعه مؤلفان / سید نجم الحسن نقوی  
 ۲۶۹. المیزان فی تفسیر القرآن (علامه طباطبایی اور المیزان کی تفسیری روش) / علی اوسی / رجب علی حیدری  
 ۲۷۰. وهابیت: مبانی فکری و کارنامه علمی / جعفر سبحانی تبریزی / محمد سبطین  
 ۲۷۱. موصونیت قرآن از تحریف (تحریف قرآن کی بطلان کا تحلیلی جائز) / محمد هادی معرفت / عارف حسین مبارک  
 ۲۷۲. نقد احادیث مذهبوت دیدگاه اهل سنت / محمد یعقوب بشوی / محمد یعقوب بشوی  
 ۲۷۳. تاریخ شیعیان کشمیر / غلام محمد گلزار  
 ۲۷۴. قانون مناکحات (کتاب النکاح) / سید افتخار حسین نقوی نجفی /

**تاجیکی**

۲۷۵. نهج الفصاحة / غلامحسین مجیدی / عبد الهاشم میرزایف / شمس الدین عصام الدین / امام علی علی اف

**چینی**

۲۷۶. هدایة العلم فی تنظیم غزالی / سید حسین شیخ الاسلامی / جانگ چی هوا  
 ۲۷۷. القرآن الکریم و معانیة باللغة الصينية مع شرح مختصر / سلیمان بای چی سو  
 ۲۷۸. شناخت اسلام / محمد حسینی بهشتی / جواد باهنر / علی جیانگ جینگ  
 ۲۷۹. مجموعه مقالات ویژه پیامبر اعظم / جمعی از مولفان / سلیمان بای چی سو  
 ۲۸۰. تفسیر سوره حجرات / ناصر مکارم شیرازی / سلیمان بای چی سو  
 ۲۸۱. تفسیر سوره قدر / ناصر مکارم شیرازی / سلیمان بای چی سو

۲۸۲. تفسیر سوره حج / ناصر مکارم شیرازی / سلیمان بای چی سو  
 ۲۸۳. رساله حقوق امام سجاد ﷺ / سلیمان بای چی سو  
 ۲۸۴. المختار من الأحادیث النبویة / عبد الله ابن محمد قاضی الصدقی / سلیمان بای چی سو  
 ۲۸۵. الكلمات الفصاحة: معطوف و حکم سماحة الامام خمینی / نمایندگی چین  
 ۲۸۶. تفسیر سوره جمعه / ناصر مکارم شیرازی / سلیمان بای چی سو  
 ۲۸۷. تعلیم الصلاة مع الترجمة الصينية / کمال سید / حلیمه  
 ۲۸۸. تفسیر سوره لقمان / ناصر مکارم شیرازی / سلیمان بای چی سو  
 ۲۸۹. دعای کبیر / عیسی های شی وو  
 ۲۹۰. همه باید بدانند / ابراهیم امینی / نمایندگی چین  
 ۲۹۱. سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم / محسن قرآنی / سلیمان بای چی سو  
 ۲۹۲. بانوی نمونه اسلام حضرت فاطمه (س) / ابراهیم امینی / امینه  
 ۲۹۳. منشور عقاید امامیه / جعفر سبحانی / سلیمان بای چی سو  
 ۲۹۴. مجموعه مقالات ویژه حضرت فاطمه (س) / جمعی از مولفان / سلیمان بای چی سو  
 ۲۹۵. اصل الشیعة و اصولها / محمد حسین آل کاشف / سلیمان بای چی سو  
 ۲۹۶. الآداب الاسلامیة / مرکز انتشارات / جیوشی

**ترکی ازبکی**

۲۹۷. پنجاه درس اصول عقائد در قرآن کریم / ناصر مکارم شیرازی / انجمن اندیشه نور

**آذری**

۲۹۸. والاثرین بندگان، شرح و تفسیر آیات / ناصر مکارم شیرازی / رضا شکراف  
 ۲۹۹. خداشناسی / محمد رضا کاشفی / رضا شکراف

**اندونزی**

۳۰۰. مجموعه مقالات فلسفه قیام امام حسین ﷺ / جمعی از مولفان  
 ۳۰۱. معاد شناسی ملاصدرا / خالد الولید  
 ۳۰۲. پژوهشی در نسبت دین و عرفان / سید یحیی یثربیه محمد شمس عارف  
 ۳۰۳. شیعه در اسلام / سید محمد حسین طباطبائی / احسن محمد  
 ۳۰۴. زیباترین سخن / حبیب الله احمدی / امام غزالی  
 ۳۰۵. قرآن و سکولاریسم / محمد حسن قدران قورملکی / عمار فوزی هریادی  
 ۳۰۶. نگاهی قرآنی به فشار روانی / اسحاق حسینی کوهساری / محمد حبیبی امرالله  
 ۳۰۷. معجزه شناسی / محمد باقر سعیدی روشن / عمار فوزی هریادی  
 ۳۰۸. زن در آینه جمال و جلال / عبدالله جوادی آملی / مهدار احمد حسن صالح و صابر موناو  
 ۳۰۹. اسلام و مقتضیات زمان / مرتضی مطهری / احمد سوباندی  
 ۳۱۰. قرآن و پولولیزم دینی / محمد حسن قدران قورملکی / عبد الرحمن عرفان  
 ۳۱۱. انسان کامل / مرتضی مطهری / عبد الله حمید باید  
 ۳۱۲. مدیریت سیاسی از دیدگاه خواجه نصیر الدین طوسی / حسین خردمردی / محمد شمس عارف  
 ۳۱۳. آشنایی با قرآن / شهید مرتضی مطهری / محمد جواد باقری  
 ۳۱۴. معاد در قرآن / عبد الله جوادی آملی / محمد عبدالغدر الکاف / مقداد ترکان  
 ۳۱۵. مسأله شناخت در اسلام / شهید مرتضی مطهری / محمد بحرالدین  
 ۳۱۶. عقل و وحی / حسن یوسفیان / احمد حسین شریفی / عمار فوزی هریادی  
 ۳۱۷. رهبری نسل جوان / شهید مرتضی مطهری / عارف مولیادی / سالم بهیمچی  
 ۳۱۸. اجلی الهی / ملا صدرا / ایران کورنیاوان  
 ۳۱۹. تفکرات فلسفی آیت الله مصباح یزدی / محسن لبیب /  
 ۳۲۰. معرفت و اشراق در اندیشه سهروردی / حسین ضیایی / محمد افیف / المعین مونیر  
 ۳۲۱. رساله فقاء الله / جواد ملکی تبریزی / محمد الکاف  
 ۳۲۲. هرمنوتیک شرق و غرب / عبد الهادی ویجی مناری /  
 ۳۲۳. کلام جدید / حسن یوسفیان / علی پسرلواغی  
 ۳۲۴. عصمة الانبیاء / محمد بن عمر فخرزازی / یوسف آناس  
 ۳۲۵. آموزش فلسفه / محمد تقی مصباح یزدی / موسی کاظم / صالح باقر  
 ۳۲۶. سیر تطور تفکر سیاسی امام خمینی / نجف لک زایی / مختار لطفی  
 ۳۲۷. جامعه مدنی / حمید مولانا / یوسف باقریه / امام غزالی  
 ۳۲۸. نظریه سیاسی اسلام در حکومت / امام خمینی ﷺ / محمد انس مولا جلا  
 ۳۲۹. مسأله شناخت / شهید مرتضی مطهری / محمد جواد باقری  
 ۳۳۰. ارتداد و آزادی / سید حسین هاشمی / ناصر دیمیاطی  
 ۳۳۱. تاثیر مبانی فلسفی در متون دینی از دیدگاه امام خمینی ﷺ / محمد رضا ارشادی  
 ۳۳۲. نیا / ایوان ستیاوان

**هندی**

۳۳۳. گزیده غزالی و حکم و دررالکلم / عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی / سید قمر غازی  
 ۳۳۴. کردی

**کردي**

۳۳۳. اربعین امام خمینی (چهل حدیث) / امام خمینی ﷺ / سید علی حسینی مؤذن  
 ۳۳۴. آشنایی با صحیفه سجادیه / امام زین العابدین ﷺ / سید علی حسینی مؤذن

**میانپراتی**

۳۳۵. منتخب نهج الدعا / محمد محمدی ری شهری / سید علی اختر جعفری (تین تون)

**سنڌی**

۳۳۶. سیری در نهج البلاغه / شهید مرتضی مطهری / مرتضی علی مطهری  
 ۳۳۷. پرتو پژوهش ج / مجتمع آموزش عالی فقه / سرفراز مهدی چانودیو

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

## منشورات مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی

۳۲۸. پرتو پژوهش ج ۲ / مجتمع آموزش عالی فقه / سرفراز مهدی چاندیو
۳۲۹. اخلاق معاصریت (اسلامی زندگی جا اخلاقی اصول) / جواد محدثی / نائب علی کمیلی
- ترکی استنادی**
۳۲۰. روش های آسیب زادر تربیت از منظر تربیت اسلامی / محمد رضا قائمی مقدم / رضوان مراد آلنون
۳۲۱. سبک رهبری امام خمینی (ع) / عباس شفیعی / آیتنکین دوسون اغلو
۳۲۲. بررسی مسایل تربیتی جوانان در روایات / محمد علی حاجی ده آبادی، سید علی حسینی زاده / حسن بدل
۳۲۳. تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن / محمد باقر سعیدی / روشن / کنعان جامورجو
۳۲۴. روش شناسی تفسیر قرآن / علی اکبر بابایی، غلامعلی عزیزی کیا، مجتبی روحانی زاد، محمود رجیبی / میکائیل گورل
۳۲۵. سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت (ع) / (تربیت فرزند) / ج ۱ / سید علی حسینی زاده / نورجان آلنون
۳۲۶. سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت (ع) / (تربیت فرزند) ج ۲ / محمد داودی / نورجان آلنون
۳۲۷. سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت (ع) / (تربیت فرزند) ج ۳ / محمد داودی / نورجان آلنون
۳۲۸. آشنایی با علوم حدیث / علی نصیری / محمد مهدی توران
۳۲۹. الاخلاق / سید عبد الله... / شتر / ابوذر توران
۳۳۰. مکاتب تفسیری / علی اکبر بابایی / کنعان جامورجو
۳۳۱. مکاتب تفسیری / ۲ / علی اکبر بابایی / کنعان جامورجو
۳۳۲. بهداشت روانی با نگرش به منابع اسلامی / محمد رضا سالاری فر، سید مهدی موسوی اصل، محمد صادق شجاع، محمد دولتشاه / کنعان جامورجو
۳۳۳. علوم قرآنی / محمد هادی معرفت / یوسف تازه گون
۳۳۴. مدیریت علوی / ابو طالب خدمتی، عباس شفیعی، علی آقاییپور / نورجان آلنون
۳۳۵. آشنایی با ادیان بزرگ / حسین توفیقی / محمد کارادومان
۳۳۶. دقایقی با قرآن / محسن قرآنی / هدایت کوشاچا
۳۳۷. تفسیر سوره انسان و حجرات / جعفر سبحانی تبریزی، ناصر مکارم شیرازی / رسول نور، یونس گورل
۳۳۸. فرق و مذاهب کلامی / علی ربانی گلپایگانی / یونس گورل
۳۳۹. مبانی و ویژگی های عرفان نظری امام خمینی / محمد رضا غفوریان / اسماعیل اوجی
۳۴۰. اسلام و تفاوت های جنسیتی در نهادهای اجتماعی / حسین بوستان / جعفر دربندی
۳۴۱. ربا / جمعی از نویسندگان / یعقوب کماک

### روسی

۳۶۲. مواظ مسیح / محمد جواد شعبانی / مغرد / ساحاروکوف آلکسی نیکالویچ
۳۶۳. تاریخ آموزش در اسلام / آنتولی الیف
۳۶۴. فقه تربیتی / علیرضا اعرافی / سامارا گوزال
۳۶۵. آموزش خواندن قرآن کریم / ناظم زینال اف
۳۶۶. اقتصاد ما / محمد اقرصدار / تاراس جرنینکو

### فارسی

۳۶۷. اصول و روش های آموزش مفاهیم دینی به نوجوانان / حمید الله رضایی
۳۶۸. انسان شناسی فرهنگی با رویکرد تبلیغ بین الملل / محمد رضا آقایی
۳۶۹. آشنایی با جوامع حدیثی شیعه و اهل سنت / علی نصیری / ج ۳
۳۷۰. آشنایی با صحیفه سجاده / محمد علی مجد قهقی / ج ۳
۳۷۱. آشنایی با علم رجال / سید محمد نجفی بزدی
۳۷۲. آموزش ترجمه و مفاهیم قرآن ج ۱ / علی بمان ملک احمدی
۳۷۳. آموزش ترجمه و مفاهیم قرآن ج ۲ / علی بمان ملک احمدی
۳۷۴. آموزش ترجمه و مفاهیم قرآن ج ۳ / علی بمان ملک احمدی
۳۷۵. آموزش ترجمه و مفاهیم قرآن ج ۴ / علی بمان ملک احمدی
۳۷۶. آموزش ترجمه و مفاهیم قرآن ج ۵ / علی بمان ملک احمدی
۳۷۷. آموزش ترجمه و مفاهیم قرآن ج ۶ / علی بمان ملک احمدی
۳۷۸. آموزش فارسی به فارسی (کتاب کار) / اصغر فردی، احمد زهرایی، جعفر مؤمنی / ج ۴
۳۷۹. آموزش فارسی به فارسی (کتاب کار) / اصغر فردی، احمد زهرایی، جعفر مؤمنی / ج ۴
۳۸۰. آموزش فارسی به فارسی (مقدمه) / اصغر فردی، احمد زهرایی، محمد ناطق / ج ۴
۳۸۱. آموزش فارسی به فارسی کتاب چهارم / اصغر فردی، احمد زهرایی / ج ۳
۳۸۲. آموزه های بنیادین علم اخلاق ج ۱ / محمد فتحعلی خانی / ج ۳
۳۸۳. برداشت های مختلف از تقریب مذاهب اسلامی / محمد طاهر اقبالی
۳۸۴. بررسی تاریخ نگر محمد عابد الجابری / سید محمد علی نوری
۳۸۵. بررسی تطبیقی عالم خیال از دیدگاه ابن سینا، شیخ اشراق و ملاصدرا / محمد خان کاظمی
۳۸۶. پرتو پژوهش ج ۳ / مجتمع آموزش عالی فقه
۳۸۷. تاریخ تشکیلات در اسلام / محمد رضا شهیدی پاک
۳۸۸. تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی / محمد رضا کاشفی / ج ۴
۳۸۹. تأثیر نقش پیامبر اکرم (ص) در عالم وجود (با رویکرد به مسئله توسل) / معصومه کلی گلی
۳۹۰. تجسم اعمال از دیدگاه علامه طباطبایی و رشید رضا در میزان و المنار / صدیقه قهقی

- عربی**
۳۲۳. الآداب الاسلامیة، ج ۱ / محمد عندلیب / کمال السید / ج ۴
۳۲۴. الآداب الاسلامیة، ج ۲ / محمد عندلیب / کمال السید / ج ۴
۳۲۶. ادول الاجتهاد عند الشیعة (الامامة) / عدنان فرحان تنبیه / ج ۲
۳۲۷. الاحوال الشخصية (النکاح) / السید محمد النجفی / ج ۲
۳۲۸. الاشارة فی السيرة العملية للنبی و اهل البیت (ع) / محمد جمعه شیخ زاده / کمال الحزبوی
۳۲۹. الامامة عند الحلی و القوشجی بین النص و الاختیار / عبیر جمیل شرارة
۳۳۰. البرزخ التدریسی للحلقة الثانیة، ج ۱ / محمود العبدانی
۳۳۱. البرزخ التدریسی للحلقة الثانیة، ج ۲ / محمود العبدانی
۳۳۲. السنن الالهیة الاجتماعیة فی القرآن / احمد مراد خانی الطهرانی / السید عبد الامیر النوری / السید عبد العزیز الخلیف / الحاصدری
۳۳۳. المدخل الی تاریخ التفسیر و المفسرین (آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران) / حسین علوی مهر / جعفر الخزاعی
۳۳۴. المطلاعة و النصوص العربیة (لغیر الناطقین بها) / السید عبد الهادی الشریفی
۳۳۵. الهجرة و المهاجرون فی القرآن / کریم / مریم علی حسن الهاشمی
۳۳۶. الهیة فی التنزیل / تصحیح و تعلیق / حسین شیرافکن / ج ۲
۳۳۷. الوجیزی فی تاریخ الاسلام (الجزء الاول) / سید منذر حکیم / تالخیص / محمود السیف

۴۴۸. الجوزیفری تاریخ الاسلام (الجزء الثالث) / سید منذر حکیم / تلخیص: محمود السیف  
 ۴۴۹. الجوزیفری تاریخ الاسلام (الجزء الثاني) / سید منذر حکیم / تلخیص: محمود السیف  
 ۴۵۰. الجوزیفری تاریخ الاسلام (الجزء الرابع) / سید منذر حکیم / تلخیص: محمود السیف  
 ۴۵۱. التوفیق فی الشریعة الاسلامیة، دراسة فقہیة مقارنة علی المذاهب الخمسة / السید عادل الموسوی الخراسانی

**تاجیکی**  
 ۴۹۹. آشنایی با صحیفه سجادیه / علی ابن الحسین / الیاس قاسم اف  
 ۵۰۰. حکمت خانوادہ از نگاه قرآن و حدیث / محمد محمدی ری شهری / حکیم جان کامال اف  
 ۵۰۱. جایگاه اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه امام ابوحنیفه / محمد شفق خواتی / حکیم جان کامال اف  
 ۵۰۲. حکمت نامه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله / محمد محمدی ری شهری / حکیم جان کامال اف  
 ۵۰۳. حکمت نامه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله / محمد محمدی ری شهری / حکیم جان کامال اف  
 ۵۰۴. حکمت نامه لقمان / محمد محمدی ری شهری / حکیم جان کامال اف  
 ۵۰۵. سنن النبی صلی الله علیه و آله / محمد حسین طباطبائی / حکیم جان کامال اف  
 ۵۰۶. نبرد حق و باطل / شهید مرتضی مطهری / حبیب الله منان  
 ۵۰۷. نظری به نظام اقتصادی در اسلام / شهید مرتضی مطهری / سید برهان اکبر  
 ۵۰۸. نهج البلاغه / سید رضی / الیاس قاسم اف

۲۵۲. بداية الأصول / سید رضا پیمبر پور  
 ۲۵۳. تاریخ النقاة و الحضارة الاسلامیة / محمد رضا کاشفی / انور الرصافی  
 ۲۵۴. تخطيط الأسرة و تنظیمها / محمد حسین خلیق  
 ۲۵۵. تغییر قیمة العمالات الزوقیة دراسة مقارنة بین الفقه الامامی و المذاهب الأربعة / ریاض عبد الصمد الداغر

۲۵۶. جوهرة الخلقفة (فی معرفة العقیدة الحققة) / محمد مهدی حائری پور، مهدی یوسفیان، محمد امین بالادستیان / رعد کاطع عبد  
 ۲۵۷. دراسات تمهیدیة فی الفقه الامامیة / السید محمد النجفی الیزدی  
 ۲۵۸. درس تمهیدیة فی اصول الفقائد / صادق الساعدی / ج ۶  
 ۲۵۹. درس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی ج ۱: العبادات / الشیخ باقر الایروانی / ج ۱  
 ۲۶۰. درس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی ج ۲: عقود / الشیخ باقر الایروانی / ج ۸  
 ۲۶۱. درس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی ج ۳: عقود و الاقاعات / الشیخ باقر الایروانی / ج ۸  
 ۲۶۲. درس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی ج ۴: الاحکام / الشیخ باقر الایروانی / ج ۸  
 ۲۶۳. دروس فی البلاغة / شیخ معین دقیق العاملی / ج ۷  
 ۲۶۴. دروس فی الشيعة و التبلیغ / علی ربانی گلپایگانی / انور الرصافی / ج ۳

**قوالنی**  
 ۵۰۹. اخلاق اهل بیت علیهم السلام / سید محمد مهدی صدر / محمد باری  
 ۵۱۰. پرتو پوهش ج ۱ / مجتمع آموزش عالی فقه / محمد باری  
 ۵۱۱. تاریخ اسلام (از جاهلیت تا رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله) / مهدی پیشواوی / محمد باری  
 ۵۱۲. نشانه هایی از دولت موعود / نجم الدین طبری / محمد باری

۲۶۵. دروس فی علوم القرآن / تذیر الحسینی  
 ۲۶۶. ضوابط الرضاة، الجزء الاول / السید محمد باقر الداماد، تصحیح: سید مجتبی میرداماد  
 ۲۶۷. ضوابط الرضاة، الجزء الثاني / السید محمد باقر الداماد، تصحیح: سید مجتبی میرداماد  
 ۲۶۸. کتاب التطبيق ۱ / شاکر محمود افضلی، میثم الربیعی / ج ۲  
 ۲۶۹. کتاب التطبيق ۲ / شاکر محمود افضلی، میثم الربیعی  
 ۲۷۰. کتاب اللغة العربیة ۱ / شاکر محمود افضلی، میثم الربیعی  
 ۲۷۱. کتاب اللغة العربیة ۲ / شاکر محمود افضلی، میثم الربیعی  
 ۲۷۲. کتاب اللغة العربیة ۳ / شاکر محمود افضلی، میثم الربیعی  
 ۲۷۳. فن جهاد الی جهاد / سید حسن فیروز آبادی / عبد الکرم الجنابی  
 ۲۷۴. منطق تفسیر القرآن ۱ (اصول وقواعد التفسیر) / محمد علی الرضایی الاصفهانی / احمد الأرقبی و هاشم ابوخمین

**پنکالی**  
 ۵۱۳. پرتو پوهش ج ۱ / مجتمع آموزش عالی فقه / محمد منیر حسین خان  
 ۵۱۴. چشم اندازی به حکومت مهدی علیهم السلام / نجم الدین طبری / محمد عبد القیوم  
 ۵۱۵. چهل حدیث سیره نبوی / جواد محدثی / سیده شهربانو زیدی  
 ۵۱۶. همسرداری / ابراهیم امینی / محمد عبد القیوم  
 ۵۱۷. ولایت فقیه (ساختار حکومت اسلامی) / امام خمینی علیهم السلام / محمد عبد القدوس

۲۷۵. نافذة علی علم الفرق و المذاهب الاسلامیة / شکیب بن بدیة الطلبلی  
 ۲۷۶. نبراس الأذهان فی اصول الفقه المقارن، الجزء الاول / السید میر تقی الحسینی الکرکاتی  
 ۲۷۷. نبراس الأذهان فی اصول الفقه المقارن، الجزء الثاني / السید میر تقی الحسینی الکرکاتی

**آذری**  
 ۵۱۸. آیات ولایت در قرآن / ناصر مکرم شیرازی / مردان زال اف

**انگلیسی**  
 ۲۷۸. پاسداری از مرقد پیامبران و امامان / جعفر سبحانی تبریزی / فریده مهدوی دامغانی

**اندونزی**  
 ۵۱۹. پرتو پوهش ج ۱ / مجتمع آموزش عالی فقه / اکمل کامل

**فرانسوی**  
 ۴۷۹. اصول کافی ج ۱ / محمد بن یعقوب کلینی / فریده مهدوی دامغانی  
 ۴۸۰. اصول کافی ج ۲ / محمد بن یعقوب کلینی / فریده مهدوی دامغانی  
 ۴۸۱. اصول کافی ج ۳ / محمد بن یعقوب کلینی / فریده مهدوی دامغانی  
 ۴۸۲. التبلیغ مناهجه و السالبه / جعفر البحاری / تعب اماله لیانگی  
 ۴۸۳. به سوی قرآن (روایتخوانی و متن قرآن) / ابوالفضل خوش منش  
 ۴۸۴. تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی / محمد رضا کاشفی / هارون مکومبه  
 ۴۸۵. فرق و مذاهب کلامی / علی ربانی گلپایگانی / ابراهیم مؤننونو  
 ۴۸۶. نافذة علی الفللسفة / صادق ساعدی / ابراهیم مؤننونو

**ترکی استانبولی**  
 ۵۲۰. چشم اندازی به حکومت مهدی علیهم السلام / نجم الدین طبری / سرفراز علی مهدی  
 ۵۲۱. چشم اندازی به حکومت مهدی علیهم السلام / نجم الدین طبری / رسول نور، سرکان انلو، محمد کارادومان  
 ۵۲۲. ششم ولایت / عبدالله جوادی آملی / قادری چلیک  
 ۵۲۳. مثال های آموزنده قرآن / جعفر سبحانی تبریزی / رضا شکاراف

**ایتالیایی**  
 ۴۸۷. صحیفه مبارکه سجادیه / آشنایی با صحیفه سجادیه / امام زین العابدین علیهم السلام / فریده مهدوی دامغانی / ج ۲

**زوسی**  
 ۵۲۴. فقه و عقل / ابوالقاسم علی دوست / یوسف آقاییو

**اردو**  
 ۴۸۸. احکام ازدواج دائم و موقت مطابق با فتاوی مراجع عظام / سید حجت موسوی خواتی / فیروزعلی بنبارسی  
 ۴۸۹. احکام حجاب و عفت / حمید جلفایی / سید هادی حسن رضوی  
 ۴۹۰. آزادی و دین سالاری / جعفر سبحانی تبریزی / سید مراد رضا رضوی  
 ۴۹۱. پله پله تا آسمان علم (آسمان علم تک قدم به قدم) / محمد عابدی / سیده وجیهه اکبر زیدی  
 ۴۹۲. تاریخ و سیرت معصومین ج ۲ / سید منذر حکیم / سید کمال اصغر زیدی  
 ۴۹۳. خطبه حضرت زینب در کاخ بیزید / سید توقیر عباس کاطمی  
 ۴۹۴. در سنامه تاریخ عصر غیبت / مسعود پورسید آقایی، محمد رضا جباری، حسن عاشوری، سید منذر حکیم / اخلاق حسین پکهناروی  
 ۴۹۵. شیعه شناسی / علی ربانی گلپایگانی / سید منظر صادق زیدی  
 ۴۹۶. صحیفه شهادت فرمودات امام حسین علیهم السلام / محمد صادق نجمی / سید حسن مهدی حسینی، سید حسن اختر رضوی اعظمی  
 ۴۹۷. قانون عقل و وحی / مهدی زاده / اخلاق حسین پکهناروی  
 ۴۹۸. کلیات فقه اسلامی / حسن قاسمیان / سید مبین حیدر رضوی

**فارسی**  
 ۱. اسلام و اصلاح فرهنگي / مؤلف: زکی میلاد ت: آیت اله خرازی  
 ۲. آثار تربیتی جلوه های اخلاقی قیام عاشورا / محمد عارف صداقت  
 ۳. آشنایی با اصول و روش های ترجمه قرآن / خلاصه کتاب منطق ترجمه قرآن / محمد علی رضایی اصفهانی  
 ۴. آشنایی با تاریخ و منابع حدیثی / علی نصیری / ج ۲  
 ۵. آموزش احکام همراه با استفتائات مقام معظم رهبری مدظله العالی / محمد حسین فلاح زاده / ج ۷  
 ۶. آموزش فارسی به غیر فارسی زبانان / فاطمه اکبری  
 ۷. آموزش فارسی به فارسی کتاب ج ۱ / احمد زهرایی و اصغر فردی  
 ۸. آموزش فارسی به فارسی کتاب ج ۲ / احمد زهرایی و اصغر فردی  
 ۹. آموزش فارسی به فارسی کتاب کار ج ۵ / مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی / ج ۳  
 ۱۰. بیراهه ها (هیافت هایی از دعای هشتم صحیفه سجادیه) / حجت منگنه چی  
 ۱۱. پرتو پوهش شماره ۹۱ الی ۹۶  
 ۱۲. التزام ناگزیر تحلیلی بر راهبردهای ایالات متحده امریکا در مواجهه با بیداری اسلامی / مؤلف امیل نخله ت: علی محمد ساهقی  
 ۱۳. حقوق اهل بیت علیهم السلام در تفسیر اهل سنت / محمد یعقوب بنشوی / ج ۲  
 ۱۴. درآمدی بر علم کلام اسلامی / عزالدین رضانزاد  
 ۱۵. درآمدی بر تریبونیک بررسی و نقد میانی / علی الهی تبار  
 ۱۶. درآمدی بر مناسبات روحانیت و دولت اسلامی با تأکید بر دیدگاه امام خمینی علیهم السلام / علی مصدوبی  
 ۱۷. درآمدی به تاریخ علم اصول / مهدی علی پور / ج ۳  
 ۱۸. دردی (مجموعه سروده های شاعران پارسی گوئی خراسان بزرگ درباره حادثه عاشورا) / سید حسن احمدی نژاد بلخی بلخایی  
 ۱۹. در سنامه تفسیر تربیتی ج ۱ / محمد حسین محمدی

**چاپ ۱۳۹۱**

منشورات مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی

۱۱. آشنایی با آموزه‌های اسلام (اول دبیرستان) / علی بمان ملک احمدی
۱۲. آشنایی با آموزه‌های اسلام (دوم دبیرستان) / علی بمان ملک احمدی
۱۳. آشنایی با آموزه‌های اسلام (سوم دبیرستان) / علی بمان ملک احمدی
۱۴. فرهنگ یا متون حدیث و نهج البلاغه / مهدی مهریزی
۱۵. آشنایی با متون روایی معارفی / عبدالمجید زهادت
۱۶. آموزش احکام (همراه با استفتائات مقام معظم رهبری) / محمدحسین فلاخزاده
۱۷. آموزش فارسی به فارسی کتاب کار چهارم / مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی
۱۸. بررسی احوال فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام و نقش آنها در تاریخ تشیع / سید یاسین زاهدی
۱۹. پژوهشی در علم رجال / اکبر ترابی
۲۰. پژوهشی تطبیقی در روایات تفسیری فریقین / مهدی رستم نژاد
۲۱. پژوهشی در علم رجال / اکبر ترابی
۲۲. بلورالاسم دینی و قرآن / موسی ابراهیمی
۲۳. پیوندهای نماز / محسن قرآنی
۲۴. تاریخ فلسفه اسلامی (ویراست جدید) / جمعی از مؤلفان
۲۵. تاریخ فلسفه غرب ۱ / مهدی بنایی
۲۶. تاریخ قرآن / محمدحسین محمدی
۲۷. تجزیه جهان اسلام چرایی و پیامدها / علی اصغر رجاء
۲۸. تمدن و فرهنگ شیعیان افغانستان / عبدالقیوم آینی
۲۹. جایگاه مردم در نظام سیاسی دینی از منظر آیه تائیدی و شهید صدر / میرزا حسین فاضلی
۳۰. چکیده پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد، ج ۱ / معاونت آموزش
۳۱. حقوق بین‌الملل اسلامی / عبدالحکیم سلیمی
۳۲. حقوق بین‌الملل خصوصی / محمد مهدی کریمی نیا
۳۳. دایرةالمعارف فرهنگ ملل، ج ۱ / پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی علیه السلام
۳۴. درسنامه اخلاق / جواد محمندی
۳۵. درسنامه روش‌های تفسیر قرآن / دکتر محمد علی رضایی اصفهانی
۳۶. درسنامه وضع حدیث / ناصر رفیعی محمدی
۳۷. دستور زبان فارسی / حمید نصیریان
۳۸. دعای مکارم اخلاق (در پی‌توقران حدیث) / حجت منگه چی
۳۹. دقایقی با قرآن / محسن قرآنی
۴۰. دل باخته / حاج میرزا عبدالحسین قدس
۴۱. دیدگاه مذاهب اسلامی در مورد تفاوت دین زن و مرد و ادله آنها / محمد یاسین احسانی
۴۲. رابطه قدرت و عدالت در فقه سیاسی / غلام سرور اخلاقی
۴۳. ریاضی مقدماتی / غلامرضا صفایی صادق
۴۴. زنان در افغانستان / محمد آصف محسنی (حکمت)
۴۵. سیره اخلاقی و تربیتی معصومین علیهم السلام / محمد احسانی
۴۶. شیوهای نو در آموزش عروض و قافیه / محمد رضا نیکرود
۴۷. عقل و ایمان از دیدگاه ابن رشد، صدر المتعالیهین شیرازی و ایمانوئل کانت / علاءالدین ملک‌اف
۴۸. فرهنگ اصلاحات اصول / مجتبی ملکی اصفهانی
۴۹. فرهنگ واژگان فارسی به انگلیسی / مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی
۵۰. فرهنگ واژه‌گان فارسی به چینی / مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی
۵۱. فرهنگ واژه گان فارسی به روسی / مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی
۵۲. فرهنگ واژه‌گان فارسی به عربی / مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی
۵۳. فرهنگ واژه‌گان فارسی به فرانسه / مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی
۵۴. فرهنگ واژه‌گان فارسی به مالایو / مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی
۵۵. قیام مهدی علیه السلام منتظر ماست / سیدحسن فیروزآبادی
۵۶. کتاب شناسی تعلیم و تربیت در اسلام / بهروز رفیعی
۵۷. کتاب کار دستور زبان فارسی / حمید نصیریان
۵۸. کمک درسی زبان روسی / علی مدبر چهار برجی
۵۹. الگوی فرازنگی / معاونت پژوهش
۶۰. مبانی فقهی انقلاب اسلامی در اندیشه امام خمینی علیه السلام / علی اکبر ناصر
۶۱. مجموعه مقالات چهاردهمین جشنواره بین‌المللی پژوهشی شیخ طوسی، ج ۱ / جمعی از مؤلفان
۶۲. پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی علیه السلام / پژوهشگاه انقلاب اسلامی
۶۳. مجموعه مقالات نخستین همایش اندیشه سیاسی اجتماعی امام خمینی علیه السلام، ج ۲ / جمعی از مؤلفان
۶۴. مشاهیر تشیع در افغانستان، ج ۱ / عبدالمجید داود ناصری
۶۵. معرفت شناسی / حسن معلمی
۶۶. معرفت شناسی باوردینی از دیدگاه شهید مطهری و اولین پلنتینگا / علاءالدین ملک‌اف
۶۷. مقایسه تطبیقی اندیشه مهدویت در اسماعیلیه و امامیه / قدیر محمد اف
۶۸. منشورفضل / به کوشش جمعی از مؤلفان
۶۹. نقد نظریه تجربه دینی با تأکید بر قرآن / شیرعلی شجاع
۷۰. ویژه‌نامه اخترتابان / جمعی از مؤلفان
۷۱. ویژه‌نامه همایش دین، فرهنگ و رسالت علمای افغانستان / نمایندگی جامعه المصطفی علیه السلام در افغانستان

۲۰. درسنامه درایة الحدیث / سید رضا مؤذب / ج ۳
۲۱. درسنامه عقاید / علی شیروانی / ج ۷
۲۲. رهیافتی به منظومه فکری حضرت امام خمینی علیه السلام و رهبر معظم انقلاب در حوزه فرهنگ و تربیت / جمعی از محققان دفتر فرهنگی فخرالانمه به سفارش جامعه المصطفی علیه السلام / ج ۲
۲۳. شکوه کلام در نهج البلاغه / حسن امیرانصاری
۲۴. علم درایة تطبیقی / سید محمد رضا مؤذب / ج ۲
۲۵. فصلنامه اطلاع رسانی
۲۶. فلسفه اشک / سید عبدالله حسینی
۲۷. قرآن و امام حسین علیه السلام (تحلیل استشهادات قرآنی و روایات تفسیری امام حسین علیه السلام) / حسین مطهری محب
۲۸. کوثر معارف شماره ۲۲
۲۹. مبانی کلامی فارسی اعجاز قرآن / روح الله رضوانی
۳۰. مجموعه مقالات همایش بین‌المللی قرآن و مستشرقان / جمعی از مؤلفان
۳۱. منطق ترجمه قرآن / محمد علی رضایی اصفهانی / ج ۲
۳۲. منطق مقدماتی / ابوالفضل روحی / ج ۲
۳۳. نشریه پژوه شماره ۵۲
۳۴. ویژه نامه استشراق / جمعی از مؤلفان

عربی

۳۵. ولایت الفقیه و الحکومه الاسلامیه فی عصرالغیبه / ودیع الحدیدی
۳۶. القداس فی الشعرالعربی الحدیث فی سوریه ولبنان وفلسطین / جهاد فیض الاسلام
۳۷. دراسات الاسلامیه فیعلم نفس النعمورحله الطفولة مراحل النعموموقدمات التربية / سعید کاظم العذاری
۳۸. النحو الجامع / سید حمید الجزایری / ج ۲
۳۹. القراءات والاحرف السبعة / عبدالرسول الغفاری
۴۰. القراء والمناقشه / مؤلف میثم الربیع؛ محمد الحدیدی؛ شاکر افضلی
۴۱. التعلیم المصوّر / مؤلف میثم الربیع؛ محمد الحدیدی؛ شاکر افضلی

انگلیسی

۴۲. نهج البلاغه / مؤلف: سید رضی ت: سید علی رضا
۴۳. کتاب احادیث (چهل حدیث) / مؤلف: سید علی لوسانی ت: سید علی فرید محمدی

فرانسوی

۴۴. امام اخلاق سیاست / مؤلف: سید حسن اسلامی / ت: ابراهیم مونتو

اردو

۴۵. قرآن و امام حسین علیه السلام / مؤلف محسن قرآنی / ت: سید نصرت علی جعفری / ج ۲

قیدلیبی

۴۶. آشنایی با احکام / ت: منتظر داگلاس بنگالون
۴۷. شیعه پاسخ می گوید / ت: منتظر داگلاس بنگالون

پشتو

۴۸. شفاعت / مؤلف: سید حسن طاهری خرم آبادی ت: سرفراز علی محمدی
۴۹. رویکرد اخلاقی برابروهای و هابیت / مؤلف: سید حسن طاهری خرم آبادی / ت: محمد رحیم درانی

ویغوری

۵۰. نهج البلاغه / مؤلف سید رضی ت: آ عبد الرحمن (ما موهای مای)، آ سامساق (ما سولیا)

اندونزی

۵۱. شفاعت / مؤلف: حسن طاهری خرم آبادی ت: احمد مزوقی امین
۵۲. رویکرد عقلانی برابروهای و هابیت / نجم الدین طیبسی ت: حسن تونو

تایلندی

۵۳. جایگاه زن از دیدگاه امام خمینی علیه السلام / مؤلف: محمد شریف کت سیبمون

چاپ ۱۳۹۰

فارسی

۱. اسلام در هند / دکترمحمد رضا موحدی
۲. سیدباز قرآن / سیدرضا مؤذب
۳. اعجاز قرآن و مصونیت از تحریف / محمد مهدی اسکندرنلو
۴. انقلاب اسلامی ایران در زمینه‌ها و فرآیند شکل‌گیری / محمد مهدی باباپور
۵. آداب و اخلاق پزشکی در اسلام / ت: محمدرضا صالح
۶. آشنایی با اندیشه سیاسی شهید صدر / علی رضا بی‌نیاز، محمد مهدی باباپور، منصور میراحمدی
۷. آشنایی با اندیشه سیاسی شهید مطهری / علی رضا بی‌نیاز، محمد مهدی باباپور، منصور میراحمدی
۸. آشنایی با آموزه‌های اسلام (اول راهنمایی) / علی بمان ملک احمدی
۹. آشنایی با آموزه‌های اسلام (دوم راهنمایی) / علی بمان ملک احمدی
۱۰. آشنایی با آموزه‌های اسلام (سوم راهنمایی) / علی بمان ملک احمدی

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

۷۲. ویژه‌نامه همایش شیخ طوسی / پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی
۷۳. همایش حوزه‌های علمیه افغانستان / نمایندگان جامعه المصطفی / افغانستان
۷۴. بهودیت / محمد حسین طاهری آکردی

**عربی**

۷۵. أسالیب التبلیغ عند الأنبیاء دراسة قرآنیة / السيد منتظر الموسوی (الجابری)
۷۶. اولیاء عقد النکاح / حمودی حسن عباس الصیف
۷۷. آیه‌الأنظار بین عالمیة الاسلام والعولمة المعاصر / ریاض عبدالرحیم الباهلی
۷۸. برتو پژوهش، ج ۱ / ت: رعد الحجاج
۷۹. تأثیر النور الاسلامیة علی البلدان العربیة / ت: عبدالکریم بحراری طعمه
۸۰. التبتیل فی التجمود والتزلیل / حسن عالمی بکتاش
۸۱. تداویات النور الاسلامیة فی العالم الاسلامی / دکتر منوچهر محمدی
۸۲. تطور حركة الاجتهاد عند الشيعة الامامية / عدنان فرحان منها
۸۳. التفسیر الترویجی للقرآن الکریم / شیخ هاشم ابوخمسن
۸۴. تهذیب البلاغه فی تلخیص مختصر المعانی لسعد الدین التفتازانی / علی عرب خراسانی
۸۵. الحریة الاقتصادية ضوابطها وحدودها فی الفقه الاستدلالی / عبدالکریم بحراری
۸۶. الحقوق الزوجیة / سوسن علی حسین (دادرس)
۸۷. الحکومة الاسلامیة فی رویة الامام خمینی / ت: محسن زین العابدین
۸۸. الحکومة الاسلامیة والولاية الفقیهیه فی رویة الامام خمینی / ت: محسن زین العابدین
۸۹. الذل الباهر فی مقتضیات الجواهر / السيد جمال الدین پور
۹۰. دراسة أدلة إثبات وجود الواجب فی ضوء الحکمة المتعالیه / السيد أحمد السيد صلاح الموسوی

۹۱. دراسة تطبيقية مبدأ التكافؤ في الترجمة (من الفارسية إلى العربية) / انور بنام الرصافي
۹۲. دروس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی، لتفغیج ج ۲ و ۳ / الشیخ باقر الایروانی
۹۳. دروس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی، ج ۱ / الشیخ باقر الایروانی
۹۴. دروس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی، ج ۲، ۳ / الشیخ باقر الایروانی
۹۵. دروس فی الاصول الفقه المقارن / مجید النبیسی
۹۶. دروس فی التاریخ الفقه واداره / آیه الله جعفر السبحانی
۹۷. دروس فی علم الدراییة / ت: قاسم البیضانی
۹۸. دروس فی نصوص الحدیث ونهج البلاغة / ت: انور الرصافي
۹۹. شقائق الرجال / عادل المزیعل المباحی
۱۰۰. علم الدراییة المقارن / ت: انور الرصافي
۱۰۱. الفقه المقارن (العبادات والأحوال الشخصية) / سيد كاظم مصطفى
۱۰۲. القواعد الفقهیة (قاعدة لاسرن، حجة البیئة ...) / السيد محمد كاظم المصطفوی
۱۰۳. قیام المهلدي امامنا المنتظر / السيد حسن فیروز آبادی
۱۰۴. مبانی نقد متن الحدیث / قاسم البیضانی
۱۰۵. النجوم الزاهرة فی اثبات خلافة الأئمة الطاهرة / السيد خليل الشوكی

**انگلیسی**

۱۰۶. آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران / ت: حامد حسین وفار
۱۰۷. آشنایی با صحیفه سجادیه / ت: حامد حسین وفار
۱۰۸. حفظ موضوعی قرآن کریم / ت: حامد حسین وفار
۱۰۹. خاطرات امیرالمؤمنین / ت: علی فرید محمدی
۱۱۰. در آستان رحمت / فریده مهدوی دامغانی
۱۱۱. در آغوش نور ولایت / سید علی فرید محمدی
۱۱۲. قیام مهدی / منتظر ماست / ت: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی
۱۱۳. نگاهی دوباره به نظریه شفاعت / ت: سلام جودی

**فرانسوی**

۱۱۴. آموزش احکام / ت: البیژه کابنا
۱۱۵. پیام آور رحمت / فریده مهدوی دامغانی
۱۱۶. در آستان رحمت / فریده مهدوی دامغانی
۱۱۷. سرودهای عاشورایی / فریده مهدوی دامغانی
۱۱۸. فلسفه اخلاق / ت: ابراهیم منتونو
۱۱۹. نامه‌های امیرالمؤمنین / فریده مهدوی دامغانی

**تاجیکی**

۱۲۰. اهل بیت / در قرآن و سنت / ت: حکیم جان کمالی
۱۲۱. بحثهای پیرامون اسلام / حکیم جان کمالی
۱۲۲. برتو پژوهش، ج ۱ / ت: حکیم جان کمالی
۱۲۳. تفسیر سوره عنکبوت / ت: شهرالدین محمد امین
۱۲۴. چهل حدیث مقام زن در روایات / محمد رحیمی
۱۲۵. حکمت‌نامه جوان / حکیم جان کمالی
۱۲۶. حکمت‌نامه کودک / ت: حکیم جان کمالی
۱۲۷. دنیا و آخرت / ت: حکیم جان کمالی
۱۲۸. سید جمال الدین مصلح شرق / ت: سید اکبر برهان
۱۲۹. شرح چهل حدیث خداشناسی / بحرالدین قربان

**چاپ ۱۳۸۹**

**فارسی**

۱. از سی مرغ تا سیمرغ / محمدرضا یوسفی
۲. از قیادبان تا یگانگ / محمدرضا یوسفی، رفیه ابراهیمی شهرآباد
۳. آسبب شناسی تمدن اسلامی / علیرضا عالمی
۴. آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران / حسین علوی مهر
۵. آشنایی با صحیفه سجادیه / محمد علی مجد فقیهی
۶. آموزش فارسی به فارسی (کتاب کار ۵، ۶، ۷) / اصغر فردی، احمد زهرایی، جعفر مقیمی
۷. آموزه‌های بنیادین علم اخلاق، ج ۲ / محمد فتحعلی خانی
۸. با نور قرآن هدایت شدم / ت: محمد قاسم احمدی
۹. بدایة المبتدی، ج ۲ / سید یونس استریشنی، قمرالدین افضل
۱۰. برهین جهان‌شناختی از دیدگاه ابن سینا و اگویناس / حمید زکی
۱۱. برتو پژوهش، ج ۱ / معاونت پژوهش مجتمع آموزش عالی فقه
۱۲. تاریخ پیامبر و اهل بیت / ج ۱، ۲ / علی ملک پیمان احمدی
۱۳. تاریخ تحلیلی آندلس / محمدرضا شهیدی پاک
۱۴. تاریخ تحلیلی مغرب / محمدرضا شهیدی پاک
۱۵. تاریخ حدیث / سید رضا مؤبد
۱۶. تفسیر تطبیقی (پرسی تطبیقی مبانی تفسیر قرآن و ...) / فتح الله نجارزادگان
۱۷. جایگاه جامعه المصطفی / العالمیة در بعثت جهانی / اداره کل دفتر ریاست
۱۸. جامعه المصطفی / العالمیة
۱۹. جهانی در خلوت / مرتضی طالبی
۱۹. چهل حدیث در مورد انسجام اسلامی / جمعی از مؤلفان مجتمع امام خمینی
۲۰. حفظ موضوعی قرآن کریم سید علی میرداماد نجف آبادی

۷۷. تاریخ شیعیان کشمیر / غلام‌محمد گلزار  
 ۷۸. تحریف قرآن کی بطلان کاتحلیلی جائز / ت: عارف حسین مبارک‌پوری  
 ۷۹. ترجمه گزیده غرر الحکم و درر الکلم / ت: محمد فائز باقری  
 ۸۰. چگونه قرآن را حفظ کنیم / شهریار پرهیزگار  
 ۸۱. قصه‌های قرآنی. قرآن قصی / صالح فنادی
- ترکی استانبولی**
۸۲. عقاید اسلامی در پرتو قرآن حدیث و عقل / ت: بحری اکیول
- پنجابی**
۸۳. چهل حدیث اسراف / ت: محمد ابوسعید
- هوسایی**
۸۴. رابطه والدین با فرزندان / حافظ محمد سعید  
 ۸۵. زندگی زناشویی / حافظ محمد سعید
- ایتالیایی**
۸۶. صفات شیعه / ت: عباس دیپالما
- ازبکی**
۸۷. آموزش مفاهیم قرآن کریم / ت: شیرعلی اف
- هندی**
۸۸. ترجمه گزیده غرر الحکم / سید قمر غازی
۲۱. خلوص کامیاب / عبدالحسین طالعی، مرتضی طالبی  
 ۲۲. درآمدی بر سوره اهل بیت ﷺ / حسین عبدالمحمدی  
 ۲۳. درسامه آیات الاحکام جزایی / محمد مهدی کریمی نیا  
 ۲۴. درسامه صرف / علی عرب خراسانی  
 ۲۵. درسامه عقاید / علی شیروانی  
 ۲۶. دیکشنری فارسی. اندونزی / یانور فبری ن  
 ۲۷. رهیافتی به منظومه فکری امام خمینی ﷺ و مقام معظم رهبری / جمعی از محققان دفتر فرهنگی فخرالانامه ﷺ  
 ۲۸. شناخت استعمار / مصطفی اسکندری  
 ۲۹. قرآن کتاب رشد و تعالی / روح الله دهقانی  
 ۳۰. قصه‌های قرآنی / صالح فنادی  
 ۳۱. مبانی و روش‌های تفسیری / محمد کاظم شاکر  
 ۳۲. مبانی و اصول طراحی کتاب درسی / محمد شریفی نیا  
 ۳۳. مجموعه مقالات پرترسیزدهمین جشنواره شیخ طوسی / جمعی از مؤلفان  
 ۳۴. مجموعه مقالات نخستین همایش اندیشه سیاسی امام خمینی ﷺ، ج ۱ / مجتمع آموزش عالی امام خمینی ﷺ  
 ۳۵. مجموعه مقالات همایش زنان در افغانستان، ج ۱ / ستاد برگزاری همایش  
 ۳۶. مقام محبت الهی از منظر حکمت و عرفان نظری و عملی / محمد حسین خلیلی  
 ۳۷. منشور جامعه المصطفی ﷺ العالمية  
 ۳۸. منطق پیشرفته / عسکری سلیمانی امیری  
 ۳۹. مهدویت در ادیان آسمانی / ابراهیم کوثری  
 ۴۰. مهندسی اوقات فراغت / محمد علی متولیان، احمد هوشمند  
 ۴۱. نخل نسیم / حسن ابراهیم زاده  
 ۴۲. نظام حقوقی اسلام / جلیل فتوایی

**عربی**

۴۳. بحوث فی علم الرجال / آیه‌الله محمد آصف المحسنی  
 ۴۴. تاریخ الحدیث / سید رضا مودب  
 ۴۵. التعرف علی خط التبتی / مرتضی الشعیبانی  
 ۴۶. دروس تمهیدیه فی السیره القادة الهداة، ج ۱-۲ / سید منذر حکیم  
 ۴۷. دروس فی الفقه المعاملات (البیع) / السید محمد کاظم المصطفوی  
 ۴۸. دروس فی المسیحیه / علی الشیخ  
 ۴۹. دروس فی المناهج والاتجاهات و التفسیریه للقرآن / ت: قاسم البیضانی  
 ۵۰. دروس فی علوم القرآن / حسین جوان آراسته  
 ۵۱. دروس فی فقه الاستدلالی، ج ۱ / عبد‌الکریم آل نجف  
 ۵۲. دروس موجزة فی علمی الرجال والدراية / آیه‌الله جعفر سبحانی  
 ۵۳. العلم فی إطار الدین / عبد‌الکریم الجنابی  
 ۵۴. قرآن‌الحسین وحده المنهج والهدف / السید لیث الحیدری  
 ۵۵. المحکم و المتشابه / عبد‌الرسول غفاری  
 ۵۶. المرأة فی الاسلام / عبد‌الرسول غفاری  
 ۵۷. معجم الاعمال المتداولة و مواطن استعمالها / السید محمد الحیدری  
 ۵۸. معرفة ابواب الفقه / محسن الفقهی  
 ۵۹. النسخ بین المفسرین / عبد‌الرسول غفاری  
 ۶۰. وعایة الحکمة فی شرح نهاية الحکمة / حسین عشاقی الاصفهانی

**انگلیسی**

۶۱. اشعار عاشورایی، ج ۲ / محمد رضا فخرروحانی

**فرانسوی**

۶۲. سخنان حسین بن علی ﷺ از مدینه تا کربلا / ت: فریده مهدوی دامغانی

**تاجیکی**

۶۳. اربعین مولانا جامی / داستان حفظ‌رزاده  
 ۶۴. پدر و مادر و معلم من را خوب تربیت کن / ت: سید امان‌الله بابایوف  
 ۶۵. پیامبر اعظم ﷺ / رجب جمعه‌خان  
 ۶۶. تفسیر سوره محمد ﷺ / محسن قرآنی  
 ۶۷. حرمت شراب / روح‌الله قلندر  
 ۶۸. فضیلت صدقه / مصطفی علی  
 ۶۹. مقام پدر و مادر / محمد رحیمی  
 ۷۰. مقام قرآن کریم / اسماعیل محی‌الدین  
 ۷۱. مقام نماز / عبد‌الهاشم میرزا

**آذری**

۷۲. حجاب چرا و چگونه / ت: جمال‌الدین شکراف  
 ۷۳. دعا و توسل / حسن طاهری خرم‌آبادی  
 ۷۴. سرنوشت از دیدگاه علم و فلسفه / ت: رضا شکراف  
 ۷۵. قرآن کریم چنانکه هست / ایلقار اسماعیل زاده

**اردو**

۷۶. آداب اسلامی، ج ۲ / محمد عبداللیب